





چکیده مقالات همایش

پیوندهای فکری و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز

برگزارکنندگان همایش:
پژوهشکده تاریخ اسلام
مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
انستیتو ایران‌شناسی اتریش

دبیر علمی همایش: گودرز رشتیانی
دبیر اجرایی همایش: خلیل قویدل
به اهتمام: محترم و کیلی سحر

تهران، ۱۳۹۸


پژوهشکده تاریخ اسلام

چکیده مقالات

همایش پیوندهای فکری و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز

مؤلف: جمعی از نویسندگان

دبیر علمی همایش: گودرز رشتیانی

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر نشر و دبیر اجرایی همایش: خلیل قویدل

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر^(ع)، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، شهرور شرقی، شماره ۹

تلفن: ۳ - ۸۸۶۷۶۸۶۱ نمابر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

web: www.ptc.ac.ir

فهرست مطالب

۱۵.....	* دیباچه
۱۸.....	* اعضای کمیته علمی همایش
	سیده فهیمه ابراهیمی
۱۹.....	* دوگانگی در رویکرد و رفتار جدیدیان بخارا و سمرقند؛ علل و پیامدها
	محمدرضا ابوئی مهریزی
۲۰.....	* تأثیرات سیاسی و مدنی ماوراءالنهر و قفقاز بر ادبیات تاریخی و حماسی یزد در عصر صفوی
	زهره احسانی، مهری احسانی
۲۱.....	* پیوستگی فرهنگی تاریخی و قومی طالشان قفقاز با ایران با تأکید بر صنایع دستی
	مهدی احمدی
۲۲.....	* واکاوی وضعیت مسلمانان قفقاز بعد از عهدنامه ترکمنچای
	حبیب‌الله اسماعیلی
	* تصویر و تصور متقابل ایرانیان و اوزبکان در گزارش‌های منابع تاریخی و ادبی از نبردهای شاه اسماعیل و شیبیک‌خان
۲۳.....	
	ناتیا سوینترادزه
۲۴.....	* گرجستان بر پایه خلاقیت شاعران مکتب ادبی شروان
	علی اعراب، شهرزاد پارسایی
۲۵.....	* فرهنگ مروی-بلخی واقع در آسیای مرکزی و جایگاه آن در تجارت فلزات و فلزگری با تمدن ایلام
	فاطمه افراسن
۲۶.....	* سیادت به مثابه حلقه پیوند فرهنگی ایران و ترکستان (قرون هفتم تا دهم هجری)
	بهرام امیراحمدیان
۲۷.....	* روابط فرهنگی بین ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی

- فرزاد امینی آریا
- * علل شکست و ناکامی دولت «آلش اُرده» در قزاقستان در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۰م. ۲۸
- نومادی بارتایا
- * داستان‌های ایرانی و ادبیات گرجی ۲۹
- حسن باستانی راد
- * آسیای مرکزی، قفقاز و ایران در چشم‌انداز یونسکو از طرح جاده ابریشم ۳۰
- اکرم باقراف
- * طرز نگرش ساممیرزا به صنعت شعر و هنر شاعری (با انکا به تذکره «تحفه سامی») ۳۱
- محمدرضا بحری، بهنام صدقی
- * حزینی دیگر در نهان‌خانه ادب فارسی ۳۲
- عاطفه برومندان، ملیحه طهماسبی، حسین نجاری
- * خویشکاری ایزدبانوی «شی» با آینه‌ای در دست و نقش آن در فرهنگ مشترک ایران و آسیای میانه ۳۳
- عباس بصیری بسیج
- * چاپ سنگی بستری برای تعاملات فرهنگی میان ایران و آسیای مرکزی ۳۴
- کاوه بیات
- * جنیدخان در ایران (تیر-بهمن ۱۳۰۷) ۳۵
- رضا بیگدلو
- * انگاره پان‌ترکیسم و تأثیر آن بر روابط ایران و قفقاز ۳۶
- محمدعلی پرغو، غفار عبدالمی متیق
- * آخوند یوسف طالب‌زاده منادی اتحاد مسلمانان منطقه ۳۷
- علی پرمو
- * نقش فرارودان در شکل‌گیری فرهنگ ایرانی-اسلامی و راههای انتقال آن به آسیای صغیر و اروپای شرقی ۳۸
- نصرالله پور املشی، فرهاد رشنوپور، محمد زمان علالدین
- * انعکاس سیمای زنان گرجی عصر صفوی در سفرنامه‌های اروپایی‌ها (۱۶۰۰-۱۷۵۰م) ۳۹
- جمال پیره مرد شتریان
- * بازتاب تاریخی شهر دربند در متون و منابع تاریخ‌نگاری ملی ایران از سده سوم تا دهم هجری ۴۰

- زینت تاجعلی
- * نخبگان ادبی و رسمیت یافتن زبان فارسی در حکومت شیبانی؛ با تکیه بر «مذکر احباب» ۴۱
- فدار تکازف، موسی عبداللهی
- * حمله نیروهای شاه به اوستیا (براساس منابع فولکلوریک اوستیایی) ۴۲
- فیلیز تکر
- * سنت «سلطنت» به عنوان فرهنگ مشترک سیاسی در دوره قبل از اسلام در ایران و آسیای مرکزی .. ۴۴
- مسعود تمیجی
- * سیاست روسی سازی در نظام قضایی بخارا (۱۲۸۵-۱۳۳۶ق/ ۱۸۶۸-۱۹۱۷م) ۴۵
- غلامرضا جعفری مذهب
- * آهوپاهای پارسی آذین بخش دُر دانه های گرجی ۴۶
- رسول جعفریان، تورج خسروی
- * چگونگی مراحل فتح قفقاز، تأسیس و حدود و ثغور ایالت ارمینیه ۴۷
- رسول جعفریان و مریم صدیقی
- * انتشار جزوات تبلیغی مسیحی از سمت قفقاز به ایران و واکنش ها برابر آن ۴۸
- الکساندر چولوخادزه
- * ایران باستان در منابع تاریخی گرجی ۴۹
- نگار حبیبی
- * فرهنگ بصری در ایران صفوی (مطالعه موردی: نقاشی دیواری در جلفای نو و اصفهان) ۵۰
- سعید حسینی، نیکو بهراد
- * پیوند ادبیات با تاریخ: اشعار «مهستی گنجه ای» و بازنمایی تاریخ قفقاز در قرن ششم ۵۱
- مهدی حسینی تقی آباد
- * بررسی جلوه های تعلق به ملیت ایرانی در میان اتباع ایرانی ساکن قفقاز در اواخر قرن نوزدهم تا انقلاب بلشویکی ۵۲
- آرمین حیدریان
- * باورها، آیین ها و آداب و رسوم تدفین در شمال ایران و جنوب قفقاز ۵۴

- مریم خسروآبادی، کیوان کریمی الوار
- * مجادلات اولوس چنگیزی و بازنمایی مفهوم سیاسی ایرانشهر ۵۵
- عاطفه دادخواه علی‌آبادی
- * روسی‌سازی و تأثیر آن بر آموزش و امور کلیسایی گرجستان در دوران استیلای روسیه تزاری ۵۶
- نیوشا دقیقی ماسوله
- * جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان ۵۷
- ولی دین‌پرست
- * نقش صوفیان خلوتیه در گسترش مناسبات فرهنگی ایران، قفقاز و آسیای مرکزی در قرن نهم هجری ۵۸
- عباس رایان‌پور، حمید اسدپور
- * آثار و پیامدهای عهدنامه‌آخال بر مرزهای ایران و ترکستان ۵۹
- ترانه رستموا گنورگیو به جورجیو روتا
- * تأثیر راه ابریشم در زندگی اقتصادی دولت صفویه ۶۰
- رادمان رسولی مهربانی
- * آثار فارسی به‌جای‌مانده از مهاجران مسیحی و یهودی فارسی‌زبان در شبه‌جزیره کریمه ۶۱
- گودرز رشتیانی
- * بازشناسی تاریخ گرجستان عصر صفوی از منظر اسناد دوزبانه گرجی-فارسی ۶۲
- علی رضائی پویا
- * بررسی تحول مشروعیت سیاسی خانات شیبانی (ماوراءالنهر سده دهم هجری) ۶۳
- گنورگیو روتا
- * ازدواج‌های قفقازی: توضیحاتی در مورد ازدواج بین غلامان صفوی و زنان صفوی ۶۴
- لوکاس رایبر
- * تصویر فرهنگی شماخی در قرن ۱۶-۱۷ میلادی در آثار برخی از مسافران اروپایی ۶۵
- بهاره زرگری
- * ایرانیان مهاجر در قفقاز: مدرسه نوروژ در ولادی قفقاز ۶۶
- فاطمه زرگری
- * منبع‌شناسی دانش تنجیم در آسیای مرکزی دوره میانه ۶۷

- روزبه زرین کوب
* از هندوکش تا قفقاز: تحریف جغرافیای آسیای مرکزی، از اسکندر مقدونی تا امپراتوری روم..... ۶۸
- حسین زرینی
* فرایند روسی سازی قفقاز ۶۹
- جورج سانیکیدزه
* پنجره‌ای رو به غرب و شرق: برداشت‌های ایران و اروپا از تفلیس در قرن نوزدهم میلادی ۷۰
- سیمین ستایش، ابوالفضل کریمی جاوید
* تأثیر فرایندهای روسی سازی بر تاریخ نگاری آذربایجان ۷۱
- عباس سرافرازی
* ضرب سکه‌های نادرشاهی پس از قتل نادر در گنجه ۷۲
- ابوالفضل سلیمانی گواری
* تأثیر ایلخانان در اوضاع اقتصادی منطقه اران ۷۳
- حسین سلیمی، امید فتحی
* بررسی تأثیرات معماری کهن ایرانی بر معماری کشورهای هم جوار ۷۴
- شهاب الدین سمنان
* بررسی پژوهش‌های قفقاز شناسی «ولادیمیر مینورسکی» ۷۵
- مهمت سن
* سلاجقه متقدم براساس وقایع نامه ماتئوس اورهایتسی (اورفایی) ۷۶
- دیلورام سنگیرووا
* مکتب نقاشی اصفهان: بازنمایی روابط دیپلماتیک و معنوی - فرهنگی بین ایران و خانات بخارا ۷۷
- آناهیتا شاهرخی
* هویت هنر و معماری ایران در دربند - روسیه ۷۸
- حسن شجاعی مهر
* بنیادها و نمادهای فرهنگ ایرانی در کارهای هنری تاریخی فرارود ۷۹

- کاظم شریف کاظمی، سمیره کریمی
 * مناسبات فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از منظر نسخه‌های خطی ۸۰
- بهنام شیخی
 * مفاهیم و ایده‌های تاریخ‌نگاری «محمدیوسف منشی» در طرح تذکره مقیم‌خانی ۸۱
- محمدحسین صادقی
 * عناصر فرهنگی ایرانی در قفقاز بنا بر روایت اولیا چلبی ۸۲
- نصرالله صالحی
 * مینیاتورهای شجاعت‌نامه به مثابه تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز ۸۳
- شهرام صحرایی
 * نقش تصوف در جلوگیری از تشکیل بنیادگرایی اسلامی و کاستن از توسعه آن ۸۴
- محمد صداقت
 * بازخیزش جریان‌های صوفی و آینده مناسبات ایران و آسیای مرکزی ۸۵
- مسعود صدرمحمدی
 * ایران در اندیشه پیشگامان و رهبران جریان اتحاد اسلام قفقاز ۸۶
- امیر ضیغمی
 * نگاهی به جای‌نام «دیلیم» در منابع ارمنی قرون میانه ۸۷
- محمد طاهری خسروشاهی
 * تاریخ تألیف دستور زبان فارسی در قفقاز ۸۸
- غلامرضا طاهری سروتمین، سجاد حسینی
 * خاندان نصیری طوسییه اردوباد نخجوان و دولت صفویه ۸۹
- سید حسین طباطبایی
 * چهره‌های تأثیرگذار ایرانی در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داغستان ۹۰
- سید حسین طباطبایی
 * مایه‌های ایرانی در آثار آوتیک ایساکیان ۹۱

- طالب عابدی کله‌سر
 * جنبش آزادی‌خواهان قفقاز و سرنگونی استبداد صغیر ۹۲
- ناهید عبدالتاج‌دینی
 * دیربایی میراث فرهنگی ایران از سکاها و سرمت‌ها تا روزگار معاصر ۹۳
- میلنا ن. عثمانوا
 * خوشنویسی سنتی شرقی در آثار کتیبه‌های چاپخانه داغستان «المطبع الاسلام» ۹۴
- محمد رضا عسکرانی
 * هم‌گرایی فکری و فرهنگی ایرانیان ساکن قفقاز با تمایلات نوگرایانه عصر قاجاریه و تأثیر آن در جنبش مشروطه ایران ۹۵
- محمدزمان علالدین، فرهاد رشنوپور، مهدی افچنگی، یاسر کریمی
 * بررسی جایگاه پذیرش اسلام توسط گرجی‌ها در پیشرفت سیاسی-اجتماعی آنان از اواسط دوره صفویان ایران ۹۶
- سارا علی‌لو
 * تصوف، حلقه پیوند فرهنگی میان ایران و آسیای مرکزی در عصر تیموری ۹۷
- علی‌بابایی‌درمنی
 * نبرد عجدوان: ناکامی ملی، پیامد اختلافات قبیله‌ای ۹۸
- پاتیما علیبیکوا
 * شعر فارسی در فرهنگ مکتوب داغستان ۹۹
- جواد علیپور سیلاب، منوچهر صمدی‌وند
 * بررسی محتوایی نسخه خطی «مسافرت تفلیس» در عصر قاجار (دوره ناصری) ۱۰۱
- نعمت‌الله علی‌محمدی
 * نبرد شیروان پایان توسعه‌طلبی اعراب مسلمان در قفقاز ۱۰۲
- نیگورا آلا‌نورا
 * آسیای مرکزی و ایران در قرن‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی: روش‌ها و اشکال تبادل فرهنگی و فکری ۱۰۳
- زینب عیوضی
 * بازخوانی اسناد ماتناداران؛ بررسی مناسبات ایران و ایالت ارمنستان در عصر صفوی ۱۰۴

- فریده فرزی
- * عملکرد فرهنگی انجمن‌های خیریه ایرانیان تفلیس ۱۰۵
- ابراهیم قاراجا
- * نشانه‌های عقاید ترکان آسیای مرکزی در میان اهل حق‌های ایران ۱۰۶
- عباس قدیمی قیداری
- * نگاهی به تاریخ‌نویسی فارسی در قفقاز در قرن نوزده میلادی ۱۰۷
- بهروز قزل
- * تبلور عقلانیت در حیات دینی، میراث مشترک ایران و آسیای مرکزی ۱۰۸
- امین قزلباشان
- * آموزه‌های درباری صفویان و توسعه کیفی عوامل ایرانی و قفقازی ۱۰۹
- علیرضا قیامتی
- * نقش عرفان و تصوف در گسترش صلح و دوستی و پیوستگی با کشورهای آسیای میانه و قفقاز ۱۱۰
- مایا کاپاندزه
- * وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر ۱۱۱
- حامد کاظم‌زاده
- * گزارش‌های روشنفکران ایرانی از قفقاز ۱۱۲
- زهرا کاظمی
- * رویکرد نخبگان قفقاز به مسئله رویارویی سنت و مدرنیته ۱۱۳
- استوار کاظمی جامع بزرگی
- * ایران و میراث ایرانی در آسیای مرکزی از نگاه مسافران ژاپنی (۱۸۹۶-۱۹۱۰م) ۱۱۴
- علی کالیراد
- * پُست‌ها و مأموران کنسولی ایران در قلمرو امپراتوری تزاری ۱۱۵
- پریسا کرم‌زاده
- * پیامدهای اقتصادی مهاجرت مسیحیان نسطوری به سغد در پیش از اسلام ۱۱۶

حمید کرمی‌پور

* تعامل اشراف نظامی عرب و اشراف ایرانی در ماوراءالنهر از سده اول تا پایان سده سوم هجری ۱۱۷

سیدشهاب کمال‌الدینی

* پیر ترکستان ۱۱۸

جواد گنجعلی

* بررسی نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی؛ نسخ خطی مرکز اسناد دانشگاه تهران با موضوع آسیای مرکزی و قفقازیه ۱۱۹

نیگار گوزالووا

* نوادگان بهمن میرزا به عنوان شخصیت‌های برجسته در زندگی اجتماعی و سیاسی آذربایجان ۱۲۰

سلیم گونگرویر

* مرزگذاری میان مذاهب رسمی اسلام در قرن شانزدهم میلادی: ایران و روم ۱۲۱

تامار لکوشویلی

* لباس‌ها و زیورآلات ایرانی اشراف گرجستان: مطالعه نقاشی‌های دیواری کلیسای قرن هفدهم گرجستان ۱۲۲

داوید مایر

* شواهد باستان‌شناختی گواه بر وجود ارتباط بازرگانی و فرهنگی میان شرق ایران و جنوب آسیای مرکزی در عصر مفرغ ۱۲۳

علی محمدپور

* نقش مبانی عرفانی علاءالدوله سمنانی در شکل‌گیری تمدن هنری آسیای مرکزی ۱۲۴

زهرا محمدی

* حیات و اندیشه‌های خواجه عبدالخالق غجدوانی در ماوراءالنهر ۱۲۵

محسن مدیر شانه‌چی

* جایگاه میر سیدعلی همدانی در پیوند فرهنگی و تمدنی ایران و آسیای مرکزی ۱۲۶

جواد مرشدلو

* چپ‌گرایی قفقازی و گفتمان تجدد در ایران مدرن ۱۲۷

سید علی مزینانی

* تولد ماوراءالنهر شیبانی: نگاهی گذرا به استقرار هویت ازبکی - حنفی در ماوراءالنهر از سوی شیبانیان ۱۲۸

معصومه معتمدنیا، مهدی نوری چورتی

* اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران با کشورهای حوزه قفقاز (مطالعه موردی: ارمنستان و گرجستان) ۱۲۹

مهرداد ملکزاده، فرزانه جوانمردی

* مادان، سکایان و گوناگونی قومی و فرهنگی قفقاز باستان ۱۳۰

مجیدرضا مومنی، بهرنگ مؤدب

* ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان ۱۳۱

رحیم نیکبخت

* ضرورت احیای میراث ادبیات ایرانی قفقازیه جنوبی ۱۳۲

دیباچه

ایران با آسیای مرکزی و قفقاز دارای پیوندهای دیرینه و میراث مشترک دیرپا است. زبان، تاریخ، فرهنگ، رسوم، دین و مذهب بخشی از این میراث مشترک است. با وجود گذشت سده‌ها از جدایی میان این مناطق در حوزه سیاست، اما پیوندهای مشترک آنچنان ناگسستنی است که همچنان در سمرقند، بخارا، خجند، دوشنبه، مشهد، اصفهان، تبریز و تهران می‌توان به زبان مشترک سخن راند و در تاشکند، خوارزم، فرغانه، دربند، گنجه، تفلیس و باکو همان سنت‌ها و آیین‌های بومی و محلی را دید که در شیراز و کرمان می‌توان به نظاره نشست.

هنوز هم گلستان و بوستان سعدی در فراخنای فرغانه دلدادگان بسیار دارد، خمسه نظامی گنجوی در سمرقند با همان زبان کهن خوانده می‌شود، شاهنامه فردوسی همه مرزهای این جغرافیای پهناور را درنور دیده و «کمال خجندی» در دیار شیفتگان تاریخ و فرهنگ ایران، در بستر جاودانی آرام گرفته است.

پیشینه تاریخی، فکری و فرهنگی تمدن ایرانی-اسلامی علاوه بر انتساب به شهرهای امروزی ایران، به نام‌های بخاری، سمرقندی، خجندی، دربندی، تفلیسی، ترمذی، شروانی، نخجوانی، مروی، خوارزمی و به ده‌ها شهر دیگر نیز چنان پیوند یافته که نبود هر یک به مثابه نادیده انگاشتن بخش مهمی از این تاریخ غنی و پرافتخار است.

فروپاشی شوروی در سه دهه گذشته، دیگر بار فرصتی برای گسترش روابط فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرد که ثمره آن احیای روابط پیشین و

انتشار ده‌ها متن علمی به‌منظور شناخت هرچه بیشتر دو طرف بوده است. بر این اساس، پژوهشکده تاریخ اسلام نیز با همکاری و همراهی صمیمانه «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، «مرکز مطالعات اوراسیای دانشگاه تهران»، «دانشگاه علامه طباطبائی» و «انستیتو ایران‌شناسی وابسته به آکادمی علوم اتریش» به‌منظور توجه به این میراث عظیم مشترک، افتخار برگزاری همایش «پیوندهای مشترک ایران با آسیای مرکزی و قفقاز (از آغاز تا ۱۹۱۷م)» را در دستور کار خود قرار داده است.

پس از تصویب اجرای این برنامه، کمیته علمی همایش با حضور متخصصان برجسته این حوزه در پژوهشکده تاریخ اسلام تشکیل و اولین جلسه در تیر ۱۳۹۷ برگزار شد. در جلسات بعدی که به صورت مستمر برگزار شده بود، محورهای فراخوان مقاله نهایی شدند و سرانجام در شهریور ۱۳۹۷ این فراخوان به سه زبان فارسی، انگلیسی و روسی تنظیم شد و پس از آن از طریق چاپ کاغذی و همچنین به اشتراک گذاشتن در فضای مجازی، اطلاع‌رسانی به جامعه علمی انجام گرفت.

پس از دریافت چکیده‌ها، اعضای کمیته علمی با مشارکت تعدادی از متخصصان داخلی و خارجی، داوری چکیده‌ها را انجام دادند که در نهایت ۹۵ چکیده به زبان فارسی و ۱۷ چکیده به زبان انگلیسی، روسی و ترکی پذیرفته شد. دبیرخانه همایش از نویسندگان چکیده‌های پذیرفته‌شده درخواست نمود تا اصل مقاله خود را ارسال نمایند. در نهایت حدود ۸۰ مقاله به دبیرخانه واصل شد و با تصمیم کمیته علمی ۳۶ مقاله برای ارائه در همایش انتخاب شد که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸) توسط مؤلفان ارائه خواهند شد. از این میان، ۱۶ سخنران از مؤسسات و دانشگاه‌های خارج از کشور و ۲۰ سخنران از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی داخل به ارائه سخنان خود خواهند پرداخت.

گفتنی است انتشار مجموعه مقالات این همایش نیز در دستور کار قرار دارد که امیدواریم در زمان کوتاهی بعد از برگزاری همایش، شاهد روانه این مجموعه به بازار نشر باشیم تا در کنار برگزاری همایش، گام مهمی در بسط ادبیات پژوهشی این حوزه برداشته باشیم.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از حمایت‌های بی‌دریغ حجت‌الاسلام و المسلمین جناب

آقای سیدهادی خامنه‌ای رئیس پژوهشکده تاریخ اسلام، جناب آقای خلیل قویدل معاونت محترم اداری - مالی و مدیر نشر پژوهشکده، سرکار خانم محترم وکیلی سحر کارشناس گروه تاریخ جریان‌های فکری جهان اسلام، سرکار خانم ملیحه سرخی ویراستار محترم این مجموعه، جناب آقای دکتر ابوالفضل توکلی شان‌دیز ویراستار محترم انگلیسی، سرکار خانم آرزو غیاثوند مسئول دبیرخانه پژوهشکده و همه کسانی که در تهیه چکیده مقالات و برگزاری هرچه بهتر این همایش دست یاری ما را فشردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

همچنین مراتب سپاس و امتنان خود را تقدیم می‌کنم به اعضای محترم کمیته علمی همایش: دکتر سیده فهیمه ابراهیمی، دکتر حبیب‌الله اسماعیلی، دکتر عباس برومند اعلم، استاد کاوه بیات، دکتر الکساندر چولوخادزه، دکتر سیدمهدی حسینی تقی‌آباد، دکتر جورجیو روتا، دکتر روزبه زرین کوب، دکتر حسین زرینی، دکتر جورج سانیکیدزه، دکتر فلورین شوارتز، دکتر جواد عباسی، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر علی کالیراد، دکتر الهه کولایی، دکتر جواد مرشدلو، دکتر نیکولای ناخروتشویلی و همچنین مدیران مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبایی؛ که در برگزاری این همایش از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

گودرز رشتیانی

دبیر علمی همایش

اردیبهشت ۱۳۹۸

اعضای کمیته علمی همایش

۱. دکتر سیده فهیمه ابراهیمی
۲. دکتر حبیب‌الله اسماعیلی
۳. دکتر عباس برومند اعلم
۴. استاد کاوه بیات
۵. دکتر الکساندر چولوخادزه
۶. دکتر سیدمهدی حسینی تقی‌آباد
۷. دکتر جورجیو روتا
۸. دکتر روزبه زرین‌کوب
۹. دکتر حسین زرینی
۱۰. دکتر جورج سانیکیدزه
۱۱. دکتر فلورین شوارتز
۱۲. دکتر جواد عباسی
۱۳. دکتر عباس قدیمی قیداری
۱۴. دکتر علی کالیراد
۱۵. دکتر الهه کولایی
۱۶. دکتر جواد مرشدلو
۱۷. دکتر نیکولای ناخروتشویلی
۱۸. دکتر حامد کاظم زاده

دوگانگی در رویکرد و رفتار جدیدیان بخارا و سمرقند؛ علل و پیامدها

سیده فهیمه ابراهیمی^۱

چکیده

حرکت جدیدیه، جریان فرهنگی بسیار مهمی بود که در نتیجه تغییر اجتماعی ناشی از ظهور روسیه در فرارود شکل گرفت. در بررسی استراتژی‌های سیاسی و فرهنگی میان جدیدیان سمرقندی و بخارایی، تا مقطعی شاهد وحدت رویه هستیم، اما به تدریج چرخش کاملی در استراتژی و روش رهبران سمرقندی رخ داد. این تفاوت و تمایز به قدری جدی بود که سمرقندیان را پیش از بخاراییان به دامن روسیه افکند. در جریان جنگ جهانی اول این جدیدیان سمرقند بودند که در برابر فتاوی علمای عثمانی علیه روس‌ها، جهاد علیه ائتلاف عثمانی و حمایت از وطن خود روسیه و آق پادشاه (تزار) را واجب شمردند و اظهار داشتند که باید خود را شهروند روسیه بدانند و در اداره مملکت فعالانه مشارکت کنند. پیوستن به روس‌ها سرنوشت بسیاری از جدیدیان بخارایی نیز بود، اما این اتفاق با سیر و علی متفاوت برای آنها با ورود بلشویک‌ها رخ داد و در جنگ جهانی و حضور تزارها، همچنان در پی اصلاح جامعه از طرق گوناگون و ساختن سرزمینی با ارزش‌های نوین جهانی و قوانین اسلامی بودند.

در جست‌وجوی چرایی این تفاوت رویکرد و رفتار، به یک تفاوت ماهوی میان این دو شهر می‌رسیم. در نبرد میان سپاهیان امیر بخارا با روسیه در آوریل ۱۸۶۸م/۱۲۸۵ق، سمرقند سقوط کرد و در جغرافیای سیاسی جدید به همراه خوقند، اوراتپه و خجند تحت فرمانداری کل ترکستان درآمد، اما بخارا در مقام خراج‌گزار روسیه، حکومت اسلامی را همچنان سر پا نگه داشت و مقامات امور داخلی را با نظر قیم خود (روسیه) اداره می‌کردند. مدعی ما این است که: تفاوت در نوع حضور روسیه در دو شهر موجب شد تا بخاراییان با تأثیرپذیری از الگوهای جدید فرهنگی، با علم به برتری قدرت روسیه، به ابزارهایی برای رهایی از استعمار تمسک جستند، ولی سمرقندیان پس از تلاش‌های نوگرایانه اما ناکام خود، تصمیم به تغییر استراتژی گرفتند و نوعی سبک زندگی اسلامی-روسی پدید آوردند.

واژه‌های کلیدی: جدیدیه، سمرقند، بخارا، روسیه تزاری، فرارود

تأثیرات سیاسی و مدنی ماوراءالنهر و قفقاز بر ادبیات تاریخی و حماسی یزد در عصر صفوی

محمد رضا ابوی مهریزی^۱

چکیده

در عصر صفوی، متأثر از فضای فکری و احساسی این دوره، همگام با جریان تاریخ‌نگاری رسمی، خلق آثار منشور و منظوم با دست‌مایه‌های حماسی را شاهدیم. بیشتر این آثار تحت تأثیر جنگ‌های صفویان با دشمنان آنان شکل گرفته‌اند. یزد از جمله ولایات ایران است که در معرض تهاجمات ازبکان قرار داشته است. این موضوع باعث شده تا علاوه بر بیدایش برخی مناسبات میان مشایخ صوفیه در یزد با خوانین ازبک، برخی داستان‌سرایان این دوره نیز با الهام از مبارزات مردم یزد در مقابل مهاجمان ازبک با میدان‌داری بزرگان طریقت نعمت‌اللهی و حمایت شاهان صفوی، با رویکردی عاطفی و عامه‌پسند به ذکر این حوادث در تواریخ حماسی و آثار منظوم بپردازند. از سوی دیگر از حوزه قفقاز، رساله شوکت‌نامه میرزا رحیما در ذکر ابنیه و آثار صفی‌قلی بیگ بیگلربیگی ولایت چخورسعد، به الگویی برای تصنیف اثری مشابه در قالب مآثرنگاری در یزد تبدیل شد. مقاله حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین مسائل فوق بپردازد.

واژه‌های کلیدی: یزد، صفویان، ازبکان، چخورسعد، حماسه‌سرایی، مآثرنگاری

پیوستگی فرهنگی تاریخی و قومی طالشان قفقاز با ایران با تأکید بر صنایع دستی

زهره احسانی^۱

مهری احسانی^۲

چکیده

در سرتاسر قفقاز می‌توان بیش از شصت گروه قومی را از یکدیگر باز شناخت. این اقوام بومی از سه خانواده هندواروپایی، آلتایی‌ها و قفقازی‌ها تشکیل شده است. قوم طالش از شاخه هندواروپایی حضوری تاریخی و باستانی در قفقاز جنوبی دارد که با در نظر گرفتن منشأ و پیوستگی هنر، آیین‌ها و سنت‌ها در قالب صنایع دستی، با بخش‌هایی از ایران مناسبات فرهنگی و تاریخی عمیقی داشته است. پژوهش حاضر با استناد به مکتوبات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده و دستاوردهای ارزشمندی را درباره نگرش و دید قومیت یک ملت در دو سرزمین قفقاز و ایران ارائه داده است.

واژه‌های کلیدی: طالش، قفقاز، ایران، صنایع دستی، فرهنگ و سنت

واکاوی وضعیت مسلمانان قفقاز بعد از عهدنامه ترکمنچای (با تکیه بر برخی اسناد کنسولگری ایران)

مهدی احمدی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌های ایران و روس جدا شدن شهرهای قفقاز از ایران بود؛ شهرهایی که هویت ایرانی-مسلمان داشتند، اما به لحاظ سیاسی زیر نفوذ روسیه تزاری درآمدند؛ که این تسلط پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زندگی مردم محلی داشت. مردمی که از یک سو خود را ایرانی مسلمان می‌پنداشتند و از سوی دیگر ناچار بودند تحت تبعیت دولت روسیه باشند که این سیاست دوگانه باعث بروز مشکلاتی برای آنها شده بود. آنها ناچار بودند درخواست‌های خود را به دولت قاجاری ارسال کنند، اما دولت ایران هم قادر به حفاظت از آنها در برابر روسیه نبود.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مسلمانان قفقاز بعد از عهدنامه ترکمنچای در مواجهه با دو دولت ایران و روسیه چه وضعیتی داشتند و سیاست‌های روسیه تزاری در قبال آنها چگونه بود؟ مدعای اصلی پژوهش این است که مسلمانان قفقاز تا مدت‌ها بعد از جدایی این سرزمین‌ها از ایران خود را جزو دولت ایران می‌دانستند، اما از یک سو به دلیل ضعف و انحطاط ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران در پیوند با استبداد داخلی و از سوی دیگر، مطامع روسیه تزاری در راه تحقق اهداف خود، به همراه جهل دولتمردان قاجاری از موازنه قدرت‌ها در منطقه، مسلمانان قفقاز متحمل شدیدترین مصائب و مشکلات شدند. در این پژوهش، نخست با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی داده‌ها گردآوری شده و سپس با نقد منابع، فاکت‌های مربوط به موضوع از درون آن تولید شده و در تحلیل فکت‌ها از روش ترکیبی (تیینی-تفهیمی) استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ساکنان قفقاز، روسیه، دولت قاجار، کنسولگری ایران

تصویر و تصور متقابل ایرانیان و اوزبکان در گزارش‌های منابع تاریخی و ادبی از نبردهای شاه اسماعیل و شیبک خان

حبیب‌الله اسماعیلی^۱

چکیده

دوگانه‌های ایرانی-تورانی که در شمار عناصر پایدار هویت‌آفرین در خاطره تاریخی ساکنان دو سوی جیحون بود، در خلال نبردهای شاه اسماعیل و شیبک خان در شبکه معنایی نوینی بازتولید شد. در منابع تاریخی و ادبی این دوره، عناصر تازه‌ای همانند اوزبکی-ایرانی، ترکی-تاجیکی و شیعی-سنی نیز به چشم می‌خورند.

گزارش‌های مندرج در منابع تاریخی و مفاهیم جاری در منابع ادبی صفوی و اوزبک درباره ناهمسازی‌ها، رقابت‌ها و ستیزهای نظامی و غیرنظامی صفویان و اوزبکان در خلال روزگار سلطنت شاه اسماعیل یکم امکان ردیابی و توصیف تصاویر هویت‌آفرین هریک از طرفین منازعات صفوی-اوزبک از «خود و دیگری» را فراهم کرده‌است.

در مقاله حاضر، بر این مبنا که در هنگامه بحران‌ها و منازعات و رقابت‌های سیاسی، پژواک نشانه‌ها و شبکه معنایی هویت‌آفرین در منابع و متون ادبی و تاریخی به گونه‌ای اغراق‌آمیز منعکس می‌شوند، شبکه معنایی هویت‌بخش در متون تاریخی و ادبی عصر شاه اسماعیل صفوی و شیبانی به مثابه یکی از تفسیرهای عصری و نسلی دوگانه ایرانی-تورانی متأثر از رقابت‌های صفویان و اوزبکان ردیابی خواهد شد. بدان سبب که به رغم مشترکات عمیق تاریخی و فرهنگی، مفاهیم هویت‌ساز و عناصر و نشانه‌های حاصل از منازعات کلامی و غیرکلامی این دوره تاریخی، بر مناسبات ایرانیان و مردمان آسیای مرکزی در قرون اخیر اثر جدی گذارده‌است، واکاوی و مباحثه در این باب می‌تواند ما را در تصویر واقعی‌تر از یکدیگر یاری رساند.

واژه‌های کلیدی: ایرانی-تورانی، ایرانیان، اوزبکان، شاه اسماعیل، شیبک خان، هویت، خود و دیگری

گرجستان بر پایه خلاقیت شاعران مکتب ادبی شروان

ناتیا سویتزادزه^۱

چکیده:

در این مقاله در مورد روابط ادبیات گرجی-فارسی بحث شده است؛ به ویژه با تمرکز بر روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گرجستان و شروان در قرن ۱۲ میلادی. من همچنین روش‌هایی را که گرجستان و به طور کلی جهان مسیحی در نوشته‌های نمایندگان مکتب ادبی شروان (خاقانی، نیازی و غیره) منعکس شده است را بررسی می‌کنم. این نوشته‌ها گواه روشنی برای ارتباط تاریخی و فرهنگی نزدیک بین قلمروهای مورد نظر را ارائه می‌دهند. در پیشینه علمی به تدریج مطالبی گردآوری می‌شوند که واقعیت رقابت بین شاعران گرجی و فارسی را تأیید می‌کند. امکان رد رقابت توسط شاعران معروف هر دو قلمرو غیرممکن به نظر می‌رسد که می‌تواند شامل خاقانی و روستاولی باشد.

همچنین توجه ویژه‌ای به مسئله نگرش نظامی در مورد گرجستان، روابط او با نویسندگان گرجی و اینکه گرجستان و واقعیت تاریخی آن چگونه در کارهای نظامی انعکاس یافته مبذول می‌گردد. نظامی در نوشته‌های خود چندین بار به آبخازیا اشاره دارد (بر اساس منابع شرقی قرون یازده و دوازده میلادی «آبخازیا» نامی عمومی برای کل این کشور است). بعضی از تصاویر در اشعار وی شباهت زیادی به نمونه‌های تاریخی گرجستان دارد. به عنوان مثال، تصویر شیرین در رساله «خسرو و شیرین» شبیه ملکه تامار است.

همچنین درباره آشنایی روستاولی با ادبیات فارسی بحث می‌کنم. روستاولی در «مردی در پوست پلنگ»، از شخصیت‌های زیر در ادبیات فارسی نام می‌برد: قیس (مجنون) و سلمان (ابن سلیم) از «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی؛ ویس و رامین از «ویس و رامین» گرگانی؛ رستم از «شاهنامه» فردوسی. این مسئله آشنایی روستاولی با ادبیات فارسی را نشان می‌دهد و احتمالاً وی اصل آثار شاعران بزرگ فارسی مانند فردوسی، گرگانی، نظامی و دیگران را خوانده باشد.

مطالعات آثار خلاقانه نمایندگان مکتب ادبی شروان نه تنها از دیدگاه تحقیق در مورد روابط ادبی گرجی و فارسی، بلکه برای کل تاریخ قفقاز نیز اهمیت دارد.

واژه‌های کلیدی: مکتب شروان، خلاقیت، ادبیات فارسی، ادبیات گرجی

۱ دانشیار، دانشکده فلسفه شرقی، دانشگاه دولتی کوتائیسی آکاکي تسرتلی

فرهنگ مروی-بلخی واقع در آسیای مرکزی و جایگاه آن در تجارت فلزات و فلزگری با تمدن ایلام در طول هزاره سوم قبل از میلاد

علی اعراب^۱

شهرزاد پارسایی^۲

چکیده

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین هزاره‌ها در بررسی ارتباطات بین فرهنگ‌ها در دنیای باستان را هزاره سوم قبل از میلاد دانست. دوره‌ای که بسیاری از پژوهشگران از شکل‌گیری شبکه‌ی راه‌های گسترده برای تجارت سخن می‌گویند. بدون شک یکی از مهم‌ترین شبکه‌ی راه‌ها در این هزاره را می‌توان در محدوده‌ی جنوب غربی فلات ایران به سمت شمال شرقی آن جست‌وجو کرد. جایی که می‌توان از ارتباط تمدن ایلام و فرهنگ موسوم به مروی-بلخی سخن گفت. در این پژوهش سعی شده تا ضمن پرداختن به ارتباطات بین ایلام و فرهنگ مروی-بلخی، با تأکید بر فلزات و فلزگری آن دو، بتوان درباره‌ی میزان این ارتباط نیز سخن گفت و جای-نام‌های مرتبط را شناسایی کرد. این ارتباطات به حدی مهم و تأثیرگذار بوده است که برخی از پژوهشگران در جست‌وجوی نام باستانی فرهنگ مروی-بلخی، به دنبال جای‌نام‌های ایلامی رفته و نام کهن فرهنگ مروی-بلخی را در مناطق ایلامی یا مناطقی که ارتباط گسترده‌ای با ایلام داشته‌اند، جست‌وجو کرده‌اند. البته آنچه در این پژوهش مشخص شد، ارتباط بسیار گسترده بین تمدن ایلام و فرهنگ مروی-بلخی است. ارتباطی که فلزات و سنگ‌های قیمتی بخش مهم و انکارناپذیری در آن داشته‌اند. در نهایت به نظر می‌رسد عنوان فرهنگ مروی-بلخی برای استقرارهای مهم در شمال شرق ایران چندان مناسب نیست و شاید بهترین عنوان برای چنین فرهنگی عنوان «خراسان بزرگ» بوده که این نام دربرگیرنده تمام استقرارهای این فرهنگ خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ مروی-بلخی، تمدن ایلام، فرهنگ خراسان بزرگ، فلز، سنگ‌های قیمتی

۱ ali.aarab@ut.ac.ir

shahrzadparsaie@yahoo.com

۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تهران

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تهران

سیادت به مثابه حلقه پیوند فرهنگی ایران و ترکستان (قرون هفتم تا دهم هجری) فاطمه افراسن^۱

چکیده

گسترش اسلام در ایران، ماوراءالنهر و ترکستان زمینه یک تغییر فرهنگی کلان دامنه را در این مناطق فراهم آورد. در چارچوب این تغییر فرهنگی گسترده، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی بازتعریف شد و به تبع آن، ظرفیت‌های متفاوتی برای پیوند مردمان مسلمان فراهم شد. گسترش مرزهای شرقی جهان اسلام تا حد زیادی مدیون تلاش ایرانیانی بود که از سده دوم هجری به بعد در قامت عالم، عارف و صوفی ظاهر شدند. این ایرانیان نقش مؤثری در گسترش اسلام در ترکستان و چین ایفا کردند. کاشغر در منتهالیه شرقی جهان اسلام که در آستانه ظهور اسلام پل ارتباطی ایران و چین و پذیرای فرهنگ مانوی بود، از اواخر سده سوم هجری به بعد و با گروه «بغراخان قراخانی» به اسلام، شاهد ظهور یک جامعه با فرهنگ اسلامی بود. این تحول به نوبه خود زمینه حفظ و تقویت پیوند فرهنگی این سرزمین با ایران را در دوره اسلامی فراهم آورد. در پژوهش پیش رو، تلاش شده است تا با تمرکز بر مقوله «سیادت» و نقش آن در تقویت پیوند فرهنگی ایران و ماوراءالنهر و ترکستان، به دوره متأخری از تاریخ این پیوندهای فرهنگی یعنی دوره سروری سیاسی جغتائیان، تیموریان و شیانیان در ماوراءالنهر و ترکستان پرداخته شود. مبنای این بررسی اطلاعاتی است که از منابع تاریخی نگاری و تراجم احوال این دوره استخراج شده است. این اطلاعات با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. نتیجه این بررسی حاکی از آن است که سادات به عنوان یک گروه صاحب منزلت اجتماعی که این منزلت را وام‌دار انتساب خود به خاندان پیامبر بودند، در حوزه مورد نظر محترم شمرده می‌شدند. همین احترام زمینه‌ای فراهم آورد تا گروه‌هایی از این سادات دست کم در دوره مورد بحث، نقش مؤثر و بی‌بدیلی در حفظ و تقویت پیوندهای فرهنگی ایران با ماوراءالنهر و ترکستان ایفا کنند.

واژگان کلیدی: ایران، پیوند فرهنگی، ترکستان و ماوراءالنهر، سادات، سیادت

روابط فرهنگی بین ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی

بهرام امیراحمدیان^۱

چکیده

گفتم ز کجایی تو، تسخر زد و گفت این جان نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه (مولوی)

آشنایی ترکان با فرهنگ و تمدن ایرانی، در وهله اول از طریق آمیزش آنان با یکدیگر و سپس با یادگیری زبان فارسی آغاز شد. زبان فارسی در کنار زبان عربی به زبان دینی ترکان تبدیل شد که از سده‌های هفتم میلادی به بعد به اسلام گرویده بودند (به دلیل وجود اصطلاحات زیاد فارسی در فرهنگ دینی منطقه). پیش از آن، جاده ابریشم توانسته بود در طول دهه‌ها و سده‌های تاریخ، ملل را به یکدیگر نزدیک کند و در مسیر شرقی-غربی آن، علاوه بر کالا، زبان و فرهنگ و دین و آیین و سنن نیز مبادله شود و به‌طور کلی مبادله تمدنی بین ملل و اقوامی که در طول این سده‌ها با هم در تعامل بودند، انجام شود. برای نمونه، سغدی‌ها از اقوام ایرانی (در منطقه کنونی ازبکستان و تاجیکستان) که در حد فاصل بین چین و غرب سکونت داشتند، نخستین پایه‌های روابط فرهنگی بین ایرانیان و مردمان ساکن ترکستان و سپس غرب را بنیان نهادند.

اگر گفت‌وگو را رکن اساسی تبادل فرهنگ بین دو ملت بدانیم، مترجمان و معلمانی که زبان یک ملت را به ملت دیگر می‌آموزند و با ترجمه منابع فرهنگی سبب آشنایی بین ملت‌ها می‌شوند، دارای ارزشی بزرگ در تعامل بین ملل و تمدن‌ها می‌باشند و بدین ترتیب نشر اندیشه‌ها از طریق ترجمه متون و انتشار ادبیات و فرهنگ مکتوب یک ملت به ملت دیگر بارور می‌شود و دوستی و روابط بین دو ملت را به دنبال می‌آورد.

ترجمه به‌عنوان یک ابزار مهم روابط فرهنگی میان ملل مختلف جهان در امر انتقال تمدن و علوم و گسترش زبان و ادبیات، از اهمیت خاصی برخوردار است. در آثار ترجمه شده مشخصات هر دو زبان - زبان مبدأ و زبان ترجمه - منعکس می‌شود؛ به همین دلیل می‌توان گفت ترجمه‌های آثار مختلف فارسی به ترکی در قرون وسطی، در گسترش زبان و ادبیات فارسی در قلمرو وسیع ممالک اسلامی از آسیای صغیر تا آسیای میانه و مرکزی نقش مهمی داشته است. باید یادآوری کرد که بیشتر ترجمه‌های ترکی مربوط به قرون وسطی، از زبان‌های عربی و فارسی صورت گرفته است.

بدون تردید ترک‌ها از دیرباز با توجه به مشترکات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی با دیگر ملل مسلمان، به‌ویژه با مردم عربی‌زبان و فارسی‌زبان، در رشد و شکوفایی تمدن اسلام سهم بسزایی داشته‌اند.

در این مقاله، با بررسی نقش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در فرهنگ مردم، روابط بین ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ایرانیان، ترکان، آسیای مرکزی، زبان فارسی، زبان ترکی، ترجمه

علل شکست و ناکامی دولت «آلاش اُرده» در قزاقستان در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۰م.

فرزاد امینی آریا^۱

چکیده

در جولای ۱۹۱۷ در اولین اجلاس عمومی قزاق‌ها، «علی‌خان بوکی خانف» یکی از اعضای سابق حزب کادت (حزب دموکراتیک مشروطه‌خواه روسیه) با دو تن از نخبگان جامعه قزاق به نام‌های «تورسون بایف» زبان‌شناس و مبدع خط سیریلیک برای زبان قزاق و «میریعیقوب دولتف» در شهر اورنبورگ، حزب ملی‌گرای قزاق را به نام «حزب آلاش» تشکیل دادند.

در دسامبر ۱۹۱۷ در دومین اجلاس عمومی قزاق‌ها در شهر اورنبورگ، دولت «آلاش اُرده» به پایتختی «سمی پلاتینسک» اعلام موجودیت کرد و سعی کرد برای بقای خودش با قدرت‌های درگیر در پهنه امپراتوری سابق روسیه، تعامل برقرار سازد.

این دولت که دولتی مستعجل در دوره‌ای پر از شور و شغب بود، بین دو اردوگاه به شدت متخاصم سرخ و سفید گیر افتاده بود و راه به جایی نیافت. دولت خودمختار آلاش در سال ۱۹۲۰ مجبور شد اعلام انحلال کند.

مؤلف پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که: آیا در آن مقطع قزاق‌ها هنوز آمادگی لازم برای تشکیل دولت-ملت را نداشتند و باید تا دهه آخر قرن بیستم صبر می‌کردند تا بتوانند دولت ملی خود را ایجاد کنند؟ و یا در همان زمان هم استعداد تشکیل دولت ملی را داشتند، اما جان‌گرفتن استعمار روسی در قالب ایده‌های مارکسیستی با خشونت مانع از تشکیل دولت-ملت قزاق شد؟ و یا رهبران آلاش عزم و اراده کافی برای تشکیل دولت ملی را نداشتند؟

واژه‌های کلیدی: آلاش اُرده، جنگ میهنی، جدیدی‌ها، ارتش سرخ، ارتش سفید، حزب کادت

داستان‌های ایرانی و ادبیات گرجی

نومادی بارتایا^۱

چکیده

ادبیات گرجی که از قرن پنجم میلادی آغاز شده بود، تا قرن دوازدهم میلادی فقط دینی بود، ولی از آن به بعد به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی نیز به وجود آمد. در قرن دوازده میلادی در ادبیات گرجی داستان‌های ایرانی پدیدار شده بود، ولی آنها تا امروز نرسیده‌اند. در قرون شانزده تا هجده میلادی یعنی در دوره صفویه، وقتی بین ایران و گرجستان روابط نزدیک برقرار شده بود، داستان‌های متعدد ایرانی در ادبیات گرجی وارد شد. این داستان‌ها را به شیوه‌های زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- رزمی و پهلوانی («رستمیانی»، «رستم نامه» و غیره)؛

- شاعرانه و عاشقانه («یوسف و زلیخا» و غیره)؛

- افسانه («چهاردرویش» و غیره)؛

- تربیتی و اخلاقی («کلیله و دمنه» و غیره).

داستان‌های ایرانی، هم از طریق ادبی و هم از راه عامیانه وارد ادبیات گرجی شده بودند. از داستان‌های ایرانی رایج در میان گرجیان، بیشتر از همه داستان‌های قهرمانی شاهنامه فردوسی و تقلیدهای آن منظومه بوده است. تأثیر داستان‌های ایرانی بر ادبیات گرجی چشمگیر بود. داستان‌های ایرانی و ادبیات گرجی مورد توجه و تدقیق خاص ایران‌شناسان گرجی بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات گرجی، ادبیات دینی، داستان‌های ایرانی، قرن دوازده میلادی، دوره صفویه

^۱ پروفیسور و رئیس بخش ایران‌شناسی و دیپارتمان شرق‌شناسی دانشگاه دولتی کوتایسی اکاکی تسرتلی، گرجستان
Nomadi.bartaia@mail.ru

آسیای مرکزی، قفقاز و ایران در چشم‌انداز یونسکو از طرح جاده ابریشم

حسن باستانی راد^۱

چکیده

آسیای مرکزی، قفقاز و ایران در کانون اصلی پیونددهنده پایگاه‌های میان‌فرهنگی، تمدنی و اقتصادی جاده‌های بزرگ ابریشم قرار داشته‌اند. در این منطقه، اقوام گوناگون با خاستگاه‌های متنوع تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و زبانی، اما مبتنی بر مشخصه‌های فرهنگی مشترک زندگی کرده‌اند. اقوام و جوامع طی هزاران سال در طول جاده‌های ابریشم، تاریخ، فرهنگ و میراث مشترک و همچنین هویت فرهنگی و جمعی را با یکدیگر به اشتراک گذاشته‌اند. دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از لحاظ تاریخی با فرهنگ مشترک ایرانی ارتباط داشته‌اند؛ هرچند طی دو سده اخیر تحت تأثیر فرهنگ و سیاست روسیه، بیشتر با یکدیگر درآمیخته‌اند. امروزه هویت سیاسی و فرهنگی هر یک از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، در ارتباط با هویت تاریخی اهمیت بیشتری دارد.

این منطقه به‌عنوان یکی از زنجیره‌های پایگاه‌های فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در طرح‌های جاده ابریشم ایفا کند. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ / ۱۹۸۸-۱۹۹۷ و به‌ویژه پس از استقلال، در ارتباط نزدیک با ایران، نقش مهمی را در طرح‌های یونسکو در چارچوب «دهه فرهنگی برای توسعه فرهنگی» ایفا کرده‌اند. علاوه بر این، کشورها در اجرای طرح‌های یونسکو در چارچوب «دهه بین‌المللی برای گفتگو میان تمدن‌ها» (۱۳۸۰-۱۳۸۹ / ۲۰۰۲-۲۰۱۱) مشارکت کردند. در حال حاضر (از سال ۱۳۹۴ ش/۲۰۱۵م) یونسکو اقدام مهمی را با ارائه طرح «پلت‌فرم اینترنتی جاده ابریشم برای گفت‌وگو، تنوع و توسعه» در چارچوب دهه بین‌المللی تقارب فرهنگ‌ها آغاز کرده است.

هزاران کیلومتر از جاده‌های تاریخی از شمال به جنوب یا از شرق به غرب، از ایران، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌گذرد. همچنین بیش از دوهزار کاروانسرای تاریخی، بیش از هفتصد پل تاریخی، بیش از چهارصد بازار تاریخی، بیش از چهارصد قلعه محافظ راه، ده‌ها برج تاریخی برای دیدبانی و میل‌بلد و صدها کیلومتر جاده‌های سنگفرش‌شده تاریخی در در امتداد جاده‌های فرهنگی و تجاری کهن کشورهای این منطقه قرار دارند. علاوه بر این، میراث مشترک ناملموس نیز نقش مهمی در رابطه فرهنگی-تاریخی بین این کشورها در طرح جاده ابریشم یونسکو دارد.

واژه‌های کلیدی: جاده ابریشم، یونسکو، آسیای مرکزی، قفقاز، ایران، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، میراث مشترک

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، نماینده ایران در شبکه کشورهای جاده ابریشم یونسکو
h-bastanirad@gmail.com

طرز نگرش سام میرزا به صنعت شعر و هنر شاعری (با اتکا به تذکره «تحفه سامی») اکرم باقر اف^۱

چکیده

تذکره‌های ادبی سهم ویژه‌ای در ردیف آثار کتبی قدیمی مربوط به قرون وسطی دارند که ادبیات‌شناسی معاصر بر روی آن استوار است. یکی از این تذکره‌هایی که محیط ادبی دوره‌ای مهم و مکان جغرافیایی وسیعی را در خود منعکس می‌کند، تحفه سامی (۹۵۷ق) نوشته ابونصر سام میرزا صفوی پسر شاه اسماعیل اول است. در این اثر که شامل هشت بخش می‌باشد، ضمن ارائه اطلاعاتی (با اتکا به متن ترتیب شده از طرف رکن الدین همایون فروخ) در باره ۷۱۰ شاعر فارسی‌زبان و ترکی‌زبان دوره مربوطه، نمونه‌هایی از آثار آنها نیز در اختیار خوانندگان گذاشته شده است.

تعداد زیادی از نسخ این تذکره در مخزن‌های کتب خطی مختلف جهان محافظت می‌شود. سه نسخه آن نیز در انستیتوی نسخ خطی باکو نگهداری می‌شود که با ارزش‌ترین آن، نسخه‌ای است که با رمز B-5112 محافظت می‌شود. کاتب این نسخه «مصطفی جارالله بیانی» تذکره‌نویس معروف ترک و نویسنده اثر تذکره بیانی است که در تاریخ ۱۵۹۷م/ ۱۰۰۶ق. نوشته شده است. رونویسی این نسخه توسط بیانی در تاریخ ۲۳ جمادی‌الآخر سال ۹۷۵ق/ ۲۴ دسامبر ۱۵۶۷م. به انجام رسیده بود.

اینجانب ترجمه اثر مزبور را به زبان آذربایجانی تهیه کرده‌ام که انتشار آن در سال ۲۰۱۹ در نظر گرفته شده است. در جریان ترجمه آن، علاوه بر کتاب منتشر شده توسط رکن الدین همایون فروخ، از این نسخه نیز بهره‌مند شده‌ایم. هنگام ترجمه این اثر، ضرورت معرفی سام میرزا به عنوان یک ادبیات‌شناس دارای سلیقه ادبی بالا را برای خوانندگان آذربایجانی احساس کردیم.

سام میرزا هم‌عصر عده‌ای از شاعرانی بود که در اثر خود آنها را معرفی کرده است. او با برخی از آنها حتی شخصاً آشنایی داشت و هنگام ارزیابی آثار این شاعران، سعی در حفظ موضع بی‌طرفانه و واقع‌بینانه داشت و نظرات خود درباره آنها را بی‌پروا بیان کرده است.

سام میرزا درباره هر یک از شاعران و خلاقیت آنها به صورت بسیار مختصر اظهار نظر کرده و در ارزیابی آثار آنها از لحاظ نقد ادبی، تلاش کرده است. این نظرات سام میرزا امروزه نیز اهمیت خود را از نظر تحلیل خلاقیت شاعران مزبور حفظ کرده است.

در پژوهش حاضر، طرز نگرش سام میرزا به صنعت شعر و هنر شاعری براساس نمونه‌های مشخص بازگو شده و جایگاه وی در میان تذکره‌نویس‌های فارسی‌زبان از نظر ارزش‌های کنونی تشریح و تقدیم شده است.

واژه‌های کلیدی: سام میرزا، تحفه سامی، تذکره‌نویسی، قرون وسطی

۱ دانشیار و دکترای فلسفه در زمینه علوم ادبیات و زبان‌شناسی، کارمند ارشد علمی انستیتوی نسخ خطی بنام محمد فضولی، آکادمی ملی علوم آذربایجان
akram52@mail.ru

حزینی دیگر در نهان‌خانه ادب فارسی (بررسی احوال، آثار و اندیشه‌های میرزا عبدالرحیم حزین شروانی)

محمدرضا بحری^۱

بهنام صدقی^۲

چکیده

«میرزا عبدالرحیم شروانی» متخلص به «حزین» از شاعران گمنامی است که در قرن دوازدهم هجری در اردبیل زاده شد و در «شروان» آذربایجان نشو و نما یافت. وی اواخر عمرش را در شیراز سپری کرد و در همان شهر چشم از جهان فرو بست. وی نیای مادری میرزا محمدشفیع وصال شیرازی شاعر و خطاط قرن سیزدهم است که مدتی عهده‌دار سرپرستی او بوده است.

میرزا عبدالرحیم دیوان غزلیاتی مشتمل بر بیش از سه هزار بیت شعر غنایی و حکمی به زبان فارسی دارد که نسخه خطی منحصر به فردی از آن در کتابخانه مرکزی تبریز موجود است. مثنوی ذبیح‌نامه با موضوع ذبح حضرت اسماعیل (ع) نیز از اوست که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود. مثنوی صفاء القلوب به تقلید از نان و حلوائی شیخ بهایی و منظومه هدایت‌نامه از دیگر آثار اوست که در لایه‌لای گنجینه‌های میراث مکتوب گذشتگان به یادگار مانده است.

در این مقاله برآنیم با بررسی آثار، احوال و اندیشه‌های میرزا عبدالرحیم به معرفی این شاعر گمنام آذربایجانی بپردازیم که با وجود تجربه در دو حوزه شعری قفقاز و شیراز در قرن دوازدهم، از نگاه بیشتر تذکره‌نویسان دور مانده است.

واژه‌های کلیدی: حزین شروانی، ذبیح‌نامه، هدایت‌نامه، صفاء القلوب، نسخه خطی

1 fotros915@gmail.com

Behnamsedghi1371@gmail.com

۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

خویشکاری ایزدبانوی «اشی» با آینه‌ای در دست و نقش آن در فرهنگ مشترک ایران و آسیای میانه

عاطفه برومندان^۱

ملیحه طهماسبی^۲

حسین نجاری^۳

چکیده

در متون باستانی چون اوستا و یافته‌های باستان‌شناسی می‌توان به بخشی از عقاید و باورهای مشترک میان قبایل هند و ایرانی در آسیای مرکزی دست یافت. در یشت‌ها (بخشی از اوستا) که اعتقادات پیش از زرتشت با عقاید زرتشتی درآمیخته است، رویدادهایی بیان شده که پیشینه آن را هند و ایرانی می‌دانند. در این میان، «اشی» یکی از ایزدانی است که ریشه‌ای مشترک دارد و این امر نشان می‌دهد که این ایزد همواره در باورهای گذشته و از دوران پیشازرتشت نیز حضور داشته است. نام این ایزد در «گاهان» کهن‌ترین سروده اوستا نیز آمده است. این ایزد همراه خود ثروت و دارایی می‌آورد و در اوستای متأخر ایزدبانوی فراوانی و برکت است که بعدها برخی از خویشکاری‌های این ایزد با نام آناهیتا نقش‌آفرین شد. در آسیای مرکزی این ایزدبانو را با آینه‌ای در دست می‌شناسند. با توجه به این موضوع، در معبدی در شمال «باکتریا» یک نقاشی از این ایزدبانو —درحالی‌که آینه‌ای در دست دارد— یافت شده است که می‌تواند ما را برای پی بردن به اهمیت نقش آینه در دستان این ایزدبانو با توجه به نقش‌های مختلفی که در طول دوران‌های متمادی در تاریخ داشته است، راهنمایی کند. در این مقاله با نگاهی تطبیقی و تحلیلی با توجه به آینه دست این ایزدبانو، به اهمیت نقش آینه در مراسم‌های مختلف و جایگاه این ایزدبانو در ایران و آسیای میانه پرداخته شده و دلایل استفاده از آینه در مراسم‌های مهم و خاص، مانند پیوند ازدواج، نوروز و بسیاری از مراسم‌های دیگر و اهمیت مفهوم آینه در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: خویشکاری، اشی، آینه، ایران، آسیای میانه

atiborumand@yahoo.co.uk

tahmasbimali@icloud.com

h_n73@yahoo.com

۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان باستان، دانشگاه شیراز

۲ کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پژوهشگر هنر

۳ عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

چاپ سنگی بستری برای تعاملات فرهنگی میان ایران و آسیای مرکزی (مطالعه موردی: کتاب‌های چاپ سنگی بخارا و تاشکند)

عباس بصیری بسیج^۱

چکیده

زبان فارسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مقوم ایران فرهنگی و یادکرد این گستره فرهنگی مطرح بوده و است. به واسطه این مؤلفه مهم، سنت و میراث ایرانی-اسلامی خود را در ساحت نوشتار در قالب نسخه‌های خطی و اسناد قدیمی مجسم ساخت. یکی از مظاهر مدرن که با ورود خود سخی‌ها، سهواً قلم‌های کاتبان و ایراداتی از این دست را کاست، صنعت چاپ بود. با ورود چاپ سنگی به ایران این امکان به وجود آمد تا به‌وسیله آن بسیاری از منابع فارسی و عربی در شمارگان بسیار و معتدبه به طبع برسند تا طالبان زیادی امکان بهره‌مندی آسان از منابع را بیابند. جغرافیای ایران کنونی تنها جایی نبود که در آن آثار فارسی در قالب چاپ سنگی به چاپ می‌رسیدند، بلکه بسیاری از کتب فارسی در هند و آسیای مرکزی به چاپ رسیدند. بخشی از آثاری که در آسیای مرکزی و به‌ویژه بخارا و تاشکند به چاپ رسید، آثار فارسی مربوط به ایران بود و بخشی دیگر نیز به جغرافیای آسیای مرکزی و طریقت نقشبندی که ریشه در آنجا دوانده بود، مربوط می‌شد. با وجود روسی‌سازی مناطق مختلف آسیای مرکزی، توجه به زبان فارسی و منابع فارسی واجد اهمیت است. این پژوهش به دنبال بررسی و معرفی برخی از کتب چاپ سنگی منتشره در آسیای مرکزی و به‌صورت ویژه بخارا و تاشکند است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: چاپ سنگی، بخارا، تاشکند، آسیای مرکزی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

جنیدخان در ایران (تیر بهمن ۱۳۰۷)

کاوه بیات^۱

چکیده

استقرار فزاینده مجموعه‌ای از طوایف کوچ‌رو در حد فاصل یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدن ایرانی در ورارود و پیکر اصلی این حوزه در فلات ایران، نقش مهمی در گسسته شدن رشته‌های این دو حوزه داشت. عنصر زبان عمومیت زبان ترکی در میان این طوایف - و از یک مرحله به بعد نیز افزوده شدن تفاوت مذهبی بر این مقوله نیز در دامن زدن به این گسست مؤثر بود. البته در کنار این گسست «تمدنی» به معنای دقیق کلمه، یعنی گسست میان حوزه‌های یکجانشین و شهری شمال و جنوب، استقرار طوایف کوچ‌رو و ترک‌زبان، در این حد فاصل به نوع دیگری از پیوندهای ایل و عشایری در این حوزه میدان داد که بنا به مجموعه‌ای از دلایل - از جمله نوعی قابل ادراک به آن نوع پیشینی و کهن‌تر از علایق - مورد توجه چندانی نبوده است.

در این بررسی، به عنوان نمونه‌ای از ده‌ها نمونه دیگری که در حوزه رفت‌وآمدهای مرزی حوزه خراسان به‌ویژه ترکمن صحرا در نیمه نخست قرن گذشته می‌توان بدان‌ها اشاره کرد، از حضور کوتاه محمد قربان محمد سردار (۱۸۶۲-۱۹۳۸م) معروف به «جنیدخان» در سال ۱۳۰۷ش. در ترکمن صحرا و نحوه راهیابی او به افغانستان در همان ایام یاد خواهد شد.

جنیدخان از بزرگ‌ترین رهبران سیاسی و نظامی ترکمن‌ها در سال‌های نخست قرن بیستم با یک پیشینه طولانی از مبارزه با استعمار روس - چه به صورت تزاری و چه به صورت بلشویکی بعدی آن - بود. ناتوانی قوای دولتی ایران در تقابل با او و بازتاب افسانه‌ای حضور او در ایران آن دوره، از جمله مضامینی است که در این یادداشت کوتاه مورد توجه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: محمد قربان محمد سردار (۱۸۶۲-۱۹۳۸م) معروف به جنیدخان، روسیه تزاری، خراسان، ترکمن صحرا

انگاره پان ترکیسم و تأثیر آن بر روابط ایران و قفقاز

رضا بیگدلو^۱

چکیده

شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس منجر به جدایی مناطق وسیعی از قفقاز از کشور ایران شد. با وجود گسسته شدن پیوندهای سیاسی-اداری ایران با این مناطق جداشده، پیوندهای عمیق فرهنگی-اجتماعی و تاریخی ایران با این سرزمین‌ها تداوم یافت. دولت روسیه تزاری برای روسی‌سازی و فارسی‌زدایی تلاش‌های فراوانی کرد، اما به سبب تعلق خاطر مردمان قفقاز به فرهنگ و هویت ایرانی و همچنین حضور گسترده ایرانیان در مناطق قفقاز برای کار و تجارت، خلل چندانی در این روابط به وجود نیامد. با گسترش اندیشه ناسیونالیسم ترکی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم در قفقاز و عثمانی، انگاره پان ترکیسم تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کل منطقه را تحت تأثیر قرار داد. انگاره پان ترکیسم به منظور ایجاد دولت-ملت‌های جدید، بر آن بود که با کشف زبان، سنن و تاریخ گذشته خویش، محدودیت‌های ناشی از تأثیر فرهنگ‌های دیگر را از میان بردارد و وحدت فرهنگی، تاریخی و حتی‌الامکان سیاسی بین ترک‌های جهان را محقق سازد. در این بین، مناسبات دیرینه و تاریخی ایران و قفقاز تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار گرفت؛ زیرا این هویت‌های نوپدید بخشی از چیستی خود را در نفی هویت تاریخی ایرانی و نیز زیر سؤال بردن هویت ترک‌زبان‌های ایرانی می‌دانست. اهمیت مسئله چنان است که این انگاره با گذشت زمان همچنان بر مناسبات ایران و قفقازیه تأثیرگذار است و به تکاپوهای خود ادامه می‌دهد. مؤلف این مقاله بر آن است تا با روش تحلیل تاریخی برآمدن این انگاره و تأثیر آن بر مناسبات قفقازیه را مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: ایران، قفقاز، پان ترکیسم، عثمانی، مناسبات

آخوند یوسف طالبزاده منادی اتحاد مسلمانان منطقه

محمدعلی پرغو^۱

غفار عبدالحی متیق^۲

چکیده

یکی از جریان‌های فکری که در قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم میلادی در جهان اسلام مطرح شد، اتحاد اسلام بود. این اندیشه، اتحاد مسلمانان جهان و یا دست کم کشورهای مهم مسلمان از جمله ایران و عثمانی را مدنظر داشت. علاوه بر فعالان ایرانی و عثمانی این عرصه، عده‌ای از مسلمانان قفقاز جنوبی نیز از این اندیشه تأثیر پذیرفتند و جزو مبلغان و هواداران آن شدند. یکی از طرفداران جدی اتحاد اسلام در قفقاز، آخوند یوسف طالبزاده بود.

طالبزاده با ایران و عثمانی نیز در ارتباط بود و در برهه‌ای از زندگی‌اش در این کشورها به فعالیت سیاسی و نظامی پرداخته است. در این مقاله با استفاده از نوشته‌های خود طالبزاده و آثاری که معاصران وی درباره افکار و اعمال وی بر جای گذاشته‌اند، نقش آخوند یوسف طالبزاده در رشد اندیشه اتحاد اسلام در قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اتحاد اسلام، آخوند یوسف طالبزاده، قفقاز جنوبی، ایران، عثمانی

parghoo@tabrizu.ac.ir

gabdollahi1396@gmail.com

۱ عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

۲ مدرس و محقق تاریخ دانشگاه تبریز

نقش فرارودان در شکل‌گیری فرهنگ ایرانی - اسلامی و راههای انتقال آن به آسیای صغیر و اروپای شرقی

علی پرمو^۱

چکیده

فرارودان همواره در دوره‌های پیشا و پسااسلامی، زادگاه زبان و فرهنگ ایرانی بوده است. حضور فرهنگ‌های چینی، بودایی، سغدی، پارسی و حتی یهودی و مسیحی و آنگاه عربی، فرهنگی آمیخته فراهم آورد که همیشه راه را برای زنده ماندن پس از میرایی فراهم می‌آورد. پس از ورود اعراب مسلمان به ایران و سرنگونی حکومت ساسانی، بسیاری از هواخواهان فرهنگ ایرانی که چندان دل خوشی از اعراب نداشتند، فرارودان را پناهگاهی برای خود برگزیده بودند و خیزش‌های مردمی بر عربان به راه انداختند، ولی با پذیرفته شدن اسلام در این سرزمین به عنوان دین و آیین فراگیر، نگاهی گونه‌گون به دین اسلام شد؛ چنان‌که از دل این سرزمین محدثانی برخاستند که نخستین کتاب‌های حدیثی ساختارمند در تاریخ اسلام دستاورد آنان بود. در کنار این جریان، گروه‌های گوناگون صوفیانه و عرفانی شکل گرفتند که راه را برای پدید آمدن اسلامی ایرانی و نرم که ضمختی اسلام فقهاتی را نداشت، باز کرد. با آغاز ورود ترکان سلجوقی به فرارودان و سرازیر شدن آنها به ایران و حرکتشان به سوی آسیای صغیر که دولت باثبات سلجوقیان روم را به وجود آوردند، بسیاری از اندیشمندان فرارودان از هر نوع اندیشه‌ای رهسپار آسیای صغیر شدند. با حضور این اندیشه‌ها در این منطقه، نوعی اسلام مسامحه‌گر با تأثیر از اندیشه‌های رومی شکل یافت. با آشکار شدن عثمانیان غازی و توجه آنان به بالکان، این اندیشه‌ها به اروپای شرقی راه یافت؛ که امروزه در کشورهای مانند بوسنی و هرزگوین و آلبانی به زندگی خود ادامه داده است. نگارنده این پژوهش بر آن است تا با معرفی چهره‌ها و جریان‌های گوناگون این حرکت، علت پذیرش و ماندگاری آن را در منطقه آسیای صغیر مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: فرارودان، تصوف، آسیای صغیر، انتقال و مهاجرت

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

Aliparmou@gmail.com

انعکاس سیمای زنان گرجی عصر صفوی در سفرنامه‌های اروپایی‌ها (۱۶۰۰-۱۷۵۰م)

نصرالله پور املشی^۱

فرهاد رشنوپور^۲

محمد زمان علالدین^۳

چکیده

روابط ایرانیان و گرجی‌ها طی قرون متمادی، با وجود فراز و فرودهای فراوان همواره استمرار داشته است. با روی کار آمدن دولت صفوی در ایران، گرجستان به دلایل موقعیت نظامی و سوق‌الجیشی، مورد توجه خاص شاهان صفوی قرار گرفت. در نتیجه تداوم دخالت‌های نظامی صفویان در قفقاز و به‌ویژه گرجستان از ابتدای شکل‌گیری تا عهد شاه‌عباس اول، جمعیت‌های گرجی‌تبار زیادی در اشکال گوناگون، همچون پناه آوردن شاهزادگان گرجی به دربار صفویان، اسکان و کوچ اجباری اسیران، اسلام‌پذیری بزرگان گرجی و مهم‌تر از همه ازدواج‌های سیاسی، در ایران ساکن شدند. به نظر می‌رسد ازدواج و پیوندهای خویشاوندی شاهان صفوی با شاهزادگان گرجی، با وجود شایستگی ظاهری زنان گرجی، دست‌مایه‌ای مهم برای تثبیت حاکمیت آنان در آن نواحی و استحکام پیوندهای دو طرف بوده است. زیبایی، تیزهوشی و دانایی زنان گرجی و همچنین تلاش‌های ناموفق، اما متهورانه آنها در کنش‌های سیاسی عصر صفوی بسیار مورد توجه بوده است. در این پژوهش چگونگی حضور زنان و دختران گرجی در دربارهای صفوی و بازتاب ویژگی‌های فردی و شخصیتی و تکاپوی آنها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مورد پرسش و بررسی قرار گرفته است. تلاش شده تا با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای به خصوص سفرنامه‌های سیاحان اروپایی هم‌عصر، این منظور برجسته شود.

واژه‌های کلیدی: صفویان، زنان گرجی، دربار، زیبایی، سفرنامه‌ها

poormohammadi@ikiu.ac.ir

۱ دانشجوی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

farhad.rashnopour@gmail.com

ala1365@yahoo.com

۳ کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

بازتاب تاریخی شهر دربند در متون و منابع تاریخ‌نگاری ملی ایران از سده سوم تا دهم هجری

جمال پیره مرد شتربان^۱

چکیده

مؤلف پژوهش حاضر در پی آن است تا آنچه را که درباره تاریخ و فرهنگ شهر دربند و پیشینه افسانه‌ای آن در متون و منابع تاریخ‌نگاری ملی ایران انعکاس یافته است، به صورت اجمالی مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. دربند به عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای حاشیه غربی دریای مازندران، تاریخ پرفراز و نشیبی را همسو با تاریخ ایران پشت سر گذاشته است. از دوره ساسانی و در عهد خلافت اسلامی و روزگار حاکمیت شروانشاهان، همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین دژها در برابر یورش اقوام شمالی، موقعیت دفاعی خاصی داشته است. همین مورد سبب شده است تا در تواریخ متعدد، روایات گوناگونی درباره پیشینه بنای آن بیان شود. در بسیاری از این منابع، بنای شهر دربند به فرمانروایان اساطیری ایران و یا شاهان ساسانی نسبت داده شده است. تاریخ محلی دربند در بسیاری از منابع تاریخ‌نگاری عمومی، محلی و به خصوص منابع تاریخ‌نگاری ارمنی و گرجی انعکاس یافته است. در این پژوهش سعی شده است تا در وهله نخست به تواریخ عمومی سده‌های سوم تا دهم هجری و سپس به منابع جغرافیایی تأکید شود. برای سهولت کار، به برخی از تواریخ محلی متأخر، مانند دربندنامه جدید نیز ارجاع داده شده است.

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی ضمن تأکید بر روش‌های پژوهشی کتابخانه‌ای، سعی دارد تا نمای کلی از پیشینه تاریخی شهر دربند و بازتاب آن در منابع تاریخ‌نگاری ملی ایرانی را ارائه دهد. دستاورد نهایی این پژوهش نیز ضمن روشن ساختن پیوندهای دیرینه فرهنگی و تاریخی ایران با منطقه قفقاز شمالی، به دنبال آن است تا استمرار این پیوندها را در جهان امروزی و در بطن باورهای اجتماعی و فرهنگی مردمان قفقاز شمالی، با محوریت شهر دربند نشان دهد. کتیبه‌های باقیمانده از عهد ساسانی، مساجد اسلامی و سنگ‌نبشته‌های فارسی که تا به امروز در شهر دربند باقی مانده‌اند، همگی گویای تداوم دیرپای عناصر فرهنگ ایرانی در این شهر می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: دربند، قفقاز، ایران، تاریخ‌نگاری ملی، پیوندهای فرهنگی

نخبگان ادبی و رسمیت یافتن زبان فارسی در حکومت شیانی؛ با تکیه بر «مذکر احباب»

زینت تاجعلی^۱

چکیده

ماوراءالنهر از دیرباز محل رشد و بالندگی ادب فارسی بوده است، اما در قرن دهم هجری به واسطه یکصد سال حاکمیت قوم ازبک و تشکیل دولت شیانیان، انتظار می‌رفت که زبان ترکی و یا گویش جغتایی و ازبکی در جامعه رشد کند و اندک اندک جایگاه زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی به دست آورد؛ به‌ویژه آنکه زمینه رشد زبان ترکی و گویش جغتایی، در دولت پیشین، توسط «امیر علی شیر نوایی» دولتمرد صاحب‌نام دربار سلطان حسین بایقرا با تلاش و مساعی فراوان، صرف وقت و هزینه‌های گزاف فراهم شده بود. بر این اساس، فراگیر شدن و یا رسمیت یافتن زبان ترکی در قلمرو شیانیان ازبک دور از انتظار نبود. در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه نخبگان ادبی در قرن دهم قمری و در قلمرو شیانیان ازبک پرداخته شده است و ازین رهگذر مهم‌ترین و معروف‌ترین تذکره سده دهم با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از این پژوهش، یافتن پاسخ مناسب به این سؤال است که: جایگاه نخبگان ادبی چه تأثیری در زبان رسمی حکومت شیانیان داشت؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف انتظار! زبان ترکی و یا گویش جغتایی در دولت شیانیان ازبک به‌عنوان زبان رسمی جایگاهی نیافت و فقط به‌عنوان زبان دوم و غیررسمی برای فاتحان ماوراءالنهر مطرح بود. ازبکان با وجود تلاش‌های اولیه به واسطه نقشی که طبقات مختلف ادیبان در جامعه داشتند، به سیطره زبان فارسی در قلمرو خود گردن نهادند.

واژه‌های کلیدی: شیانیان، نخبگان ادبی، ماوراءالنهر، زبان فارسی، سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی

حمله نیروهای شاه به اوستیا (براساس منابع فولکلوریک اوستیایی)

فدار تکازف^۱

موسی عبداللهی^۲

چکیده

در ادبیات شفاهی «اوستیا» داستان‌هایی قدیمی دربارهٔ حملهٔ نیروهای شاه ایران به اوستیا حفظ شده است. در زمان حملهٔ نیروهای ایرانی به این منطقه، اوستیا یک حکومت مستقل نبود و حتی بخشی از یک حکومت دیگر هم محسوب نمی‌شد. اوستیا در واقع از جوامع کوچک‌تری شکل گرفته بود که براساس شوراهای مردمی اداره می‌شد.

براساس افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی، نیروهای شاه ایران از دو جهت به اوستیا حمله کردند. یک گروه از این نیروها با عبور از دره‌های «دارگافسک» و «کورتاتینسک» و حرکت به سمت دره «آلاگیرسک» از طریق دره «کریستوی» به اوستیا حمله کردند. گروه دوم از دره «مامیسیون» گذشتند و با عبور از «مامیسیون» و «آلاگیرسک»، به سمت قلعه «اورسدونسک» پیشروی کردند و در این محل به گروه اول نیروهای ایرانی پیوستند. در میان گروهی که از طریق دره‌های «دارگافسک» و «کورتاتینسک» به سمت اوستیا در حرکت بودند، گاری هم وجود داشت. با توجه به اینکه در آن دوران در اوستیا مسیر «گاری رو» وجود نداشت، نیروهای شاه در مسیر حرکتشان، راه می‌ساختند. هنوز هم آثار این راه ساخته شده توسط نیروهای ایرانی، در منطقه باقی مانده است و در میان مردم «راه شاهی» [سهند] نامیده می‌شود. بین نیروهای ایرانی و مردم محلی درگیری رخ داد. تلاش نیروهای ایرانی برای تسخیر قلعه «جیوگیسک» در دره «کورتاتینسک»، قلعه «اورسدونسک» در دره «آلاگیرسک» و استحکامات «آرخون» بی‌نتیجه بود. نیروهای ایرانی بعد از خروج از دره «آلاگیرسک»، به دره «دیگورسک» حمله کردند و قلعه خادان «سدانوی» را به محاصره درآوردند. تعداد نیروهای ایرانی در متون فولکلوریک و داستان‌های شفاهی به صورت دقیق مشخص نشده است؛ دلایل این حمله هم مانند یک راز باقی مانده است. به دلیل عدم وجود خط در آن دوران دور از تاریخ اوستیا، نمی‌توان تصویر درستی از روند تاریخی ماجراهای آن دوره به دست آورد، ولی مشخص شده است که احتمالاً این حملات در دوره شاه‌عباس دوم یا نادرشاه رخ داده باشد.

البته احتمال اینکه این حمله در دوران شاه‌عباس دوم رخ داده باشد بیشتر است؛ زیرا شاه‌عباس بود که به قفقاز شمالی حمله کرد (آن سوی داغستان) و در اوسط قرن هفدهم قلعه روسی «سونژی» را نابود ساخت.

۱ مدیر بخش فولکلور انستیتو مطالعات علوم اجتماعی و انسانی انستیتو آبیاف، روسیه fedar@mail.ru

۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی Mabdollahi82@yahoo.com

قلعه «سونژی» در منطقه‌ای واقع شده است که رود «سونژا» به «ترک» می‌ریزد؛ به همین دلیل رسیدن به این منطقه از طریق دره‌های اوستیا بسیار راحت‌تر به نظر می‌رسد. علاوه بر این، ورود اصطلاح «آبازی» به معنای «بیست کوپک» به زبان اوستی هم احتمالاً با نام «عباس» در ارتباط باشد. حمله به قلعه «سونژی» را نمی‌توان دلیل حمله نیروهای شاه ایران به اوستیا دانست؛ زیرا «دیگوریا» دقیقاً در نقطه مقابل «سونژی» قرار دارد. به احتمال زیاد، حضور نیروهای ایرانی در این منطقه بیشتر به منظور جمع‌آوری اطلاعات و شناسایی بوده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، اوستیا، نیروهای شاه، شاه‌عباس دوم، قفقاز شمالی

سنت «سلطنت» به عنوان فرهنگ مشترک سیاسی در دوره قبل از اسلام در ایران و آسیای مرکزی

فیلیز تکر^۱

چکیده

«سلطنت» یکی از عناصر مهم فرهنگ سیاسی می باشد که در چارچوب عناصر و ارزش های متفاوت شکل یافته و در گروه های مختلف به اشکال مختلف بروز کرده است. فرمانروایان ایران و آسیای مرکزی خود را به حکمفرمایان پیشین وابسته می کردند و از این طریق به مشروعیت دست می یافتند. آنها درک حکمفرمایی همگام را ترجیح می دادند و در مواقعی سلطنت در آنها به شکل امپراتوری نیز درآمده بود. در این مقاله، ابتدا پایه حکمفرمایی در ایران و آسیای مرکزی و منابع آن مورد بررسی قرار گرفته؛ سپس گسترش و تغییر سلطنت مورد بحث قرار گرفته و در نهایت چگونگی تشابه سنت سلطنت در ایران و آسیای مرکزی نشان داده شده است. موضوع اصلی پژوهش حاضر مشروعیت فرمانروایی، چگونگی ترکیب مفهوم حکمفرمایی با سنت و تاریخ حکمرانان، منابع مشروعیت بخش در ایران و آسیای مرکزی، تشابهات و تفاوت های سلطنت در این دو ناحیه، نقش میانجی فرمانروا، علائم، جشن ها و نشانه های فرمانروایی است که با استفاده از روش مقایسه ای مورد بررسی قرار خواهند گرفت. علاوه بر آن، تلاش شده است تا تداوم یا متداوم نبودن مفهوم سلطنت، هم در ایران و هم در آسیای مرکزی و همچنین در مقایسه با یکدیگر مورد مطالعه قرار گیرد و دلایل آن به بحث گذاشته شود. در همین راستا از منابع مختلف مانند آثار مکتوب و غیرمکتوب، اطلاعات باستان شناسی و منابع تاریخی ایران قبل از اسلام استفاده شده است.

واژه های کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، مفهوم سلطنت، منابع مشروعیت بخش

سیاست روسی سازی در نظام قضایی بخارا (۱۲۸۵-۱۳۳۶ق/۱۸۶۸-۱۹۱۷م)

مسعود تمیجی^۱

چکیده

بعد از استیلای روسیه بر خان نشین بخارا و تحت قیمومیت گرفتن حکومت منغیت ها توسط روسیه تزاری، دستورالعمل مشترکی برای تغییر در جامعه بخارا به کار گرفته شد و در قسمت های مختلف حیات اجتماعی بخارا از جمله نظام قضایی، تغییراتی ایجاد کردند. البته مقامات سنتی دستگاه قضا در بخارا به کار خود ادامه می دادند، اما محدودیت های زیادی از جمله تعیین مدت تصدی مقام قضایی، کاهش تعداد قضات محاکم شرعی در خان نشین و حتی از بین رفتن مقام رئیس را که باعث آزار و اذیت مردم می شد، به همراه داشت. از طرفی تشکیل و گسترش محاکم روسی و همچنین اختیارات این محاکم باعث شده بود که مردم برای حل مراعات خود، به تدریج به این محاکم علاقه پیدا کنند. این محاکم نسبت به محاکم شرع، احکام معتدل تری صادر می کردند. سیاست روسی سازی در سه عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اعمال شده بود و در جهت تقریب فرهنگی مردمان بومی با روس ها به اجرا درآمد. از این جهت، اعمال این سیاست در ایالت بخارا باعث به وجود آمدن تغییراتی در نظام قضایی بخارا از نظر شکل و ماهیت آن شد. آنچه که در این نوشتار مطرح شده، تلاشی برای توصیف و تحلیل نظام قضایی بخارا در این دوره تاریخی است.

واژه های کلیدی: روسی سازی، نظام قضایی، بخارا، حکومت منغیت، محاکم روسی، محاکم شرع

آهوپاهای پارسی آذین بخش دُرْدانه‌های گرجی

غلامرضا جعفری مذهب^۱

چکیده

نگارش این مقاله با هدف معرفی سه بنای کمتر شناخته شده در کشور گرجستان انجام شده است. این بناها دارای نمونه‌های زیبایی از تزئینات کاربردی و مقرنس کاری می‌باشند که توسط هنرمندان ایرانی زمان قاجار پدید آمده‌اند. این ساختمان‌های برگزیده عبارت است از:

۱. عمارت فیروزه در شهر برجومی (با امضای میرزا محمد نقاش قزوینی)؛

۲. قصر الماس تفلیس (خانه سرکنسول ایران در زمان ناصرالدین شاه)؛

۳. آکادمی دولتی هنرهای تفلیس (کریستال پالاس).

برای رسیدن به این هدف، نگارنده تلاش کرده تا گزارشی از وضعیت موجود این بناهای دارای تزئینات ایرانی شایان توجه را که در سفر به کشور گرجستان مشاهده کرده، با یاری تصاویری که خود گرفته و با در تارنماها یافته است، بازگو کند. همچنین تاریخچه و شناخت‌نامه هر یک از این بناها با کمک منابع قابل‌دسترس تکمیل شده است.

روش کار این گزارش شامل شرح تصاویر، داده‌ها و بیان چند و چون جای‌گیری آرایه‌های مقرنس و کاربردی آنها در هر یک از بناهای برگزیده می‌باشد. همچنین بیان چگونگی ایجاد هماهنگی در میان آذین‌های هماور، با دیگر اسلوب‌های جاری و بوم‌آورد که در بازتاب همگن اجزای درخشان، آنها را بسیار شایان می‌سازد. این ویژگی بی‌مانند بیانگر این نکته است که آرایه‌های سنتی ایرانی در کنار سبک‌های هنری قفقازی و اروپایی، چه به صورت هم‌گزینی (تلفیقی) و یا ناهم‌گزینی (الحاقی) می‌تواند دارای همان زیبایی چشم‌نوازی باشد که در معماری سنتی ایرانی مشاهده می‌شود.

با در نظر گرفتن نتایج این گزارش می‌توان گفت زیندگی و درخشش آذین‌های برجسته موجود در آثار هنرمندان ایرانی در کشور گرجستان، نه تنها مهم‌ترین عامل حفظ و نگهداری و مرمت این یادمان‌های تاریخی تا به روزگار ما بوده، بلکه آنها را به عنوان یادگارهایی تابان، در میان دیگر بناهای آن دوران چون گوهری بی‌همتایگانه ساخته است.

واژه‌های کلیدی: عمارت فیروزه برجومی، قصر الماس تفلیس، کریستال پالاس تفلیس، میرزا رضا

ارفع‌الدوله، میرزا محمد نقاش قزوینی

چگونگی مراحل فتح قفقاز، تأسیس و حدود و ثغور ایالت ارمنیه (قرن اول تا دوم قمری/ هفتم تا هشتم میلادی)

رسول جعفریان^۱

تورج خسروی^۲

چکیده

قبل از فروپاشی کامل امپراتوری ساسانی در سال ۳۰ ق/ ۶۵۰ م، پس از سقوط مدائن و تصرف ایالت «آتورپاتکان» از سوی عرب‌های مسلمان و همچنین بعد از خداحافظی همیشگی هراکلیوس امپراتور بیزانس (۶۱۰-۶۴۰ م) با بخشی از قلمرو خود در شام و جزیره و عقب‌نشینی وی تا کوه‌های توروس در آسیای کوچک، این بار نوبت ماترک ساسانیان و بیزانس در قفقاز بود تا لشکر اسلام این منطقه بسیار مهم و استراتژیک را فراچنگ آورند و آن را به جزئی از قلمرو سرزمین‌های اسلامی تبدیل کنند؛ تا بدین ترتیب ایالتی به نام «ایالت ارمنیه» پا به هستی بگذارد.

در این بخش جغرافیایی همانند برخی دیگر از قلمروهای اسلامی، نه تنها در بعضی از سال‌شماری رویدادها و وقایع، بلکه همچنان در برخی از مراحل مختلف فتح شهرها و مناطق قفقاز و تعیین مرزهای غربی-شرقی و شمالی-جنوبی ایالت ارمنیه در قرون نخستین اسلامی، میان منابع دست اول تاریخی و جغرافیایی اسلامی، منابع ارمنی، گرجی و بیزانسی اختلاف نظر وجود دارد.

در این پژوهش تلاش شده است تا با تکیه بر منابع دست اول اشاره شده در بالا و به کمک روش تطبیقی و با تحلیل و تدقیق موشکافانه، به تقسیمات اداری-سیاسی ایالت ارمنیه (شامل اران، ایبریا و ارمن) پرداخته شود و گزارشی شایسته و علمی از سال‌شماری و روند فتوح و تأسیس ایالت ارمنیه در منطقه قفقاز از (قرن اول تا دوم قمری/ هفتم تا هشتم میلادی) ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: فتح قفقاز، قرون نخستین اسلامی، ایالت ارمنیه

ras.jafarian@gmail.com

to_khosravi@yahoo.com

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

انتشار جزوات تبلیغی مسیحی از سمت قفقاز به ایران و واکنش‌ها برابر آن

رسول جعفریان^۱

مریم صدیقی^۲

چکیده

همزمان با فروکش کردن جنگ‌های ایران و روسیه و زمینه‌ای که برای ورود فرهنگی‌ها به ایران در این مقطع فراهم آمد، مسیونرهای مسیحی آثار مدافعانه از مسیحیت و یا نقد اسلام، از چندین طریق وارد ایران شدند. یکی از این راه‌ها، منطقه قفقاز است که علاوه بر مسیحیان روس‌تبار، مرکزی برای شماری از فرهنگی‌ها برای تبلیغ مسیحیت از نوع پروتستان و یا کاتولیک بوده است. این افراد به نوعی متوجه ایران و زبان فارسی شده بودند و جزواتی منتشر کردند. این تلاش‌ها نشان می‌دهد که قفقاز یکی از مراکز اصلی برای نشر تبلیغات مسیحی در ایران و حتی از آنجا تا بلاد عربی بوده است؛ زیرا نه تنها به زبان فارسی بلکه حتی به زبان عربی هم آثاری در این زمینه نوشته شده است. شاهد این مطلب آن است که دقیقاً همراه با همین رساله حقیقت‌نما، یک کتاب عربی با عنوان *مفتاح الخزان* در دفاع از سلامت کتاب مقدس منتشر شده و نوع چاپ آن دقیقاً شبیه به حقیقت‌نما می‌باشد.

چاپ این آثار و انتقال آنها به ایران، سبب شد تا کسانی از علما با توصیه برخی از امرای سیاسی مانند عباس میرزا و یا با انگیزه شخصی، اقدام به نگارش ردیه علیه آن آثار کنند. در این زمینه، اثری از «ملاً محمدرضا همدانی» می‌شناسیم که در ایران نوشته شده است؛ همچنین اثری به زبان عربی از سوی شیخ علی‌بن احمد آل عبدالجبار با عنوان *ثمرات لب الالباب* در منطقه قطیف به رشته تحریر درآمد. بدین ترتیب رشته‌ای که از قفقاز برای جریان تبشیری به سمت ایران راه افتاده بود، تا قطیف ادامه یافت. پژوهش حاضر گزارش این نوشته هاست.

واژه‌های کلیدی: دربند (قفقاز شمالی)، قطیف (عربستان)، ملاً محمدرضا همدانی، اسلام، مسیحیت

۱ ras.jafarian@gmail.com

msedighi.asnad@gmail.com

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

۲ کارشناس ارشد تاریخ، گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی

ایران باستان در منابع تاریخی گرجی

الکساندر چولوخادزه^۱

چکیده

روابط تاریخی دوجانبه ایران و گرجستان بیش از سه هزار سال سابقه دارد که ابعاد و ویژگی‌های آن در دوران‌های مختلف کاملاً متفاوت بوده و وابسته به شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و غیره بوده است. گرجستان در دوران پیش از اسلام در شکل‌گیری نظام دولت‌داری، تنظیم اقتصاد، ساماندهی و تقسیم‌بندی سپاه و ترویج تجارت داخلی و بین‌المللی، از ایران تأثیر زیادی پذیرفته که روند و محورهای توسعه تاریخی بعدی کشور را تعیین کرده است.

در طول صدها سال عناصر ایرانی فراوانی در زبان، ادبیات مکتوب، اساطیر و داستان‌های عامیانه گرجی پراکنده شده‌اند که بر عمق و دیرینگی روابط تاریخی و فرهنگی ایرانی-گرجی دلالت دارد. فرهنگ، زبان و اساطیر ایرانی، دین زردشتی و به‌ویژه مهرپرستی، قبل از گسترش دین مسیحیت در مناطق مختلف و به‌خصوص در گرجستان شرقی نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده بود و در طول چند سده در کنار آیین‌های دینی بومی تداوم یافت. در منابع مکتوب مختلف گرجی سده‌های پنجم تا یازدهم میلادی/اول تا ششم قمری، به وجود آیین دین‌های باستانی ایران، معابد مهرپرستی و آتش جاویدان زردشتی در گرجستان بارها اشاره شده است. پس از گسترش دین مسیحیت در گرجستان، بسیاری از عناصر آیین‌های مذهبی ایرانی، جزئی از آیین پرستش مسیحیت شده بودند که امروزه هم در مراسم دعا و نیایش در کلیساها، صومعه‌ها و آداب و رسوم عامیانه مردم مناطق مختلف گرجستان دیده می‌شود. در منابع تاریخی گرجی از جمله متون تاریخی، متون ادبی و کتیبه‌ها جنبه‌های مختلف تاریخی ایران باستان انعکاس یافته است. در دو متن اصلی تاریخی گرجی یعنی تاریخ گرجستان (KartlisTskhovreba) و گرویدن گرجستان به مسیحیت (Moktsevai Kartlisai)، نکات بسیار مهم و قابل‌توجه و در برخی موارد منحصر به فرد را درباره تاریخ ایران باستان نهفته است. مطالعات حوادث مختلف تاریخی محلی و منطقه‌ای، اسامی خاص و جغرافیایی زیاد، وام‌واژه‌های فراوان، نام خاندان‌ها، القاب و مناصب ایرانی موجود در منابع گرجی، پیوستگی تاریخی گرجستان به حوزه تمدن ایران بزرگ را به خوبی تأیید می‌کند. زبان گرجی از دیدگاه مطالعات زبان‌شناختی به‌عنوان گنجینه وام‌واژه‌های ایرانی شناخته می‌شود و تحلیل روشمند مجموعه عظیم واژگان ایرانی در زبان گرجی، می‌تواند بسیاری از مسائل تاریخی و فرهنگی روابط دوجانبه ایرانی-گرجی را تشخیص دهد و شناسایی کند.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، منابع گرجی، وام‌واژه‌ها، روابط تاریخی

۱ رئیس بخش شرق‌شناسی، استاد زبان فارسی و مطالعات ایرانی دانشگاه گرجستان، تفلیس

فرهنگ بصری در ایران صفوی (مطالعه موردی: نقاشی دیواری در جلفای نو و اصفهان)

نگار حبیبی^۱

چکیده

در سال ۱۶۰۳ م. ساکنان جلفا و دیگر شهرهای بزرگ ارمنستان - که طبق مستندات تعدادشان به سیصد هزار نفر می‌رسید - به دستور شاه‌عباس یکم (۱۵۸۸-۱۶۲۹ م) مجبور به ترک زمین‌های خود شدند؛ زیرا قادر به دفاع از منطقه در مقابل حملات عثمانیان نبودند. در سال ۱۶۰۵ که در منطقه جلفای نو در حومه اصفهان مستقر شدند، ارمنیان امتیاز بزرگ تجارت بین‌المللی با اروپا و آسیا را به دست آوردند. از این فعالیت‌های تجاری جامعه ارامنه و ارتباط پویای آنان به‌ویژه با اروپا، شاه‌عباس سود سرشاری برد. بدین ترتیب ارامنه منطقه جلفای نو، نه تنها نقش مهمی در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی صفوی بازی کردند، بلکه نقش برجسته‌ای در امور داخلی ایران نیز داشتند.

در منطقه جلفای نو ارامنه با حدود پنجاه‌هزار نفر جمعیت، یک شهر خودمختار با حکومت و دین مستقل ایجاد کردند. در نیمه اول قرن هفدهم میلادی، چندین کلیسا و خانه ساخته شد که نقوش دیوارهای آنها از هنر اروپایی الهام گرفته بود. این خانه‌ها از مهم‌ترین نمادهای هنر تزئینی می‌باشند. نقاشی دیواری در حقیقت از مهم‌ترین هنرهای زینتی در اصفهان عصر صفوی بود که در خانه‌های نجبا و دادگاه سلطنتی از این هنر استفاده می‌شد؛ همچون «کاخ چهل‌ستون» و «کاخ نمادین صفویه» که به‌طور کامل با نقاشی‌های دیواری تزئین شده است.

مؤلف پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی نقاشی‌های دیواری خانه‌ها و کلیساهای جلفای نو و مقایسه آنها به‌ویژه با نقاشی‌های ایوان چهل‌ستون در اصفهان، روابط هنری میان جامعه ارامنه و دادگاه صفوی در قرن هفدهم را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به مطالعه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در قرن هفدهم، این مقاله بر آن است تا به بررسی وسعت تأثیر سنت‌های هنری مذهبی و کفرآمیز ارامنه در شکل دادن به هنر صفوی - که در اصطلاح به آن نقاشی فرنگی‌سازی می‌گویند - بپردازد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ بصری، ایران صفوی، نقاشی دیواری، جلفای نو، اصفهان

پیوند ادبیات با تاریخ: اشعار «مهرستی گنجه‌ای» و بازنمایی تاریخ قفقاز در قرن ششم

سعید حسینی^۱

نیکو بهراد^۲

چکیده

مهرستی گنجه‌ای (۴۹۰-۵۷۷ق) شاعر و رباعی‌سرای قفقازی نام‌آورترین بانویی است که به سبب رباعیات دلپذیر، وی را با خیام نیشابوری هم‌پایه دانسته‌اند. همسر وی «تاج‌الدین احمد» شاعر معروف زمانه خویش بود و این امر سبب شهرت دوچندان وی شده است. مهرستی به دلیل نبوغی که در انتخاب موضوع ترانه‌های خود و وصف صاحبان اصناف مختلف و سرگرمی‌های گوناگون مردم داشته، پیشرو نوع خاصی از شعر شناخته می‌شود که بعدها در عصر صفویه رواج بیشتر یافته و «شهر آشوب» نام گرفته است. در پژوهش حاضر علاوه بر بررسی اجمالی زندگی و زمانه مهرستی، به بررسی محتوای کیفی و درون‌مایه‌های شعری وی پرداخته شده است. اجمالاً می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «شهر آشوب» مهرستی گنجه‌ای به دلیل توجه ویژه به صاحبان حرف و مشاغل، سرگرمی‌های مردم، محلات و کوی و برزن که حاوی اطلاعات تاریخی است و درون‌مایه‌های شعری که عشق و شیدایی، شوخ‌طبعی، صداقت و سرشار بودن از نشاط و دور بودن از غم و اندوه است، درخور پژوهش می‌باشد که می‌تواند سهم مهمی در بازنمایی و بازشناسی تاریخ منطقه قفقاز داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: مهرستی گنجه‌ای، قفقاز، شهر آشوب، رباعیات، شعر فارسی

بررسی جلوه‌های تعلق به ملیت ایرانی در میان اتباع ایرانی ساکن قفقاز در اواخر قرن نوزدهم تا انقلاب بلشویکی (مطالعه موردی: ایرانیان ارمنی)

مهدی حسینی تقی‌آباد^۱

چکیده

از اواخر قرن شانزدهم میلادی که روسیه به یکی از شرکای فعال تجاری ایران و ایران به شریک اصلی تجاری روسیه در شرق تبدیل شد، تا وقوع انقلاب بلشویکی و تأسیس شوروی در اوان دهه سوم قرن بیستم میلادی، حضور اتباع ایرانی در قلمرو روسیه مؤلفه‌ای تأثیرگذار در پویایی‌های مناسبات میان دو طرف بود. از میانه‌های سده شانزدهم میلادی، برخی از اتباع گرجی ایران دوره صفوی، در پی برقراری ارتباطات اولیه میان روسیه تزاری و شماری از خاندان‌های اشرافی و یا چهره‌های مخالف با حکام گرجی دست‌نشانده ایران در گرجستان و جدی شدن اراده مسکو مبنی بر نفوذ در قفقاز، به حوالی مسکو نقل مکان کردند. از همان ایام و با فعال شدن ارتباطات تجاری بین ایران و روسیه، به‌ویژه در عصر شاه‌عباس اول شماری از ارمنی‌ها به سرعت به واسطه میان ایران و روسیه در تجارتی پرسود تبدیل شدند و به منزله اتباع مسیحی دولت ایران، نقشی مؤثر در رونق تجارت دو طرف برعهده گرفتند. البته حضور ایرانیان در روسیه صرفاً به اتباع مسیحی دولت ایران محدود نبود و در همان دوران شماری از مسلمانان نیز به دلایل گوناگون و به‌ویژه با انگیزه‌های تجاری به روسیه رفتند. شمار ایرانیان حاضر در روسیه در دوره بعد از انعقاد عهدنامه ترکمنچای، به دلایل گوناگون فزونی یافت و شمار زیادی از تجار، کارگران و صاحبان حرف، به‌ویژه در منطقه قفقاز سکنه گرفتند. منطقه‌ای که مردم آن بعد از عهدنامه ترکمنچای و انضمام سرزمین‌های شمال رود ارس به قلمرو تزار، اتباع روسیه قلمداد شدند. درحالی‌که تأسیس شوروی و سیاست‌های استالین در جابه‌جایی، اخراج و حذف ملیت‌های خارجی نظیر ایرانیان نقطه پایان را بر حضور فعال ایرانی‌ها در روسیه گذاشت، اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دوران حضور پرشمار و اثرگذار ایرانیان در قلمرو روسیه به‌ویژه در قفقاز بود؛ دوره‌ای که منطقه قفقاز به مرور متأثر از اندیشه‌های سیاسی و هویتی ملهم از مدرنیته می‌شد و در نتیجه برهم‌نهی مؤلفه‌های مختلف از پیامدهای سیاست‌های روسیه تزاری تا تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و رقابت‌های ابرقدرت‌های آن روزگار، به‌ویژه روسیه و بریتانیا و روندهای موجود در ایران و عثمانی، به سمت دگرگونی‌هایی مهم حرکت می‌کرد. یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی قفقاز، در موضوع بازتعریف هویت و ملیت بود. با توجه به اینکه هویت می‌تواند یک انتخاب و پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های متعدد و لذا

متغیر در بازهٔ زمان باشد، در آن بستر زمانی و جغرافیایی، پاسخ اتباع ایرانی ساکن قفقاز دربارهٔ هویت‌شان یک سؤال شایسته توجه است که در این بین پاسخ اتباع ایرانی ارمنی با توجه به قرابت‌های فرهنگی آنان با روس‌ها به‌ویژه ناشی از اشتراک مذهبی، جالب‌توجه است. در این مقاله، به جلوه‌هایی از تعلق به ملیت ایرانی در مواضع و اقدامات ایرانیان ارمنی ساکن قفقاز در اواخر قرن نوزدهم تا انقلاب بلشویکی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، روسیه، قفقاز، ارمنی، هویت، ملیت

باورها، آیین‌ها و آداب و رسوم تدفین در شمال ایران و جنوب قفقاز (مطالعه موردی: منطقه قومی تالش در ایران و جمهوری آذربایجان)

آرمین حیدریان^۱

چکیده

مرگ یکی از وقایع زیست-محیطی است که بدون استثناء به سراغ تمامی موجودات زنده جهان هستی شامل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها می‌آید و راه گریزی از آن متصور نیست. تفاوت مرگ در میان انسان‌ها با دیگر موجودات در جنبه غیرمادی آن است. باورها، آیین‌ها و سنت‌های مربوط به تدفین در میان اقوام گوناگون، اطلاعات بسیار جالبی درباره گذشته دینی، پزشکی، فکری، اجتماعی و حتی تاریخی آنها بازگو می‌کند که علاوه بر جالب بودن، از نظر علمی نیز بسیار ارزشمند می‌باشند. در این پژوهش به بررسی آیین‌ها و آداب و رسوم تدفین مردمان بومی منطقه قومی تالش پرداخته شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد بیشتر گورها در این منطقه از نوع کورگان‌اند که در آن گورها معمولاً بستگان و ابزار مرده به همراه وی دفن شده‌اند. سایر قبور نیز از نوع سنگ افراشت دلمن و غیره می‌باشند. اجساد مردگان به همراه لباس و زیور آلات، بیشتر در جهت جغرافیایی شمال شرقی- جنوب غربی یعنی زاویه چرخش طلوع و غروب خورشید دفن شده‌اند که متأثر از آیین مهرپرستی (میترائیسم) می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق، استخراج داده‌ها از مطالعات کتابخانه‌ای و گاهی مشاهدات میدانی و شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است.

واژه‌های کلیدی: آیین، باور، تدفین، تالش، دوک گردانی، مرگ

۱ کارشناس ارشد ایران‌شناسی، مؤسس و نخستین دبیر انجمن علمی ایران‌شناسی دانشگاه گیلان
armin.heydarian301@gmail.com

مجادلات اولوس چنگیزی و بازنمایی مفهوم سیاسی ایرانشهر

مریم خسروآبادی^۱

کیوان کریمی الوار^۲

چکیده

هجوم اعراب ایران را بخشی از جهان اسلام و حمله مغول، آن را دنباله‌ای از مرزهای آسیای مرکزی کرد. این سرزمین پس از روی کار آمدن مغولان ایلخانی، هویت جدیدی با مرزهای جغرافیایی تثبیت شده پیدا کرد و مفهوم سیاسی ایرانشهر تداعی یافت. ایلخانان از نظریه حق الهی شاهان، در فقدان خلیفه‌ای که خود نابود کرده بودند، برای حکومت بر سرزمینی که بیشتر ساکنانش مسلمان بودند و مسلمانی آنها مورد سوء استفاده دشمنانشان بود، بهره بردند و تلاش کردند تا با نام گذاشتن مشیت الهی بر آنچه که در دوران چنگیز اتفاق افتاده بود، بین خود و پادشاهان باستانی ایران پیوند محکمی برقرار کنند. از نظر مؤلفان این مقاله که با روشی توصیفی-تحلیلی به واکاوی تحولات این دوره پرداخته‌اند، آنچه که ایلخانان را ملزم به پذیرش این نظریه کرد، فقدان خلافت و نیاز به منشور و مقبولیت مردمی نبود، بلکه تهدید قلمرو مهم‌ترین موضوعی بود که آنان را متوجه اهمیت مسئله مشروعیت و مقبولیت کرد. مملوکان و خانات دشت قیچاق، فشار همزمانی از دو سوی (شرق و غرب) دریای مازندران به داخل ایران وارد کردند؛ امری که دست کم از تاریخ ایران بعد از اسلام سابقه نداشت. همه «الوس‌ها» خواهان سهمی از ایران یا سرزمین‌های ایلخانی بودند. ایلخانان علاوه بر مشروعیت حقوقی و قانونی که برای حکومت بر ایران به عنوان فرزندان و نوادگان تولوی پسر چنگیز- برای خود متصور بودند، با پذیرش مفهوم سیاسی ایرانشهر، حاکمیت بر عراق را به عنوان دل ایرانشهر دوره باستان -که مملوکان (هم‌پیمانان جوجیان) به چشم جایگاه خلافت در طلب آن بودند- و نیز آذربایجان و خراسان را در برابر مجادلات اولوس جوجی و جغتایی که ادعا می‌کردند از چنگیز به آنها به ارث رسیده است، مشروعیت بخشیدند. هرچند به صورت ناخواسته مرزبانان مرزهای تاریخی، هویتی و فرهنگی ایران زمین شدند و از تجزیه بیشتر ایران تاریخی -چنان که طی تقسیم میراث چنگیز رخ داد- جلوگیری کردند.

واژه‌های کلیدی: ایرانشهر، آسیای مرکزی، الوس‌های چنگیزی، مغولان، ایلخانان

khosroabadi@yazd.ac.ir

keyvan1388@gmail.com

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

۲ دکتری تاریخ، دانشگاه شیراز

روسی سازی و تأثیر آن بر آموزش و امور کلیسایی گرجستان در دوران استیلای روسیه تزاری

عاطفه دادخواه علی آبادی^۱

چکیده

با استیلای دولت روسیه تزاری بر منطقه قفقاز، سیاست روسی ساختن منطقه پیگیری شد. این سیاست که با هدف روسی کردن منطقه در تمام جوانب به ویژه در امور دینی و آموزشی بود، همه خان نشین ها را با عنوان ایالات و استان های روسی مورد هدف قرار داد. در گرجستان این سیاست با منسوخ کردن کلیسای گرجی و برقراری کلیسای جهانی ارتدوکس همراه بود. این عمل که به منزله اصلاح امور مرتبط به اسقف اعظم، دخالت در امور اداری کلیسای گرجی، اطاعت از سینود مقدس و اعمال خشونت در مرزهای منطقه ای بود، با مقاومت روحانیون و کشیشان مسیحی گرجی برای حمایت از تمامیت ملی خود مواجه شد؛ که برای دولت روس چندان نتیجه بخش نبود. در امور آموزشی نیز دولت روس تصمیم به رسمی سازی زبان روسی و اهتمام به آموزش و نگارش با این زبان هم در گرجستان و هم در تمام مناطق شمالی آن گرفت که این سیاست با وجود تلاش های وطن پرستانه و انتشار جراید برای آگاه سازی مردم به اهمیت زبان گرجی و نقش آموزش و تعلیم به زبان ملی در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به دلیل عدم وجود مؤسسات و مراکز دینی و آموزشی گرجی، برای دولت روس میسر شد. در ادوار پایانی حکومت تزاری و ظهور بلشویک ها نیز این سیاست در قالبی نو و با هدف ایجاد روسیه جدید دنبال شد. حال آنچه که در این پژوهش دنبال می شود، روند برقراری سیاست روسی سازی در دوران حکمرانی روسیه تزاری و تأثیر آن بر بخش های مذهبی و آموزشی در گرجستان است.

واژه های کلیدی: روسیه تزاری، گرجستان، کلیسا، آموزش، دین، روسی سازی

جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان

نیوشا دقیقی ماسوله^۱

چکیده

ارمنستان با نام رسمی «جمهوری ارمنستان» کشوری در قفقاز جنوبی به پایتختی ایروان می‌باشد که از شرق با جمهوری آذربایجان و از جنوب با ایران و نخجوان و از غرب با ترکیه و از شمال با گرجستان هم‌مرز است. زبان ارمنی، زبان رسمی کشور ارمنستان است. در زمان حکومت اشکانیان در ایران، در ارمنستان تحولات جدیدی به وقوع پیوست و در سال ۳۰۱ م. مسیحیت را با عنوان دین رسمی حکومت خود پذیرفت. مردم این کشور، مردمی آرام و مهربان و خونگرم‌اند و از معاشرت با افراد لذت می‌برند. ارامنه جشن‌های بسیاری دارند که این جشن‌ها جزئی از جاذبه‌های گردشگری ارمنستان محسوب می‌شود و گردشگران از تمامی دنیا، برای دیدن این جشن‌ها به ارمنستان سفر می‌کنند. در این کشور معمولاً برای جشن گرفتن مناسبت‌های خاص و یادبودها و تعطیلات ملی، از آتش‌بازی استفاده می‌کنند. البته باید یادآور شد که این آتش‌بازی‌ها بدون آنکه مناسبت خاصی در میان باشد نیز هر دو هفته یک بار انجام می‌شود. هدف از مقاله پیش رو، بررسی جشن‌های کهن و باستانی این کشور و بیان تشابهات فرهنگی و تاریخی آن با ایران است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ارمنستان، ایران، جشن‌های مذهبی، جشن‌های غیرمذهبی، نوروز

نقش صوفیان خلوتیه در گسترش مناسبات فرهنگی ایران، قفقاز و آسیای مرکزی در قرن نهم هجری

ولی دین‌پرست^۱

چکیده

ابوعبدالله سراج الدین لاهیجی (متوفای ۷۵۰ق) بنیان‌گذار طریقت خلوتیه بوده است، اما در قرن نهم هجری با رهبری سیدیچی شیروانی این طریقت گسترش روزافزونی یافت. وی به «پیر ثانی» طریقت خلوتیه ملقب شد، در نزد شروانشاهیان قفقاز احترام فراوان به دست آورد و مرید زیادی پیدا کرد. خلفایش در قفقاز، ایران، آسیای مرکزی و آناتولی به تبلیغ این طریقت می‌پرداختند. در شرق، صوفیان خلوتیه در مناطقی چون هرات، بخارا و خوارزم مورد احترام مردم، سلاطین و شاهزادگان تیموری بودند. در تبریز سلاطین آق‌قویونلو مرید «دده عمر روشنی» شاگرد سیدیچی شدند. آنان چنان بین مردم محبوبیت پیدا کردند که توجه سلاطین زمان را نیز به سوی خود جلب کردند. چگونگی گسترش طریقت خلوتیه در قرن نهم هجری با رهبری سیدیچی شیروانی و خلفایش در ایران، قفقاز و آسیای مرکزی و تأثیری که بین توده مردم و سلاطین این سرزمین‌ها داشتند و از این طریق پیوندهای فرهنگی بین سرزمین‌های یادشده ایجاد کردند، موضوع بحث این مقاله است که به شیوه تحلیلی-توصیفی بدان پرداخته شده و در نتیجه، نقش این طریقت در گسترش مناسبات فرهنگی بین سرزمین‌های اسلامی نشان داده شده است. به نظر می‌رسد محبوبیت رهبران طریقت‌های صوفیانه به خصوص خلوتیه در جهان اسلام، موجب شد آنان نقش مؤثری در ایجاد پیوندهای فرهنگی بین ممالک مختلف جهان اسلام داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: خلوتیه، سیدیچی شیروانی، ایران، قفقاز، آسیای مرکزی

آثار و پیامدهای عهدنامه آخال بر مرزهای ایران و ترکستان

عباس رایانپور^۱

حمید اسدپور^۲

چکیده

با آغاز سلطنت پطر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵م) و در سرتاسر قرن هجدهم میلادی تا نیمه اول قرن نوزدهم، فراز و فرود و خطا و آزمون در سیاست خارجی خاندان رومانوف و دستگاه دیپلماسی روسیه و عدم اتخاذ سیاستی راهبردی، این کشور را در تسلط بر آسیای مرکزی به چالش‌های جدی کشانیده بود. این روند از نیمه دوم قرن نوزدهم و با آغاز سلطنت تزار الکساندر دوم (۱۸۵۵-۱۸۸۰م) به دیپلماسی پنهان یا سیاست توأمان روسیه مبنی بر گفت‌وگو و تطمیع تا جنگ، تغییر ماهیت کلی داد؛ که از نتایج آن تصرف سریع آسیای مرکزی و هم‌جواری با ایران در مرزهای شمال شرقی و عقد قرارنامه مرزی آخال (۱۸۸۱م/۱۲۹۹ق) بود. حال سؤال این است که آثار عهدنامه آخال بر مرزهای ایران و ترکستان چه بوده است؟ در این پژوهش، پیامدهای مثبت و منفی آخال بر مرز و مرزنشینان ترکمن ایرانی مورد توجه خاص قرار گرفته است. روش تحقیق این مقاله به صورت تلفیقی یعنی تحلیلی-توصیفی بوده و از تکنیک‌های کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ترکستان، مرزها، ایران، روسیه، آخال

A.rayanpoor@gmail.com
asadpour@pgu.ac.ir

۱ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خلیج فارس بوشهر
۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تأثیر راه ابریشم در زندگی اقتصادی دولت صفویه

ترانه رستموا گئورگیو روتا به جورجیو روتا^۱

چکیده

دولت صفوی نقش مهمی در خاورمیانه ایفا کرد و با توجه به روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، این را می‌توان به‌وضوح دید. این موضوع در منابع عربی، فارسی و اروپایی نیز تأیید شده است. تاریخچه زندگی اجتماعی و اقتصادی دولت صفوی برای جاده ابریشم اهمیت خاصی دارد. از آنجا که وضعیت تاریخی از طریق جاده ابریشم بزرگ امکانپذیر بود، لذا بعضی از شهرهای آذربایجان تبدیل به مراکز صنایع دستی و تجارت شده بودند؛ همانند تبریز، گنجه، اردبیل، جلفا، بردعه، نخجوان، مراغه، دربند و غیره؛ که تبریز بزرگ‌ترین شهر در نظر گرفته شد. خواندمیر نوشته است تبریز مهم‌ترین شهر در شهرهای سراسر جهان است. «اروج بیگ بیات» سفیر شاه‌عباس در اروپا، تبریز را به نام «پایتخت شرق» نامیده است. کالاهای مختلف و نفت از دریای باکو به چندین کشور ارسال می‌شد. جهانگردان اشاره می‌کنند که حدود پانصد چاه نفت در اطراف شهر وجود دارد. در دوره صفوی، اردبیل به مرکز مذهبی قلمرو صفوی تبدیل شد و در طول سلطنت امپراتوری صفوی از اهمیت فراوانی برخوردار شد و از مسیر ارتباطی و ترانزیتی بین گیلان و شیروان تا تبریز و سایر شهرهای ایران بهره زیادی برد. بازرگانان اردبیل در خارج از کشور نیز مشهور بودند. کاروان‌سراهای زیادی برای تجارت خارجی در شهر وجود داشت. در قرن شانزدهم مسافران انگلیسی «آرش» را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراکز کرم ابریشم در قفقاز معرفی کرده بودند. به گفته آنتونی جنکینسون ممکن بود صد پوند نخ ابریشم در بازار آرش خریداری شود. مینادون ونیزی نوشته است طیف وسیعی از ابریشم سفید در آرش تولید می‌شده است. تجارت آن را مامودی می‌نامیده‌اند. در منابع شهرهای اصلی ایالت صفوی عبارت است از: اصفهان، هرات، کاشان، شیراز، استراسباد، قندهار، یزد، سلطانیه، مشهد، خوی، مرند، قزوین و جلفا. همچنین نام برخی از شهرهایی که در زندگی اقتصادی کشور نقش داشتند عبارت است از: ماکو، شبرن، محمودآباد، نیازآباد، سلیمان، جواد و غیره.

واژه‌های کلیدی: صفوی، اقتصاد، تبریز، اردبیل، نفت، ابریشم

آثار فارسی به جای مانده از مهاجران مسیحی و یهودی فارسی زبان در شبه جزیره کریمه

رادمان رسولی مهربانی^۱

چکیده

به حضور زبان فارسی در شبه جزیره کریمه، به ویژه میان مسیحیان و یهودیان کمتر اشاره شده است. مهاجرت مسیحیان فارسی زبان و نیز ارتباط مسیحیان کریمه با فارسی زبانان از میانه قرن هفتم تا نهم موجب شده بود که فارسی در کریمه رواج یابد. دو اثر فارسی در حدود قرن هشتم از مسیحیان در کریمه باقی مانده است. نخست کدکس کومانیکوس (مجموعه کومانی) است که بخش نخست آن یک لغت نامه به سه زبان لاتین، فارسی و ترکی کومانی (قبچاقی) است که البته واژه های هر سه زبان به خط لاتین نوشته شده اند. احتمالاً نسخه این اثر در سه دهه نخست قرن هشتم نوشته شده است. اثر دیگر، از قدیمی ترین نسخه های ترجمه انجیل به زبان فارسی است. شمعون بن یوسف بن ابراهیم تبریزی از ارمنیان ساکن کریمه، این نسخه را در سال ۷۴۲ ق. کتابت کرده است. یهودیان فارسی زبان، به ویژه بعد از مسلمان شدن ایلخانان، از قفقاز و شمال ایران به کریمه مهاجرت کردند. «آبراهام فرکوویچ»^۲ در قرن نوزده میلادی نسخ مختلفی به فارسی یهودی در شهرهای شبه جزیره کریمه یافت که بیشتر آنها متون دینی بودند. در این مقاله علل و چگونگی مهاجرت مسیحیان و یهودیان و نیز آثار به جای مانده از آنان تحلیل شده است.

واژه های کلیدی: کدکس کومانیکوس، قریم، انجیل فارسی، ژنواپی ها، فارسی یهودی

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

radman.rm@gmail.com

2 Avraham Firkowicz

چکیده

اسناد تاریخی از مهم‌ترین منابع برای شناخت دقیق‌تر تحولات منطقه قفقاز می‌باشند. به‌ویژه آنکه به دلیل کمبود آثار تاریخ‌نگاری فارسی در این حوزه، اسناد آرشیوی چشم‌اندازهای نسبتاً گسترده‌تر و جامعی را درباره رویدادهای این منطقه پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهند. علاوه بر اسناد فارسی، ترکی و در برخی موارد اسناد عربی و همچنین اسنادی به زبان‌های بومی ارمنی و گرجی در منطقه قفقاز، پدیده نادر و ویژه‌ای به نام اسناد دوزبانه گرجی-فارسی در آرشیوهای گرجستان دیده می‌شود که هم از منظر علم سندشناسی و هم از منظر مطالعات تاریخی بسیار سودمند و راهگشا می‌باشند.

دامنه زمانی این اسناد از سده یازدهم تا اوایل سیزدهم هجری قمری (اواخر سده شانزدهم تا اواسط سده هجدهم میلادی) را شامل می‌شوند و از نظر موضوعی نیز در طیف‌های متنوعی چون واگذاری املاک و امتیازات اقتصادی، تجدید مالکیت بر زمین، مسائل دیوانی و مالوجهات، اعطای تیول و مواردی دیگر قرار می‌گیرند. در این گونه اسناد، در یک طرف آن متن فارسی سند و در طرف دیگر متن گرجی نوشته می‌شد. در پژوهش حاضر، ترتیب و مراحل نوشتن آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

این اسناد از جنبه‌های مختلف دارای اهمیت می‌باشند. ارائه تصویری شفاف‌تر درباره چگونگی اعمال حاکمیت دولت صفوی بر گرجستان، وظایف والیان گرجی، ساختار و کارکرد دستگاه ناظر صفوی در آنجا، چگونگی مالکیت بر زمین و تداوم آن، فعالیت‌های مستوفی و تشکیلات وابسته، رابطه کلیسای گرجی با دولت محلی و دولت مرکزی و همچنین انواع گسترده‌ای از اصطلاحات دیوانی و کارویژه‌های آنها، از جمله موضوعات مهم این اسناد می‌باشند که در مقاله حاضر به تفصیل مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: گرجستان، قفقاز، صفویه، اسناد دوزبانه، زبان گرجی، زبان فارسی

بررسی تحول مشروعیت سیاسی خانات شیانی (ماوراءالنهر سده دهم هجری)

علی رضائی پویا^۱

چکیده

مشروعیت سیاسی در کلی‌ترین تعریف عبارت است از پذیرش قلبی حکومت، حاکمان و نظام سیاسی از طرف حکومت شوندگان. این امر زمانی محقق می‌شود که شکل موجود سلطه سیاسی (در قالب حکومت یا هر نوع دیگر) با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه همسویی داشته باشد. در نتیجه، اصول مشروعیت توجیهاتی از حاکمیت می‌باشند؛ یعنی توجیهاتی از حق فرماندهی. یا به سخن دیگر، عبارت است از توافقی ضمنی و مضمحل میان «حاکمیت» و رعایای آن درباره برخی اصول و برخی قواعد که واگذاری و حدود حاکمیت را مشخص می‌سازند.

همزمان با قدرت‌گیری صفویان در غرب فلات ایران، شیبک‌خان ازبک در حال جدال برای کسب قدرت در آسیای مرکزی بود. او و جانشینانش تا زمان سلطه روسیه تزاری بر آسیای مرکزی، به شدت با بحران مشروعیت سیاسی مواجه بودند. این مسئله برای خان‌های متقدم شیانی بسیار جدی‌تر بود. آنان با میراث مندرس مغولی، سایه خلافت ساقط شده اسلامی، سنت پادشاهی ایرانی و قدرت روزافزون شیوخ صوفی مواجه بودند و در این گیرودار هرگز نتوانستند از مرحله گذار یا به تعبیر «فررو» «پیشامشروعیت» فراتر روند و دولت خود را استحکام ببخشند؛ به همین دلیل همواره با بحران مشروعیت سیاسی روبه‌رو بودند. ریشه‌های این بحران را می‌توان ناشی از تعارض سنت‌های موجود در ماوراءالنهر، خلل در سنت‌های سیاسی پیشین، چون خلافت و تبار جنگیزی و مهاجم-مهاجر بودن ازبک‌ها در منطقه میزبان دانست. در پژوهش حاضر، این بحث با ارجاع به تاریخ‌نگاری این دوره، به تفصیل بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ماوراءالنهر، شیانیان، مشروعیت سیاسی، روزبهان خنجی

ازدواج‌های قفقازی: توضیحاتی در مورد ازدواج بین غلامان صفوی و زنان صفوی

گئورگیو روتا^۱

چکیده

موضوع طبیعت و نقش غلامان در دولت صفوی در طول دو دهه گذشته مورد توجه زیادی قرار گرفته است. اگرچه دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص بیان شده است و اگرچه واقعیت مشهوری است که زنان گرجی در حرمسراهای حاکمان صفوی حضور دارند، اما تقریباً هیچ چیزی درباره زنان غلامان گفته و نوشته نشده است.

یک تحقیق بسیار مقدماتی، اطلاعاتی را درباره تقریباً ۱۵ زنان غلامان به دست می‌دهد. بر این اساس، متن حاضر می‌کوشد بر «مدل‌های» مختلف ازدواج در دسترس این مردان تأکید نماید.

واژه‌های کلیدی: ازدواج قفقازی، غلامان صفوی، صفویه

تصویر فرهنگی شماخی در قرن ۱۶-۱۷ میلادی در آثار برخی از مسافران اروپایی

لوکاس رایبر

چکیده

شهر شماخی محل اقامت اصلی شروان بیلربیک (در ناحیه قفقاز) در قرن ۱۶-۱۷ میلادی بود. این شهر از زمان قرون وسطی نقش مهمی در مرکز تجارت بین‌المللی ایفا می‌کرد. شماخی در شاهراه اصلی کاروان‌های بین‌المللی قرار داشت که مناطق شرق اروپا را به ایران و سایر مناطق آسیا متصل می‌کردند. بسیاری از تجار با نژادهای مختلف (مانند ایرانیان، تاتارها، ارمنی‌ها، هندیان، اروپایی‌ها) به بازار شهر رفتند، در آنجا زندگی می‌کردند و دورهم جمع می‌شدند. حضور اقوام مختلف نه تنها مبادلات تجاری بلکه مبادلات فرهنگی را نیز شامل می‌شد. از جمله این افراد، مسافران اروپایی بودند که در سفرنامه‌های خود اطلاعات زیادی در مورد شماخی بجا گذاشتند. آنها نکاتی را در مورد زندگی شهر، ترکیب قومی و تصویر فرهنگی آن ثبت کردند. در این مطالعه، می‌خواهم برخی از مسافران اروپایی و روسی (مانند آنتونی جکینسون، آدام اولاریوس، یان جانسن استوریس، فدوت کوتوف و دیگران) و تصویر فرهنگی ارائه شده توسط آنها از شهر شماخی را معرفی کنم. همچنین می‌خواهم توضیحات خاصی از زندگی فرهنگی را که توسط مسافران اروپایی ثبت شده است، پیدا کنم. در خصوص اصطلاح «فرهنگ»، تعریف وسیع‌تری از فرهنگ را به‌عنوان تصویر کلی زندگی در شهر و مبادله فرهنگی (اعم از مثبت یا منفی) در نظر می‌گیرم.

واژه‌های کلیدی: شماخی، قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی، سفرنامه، اروپائیان

ایرانیان مهاجر در قفقاز: مدرسه نوروژ در ولادی قفقاز

بهاره زرگری^۱

چکیده

قفقاز یکی از مهم‌ترین کانون‌های مهاجرتی در همسایگی ایران، بخشی از امپراتوری عثمانی و جنوب روسیه بود که علاوه بر تعدادی از روشنفکران و منورالفکرهای دوره قاجار، جمع کثیری از ایرانیان به‌ویژه نیروی کار بدون تخصص و بی‌سواد، تاجر و زارعان ایرانی را در خود اسکان داد. عواملی چون رکود اقتصاد، قحطی و بیماری، فساد، ضعف دیوانسالاری، تعدد قدرت، رشد اقتصاد جهانی، رشد صنعتی مناطق هم‌جوار، بحران‌های اجتماعی و در نهایت وقوع انقلاب مشروطه و تحولات مربوط به آن، از جمله مسائلی بود که زمینه‌ساز مهاجرت ایرانیان به این منطقه بود که به‌طور عمده طی سال‌های ۱۲۸۰-۱۳۳۵ ق. روی داد. یکی از جنبه‌های کمتر دیده شده در موضوع مهاجرت ایرانیان به قفقاز، مسئله شکل‌گیری انجمن‌های ایرانیان در شهرهای مختلف قفقاز است. عواملی همچون حضور اتباع ایرانی در قفقاز و تقابل منافع سیاسی-فرهنگی بین ایران و عثمانی، به‌خصوص فعالیت عثمانی‌ها در گسترش فرهنگ و زبان خود به‌منظور حذف زبان فارسی در منطقه آذربایجان قفقاز و همچنین تلاش عثمانی‌ها برای جذب ایرانیان مهاجر در بادکوبه در راستای تأمین نیروی کار ارزان از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این انجمن‌ها بود که البته مهم‌ترین هدف آنها ساماندهی امور اتباع، تأمین مخارج و تأسیس مدارس ایرانی بود. از این رو تأسیس و تداوم فعالیت مدرسه نوروژ در «ولادی قفقاز» (در قفقاز شمالی) که در سال ۱۳۲۱ ق. توسط نایب کنسول ایران در این منطقه انجام شد، در همین چارچوب قابل بررسی تاریخی است که موضوع مورد پژوهش مقاله حاضر است و تلاش می‌شود با استناد به اسناد آرشیوی از جمله اسناد وزارت خارجه، به ابعاد جدیدی از کارکرد آن دست یافت.

واژه‌های کلیدی: مدرسه نوروژ، ولادی قفقاز، ایرانیان مهاجر، قاجار (۱۲۷۵-۱۳۳۵ ق)

منبع‌شناسی دانش تنجیم در آسیای مرکزی دوره میانه

فاطمه زرگری^۱

چکیده

آسیای مرکزی میراث مشترک علمی و فرهنگی بسیاری با ایران دارد. منابع تنجیمی که به زبان‌های فارسی و عربی در این منطقه نوشته شده، بخشی از میراث مشترک ایران و آسیای مرکزی در قرون میانه است. «تنجیم» شاخه‌ای از نجوم است که بر پایه مؤلفه‌های اعتقادی به بررسی تأثیر اجرام سماوی بر وضعیت جهان تحت قمر می‌پردازد. با توجه به کارکرد ویژه این دانش، توجه به منابع تنجیمی از اهمیت بالایی برخوردار است. آسیای مرکزی به‌عنوان یک پایگاه میان‌فرهنگی، نقش مهمی در تعاملات فرهنگی با موضوع تنجیم داشته است. پژوهش درباره متون تنجیمی نگاشته‌شده در این منطقه، می‌تواند به بررسی تاریخ فرهنگی و اجتماعی و از آن میان باورهای تقدیرگرایانه کمک کند. روش پژوهش حاضر توصیفی-روایی است و تلاش می‌شود با ترسیم یک نمودار از منابع تنجیمی دوران میانه در فاصله قرون دوم تا هفتم، به فهمی نسبی از وضعیت فرهنگی مردمان این حوزه دست یابیم.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، متون تنجیمی، تعاملات فرهنگی، تقدیرگرایی تنجیمی

از هندوکش تا قفقاز: تحریف جغرافیای آسیای مرکزی، از اسکندر مقدونی تا امپراتوری روم

روزبه زرین کوب^۱

چکیده

آگاهی‌های تاریخی موجود درباره ناحیه هندوکش که در متون کلاسیک یونانی و لاتینی آمده است، به‌ویژه از روزگار اسکندر مقدونی، به سبب لشکرکشی او به شرق و وصف آنها، افزایش قابل‌ملاحظه یافته است، اما به نظر می‌رسد اسکندر و جغرافی‌دانان، تاریخ‌نگاران و سرداران همراه او، آگاهی درستی از موقعیت جغرافیایی رشته‌کوه‌های هندوکش نداشته‌اند.

در عین حال، شواهدی را می‌توان نشان داد که بر اساس آن، اسکندر و نویسندگان همراه او و یا زندگینامه‌نویسان اسکندر، عامدانه بخشی از جغرافیای مشرق‌زمین از جمله آسیای مرکزی را تحریف کرده‌اند. برای مثال، مورخان و نویسندگان هم‌عصر اسکندر تلاش کردند تا با جعل واقعیات جغرافیایی، کوه‌های هندوکش و قفقاز را یک مکان واحد معرفی کنند تا مکان وقوع برخی از اسطوره‌های یونانی را با مکان وقوع لشکرکشی‌های اسکندر در آسیای مرکزی و شرق فلات ایران انطباق دهند. این بدفهمی و جعل جغرافیای هندوکش، در روزگار امپراتوری روم نیز ادامه یافت؛ چنان‌که گاه در معرفی قلمرو فرمانروایان اشکانی نیز تداخل و تطابق میان هندوکش و قفقاز به وضوح دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هندوکش، قفقاز، آسیای مرکزی، اسکندر، یونانیان، رومیان

فرایند روسی‌سازی قفقاز

حسین زرینی^۱

چکیده

براساس شواهد بی‌شمار تاریخی منطقه قفقاز جنوبی تا پیش از الحاق رسمی به امپراتوری روسیه، در نتیجه جنگ‌های روس و ایران و معاهده تحمیلی ترکمنچای (۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م) جزوی از قلمرو حکومت‌های ایرانی بود. در قفقاز گروه‌های مختلف قومی و دینی زندگی می‌کردند که آذری‌های مسلمان، گرجی‌ها و ارمنی‌های مسیحی عمده‌ترین آنها بودند. برخی از این اقوام که از قضا بسیار پرشمار هم بودند، کاملاً ایرانی بودند و هیچ تمایزی با ساکنان شمال غرب امروز ایران نداشتند؛ گروه دیگر هم با وجود برخی تفاوت‌های دینی، بیش از هر جای دیگری ایرانی قلمداد می‌شدند. بنابراین روسیه بعد از عهدنامه ترکمنچای مالک یک سرزمین ایرانی شد که در همه شئون با فرهنگ اسلاوی آنها متمایز بود. بدیهی است که پذیرش حکام بیگانه جدید و تعامل مردم بومی منطقه با آنها خالی از اشکال نبوده است. در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی روند حضور و حاکمیت روس‌ها در قفقاز طی سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۹۰۰م، نشان داده شود که روس‌ها با چه ابزارهایی و از چه طریقی به حضور خود در این منطقه مشروعیت و تداوم دادند و آیا موفق شدند که به منطقه قفقاز جنوبی رنگ و بوی روسی دهند؟

واژه‌های کلیدی: ایران، روسیه، قفقاز جنوبی، روسی‌سازی

پنجره‌ای رو به غرب و شرق: برداشت‌های ایران و اروپا از تفلیس در قرن نوزدهم میلادی

جورج سانیکیدزه^۱

چکیده

در این مقاله نقش و جایگاه تفلیس در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در قرن نوزدهم میلادی بررسی شده است. جنبه‌های مختلف فعالیت‌های ایرانیان در تفلیس مورد مطالعه قرار گرفته است. این موضوع نشان داده شده که چگونه افکار و شیوه‌های زندگی اروپاییان بر ساکنان ایرانی تفلیس تأثیر گذاشته است و نویسندگان ایرانی و اروپایی چه درکی از این تغییرات داشته‌اند.

قرن نوزدهم، دوره‌ی تحولاتی حیاتی در ایران است. تماس با اروپا و فرآیندهای مدرنیزاسیون به نیروی محرک تغییر در درک تاریخ، هویت و فرهنگ تبدیل شد. در این مقاله جایگاه گرجستان و پایتخت آن یعنی تفلیس بر فرآیندهای ذکر شده مورد مطالعه قرار گرفته است. جنبه‌های مختلف روابط گرجستان و ایران بر اساس اطلاعات چندین منبع نوشتاری فارسی و اروپایی، مورد بحث قرار می‌گیرد (روابط سیاسی، تعاملات اقتصادی و فرهنگی، فعالیت‌های ایرانیان در تفلیس و غیره). همچنین بررسی شده است که چگونه درک گرجستان در طول قرن نوزدهم تغییر کرد.

لازم به ذکر است که اختلاف اساسی بین برداشت اروپایی‌ها و ایرانی‌ها از گرجستان و تفلیس وجود دارد. اروپایی‌ها آن را «پنجره و دروازه‌ای به شرق» می‌دانستند و جذاب‌ترین بخش آن، «تصویر شرقی» شهر بود (از نیمه دوم قرن نوزدهم - نوعی اختلاط شرق و غرب)، اما برای ایرانیان گرجستان به تدریج به «پنجره‌ای رو به اروپا» تبدیل شد و جالب‌ترین آن تصویر اروپایی این شهر بود (که در ابتدا «عجیب و غریب» و از نیمه دوم این قرن «جذاب» محسوب می‌شد) - موزه‌ها، باشگاه‌ها، چاپخانه‌ها، مؤسسات مختلف به سبک اروپایی. علاقه مسافران ایرانی برای سفر به گرجستان به دلیل عامل مهمی دیگری نیز بود، یعنی اینکه این سرزمین به عنوان بخشی از جهان فارسی به شمار می‌رفت.

به طور کلی، سفرنامه‌های ایرانیان در این دوره بر مبنای دوگانگی «خود» و «دیگری» (ایرانی و اروپایی) بود. در این زمینه، گرجستان مورد منحصر به فردی بود. یعنی با وجود اینکه مکانی جانبی و غیرمسلمان بود، بخشی از جهان ایرانی به شمار می‌رفت، هرچند در قرن نوزدهم وضعیت تغییر کرد.

باید تأکید کرد که ادراک ایرانیان و اروپایی‌ها از تفلیس در قرن نوزدهم نشان‌دهنده تغییر آن از یک شهر کوچک شرقی در آغاز قرن نوزدهم به یک شهر اروپایی با «جاذبیت شرقی» تا پایان این قرن است. در برخی موارد، این تحول منعکس‌کننده تغییرات در ایران و فعالیت‌های ایرانیان در تفلیس بوده که تأثیر مهمی نیز داشته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، اروپا، تفلیس

تأثیر فرایندهای روسی‌سازی بر تاریخ‌نگاری آذربایجان

سیمین ستایش^۱

ابوالفضل کریمی جاوید^۲

چکیده

طنین سیاست‌های روسی‌سازی در قفقاز، چه در زمان روسیه تزاری و چه در دوران شوروی از همان سال‌های نخست جدایی آن از ایران، به صدا درآمد. فلسفه وجودی این استراتژی را به صورت بسیار خلاصه می‌توان در تلاش روسیه برای تثبیت حاکمیت خود در نواحی که بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت با این کشور داشتند و ایجاد گسست فرهنگی و هویتی از ایران دانست. این استراتژی در سال‌های پس از جنگ به صورت گسترده در سراسر قفقاز، به‌ویژه نواحی مسلمان‌نشین چون کشور آذربایجان کنونی به اشکال مختلف از جمله تحریف تاریخ، فرهنگ و هویت این منطقه پیاده شد و پیامدهای مهمی را در تاریخ این سرزمین به یادگار گذاشت. یکی از پیامدهای مهم این سیاست، سنت‌های ایجادشده در تاریخ‌نگاری آذربایجان بود که تاکنون نیز ادامه یافته است. این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی-توصیفی در پی پاسخگویی به تأثیر فرایند روسی‌سازی در تاریخ‌نگاری آذربایجان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری آذربایجان در پی این سیاست، با جعل تاریخ و هویت مردمان این مناطق، بر عدم پیوند فرهنگی و جغرافیایی با ایران تأکید کرد و به مرور زمان با آسیب بر روابط تاریخی ایران و آذربایجان، آگاهی از سرنوشت تاریخی دو ملت کاهش یافت. این کاهش که روسیه در آن نقش فعالی داشت، زمینه مناسبی را برای پیگیری سیاست مبارزه با میراث اسلام و ایران فراهم کرد که تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد.

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، ایران، روسی‌سازی، تاریخ‌نگاری، جعل تاریخ

siminsetayesh@gmail.com

Akarimi1989@yahoo.com

۱ دانشجوی دکتری ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز

۲ دانشجوی دکتری ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز

ضرب سکه‌های نادرشاهی پس از قتل نادر در گنجه

عباس سرافرازی^۱

چکیده

کتاب سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران از سال ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸ م/ ۹۰۶ تا ۱۳۲۶ ق. یکی از اولین کتاب‌های سکه‌شناسی است که در سال ۱۹۴۵ م. توسط «هل. راینو دی بور گوماله» چاپ و منتشر شده است. راینو از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۲ م. در ایران به سر می‌برد و دارای مسئولیت‌های مختلفی چون وکالت قنصل کرمانشاه، رئیس آژانس بانک شاهی و ویس قنصل انگلیس در رشت بوده است. او تألیفات زیادی درباره ایران دارد که برخی به فارسی ترجمه شده است. وی در این کتاب ۱۰۵۸ سکه از دوره صفویه تا اواخر دوره قاجار را معرفی کرده است. این سکه‌ها در ده‌ها موزه مختلف بریتانیا و دنیا نگهداری می‌شود؛ از جمله موزه «فیتز ویلیام» کمبریج، «کریست کالج» در آکسفورد، موزه لنینگراد انجمن آمریکایی مسکوکات، کتابخانه ملی پاریس و مجموعه‌های شخصی آقای «ثربرن» مقیم لندن، «زیگلر» مقیم منچستر و «سررابرت برن» مقیم آکسفورد و غیره. تعداد زیادی از این سکه‌های ضرب‌شده متعلق به قفقاز و شهرهای مختلف آن از جمله تفلیس، گنجه، ایروان، نخجوان، بردع و غیره می‌باشد که از دوره صفویه به بعد ضرب شده است. در بین سکه‌های معرفی شده سه سکه به نام نادرشاه افشار است که در شهر گنجه ضرب شده و تاریخ ضرب آنها ۱۱۷۰ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ ق. می‌باشد که به ترتیب ده، هفده و هجده سال پس از قتل نادر ضرب شده بود. این پژوهش در نظر دارد ضمن معرفی این سکه‌ها، به این پرسش پاسخ دهد که چه کسی در آن سال‌ها و با چه انگیزه‌ای به نام نادر سکه ضرب کرده و منطقه گنجه و قراباغ از نظر سیاسی و اجتماعی چه وضعیتی داشته است.

واژه‌های کلیدی: سکه، گنجه، قفقاز، نادرشاه افشار

تأثیر ایلخانان در اوضاع اقتصادی منطقه اران

ابوالفضل سلیمانی گوری^۱

چکیده

یورش و تهاجم مغولان موجب سقوط خلافت عباسی و شکل‌گیری سلسله ایلخانان در ایران شد. در ادامه این دگرگونی و تغییر سیاسی گسترده، اوضاع اجتماعی و اقتصادی سرتاسر مناطق مجاور نیز تحت تأثیر قرار گرفت. از جمله این تغییرات می‌توان به تأثیرات و تغییرات در شیوه زندگی ایلپاتی مغولان بر مردم کشاورز و یکجانشین، شیوه اداره حکومت و مالیات‌گیری، از بین رفتن اقتصاد کشاورزی و رواج شیوه زمین‌داری به شیوه اقطاع، تغییر در مسیر و کانون‌های تجاری اشاره کرد. در این میان، منطقه اران نیز یکی از ایالت‌های ایران بود که از این قاعده خارج نبوده است. بر این اساس، دغدغه مؤلف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که چه عواملی بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی اران در دوره ایلخانان تأثیر گذاشته است؟ پس از بررسی و ارزیابی منابع، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منطقه اران به دلیل موقعیت کوهستانی و قرار گرفتن در مسیر تجارت شرق با غرب، نزدیکی آن به دریای سیاه و منازعات بین‌الوس جوجی و ایلخانان و ایجاد پادگان‌های نظامی، نقش مهمی در تحولات سیاسی-اقتصادی داشته است. بنابراین اوضاع اقتصادی، کشاورزی، تجارت و بازرگانی و همچنین جمعیت و آمار جمعیتی، تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی و تحولات سیاسی عصر ایلخانان بوده است. نگارنده این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مسائل فوق پرداخته است

واژه‌های کلیدی: اران، ایلخانان، مغول، اقتصاد

بررسی تأثیرات معماری کهن ایرانی بر معماری کشورهای هم‌جوار (نمونه موردی: آرامگاه نظامی گنجوی)

حسین سلیمی^۱

امید فتحی^۲

چکیده

امروزه در تمامی نقاط دنیا بناهایی وجود دارد که مبنای ساخت آنها سبک‌ها و اصول معماری ایرانی است، اما اقداماتی تحت تأثیر سیاست‌های پان‌ترکی دولت جمهوری آذربایجان دربارهٔ تحریف و نابودی هویت اصلی معماری ایرانی صورت گرفته که باعث به چالش کشیده شدن هویت و شخصیت اصلی بنا شده است. نتیجهٔ این امر نادیده گرفتن فرهنگ کهن ایرانی و جعل هویت معماری آن بنا است. فن و معماری غنی ایران تنها متعلق به کشور ایران نیست؛ زیرا ایران در سرتاسر دوره‌های تاریخی علوم و فنون بسیاری را به نقاط مختلف دنیا هدیه داده است که یکی از آنها معماری است. سرزمین‌های حوزهٔ ایران فرهنگی نیز از این علوم بی‌بهره نبودند.

در این مقاله سعی شده است تا با واکاوی یکی از آثار تحت تأثیر معماری ایرانی در قفقاز و تطبیق آن با معیارها و ملاک‌های کهن معماری ایرانی، گسترهٔ عظیم معماری ایران مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: معماری، هویت، فرهنگ، تحریف

salimihosein10@gmail.com

omid77fathi@gmail.com

۱ دکتر تاریخ ایران دورهٔ اسلامی، دانشگاه خوارزمی

۲ کارشناس معماری از دانشکدهٔ انقلاب اسلامی

بررسی پژوهش‌های قفقازشناسی «ولادیمیر مینورسکی»

شهاب‌الدین سمنان^۱

چکیده

پروفسور ولادیمیر مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶م)، خاورشناس، ایران‌شناس و استاد دانشگاه لندن، به خاطر پژوهش‌های فراوانی که در زمینه‌های تاریخ، ادبیات، جغرافیا و فرهنگ فارسی، کردی و لری انجام داده و آثار بسیار زیادی که از خود بر جای گذاشته، از مهم‌ترین چهره‌های تاریخ مطالعات ایران‌شناسی است. در حوزه پژوهش‌های قفقازشناسی، مینورسکی دارای دو پژوهش مستقل درباره تاریخ قفقاز است. کتاب پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز (چاپ در سال ۱۹۵۳)؛ و کتاب تاریخ شروان و دربند (چاپ در سال ۱۹۵۸) بر مبنای کتاب عربی تاریخ الباب و شروان.

او در این دو کتاب به تاریخ قفقاز در قرون نخستین اسلامی از خلال حکومت‌های یزیدیان شروان، شدادیان گنجه، شدادیان آبی، مسافریان و روادیان پرداخته و نظریه «میان‌پرده ایرانی» را مطرح کرده است که تاکنون آنچنان که بایسته و شایسته است مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این، در مجموعه مقالات «Caucasica I-IV» که طی سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۵۳م. منتشر کرد و نیز در دائرةالمعارف اسلام و مقالات پراکنده دیگری، اطلاعات فراوانی درباره قفقاز به‌ویژه درباره ارمنیان و گرجیان موجود است که نشان‌دهنده احاطه وسیع او بر تاریخ، قوم‌شناسی و جغرافیای تاریخی این منطقه است. در این مقاله، به بررسی کارنامه سترگ این ایران‌شناس در حوزه مطالعات قفقازشناسی و مهم‌ترین نوآوری‌ها و دستاوردهای وی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ولادیمیر مینورسکی، قفقاز، ایران‌شناسی، نظریه میان‌پرده ایرانی

سلاجقه متقدم براساس وقایع نامه مائتوس اورهایتسی (اورفایی)

مهمت سن^۱

چکیده

وقایع نامه در نیمه اول قرن دوازده میلادی در شهر «اورفا» توسط اورفا مائتوس اورهایتسی اسقف اعظم نوشته شده است. این اثر وقایع بین سالهای ۹۵۲-۱۱۳۶م. را شامل می شود و از سه قسمت تشکیل شده است. در قسمت اول وقایع سالهای ۹۵۲-۱۰۵۲، در قسمت دوم وقایع سالهای ۱۰۵۳-۱۱۰۲ و در قسمت سوم وقایع سالهای ۱۱۰۲-۱۱۳۶ بیان شده است. نویسنده دو قسمت اول کتابش را با مطالعه آثار «بزرگان» و روایات «پدران که شواهد دوران بودند» نوشته و قسمت سوم را نیز با مطالعه آثار معتبر و مشاهدات خود نوشته است. با توجه به موضوع پژوهش حاضر، دو قسمت اول وقایع نامه به کار می آید. نگارنده این پژوهش در نظر دارد تا مشخص کند که مائتوس اورهایتسی چه تصویری از سلاجقه ای که برای نخستین بار با ارمنی ها روبه رو شده بودند، ارائه داده است؟ در وقایع نامه مائتوس اورهایتسی اولین مطلب درباره سلجوقیان در بحث مربوط به اتفاقات سال ۴۶۷م. آمده است. طبق این گزارش، در آغاز سال مذکور «در نتیجه خشم خدا به ملت مسیحی، ملت بربری که به نام ترک شناخته می شدند به ایالت واسپوراکان ارمنستان آمدند و مسیحی ها را از دم تیغ گذراندند...». از دید مائتوس اورهایتسی این ملت بربر، خونخوار و سفاک برای مجازات مسیحیان از طرف خدا فرستاده شده بودند. در عین حال مائتوس که یک روحانی بود، حاکم شدن سلجوقیان بر خاور نزدیک را دوره آخر دنیا می دانست و در اثرش برای اثبات این ادعا از پیشگویی های علما و روحانیون مسیحی و عناصر و تصویر آخرالزمانی استفاده کرده است.

واژه های کلیدی: ارمنی ها، سلاجقه، مائتوس اورهایتسی، واسپوراکان

مکتب نقاشی اصفهان: بازنمایی روابط دیپلماتیک و معنوی- فرهنگی بین ایران و خانات بخارا در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی

دیلورام سنگیرووا^۱

چکیده

مکتب مینیاتور اصفهان با حمایت شاه عباس اول تشکیل شد و رهبری آن را فردی با استعداد یعنی رضا عباسی (۱۵۳۵-۱۶۶۵ میلادی) برعهده داشت. مینیاتور که بخشی از کتاب‌نگاری آن روزها بود به سبک هنری مستقلی تبدیل شد، بر روی برگه‌هایی مستقل تهیه شده و برای نمایش به دیوار آویخته می‌شد. به دستور شاه عباس دوم در اواسط قرن هفدهم، در سالن مرکزی کاخ «چهل ستون» در اصفهان، نقاشی‌های دیواری از ژانرهای صحنه نبرد و زندگی روزمره ترسیم شد که نمایانگر روندهای سیاسی بود. دو نقاشی دیواری در کاخ شایسته توجه ویژه‌ای است که نشان‌دهنده «مراسم استقبال» از خوان‌های بخار ولی‌محمدخان توسط شاه عباس اول و نادر محمدخان توسط شاه عباس دوم است. این نقاشی‌های برجسته نشان‌دهنده زندگی حاکمان صفوی در کاخ، مراسم استقبال در دربار سلطنتی و آداب و رسوم مهمان‌نوازی شرقی است که از طریق آن می‌توانیم عناصر مختلف روابط فرهنگی روابط میان آسیای مرکزی و ایران را در نظر بگیریم. ترکیب بندی این اثر هنری که با ایده موضوعی آن مرتبط است، درخور توجه ویژه‌ای است.

در دومین نقاشی دیواری، نشست شاه عباس دوم با نادر محمدخان اشترخانی در سال ۱۶۴۶ به تصویر کشیده شده است. هدف این نشست، امضای توافق اتحاد بین ایران و خانات بخارا بود. در این قسمت حدود پنجاه تصویر نمایش داده شده است.

در هر دو نقاشی دیواری، همه تصاویر با توجه به آداب دیپلماتیک، یعنی مطابق با وضعیت و رتبه افراد به تصویر کشیده شده‌اند. این تصویر مشابه آداب دربارهای سلطنتی خانات بخارا است که در مقاله بارتولد با عنوان «مراسم دربار ازبک‌ها در قرن هفدهم» و مقاله سمونوف با عنوان «رساله بخارا در خصوص رتبه‌ها و عناوین و وظایف دارندگان آنها در بخارای قرون وسطا» و همچنین در منبع ارزشمند آن زمان یعنی «بحار الاسرار» محمود بن والی شرح داده شده است.

این آثار هنری، نه تنها نمونه‌ای از میراث فکری و فرهنگی مردم کل منطقه است، بلکه می‌توانند مطالب تاریخی منحصر به فردی برای مطالعه جنبه‌های مختلف روابط بین ایران و آسیای مرکزی باشد.

واژه‌های کلیدی: مکتب نقاشی اصفهان، مینیاتور، خانات بخارا، کاخ چهلستون

هویت هنر و معماری ایران در دربند- روسیه: تزئینات نقاشی و کنده کاری‌های چوبی در ساختمان مذهبی در قرون ۱۷-۱۹ میلادی

آناهیتا شاهرخی^۱

چکیده

جمهوری داغستان واقع در جنوب فدراسیون روسیه و در قفقاز شمالی، از دوران پیش از میلاد با ایران روابط فرهنگی داشته و به عنوان بخشی از جهان اسلام محسوب می‌شود. از زمان ساسانیان و امپراتوری اسلامی تا قبل از حکومت تزارها، چنین روابطی عمدتاً به دلیل تسلط سیاسی و اجتماعی ایران و اسلام بر منطقه وجود داشته است. حضور ایرانیان و اعراب، عمدتاً برای کسب و کار و تجارت نه تنها در اسناد مکتوب بلکه در سایر عناصر فرهنگی از قبیل معماری و هنر نیز مشهود است. اکنون بیش از ۱۳۶۰ سال از زمانی که زبان عربی در داغستان (و یا به عبارت دقیق‌تر شهر دربند یا باب‌الابواب) طنین‌انداز شد و ۱۲۵۰ سال از زمان ساخت اولین مساجد در این سرزمین می‌گذرد. بر اساس منابع مختلف، اولین مساجد داغستان در دربند، در سکونتگاه‌های مجاور و در چند سکونتگاه کوهستانی ساخته شد. مساجد اولیه بیشتر از سبک‌های معماری و هنری کشورهای همسایه برای ساخت مساجد استفاده می‌کردند، در حالی که در قرون وسطا ایجاد سبک‌های سنتی محلی خود را بر اساس هنر اسلامی و فارسی پدید آوردند.

در مساجد دوره قرون وسطی در جنوب داغستان، کنده کاری و نقاشی‌های دکوراسیون داخلی بر روی ستون‌ها، پایه‌ها، دیوارها و سقف‌ها ظاهر می‌شد. از این دوره به بعد، مساجد نه تنها از حیث سبک‌های تزئینی بلکه از نظر پلان نیز نسبت به مساجد قبل متمایز بودند. اکثر این شباهتها در کنده کاری‌های چوبی، حکاکی‌ها و تزئینات داخلی روی ستون‌ها، پایه‌ها، دیوارها و سقف‌ها و نیز شباهت پلان‌ها به چشم می‌خورد. چنین طرح‌هایی در سلسله صفوی و ابتدا در مازندران و سپس در داغستان شکل گرفته است، به همین دلیل است که در حال حاضر این سبک در داغستان «پرسیسکی» به معنای فارسی نامیده می‌شود. این شباهت‌ها نشان دهنده ارتباط بین هنرمندان و افراد تحصیلکرده ایران و داغستان و نقش ایرانیان در توسعه دینی و فرهنگی داغستان از قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی و سپس شکل‌گیری هویت محلی است. لازم به ذکر است که این سبک‌های تزئینی در خانه‌های خانواده‌های اشرافی و ساختمان‌های عمومی نیز دیده می‌شود. در این مقاله بر اساس مطالعات میدانی در منطقه سعی خواهد کرد تا این سبک‌های تزئینی مطالعه و معرفی گردد و نقاشی‌ها و کنده کاری‌ها بر روی چوب در برخی از مساجد جنوب داغستان مقایسه شود.

واژه‌های کلیدی: دربند، نقاشی، کنده کاری، مسجد

بنیادها و نمادهای فرهنگ ایرانی در کارهای هنری تاریخی فرارود

حسن شجاعی مهر^۱

چکیده

یکی از مؤلفه‌های ارزیابی آیین‌های مشترک میان دو فرهنگ، بنیادها و نمادهایی است که در کارهای هنری تاریخی به کار رفته است. به شگفتی! در بسیاری از کارهای هنری تاریخی فرارود و در پیوند با دوره‌های مختلف تاریخی، بنیادها و نمادهای فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورد. این کارها گستره بسیار فراخی داشته، پیش از اسلام آغاز شده و دوره حکومت‌های سامانی، ترکان، مغولان، تیمور و ازبکان را در بر می‌گیرد. همچنین گوناگونی این کارها در پیش از اسلام در دیوارنگاره‌ها، استودان‌ها، نقش برجسته‌ها، سفالینه‌ها، کنده کاری‌ها، فلز کاری‌ها، پیکره‌ها و همچنین پس از اسلام در گچ‌بری‌ها، کاشی کاری‌ها، سفالینه‌ها، فلز کاری‌ها، مینیاتورها و خوش‌نویسی آکنده است. این بنیادها و نمادها در بردارنده درون‌مایه‌های افسانه‌ای، اسطوره‌ای، حماسی، پهلوانی، آیینی، دینی و غیره در پیوند با فرهنگ ایرانی است که رخدادهای داستان‌های تاریخی، حماسی، ادبی و حکمت‌آموز را در بردارند. درون‌مایه‌های سوگ سیاوش، نیایشگاه‌های زرتشتی، آیین‌های مانوی، آناهیتا، اهریمن، نبردهای گوناگون رستم، بازی تخته نرد، کشتی‌گیری و خنیاگران در کارهای هنری تاریخی پیش از اسلام و درون‌مایه‌های فرهنگی از بزرگان فرهنگ ایرانی از شاهنامه فردوسی، خمره نظامی و گلستان و بوستان سعدی تا هفت اورنگ جامی، هم به صورت خطی و با هنر خوش‌نویسی و هم به صورت تصویری با نگارگری در کارهای هنری تاریخی دوره اسلامی دیده می‌شود. در این پژوهش، گواه‌های بسیاری وجود دارد که همانندی درون‌مایه‌های فرهنگی فرارود با ایران را در سفالینه‌ها، فلز کاری، پارچه‌ها، فرش‌ها، کتاب‌های مصور، گچ‌بری و کاشی کاری در سراسر دوره اسلامی - با وجود تحولات تاریخی میان این دو سرزمین - تا پیش از تسلط روس‌ها بر این سرزمین را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: هنر و معماری، سنت‌های مشترک هنری، فرهنگ ایرانی، فرارود

۱ دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی و استاد مدعو گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مناسبات فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از منظر نسخه‌های خطی

کاظم شریف کاظمی^۱

سمیره کریمی^۲

چکیده

یکی از راه‌های تبادلات فکری و فرهنگی ملت‌ها در گذشته، حوزه کتاب و نسخه‌پردازی بوده است. نسخه‌های خطی به مثابه یک شاهراه ارتباطی میان فرهنگ‌ها، زبان‌ها و قومیت‌های مختلف در جهان بوده‌اند. در سرزمین‌های آسیای مرکزی و حوزه قفقاز نیز نسخه‌های خطی فراوانی به زبان‌های فارسی و عربی در علوم و فنون مختلف تألیف، کتابت و مطالعه شده‌اند. این سرزمین‌ها از حیث نسخه‌های خطی، دارای نسخ مهم و منحصر به فردی می‌باشند که البته بسیاری از آنها به دلیل اتفاقات و رویدادهایی همچون حملات و جنگ‌های مختلف، تعصبات فرقه‌ای، ناآگاهی و علل دیگر از بین رفته‌اند، اما تعداد نسخه‌هایی که از بستر این حوادث گذر کردند و تاکنون محفوظ مانده‌اند، کم نیست. البته بسیاری از آنان تاکنون شناسایی و فهرست نشده‌اند و همچنان مغفول در گوشه کتابخانه‌ها یا منازل شخصی نگهداری می‌شوند. یکی از اقدامات تحسین‌برانگیز سفارتخانه‌ها و مسئولان فرهنگی ایران در کشورهای مختلف، شناسایی، جمع‌آوری و تلاش برای حفظ نسخ خطی ایرانی-اسلامی است. مجموعه «درّ پاری» شامل حدود هفت‌هزار نسخه خطی دیجیتال (تصویر نسخه) است که با تلاش فرهنگ‌دوستان ایرانی در سفارتخانه‌های کشورمان از کتابخانه‌های مختلف تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و افغانستان جمع‌آوری شده است. در این مقاله، پس از بررسی وضعیت نسخه‌های خطی ایرانی-اسلامی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، به معرفی و توصیف نسخه‌های خطی مجموعه «درّ پاری» به صورت خاص‌تر پرداخته شده و در انتها تعدادی از نسخ مهم و منحصر به فرد این مجموعه ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، قفقاز، نسخ خطی

ksharif@ut.ac.ir

۱ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

۲ کارشناس ارشد ایران‌شناسی، گرایش نسخه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی
Samireh1987@yahoo.com

مفاهیم و ایده‌های تاریخ‌نگاری «محمدیوسف منشی» در طرح تذکره مقیم‌خانی (با تکیه بر دو عامل مشروعیت‌بخش قدرت: حقانیت و مقبولیت)

بهنام شیخی^۱

چکیده

تذکره مقیم‌خانی اثر «محمدیوسف منشی» کتابی است درباره تاریخ دوره شیبانیان و اشترخانیان که به سبب بیان مسائل سیاسی و فرهنگی-اجتماعی این عهد شایسته توجه بسیار است. این اثر نه تنها از حیث تازگی مطالب سیاسی و تاریخی، بلکه به گمان نویسنده بیش از هر چیز به واسطه ارائه مضامینی که امروزه حوزه تاریخ اجتماعی و مطالعات فرهنگی در صدد بررسی آن می‌باشد، درخور توجه است. در این کتاب، تاریخ چنگیز و پسرانش مبدأ نگارش قرار گرفته است. این امر به ایده نویسنده برای نشان دادن مغولی بودن تبار شیبانیان و اشترخانیان برمی‌گردد. ایده مهم دیگری که در این اثر محل توجه واقع شده، بی‌دین نشان دادن صفویان است. مؤلف به خوبی از مفاهیم ایدئولوژیک برای حمله به صفویان و مفاهیم و اندیشه سیاسی نوظهور در ایران برای اصالت و مشروعیت خوانین اوزبکی ماوراءالنهر بهره برده است. پرسش این پژوهش از این قرار است که: ایده اصلی مؤلف برای نگارش تذکره مقیم‌خانی چه بوده و برای پیگیری ایده خود از چه ابزارها و مفاهیمی استفاده کرده است؟ فرضیه عبارت بود از اینکه ایده اصلی نویسنده طرح بنیان‌های مشروعیت شیبانیان و اشترخانیان با توسل به دو عنصر مغولی بودن و سنی بودن آنان و در وهله بعد تخریب مشروعیت صفویان با توسل به عدول آنان از مذهب سنی بوده است. روش پژوهش، مطالعه اثر و سپس نقد و تحلیل متن با بهره‌گیری از شناسایی دو عامل مشروعیت‌بخش قدرت یعنی حقانیت و مقبولیت بوده است.

واژه‌های کلیدی: تذکره مقیم‌خانی، محمدیوسف منشی، شیبانیان، اشترخانیان، صفویان، ایده، حقانیت، مقبولیت

عناصر فرهنگی ایرانی در قفقاز بنا بر روایت اولیا چلبی

محمدحسین صادقی^۱

چکیده

سیاحتنامه‌ها (سفرنامه‌ها) از جمله منابعی می‌باشند که در مطالعات تاریخی از جایگاهی ویژه و انکارناشدنی برخوردارند. سیاحتنامه اولیا چلبی نیز از جمله سیاحتنامه‌هایی است که نمی‌توان ارزش آن را در مطالعات تاریخی، به‌ویژه مطالعات مربوط به دوره عثمانی و حکومت‌های معاصرش مانند صفویان، نادیده گرفت. اولیا چلبی طی سفر طولانی خود، مدتی را در قفقاز گذراند و شرح مشاهدات خود در این منطقه را به نگارش درآورده است. از خلال روایتی که اولیا چلبی درباره قفقاز ارائه داده است، می‌توان آگاهی‌های ارزشمندی درباره جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و نوع زندگی اجتماعی ساکنان این منطقه به دست آورد. در زمان حضور اولیا چلبی در قفقاز، بیشتر قسمت‌های این منطقه تحت حاکمیت حکومت ایرانی صفوی قرار داشته و سایر نواحی نیز از نفوذ سیاسی و فرهنگی آن خالی نبود. در این پژوهش، تلاش نگارنده بر این بود تا از خلال گزارش‌هایی که اولیا چلبی از قفقاز ارائه داده است، عناصر فرهنگی ایرانی در قفقاز شناسایی و توصیف شوند. طی این پژوهش و پس از بررسی متن سیاحتنامه اولیا چلبی، مشخص شد که براساس گزارش‌های این سیاحتنامه، رواج معماری ایرانی، حضور قابل توجه اساطیر ایرانی در فرهنگ جوامع مختلف، انتخاب نام‌های ایرانی توسط اهالی، طبخ غذاهای ایرانی، برگزاری مراسم جشن و سوگواری مختلف مطابق رسوم ایرانی و باور ساکنان به حق حاکمیت صفویان بر آنان، از جمله عناصر فرهنگی ایرانی در قفقاز به شمار می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: اولیا چلبی، قفقاز، ایران، عناصر فرهنگی ایرانی

میناتورهای شجاعت‌نامه به مثابه تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز نصرالله صالحی^۱

چکیده

شجاعت‌نامه اثر منظوم محمد چلبی ملقب به «دال» و مشهور به «آصفی»، دولتمرد، نظامی و شاعر سده دهم هجری عثمانی است. با تهاجم سپاه عثمانی به قلمرو ایران در قفقاز (۹۸۶ق/۱۵۷۸م)، آصفی به‌عنوان کاتب سفر نظامی به خدمت سرعسکر سپاه عثمانی «لالا مصطفی پاشا» درآمد. وی هنگام نبرد صفویان و عثمانیان، توسط قزلباشان اسیر شد و به اردبیل، قزوین و اصفهان برده شد. او بعد از تحمل حدود شش ماه اسارت در اصفهان، از این شهر گریخت و خود را به سواحل خلیج فارس رساند و از آنجا راهی بصره شد. از بصره خود را به اردوگاه سپاه عثمان پاشا رساند و در یورش سپاه عثمانی به تبریز (۱۵۸۵م/۹۹۳ق) به‌عنوان کاتب سفر نظامی، سپاه عثمانی را همراهی کرد. آصفی بعد از بازگشت به استانبول، اقدام به تدوین وقایع‌نامه‌ای منظوم در شرح نبردهای صفویان و عثمانیان در قفقاز به نام شجاعت‌نامه کرد. وی کوشید تا به سبک و سیاق شاهنامه فردوسی، اثری حماسی به نظم ترکی درآورد. کتاب از لحاظ تاریخ جنگ‌های صفویان و عثمانیان، حائز اهمیت زیادی است. به‌ویژه آنکه کتاب حاوی ۷۷ نگاره رنگی زیبا و متنوع است. هر نگاره حاوی آگاهی‌های بصری از جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی می‌باشد. تعدادی از نگاره‌های کتاب به مثابه تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز است. برخی دیگر از نگاره‌ها، روایتی تصویری از تاریخ صفویان است. در این اثر، چهره بزرگان صفوی نظیر شاه‌محمد خدابنده، حمزه میرزا، امام‌قلی خان و ده‌ها شخصیت دیگر به زیبایی به تصویر کشیده شده است. همچنین نگاره‌های متعدد مربوط به صحنه‌های نبرد دو سپاه، موقعیت‌های جغرافیایی، نوع سلاح‌های نظامی و موضوعات متنوع دیگر بر ارزش و اهمیت شجاعت‌نامه افزوده است. در مقاله حاضر، گزیده‌ای از نگاره‌های شجاعت‌نامه معرفی و جنبه‌هایی از ارزش و اهمیت آنها شرح و توصیف شده است.

واژه‌های کلیدی: دال محمد چلبی (آصفی پاشا)، شجاعت‌نامه، صفویان، عثمانیان، قفقاز، میناتور (=نگاره)

نقش تصوف در جلوگیری از تشکیل بنیادگرایی اسلامی و کاستن از توسعه آن شهرام صحرائی^۱

چکیده

بنیادگرایی اسلامی از جمله چالش‌های برخی جوامع در حال توسعه مانند ازبکستان می‌باشد و نیز از خطراتی است که امنیت ملی و رونق اقتصادی آن را به شکلی جدی تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های کنترل بنیادگرایی در جهان و نیز ازبکستان به‌عنوان یکی از کشورهای درگیر با این مسئله، این است که باید در مقابل قرائت بنیادگرایان از اسلام - که نسبت به نسخه‌های رسمی و قابل قبول حکومت، جذاب‌تر می‌نماید - نسخه‌ای ارائه داد که دارای جذابیت بیشتری باشد. به نظر می‌رسد قرائت صوفیانه از دین و اسلام عرفانی، رقیبی جدی برای بنیادگرایی و اسلام رادیکال باشد. در این مقاله به بررسی پتانسیل تصوف و اسلام صوفیانه در کنترل و کاستن از توسعه اسلام افراطی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ازبکستان، رادیکالیسم، بنیادگرایی اسلامی، اسلام صوفیانه، نقشبندی، کبرویه، یسویه

بازخیزش جریان‌های صوفی و آینده‌مناسبات ایران و آسیای مرکزی

محمد صداقت^۱

چکیده

یکی از مناطق مهمی که در طول تاریخ، تصوف در آن نقش بسزایی داشته، آسیای مرکزی است. تصوف پس از تصرف بغداد توسط مغول‌ها، به مجرای اصلی گسترش اسلام در آسیای مرکزی تبدیل شد. یکی از دلایل سرعت گسترش اسلام توسط تصوف در این مناطق، متساهل بودن آیین‌های متصوفه است. با روی کار آمدن «گورباچف» و ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی، زمینه برای فعالیت گروه‌های مذهبی ایجاد شد. با وجود ایجاد فضای باز در این دوران، جریان‌های تصوف نتوانستند مانند گذشته به صورت استوار به فعالیت خود ادامه دهند؛ زیرا در دوران حکومت کمونیستی دولتمردان تصوف را سرکوب کردند و با اقداماتی چون قتل شیوخ، نابودی مدارس و زیارتگاه‌ها و ممنوع شدن انتشار متون تصوف موجب ضعف شدید جریان تصوف شدند. این وضعیت زمینه را برای فعالیت گروه‌های سلفی و بنیادگرا فراهم ساخت. در سال‌های اخیر با رشد و قدرت‌گیری روزافزون جریان‌های سلفی و تکفیری در منطقه آسیای مرکزی، دولت‌های منطقه به دنبال تقویت جریان‌های متصوفه و بازیابی هویتی آنان، به عنوان نیرویی که می‌تواند مانعی در مسیر تحرکات گروه‌های افراطی باشد، هستند. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که جریان‌های تصوف چه نقش و جایگاهی را در آینده آسیای مرکزی خواهند داشت؟ همچنین حضور تصوف به عنوان جریانی ریشه‌دار و بدیل برای جریان‌های سلفی، چه تأثیری در آینده‌مناسبات ایران و آسیای مرکزی خواهد داشت؟ فرضیه مقاله این است که با توجه به حضور جریان‌های بنیادگرا در منطقه که تهدیدی علیه منافع ایران محسوب می‌شوند، تقویت تصوف با توجه به مشترکاتی که با فرهنگ ایرانی دارد، نه تنها مورد حمایت ایران خواهد بود، بلکه می‌تواند موجبات توسعه روابط دو طرف را نیز فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: تصوف، بنیادگرایی اسلامی، آسیای مرکزی، ایران

۱ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران ms_iran2000@yahoo.com

ایران در اندیشه پیشگامان و رهبران جریان اتحاد اسلام قفقاز

مسعود صدر محمدی^۱

چکیده

جنوب قفقاز در آستانه سده چهاردهم قمری/ بیستم میلادی بستر تکوین و رونق چند جریان فکری تجددگرا با ماهیت اصلاح گرانه بود. دو مسئله محوری یعنی «هویت جمعی مسلمانان جنوب قفقاز» و «نوسازی فرهنگی آنان»، دغدغه اصلی این جریان های فکری بود. در میان این جریان ها، یک نمونه پیشرو و تأثیرگذار جریان اتحاد اسلام بود. در مقاله حاضر، ضمن معرفی این جریان و روزنامه های اصلی آن، تلاش شده است تا نگرش بنیانگذاران و رهبران آن به ایران بررسی شود. اهمیت این موضوع به ویژه ناظر بر تلقی طیفی از روشنفکران مسلمان قفقاز به ایران است که می تواند به درک بهتر مناسبات فکری ایران و قفقاز در آستانه سده چهاردهم/ بیستم کمک کند. تاریخچه جریان اتحاد اسلام را می توان در قالب سه مرحله از حیات سیاسی آن یعنی تکوین اولیه، فترت و نهادینه شدن در قالب یک حزب سیاسی بررسی کرد. در هر سه مرحله، نشریات رسمی این جریان یا روزنامه های هوادار آن نقش قاطعی در تبیین و ترویج اندیشه و انگاره اتحاد اسلام به مثابه یک گفتمان بومی و نوگرا داشتند؛ گفتمانی که به دنبال احیای هویت دینی و ملی مسلمانان قفقاز و رعایت حقوق اجتماعی آنان در وضعیت استعماری بود. در عین حال، این نشریات به ایران و تحولات آن نیز که در این روزگار مقطع مهم انقلاب مشروطه را سپری می کرد، توجه ویژه ای داشتند. یک ویژگی شاخص محتوای این نشریات، توجه به اهمیت تاریخی ایران به مثابه مرکز فکری جهان شرق و بیان تأسف از عقب ماندگی، استبداد و فلاکت حاکم بر این کشور بود. روایت روشنفکران هوادار جریان اتحاد اسلام در قفقاز از مسائل ایران و نگاهی که به جایگاه تمدنی ایران داشتند، می تواند بیان رسایی برای اندیشه و نگرش عمومی جامعه مسلمان جنوب قفقاز نسبت به ایران باشد.

واژه های کلیدی: اتحاد اسلام، احمد آقا اوغلو، علی بیگ حسین زاده، عزیر حاجی بیگ اف، پان اسلامیسیم، قفقاز، ایران

نگاهی به جاینام «دیلیم» در منابع ارمنی قرون میانه

امیر ضیغمی^۱

چکیده

در متون ارمنی قرون میانه، بارها از جاینام (toponym) دیلم، قوم دیلم و حملات آنها به سرزمین ارمنستان سخن به میان آمده است؛ به طوری که برخی از حلقه‌های مفقوده حیات سیاسی و اجتماعی این قوم را می‌توان در تواریخ ارمنی جست‌وجو کرد. نخستین مأخذ ارمنی که در آن به جاینام دیلم اشاره شده است، کتاب *جغرافیا یا جهان‌نما* (*Ašxarhac 'owyc*)، اثر «آنانیا شیراکاتسی» (سده هفتم) است. جاینام دیلم در مأخذ مذکور به صورت «دلمونک» (*Delmownk*) ضبط شده است. در دیگر متون تاریخی ارمنی نیز به صورت‌های دیگری از این جاینام برمی‌خوریم؛ برای مثال، واژه «دلمیتس» (*Delmic*) در *تاریخ آریستاکس* «لاستیورسی» مورخ ارمنی سده یازدهم، حالت ملکی (genitive case) واژه «دلک» (*Delm-k*) به معنی «سرزمین دیلمیان» است. به عبارت دیگر، «دلک» را باید گونه‌ای ارمنی‌شده واژه «دیلمستان» دانست؛ همان‌طور که در زبان ارمنی «پارسک» (*Pars-k*) به معنی «سرزمین پارس» و «پارسیک» (*Parsik*) به معنی «اهل پارس یا پارسیان» است. در این مقاله ضبط‌های گوناگون جاینام دیلم در متون ارمنی قرون میانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: جاینام دیلم، متون ارمنی قرون میانه، دلک (*Delm-k*)، دلمیک (*Delmik*)

۱ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه روسی-ارمنی (اسلاونی)، ایروان-ارمنستان
amir.zeyghami@ut.ac.ir

تاریخ تألیف دستور زبان فارسی در قفقاز (مناسبات فرهنگی ایران و قفقاز در حوزه تألیف کتاب‌های لغت و دستور زبان)

محمد طاهری خسروشاهی^۱

چکیده

براساس شواهد تاریخی و مستندات فرهنگی، سرزمین قفقاز دارای اشتراکات تاریخی و پیوندهای فرهنگی دیرینه‌ای با ایران و مردمان آن است. یکی از این حوزه‌های مشترک و مناسبات فرهنگی همسان که تأثیرات دوسویه فراوانی در روابط فرهنگی و تاریخی ایرانیان و ملت قفقاز در روزگاران دراز داشته است، مسائل ادبی و حوزهٔ تنبغات لغوی و تحقیقات مربوط به زبان و ادبیات فارسی است. بررسی‌های نقدشناختی آثار گویندگان بزرگی چون نظامی گنجهای، خاقانی شروانی، مجیر بیلقانی، واله داغستانی و غیره نشان می‌دهد که زبان شعری این سخنوران نمی‌تواند با این شاعران آغاز شده باشد و در سخن همان‌ها نیز به اوج پختگی رسیده باشد. بی‌گمان در این میان، سنت و سابقه‌ای در کار بوده تا چنین سخنوران نام‌آوری با زبانی سخته و پرداخته، از میان آنها سر برآورند. در این میان، یکی از شاخه‌های مهم جریان زبان و ادب فارسی در قفقاز، تألیف کتاب‌های دستور زبان و لغت‌نامه‌های فارسی است. نگاهی به سیر تاریخی تدوین و تألیف این کتاب‌ها نشان می‌دهد که پیشگامان تألیف کتاب‌های فرهنگ لغات و دستور زبان فارسی، نویسندگان قفقاز بوده‌اند. در تاریخ تدوین کتاب‌های دستور زبان، سرزمین‌های قفقاز نقش بسیار مهمی دارند. این سرزمین یا خاستگاه مادری مؤلفان کتاب‌ها بوده و یا پذیرندهٔ مؤلفانی غیریومی بود که در آن ناحیت ساکن شده‌اند. ما در این مقاله ابتدا نگاهی کلی به تاریخ دستورنویسی و لغت‌نامه‌نگاری در قفقاز داشته‌ایم و سپس با رعایت اختصار و ایجاز، به معرفی چند تن از مؤلفان کتاب‌های لغت و دستور زبان فارسی در منطقه قفقاز با رویکرد ویژه به سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ لغت، دستور زبان فارسی، قفقاز، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان

خاندان نصیریه طوسیه اردوباد نخجوان و دولت صفویه

غلامرضا طاهری سروتمین^۱

سجاد حسینی^۲

چکیده

«ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی» مشهور به «خواجه نصیرالدین» فیلسوف و دانشمند قرون ششم و هفتم هجری است. اعقاب و بازماندگان وی در منطقه «اردوباد» نخجوان واقع در ساحل شمالی رود ارس ساکن و با عنوان طایفه «نصیریه طوسیه» معروف شدند. امروزه این منطقه جزئی از جمهوری خودمختار نخجوان است.

از معروفترین افراد این خاندان می‌توان به «ملک بهرام اردوبادی» اشاره کرد که در سمت کلانتری اردوباد، در دوره صفوی در دستگاه حکومت صفوی جایگاهی داشت. ملک بهرام دارای پنج فرزند پسر بود که همگی در دستگاه حکومتی صفویه دارای مقام و منصب بودند. در این میان دو تن از افراد این خاندان حتی به مقام وزارت نیز رسیدند. اولین شخص از خاندان نصیریه که به مقام وزارت رسید، «میرزا حاتم‌بیگ» فرزند ملک بهرام بود که در زمان شاه‌عباس اول به این مقام رسید. دومین شخص از این خاندان که به مقام وزارت رسید، «میرزا طالب‌خان» فرزند میرزا حاتم‌بیگ بود که در دوره شاه‌عباس اول و شاه صفی عهده‌دار این مقام بود. برخی از برجسته‌ترین اعضای این خاندان ضمن تصدی‌گری امور دیوانی، تا سال‌ها تولیت بقعه «شیخ شهاب‌الدین عتیق تبریزی اهری» و حکومت منطقه قراجه‌داغ را برعهده داشتند. بقعه و منطقه مذکور جایگاه بسیار بالایی در تصوف صفویه داشت؛ زیرا شیخ صفی‌الدین صفوی با چند واسطه از شاگردان طریقتی شیخ شهاب‌الدین محسوب می‌شد و قراجه‌داغ از پایگاه‌های عمده متصوفه صفویه و طایفه قزلباشیه به شمار می‌آمد. مؤلفان این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال هستند که: این خاندان در عرصه سیاست و فرهنگ دوره صفویه چه جایگاهی داشتند؟

واژه‌های کلیدی: خواجه نصیرالدین، طایفه نصیریه طوسیه، اردوباد نخجوان، صفویه، ملک بهرام اردوبادی

rezatahery1366@gmail.com
s.hoseini@uma.ac.ir

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز
۲ استادیار تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی

چهره‌های تأثیرگذار ایرانی در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داغستان در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم

سید حسین طباطبائی^۱

چکیده

روابط و مناسبات ایران و داغستان را از منظرهای متفاوت و متنوع می‌توان بررسی کرد که در این بررسی، حضور و نقش‌آفرینی ایرانیان در شئون مختلف حیات اجتماعی این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متأسفانه این موضوع کمتر مورد توجه شایسته قرار گرفته است. بازه تاریخی نیمه دوم سده نوزدهم تا نیمه اول سده بیستم میلادی، به سبب تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی‌داده در ایران و روسیه، دربردارنده طیف وسیعی از رخدادهاست که بر سرنوشت آینده دو کشور تأثیرات عمیق و دامنه‌داری داشته است. در این مقاله، به اجمال شخصیت‌های ایرانی مؤثر در شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داغستان در بازه زمانی مورد نظر معرفی شدند و به توصیف حوزه‌های اثرگذاری آنان پرداخته شده است. به باور نگارنده، تبیین درست نقش‌آفرینی سازنده چهره‌های تأثیرگذار ایرانی در داغستان که به دلایل مختلف و بعضاً معلوم نادیده انگاشته شده است، می‌تواند در تحکیم دوستی تاریخی مردمان این منطقه با ایران به میزان قابل‌توجهی مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: داغستان، ایرانیان، چهره‌های تأثیرگذار، روسیه

مایه‌های ایرانی در آثار آوتیک ایساهاکیان

سید حسین طباطبائی^۱

چکیده

«آوتیک ایساهاکیان» روشنفکر، شاعر، نویسنده و فعال اجتماعی-سیاسی ارمنی، از جمله شخصیت‌های مهم فکری و فرهنگی قفقاز در اواخر سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم میلادی است که در شکل‌گیری جریانات هویت‌طلبانه ارمنه در دوران تزاری و تداوم آن و همچنین حفظ میراث فرهنگی و ادبی ارمنیان در دوران حاکمیت بولشویک‌ها نقش چشمگیری داشته است.

ایساهاکیان که از شاعران ملی و محبوب ارمنیان است، در آثار و آفرینش‌های ادبی خود از مضمون‌های شرقی-ایرانی بهره‌های بسیار برده و این مضامین به صراحت و یا به اشاره و غیرمستقیم در این آثار متجلی شده است.

در این مقاله، برخی مایه‌های ایرانی در آثار منظوم شاعر بزرگ ارمنی و تنها رمان‌وی احصاء شده است و خواننده علاقه‌مند را با عمق حضور عناصر فرهنگی، ادبی و نیز فولکلور ایرانی در آثار این نویسنده مهم و اثرگذار ارمنی آشنا می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: ایساهاکیان، ایرانی، ارمنی، فولکلور، ادبی

جنبش آزادی خواهان قفقاز و سرنگونی استبداد صغیر

طالب عابدی کله سر^۱

چکیده

کشاکش بین محمدعلی شاه قاجار و مجلس، سرانجام به کودتا انجامید و نظام مشروطه ایران برچیده شد. در لحظات سرنوشت ساز مشروطه به خطر افتاده ایران، آنگاه که سیاست های مداخله گرایانه روسیه و انگلستان همراه با سرکوب های نظامی دربار قاجار، برای خاموش کردن آتش انقلاب مشروطه ایران هم نوا شده بودند، تنها و تنها جنبش آزادی خواه قفقاز با کمک های مالی، رسانه ای و نظامی خود در کنار مبارزان مشروطه خواه ایران به ویژه کانون های مقاومت تبریز و رشت قرار گرفتند و به یاری مشروطه خواهان شتافتند و برای اعاده نظام مشروطه از دست رفته ایران، به معنای واقعی نقش آفرینی کردند. این پژوهش کوششی مستند است که با استناد به مدارک و اسناد معتبر تاریخی و با نگرشی پژوهش محور برای روشن شدن اهمیت همیاری آزادی خواهان قفقاز در پیروزی مشروطه خواهان ایران بر استبداد صغیر، به نگارش درآمده است.

واژه های کلیدی: قفقاز، ایران، مشروطه، آزادی خواهان، استبداد صغیر

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دیرپایی میراث فرهنگی ایران از سکاه و سرمت‌ها تا روزگار معاصر: جای‌شناسی و ریشه‌شناسی نام‌های رودخانه‌های اوراسیای مرکزی

ناهید عبدالناجدینی^۱

چکیده

اوراسیای مرکزی دارای پیوستگی یا ارتباط چند هزارساله تاریخی و فرهنگی-تمدنی با ایران است. یکی از زوایای این روابط دیرپا، مناسبات زبانی به‌ویژه نامگذاری اسامی ایرانی بر اماکن جغرافیایی این مناطق از جمله رودخانه‌ها می‌باشد. سکاه و پس از آنها سرمت‌ها که از هزاره پیش از میلاد در مناطق جنوبی و مرکزی روسیه کنونی و اروپای شرقی زندگی می‌کردند، از ایرانیانی بودند که زبان آنها نیز به شاخه ایرانی گروه هندوایرانی خانواده هندواروپایی تعلق داشت. بررسی ریشه‌شناسی و جای‌شناسی اسامی جغرافیایی، علاوه بر گسترش دامنه علمی مطالعات زبان‌شناسی، از نظر پژوهش‌های تاریخی نیز اهمیت بنیادین دارد؛ که قلمرو و گستره پراکندگی اقوام سکایی-سرمتی را معین می‌کند. به این معنا که امروزه علاوه بر استفاده از داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی، با ریشه‌شناسی اسامی جغرافیایی می‌توان به شناسایی روشن‌تر بخش‌هایی از تاریخ به‌ویژه دامنه توزیع و پراکندگی این اقوام ایرانی در اوراسیای مرکزی (در این مقاله: بخش‌هایی از اروپای شرقی، مرکز و جنوب روسیه) دست پیدا کرد. در پژوهش حاضر، با شیوه توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده‌ها و منابع تاریخی و زبان‌شناسی، با تکیه بر اصول زبان‌شناسی به بررسی ریشه‌شناسی و توصیف چند مکان جغرافیایی این منطقه -که دارای ریشه ایرانی می‌باشند- پرداخته شده است که برای جامعه علمی نتایج جالب‌توجهی خواهد داشت. از میان این اسامی می‌توان به نام رودخانه‌های دنیپر (Днепр-dniper)؛ دن (dun-Дон) و چچورا (Чечора-chechora) اشاره کرد که دارای ریشه ایرانی می‌باشند و در مقاله حاضر در کنار تعدادی دیگر از واژه‌های مشابه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: سکاه، سرمت‌ها، اوراسیای مرکزی، ریشه‌شناسی، اسامی رودخانه‌ها

خوشنویسی سنتی شرقی در آثار کتیبه‌های چاپخانه‌ی داغستان «المطبع الاسلام» (اوایل قرن بیستم)

میلنا ن. عثمانوا^۱

چکیده

همان‌طور که مشهور است، داغستان از قرون وسطا در هنر خوشنویسی شناخته‌شده بود. در این منطقه مؤسسه‌ی رونویسی و ترجمه به‌طور عمده در قرن‌های پانزده و شانزده شکل گرفته بود. مراکز بزرگ رونویسی و ترجمه کتاب‌های خطی در این زمان در «غازی قموق (قموق)»، «آقوشا» و «زره‌گران (کوباچی)» و در قرون بعد (هفده تا هجده میلادی) در مناطقی چون «آقوشا»، «سوگراتل»، «خوزناک»، «تارکی»، «اندری»، «آکسی» و غیره تأسیس شدند. کتیبه‌های داغستان به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی و بعدها به زبان‌های ملل داغستان با استفاده از خط عربی نگاشته شدند و سبک خط خطه‌ی خود (نسخ) را ایجاد کرده‌اند که نام «نسخه داغستانی» به خود گرفت. در آغاز قرن بیستم در چاپخانه‌های شهر داغستان، روش چاپ لیتوگرافی غالب شد که ادامه‌ی همان سنت‌های دست‌نویسی قرن‌های متمادی بود؛ هرچند که در پایان قرن نوزدهم در بسیاری دیگر از مناطق مسلمان‌نشین، به صورت مداوم بر چاپ حروفچینی تأکید می‌شد.

در این دوره بهترین خوشنویسان داغستان متوجه روش لیتوگرافی «م. ماورایف» (المطبع الاسلام) شدند که در شهر «تمیرخان شور» پایتخت ایالت داغستان واقع است. از جمله مشهورترین رونویسان و مترجمان، «ابوسفیان آکایف» - دانش‌آموخته، شاعر، مترجم و آموزگار مشهور داغستانی که خود آثارش را برای لیتوگرافی آماده کرده است - «گاسین ابراهیمف» از نیژنی کازان، «اسماعیل» - کاربر اصول خط «نستعلیق» - از شولان، «قاضی محمد» از اریب، «عبداللطیف» از ناکیتل، «عیسی» از کول، «میخائیل» از آشیل و غیره می‌باشند.

آثار کتیبه‌ی چاپی داغستانی، تابع قانون کلی طرح بودند که از قرون وسطی حفظ شده بودند. در کتاب لیتوگرافی، اصول نسخ خطی مانند عنوان و انجامه حفظ شده‌اند؛ هرچند که آنها به خاطر استفاده از روش تولید رنگی، خیلی کوچک‌تر به نظر می‌رسند. برای رسیدن به یک‌نواختی در طراحی تمام صفحات متن، استفاده از شابلون‌های تخصصی - میستار ادامه داشت. سنت‌های دست‌نویس کتاب، یعنی متن، شرح و حاشیه، تا زمان استقرار بخش‌های معنایی متن مشاهده می‌شد. با وجود ظهور صفحه‌گذاری، کلمات راهنما همچنان باقی ماندند. در کتاب‌های لیتوگرافی داغستان، در آثار مربوط به ریاضی، نجوم و کشاورزی، گاهی به‌طور عمده از تصاویر استفاده می‌شد. انواع مختلف تزئینات هندسی و گیاهی و همچنین نمونه‌های آنها، به عنوان عناصر تزئینی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

گفتنی است از لحاظ زیبایی چیدمان و کیفیت اجرا، برخی نمونه کتاب‌های لیتوگرافی داغستانی، با متن عربی آغاز قرن بیستم - که البته فعالیتی افتخارآمیز برای کتیبه‌های داغستان به حساب می‌آید - با بهترین نمونه کتاب‌های چاپ قدیمی قاهره، تهران، استامبول، کازان و تاشکند برابری می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: خوشنویسی سنتی شرقی، کتیبه‌های چاپخانه‌ی داغستان، المطبع الاسلام، اوایل قرن بیستم

۱ کارمند علمی انستیتو زبان، ادبیات و تاریخ داغستان، شعبه‌ی آکادمی علوم روسیه osmanova-milena@rambler.ru

هم‌گرایی فکری و فرهنگی ایرانیان ساکن قفقاز با تمایلات نوگرایانه عصر قاجاریه و تأثیر آن در جنبش مشروطه ایران

محمد رضا عسکرانی^۱

چکیده

با تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای به دولت قاجاریه و قرار گرفتن «قفقاز» در قلمرو روسیه، این نواحی نیز در معرض تغییرات نوگرایانه‌ای قرار گرفت که با اقدامات «پتر» و «کاترین» در روسیه پدیدار شده بود. بسیاری از ساکنان این نواحی که ارتباط با سرزمین مادری‌شان را حفظ کرده بودند، درصدد همراهی با جنبش نوگرایی در ایران برآمدند و این امر تأثیر فراوانی در نهضت مشروطه ایران داشت. نگارنده این مقاله با هدف نشان دادن چگونگی ارتباطات فکری و اجتماعی بین ساکنان نواحی قفقاز با مردم ایران در عصر قاجاریه و تأثیر آن در جنبش مشروطه، می‌کوشد با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: به چه دلایلی اهالی قفقاز با نهضت نوگرایی ایران همراهی کرده‌اند؟ همراهی روشنفکران و مبارزان قفقاز چه تأثیری بر مشروطیت ایران داشته است؟ نویسنده می‌کوشد این فرضیه را اثبات کند که بین ساکنان قفقاز و مردم ایران همواره پیوندهای فکری استواری وجود داشته است و این ارتباط همزمان با جنبش‌های سیاسی اوج گرفته بود. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که مناسبات دامن‌دار ساکنان ایرانی آن سوی ارس با سرزمین مادری‌شان، موجب تقویت تفکرات نوگرایانه در جامعه عصر قاجاریه شده بود و قفقاز راه عبور اندیشه‌هایی بود که تکاپوهای فکری و اجتماعی در ایران را جهت می‌بخشید. همچنین اهالی قفقاز همدوش مردم ایران علیه استبداد جنگیدند تا سرانجام نهضت مشروطه به پیروزی رسید.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، نوگرایی، مشروطه، هم‌گرایی فکری، مهاجرت

بررسی جایگاه پذیرش اسلام توسط گرجی‌ها در پیشرفت سیاسی-اجتماعی آنان از اواسط دوره صفویان ایران

محمدزمان علاالدین^۱

فرهاد رشنوپور^۲

مهدی افچنگی^۳

یاسر کریمی^۴

چکیده

با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی و آمیختگی آموزه‌های تشیع و تصوف و تحکیم مبانی فقهی آن توسط علمایی چون محقق کرکی، زمینه اصلی تحولات دینی در قرون جدید فراهم شد. از نمونه‌های برجسته این دگرگونی دینی که در زمان شاه‌طهماسب اول و شاه‌عباس اول صفوی رنگ سیاسی-مذهبی و قومی به خود گرفت، ورود عناصر گرجی و چرکسی به ساختار داخلی حکومت برای ایجاد تعادل قدرت سیاسی در ایران بود. نکته قابل توجه در اینجا، چگونگی ورود آنان به ایران و میزان تأثیرپذیری از اسلام با توجه به تضاد مذهبی با ایرانیان و نقش این مسئله در وضعیت سیاسی و اجتماعی آنان است؛ که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی بدان هستیم. آنچه مسلم است گرجستان یا «ایبریای قدیم»^۵ دارای مردمی زیرک و سخت‌کوش بوده و پذیرش اسلام توسط سرداران خاندان «اوندیلازده» و «داودخان گرجی» و رستم و خسرو و عیسی‌خان با آینده‌نگری و مصلحت‌اندیشی بود و نشان از نقش فرهنگ ایرانی-اسلامی و تأثیرگذاری مناسبات طولانی بین دو ملت دارد. البته در این بین برخی نمونه‌های تظاهر به اسلام و خیانت‌ها دیده شده است که بررسی‌ها نشان از گذرا بودن آن دارد. این مقاله با تکیه بر مسائل توصیفی-تحلیلی به دنبال رهیافت جدیدی برای موضوع مذکور بوده و طرحی نو می‌باشد. امید است راهگشای علمی مخاطبان باشد.

واژه‌های کلیدی: دوره صفویه، اسلام، گرجی، کوچ و مهاجرت، تعاملات، تأثیرپذیری

۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان (نویسنده مسئول)
ala1365@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک
farhad.rashnopour@gmail.com

۳ دکتری ادیان و عرفان، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان
mehdiafchengi@yahoo.com

۴ دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، مدرس دانشگاه پیام نور استان گیلان
yaserkarimi65@yahoo.com

5 Aborigine Iberiya

تصوف، حلقه پیوند فرهنگی میان ایران و آسیای مرکزی در عصر تیموری

سارا علی‌لو^۱

چکیده

تصوف و صوفیگری از پدیده‌هایی است که در دوران پس از اسلام شکل گرفت و تأثیر بسزایی در فرهنگ و آداب مردمان تابعه دولت ساسانی داشت. هرچند نمی‌توان در دوره پیش از سقوط ساسانی مشابه کاملی برای این آیین یافت، اما می‌توان ریشه‌های آن را در آموزه‌های مسیحی، بودایی و حتی مانوی و دیگر جریان‌های فکری این دوره جست‌وجو کرد. آوازه صوفیه در دوران پس از اسلام از ماوراءالنهر تا مرزهای بیزانس و شمال آفریقا گسترش یافته بود. این آیین در سده ششم و هفتم تحت تأثیر عوامل متعددی چون یورش اقوام ترک و مغول، به اوج گسترش خود رسید. پیامد این حملات و تبعات آن، عدم دستیابی ملل مغلوب به هویت سیاسی-جغرافیایی مستقل که بعد از ورود اعراب دچار فروپاشی شده و رواج نوعی دنیاگریزی و دیدگاه عرفانی در کالبد تصوف بود. تصوف در عصر تیموری تشکیلات منظم، سازمان‌یافته و سلسله‌مراتبی یافت که به صورت زنجیر به هم متصل بودند. با شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه نقشبندی و قادریه در ایران و ماوراءالنهر (آسیای مرکزی)، تشکیلاتی به نام خانقاه توسط مریدانشان به‌منظور برگزاری آیین‌ها و گرد آمدن پیروانشان به وجود آمد. حکمرانان و سلاطین، با توجه به نفوذ و پیروان فراوان این سلسله‌های تصوف، همواره درصدد نزدیکی به آنها با کمک‌های مالی و اقداماتی از جمله ساخت خانقاه بودند. در دوره تیموری خانقاه‌های متعددی در شهرهایی چون سمرقند، بخارا، هرات و کرمان ساخته شدند که هر یک از این بناها دارای کارکرد چندگانه‌ای مانند محل پذیرایی از صوفیان تا مراکز خیریه و همچنین محل آمدوشد شاعران و نویسندگان و حکام بوده‌اند. در این مقاله کوشش شده است با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تصوف در آسیای مرکزی در عصر تیموری و ارتباط آن با نواحی مرکزی ایران به صورت مختصر پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: تصوف، پیوند فرهنگی، ایران، آسیای مرکزی، عصر تیموری

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران

نبرد غجدوان: ناکامی ملی، پیامد اختلافات قبیله‌ای

علی علی بابایی درمنی^۱

چکیده

نبرد غجدوان در روز سوم رمضان ۹۱۸ در غجدوان واقع در شرق بخارا، میان سپاهیان شاه اسماعیل صفوی و سپاهیان خان‌های ازبک رخ داد. شکست در این نبرد، پیامدهای مصیبت‌باری برای تمدن ایرانی در پی داشت. پس از شکست ایران در این نبرد، فرارودان از پانصد سال قبل تاکنون از ایران جدا شده و تسلط نادرشاه افشار بر آن نیز دیری نپایید. از دویست سال پیش نیز تسلط روس‌ها بر فرارودان تلخی این جدایی را دوچندان کرد. این مقاله با بررسی تمامی منابع موجود از جمله منابع ازبک‌گرا، قزلباش‌گرا، منابع طرفدار بایر گورکانی و پژوهش‌های جدید، به بررسی یکی از مهم‌ترین علت‌های این شکست، یعنی اختلافات قبیله‌ای در سپاه ایران، پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: نبرد غجدوان، شاه اسماعیل صفوی، ازبک‌ها، قزلباش‌ها

شعر فارسی در فرهنگ مکتوب داغستان

پاتیمات علیبکوا^۱

چکیده

ظهور آثار نقاشی، افسانه‌ای، علمی و هنری به زبان فارسی جدید، با گسترش اسلام در داغستان همراه است. زبان فارسی پس از زبان عربی، زبان علم، ادبیات، مکاتبات رسمی و خصوصی در داغستان می‌شود. در قرون وسطی در مؤسسات آموزشی (مدرسه‌های) داغستان، رساله‌های علمی مورد مطالعه قرار گرفتند و آنها به‌طور گسترده‌ای با ادبیات شرقی، آثار کلاسیک شعر شرقی و نثر هنری آشنا شدند.

در اینجا این واقعیت را یادآوری می‌کنیم که زبان فارسی در داغستان از طریق آثار شاعران فارسی‌مورد مطالعه قرار می‌گرفت. برای مثال، دانشمندان داغستانی نظیر «دیپیر کادی» از خونزخ (قرن هجده میلادی) و «حسن الکاداری» (قرن نوزده میلادی) خاطرنشان می‌کنند که برای تألیف آثار خود، زبان فارسی را از «گلستان» سعدی شیرازی یاد گرفته‌اند. در اهداف آموزشی، داغستانی‌ها به‌طور گسترده جذب متن‌های شاعرانه فارسی، نظیر «شاهنامه» فردوسی، اشعار انوری، نظامی، عمر خیام، «گلستان» و «بوستان» سعدی، دیوان حافظ، جامی، عرفی شیرازی و غیره شدند. شعر و نثر قرون وسطایی داغستان، ترکیبی از طیف گسترده سنت‌های ادبیات فارسی، عربی و ملی است. ادبیات داغستان شامل سوژه‌های کلاسیک ایرانی با ویژگی‌های قهرمانی، غنائی و تراژدی است. گنجینه‌ی واژه شاعرانه داغستان، مانند ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها، تمثیل‌ها و افسانه‌ها از آثار کلاسیک شاعران فارسی‌زبان نظیر فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، جامی - که آثارشان در داغستان شناخته شده بودند - غنی شده است. در ادبیات ملل داغستان، به‌طور گسترده داستان‌های کوتاه آموزنده سعدی شیرازی، اشعار بی‌نظیر حافظ، اشعار فلسفی مولوی رومی استفاده می‌شود. کلمات قصار جداگانه و منحصر به فرد این شاعران به فرهنگ مردم داغستان راه یافته‌اند.

با گذشت قرن‌ها و دوره‌ها، علاقه به ادبیات فارسی از بین نرفت. داغستانی‌ها به خواندن حافظ، سعدی، رومی و نظامی ادامه دادند اما نه به زبان اصلی، بلکه با ترجمه‌های روسی آنها.

آنان آثار کلاسیک فارسی را به زبان مادری خود ترجمه می‌کنند: برای مثال، نظامی گنجوی به زبان آواری (ز. گجیف)، رودکی، فردوسی، عمر خیام، نظامی به زبان آواری (آ. سلیمانف)، رباعیات خیام به زبان آواری (م. حمزیف)، به زبان لاک (د. دیگیف)، به زبان قموقی (م. خانگیشیف و آ. حمیدوف)، اشعاری از «گلستان»

۱ کارمند علمی انستیتو زبان، ادبیات و تاریخ داغستان، شعبه آکادمی علوم روسیه patimat-alibekova@yandex.ru

سعدی به زبان لاکي (یو.مور کلینسکی)، «بوستان» سعدی (آ. عبدالایف) و غیره. شاعران داغستان اشعار خود را براساس اشعار فارسی (به زبان‌های فارسی و ملی) می‌سرایند. از جمله آنها می‌توان به «دیپیر کادی» از خونزاخ (قرن هجدهم)، «حسن الکاداری» (قرن نوزدهم)، «میرزا علی الخاطی» (قرن نوزدهم)، «حاجی مراد سیشینسکی» (نیمه دوم قرن نوزدهم)، «یوسف مور کلینسکی» (نیمه دوم قرن نوزدهم)، «رسول حمزاتوف» (قرن بیستم) اشاره کرد. در مجموعه اشعار فارسی رسول حمزاتوف، بسیار به اشعار صوفی بی‌نظیر حافظ شیرازی اختصاص داده شده است. اشعار رسول حمزاتوف در ایران و در زبان فارسی طنین‌انداز است. در داغستان بسیاری از اشعار معروف کلاسیک فارسی به روسی و زبان مادری ترجمه شده‌اند.

تأثیر فراوان شعر فارسی بر محیط چندزبانه واژه‌های هنری داغستان، درک آثار شعر شرقی، زبان نمادها و استعارات ظریف، مجموعه قواعد ژانری، موزون، موضوعی، نمادین و سبکی، منجر به غنی‌سازی شعر داغستان شده است. البته قواعد موجود در زبان فارسی تأثیر فراوانی در این غنی‌سازی داشته است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، داغستان، سده‌های نوزده و بیست میلادی

بررسی محتوایی نسخه خطی «مسافرت تفلیس» در عصر قاجار (دوره ناصری)

جواد علیپور سیلاب^۱

منوچهر صمدی‌وند^۲

چکیده

از جمله منابع مهم در حوزه تاریخ اجتماعی ایران سفرنامه‌هایی است که توسط افراد مختلف و در دوره‌های مختلف زمانی به نگارش درآمده است. در عصر قاجار و به دنبال جنگ‌های ایران و روس و انعقاد معاهده‌های گلستان و ترکمانچای، منطقه قفقاز از حوزه جغرافیای حکومت قاجار جدا شد. از این دوره، نگارش نمونه‌های مختلفی از گزارش سفر افراد به این منطقه را شاهدیم. یکی از این سفرنامه‌ها که به صورت نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، با عنوان مسافرت تفلیس = سفرنامه تفلیس در سال ۱۲۸۸ توسط شخصی به نام «میرزا تقی‌خان طیب‌بن محمدحاشم انصاری کاشانی» به نگارش درآمده است. انجام این سفر بنا به دستور ناصرالدین‌شاه و به منظور همراهی با شاهزاده حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله به عزم تهنیت به الکساندر دوم امپراتور روسیه انجام گرفته بود که روز پنج‌شنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۲۸۸ ق. آغاز شد و در شب جمعه ۲۸ شعبان با بازگشت به دارالخلافه (تهران) پایان یافته بود. اطلاعاتی که این نسخه در حوزه طب، مسائل جغرافیایی و نظامی درباره شهرهای مبدأ تا مقصد به دست می‌دهد، موضوعی است که در مقاله حاضر بدان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه، قفقاز، طب، جغرافیا، نظام

۱ دکتر تاریخ ایران بعد از اسلام، پژوهشگر، مدیر مسئول موسسه فرهنگی-هنری گلشن آذر حکمت (نویسنده مسئول)
javadalipoor.s@gmail.com

Samadivand@Yahoo.com

۲ استادیار تاریخ گروه معارف دانشگاه آزاد تبریز

نبرد شیروان پایان توسعه‌طلبی اعراب مسلمان در قفقاز

نعمت‌الله علی محمدی^۱

چکیده

منطقه قفقاز از دیرباز جولانگاه حکومت‌های بزرگی چون آشوریان، اورارتوییان، مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و رومیان بوده و در طول تاریخ نبردهای خونینی را تجربه کرده است. هر یک از حکومت‌های منطقه‌ای و محلی به‌منظور دستیابی بر منطقه، لشکرکشی‌های بزرگی را انجام داده و نبردهای خونینی را برای فتح این مناطق به راه انداخته‌اند. بعد از پدیدار شدن زمینه‌های سقوط دو امپراتوری بزرگ ساسانی و روم بیزانس، اعراب مسلمان با تأسی از آیات قرآن کریم و همچنین حدیث پیامبر اکرم (ص) و با اتکا به آیین مقدس اسلام و لیبیک گفتن به آیین برادری و برابری، به توسعه مرزهای سیاسی خود در شرق و غرب پرداختند، مرزهای حکومت‌هایی چون ساسانی و بیزانس را مورد تعرض قرار دادند و مرزهای خود را در بیشتر مناطق تحت تابعیت آنان گسترش دادند. این سیاست توسعه‌طلبی اعراب مسلمان، در منطقه قفقاز با رویارویی و مقاومت مردم مواجه شد و عملاً شکست خورد و سیاست توسعه‌طلبانه آنان متوقف شد. خلیفه دوم به سپاهیان عرب دستور داد بدون هیچ‌گونه تعرض و پیشروی، به حفظ موقعیت خود در منطقه بپردازند. در اسناد و متون تاریخی از نبردهای سپاهیان مسلمان در منطقه قفقاز گزارش‌های متعدد و متنوع ثبت شده است. گفتار حاضر درصدد است با بررسی این اسناد و متون تاریخی، به واکاوی و تحلیل و تبیین زمینه‌ها و شرایط متوقف شدن سیاست توسعه‌طلبانه اعراب مسلمانان در منطقه بپردازد و آن را به چالش بکشد.

واژه‌های کلیدی: نبرد شیروان، قفقاز، ساسانیان، بیزانس، خلیفه دوم، امپراتوری اسلامی، سیاست توسعه‌طلبانه

آسیای مرکزی و ایران در قرن‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی: روش‌ها و اشکال تبادل فرهنگی و فکری

نیگورا آلائورا^۱

چکیده

در مجموعه بزرگی از پیشینه علمی، آثار مهمی وجود دارد که برخی از جنبه‌های روابط فکری و فرهنگی میان آسیای مرکزی و ایران در آنها انعکاس یافته است. ترکیبی از این آثار خاص، امکان بازآفرینی کامل تصویری از تعاملات که در منطقه رخ داده را به دست می‌دهد. به همین منظور، نوشتار حاضر برخی اندیشه‌های مفهومی و نظری را مطرح می‌سازد که باعث می‌شود بتواند خطوط کلی این موضوع نسبتاً وسیع را مشخص نمود. اول از همه، باید متذکر شد که روند نفوذ متقابل چنان فراگیر است که متعلق دانستن اکثر دستاوردهای فکری و فرهنگی به یک یا چند گروه از مردم کار دشواری است. بنابراین، باید آنها را به عنوان میراث مشترک فرهنگی مردم کل منطقه مورد توجه قرار داد که البته بخشی جدایی‌ناپذیر از تمدن جهان نیز هست.

براساس مطالب موجود، می‌توان به شیوه‌ها و اشکال زیر در زمینه فرآیندهای تبادل تاریخی در منطقه اشاره کرد:

- مهاجرت پتانسیل فکری (نمایندگان علوم و هنر)؛
- سیاست تمرکزگرایی دولت؛
- روابط دیپلماتیک بین کشورها (قوانین کلی «مراسم سفارت»، مبادله هدایا که همچنین به تبادل نوآوری‌های مختلف، ازدواج میان سلسله‌های حاکم و غیره کمک می‌کند).

قابل ذکر است که امکان جلوگیری از اختلافات سیاسی و رویارویی میان کشورها وجود ندارد، و در برخی موارد نیز فرآیندهای ادغام قومیتی را موجب می‌شود. مهاجرت جمع بسیاری از محققان و نویسندگان ایرانی در آغاز قرن ۱۶ میلادی در قلمرو خراسان، ماوراءالنهر و هندوستان و همچنین تأثیر متقابل سنت‌های مکاتب خوشنویسی هرات و تبریز که جایگاه مشخصی در توسعه هنر مینیاتور آسیای مرکزی داشت، مثالی روشن در این زمینه است.

فرهنگ لغت ازبکستانی-فارسی «سنگلاخ»، که میرزا محمد مهدی خان آسترابادی، مورخ و زبان‌شناس ایرانی آن را نگاشته و همچنین فعالیت‌های تاریخی مورخ مشهور خوارزم، محمدرضا میراب آگاهی برای ترجمه شمار قابل توجهی از آثار تاریخی از فارسی به ازبکی، نیاز به تبادل فکری-فرهنگی این مردمان را نشان می‌دهد. روند درهم آمیختگی و نفوذ متقابل عناصر هنر آسیای مرکزی و ایران به ویژه در زمینه معماری و میراث شفاهی می‌تواند براساس نمونه‌های روشن مورد بررسی قرار گیرد. وجود تماس‌های منظم فرهنگی بین مردم منطقه باعث ظهور بسیاری از عناصر مشترک در آداب و رسوم، سنت‌ها و ارزش‌های ملی آنها شده است.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، ایران، تبادل فرهنگی

بازخوانی اسناد ماتن‌داران؛ بررسی مناسبات ایران و ایالت ارمنستان در عصر صفوی

زینب عیوضی^۱

چکیده

موقعیت جغرافیایی منطقه ارمنستان سبب شده تا در طول تاریخ محل نزاع قدرت‌های منطقه‌ای باشد. از دوره باستان تا وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷م. در ایام قدرتمندی حکومت مرکزی در ایران، ایالت ارمنستان جزئی از خاک ایران به شمار می‌رفته و در برخی دوره‌ها مانند دوره فتوحات اسلامی و حملات مغول‌ها، ایران و ارمنستان به سرنوشت مشابه دچار بوده‌اند. دو قرن حاکمیت صفویه، با کشمکش‌های بی‌پایان با امپراتوری عثمانی بر سر ایالت ارمنستان همراه بوده است. در میانه این کشمکش‌ها گاهی صفویه و گاهی عثمانی موفق به استقرار قدرت نظامی در ارمنستان می‌شدند. درک و دریافت روابط و مناسبات صفویه با ارمنستان، علاوه بر منابع تاریخی دوره صفوی و منابع تاریخی ارمنستان در همین دوره، نیازمند توجه به «اسناد ماتن‌داران» است. اسناد ماتن‌داران مجموعه فرامین حکومتی است که از سوی دربار صفوی برای ایالت ارمنستان صادر می‌شده و بازتاب‌دهنده جنبه‌های متعدد روابط حکومت صفوی با ایالت ارمنستان است.

واژه‌های کلیدی: ارمنستان، صفویه، عثمانی، اسناد ماتن‌داران

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

eyvazi.zeynab@yahoo.com

عملکرد فرهنگی انجمن‌های خیریه ایرانیان تفلیس

فریده فرزی^۱

چکیده

با وجود جدایی سیاسی قفقاز از ایران پس از دو دوره جنگهای پیاپی با روسیه که به عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۸ق/ ۱۸۱۳م) و ترکمنچای (۱۲۴۳ق/ ۱۸۲۸م) منجر شد، اما به دلایل پیوندهای پایدار فرهنگی- اجتماعی، روابط ایرانیان با اهالی قفقاز در دهه‌های بعد همچنان پابرجا ماند و در مواردی گسترش نیز پیدا کرد. توسعه صنعتی، اقتصادی و تجاری منطقه قفقاز در دوره روسیه تزاری، زمینه مهاجرت طیف گسترده‌ای از ایرانیان را فراهم کرد که به صورت فصلی یا دوره طولانی مدت تر به شهرهای صنعتی شده باکو، تفلیس، ماخاچ‌قلعه و دربند مهاجرت می کردند و مشغول به کار می شدند. این حضور گسترده ایرانیان، به تدریج منجر به ایجاد کانون‌های اجتماعی و فرهنگی نسبتاً متعدد از جمله تشکیل انجمن‌های خیریه شد که محور اصلی پژوهش حاضر است.

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از اسناد آرشیوی، ضمن تبیین تاریخچه شکل گیری، به واکاوی اهداف و برنامه‌های این انجمن‌ها پرداخته شود و دشواری‌ها و نارسایی‌های آنان نیز مورد بررسی قرار گیرد. بررسی‌های اولیه نشان داد که با وجود کامیابی‌های متعدد این انجمن‌ها، مشکلاتی از قبیل نداشتن بودجه مشخص، مشکلات درون گروهی و نوع تعامل با ساختار روسی قفقاز از جمله مواردی بودند که تا اندازه‌ای بر تأثیرگذاری گسترده‌تر این انجمن‌ها تأثیر منفی داشتند.

واژه‌های کلیدی: قاجار، قفقاز، ایرانیان مهاجر، انجمن‌های خیریه

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین farzi.farideh@yahoo.com

نشانه‌های عقاید ترکان آسیای مرکزی در میان اهل حق‌های ایران^۱

ابراهیم قاراجا^۲

چکیده

موضوع این پژوهش، شباهت‌های میان عقاید اهل حق‌های ساکن ایران با ترکان آسیای مرکزی است. اهل حق‌ها که در مناطق غربی ایران ساکن‌اند، یکی از فرق غلات شیعه به حساب می‌آیند. در میان عقاید اهل حق ریشه‌هایی از عقاید ترکان آسیای مرکزی وجود دارد. نشان دادن این ریشه‌ها هدف این پژوهش است. احترام به اجداد، درختان، آب‌ها و کوه‌ها و همچنین عقیده شمنیسم که در مرکز آن یک الهه قرار داشت، جزو عقاید ترکان آسیای مرکزی قبل از گرویدن به اسلام بود. ترکان در جغرافیای ایران که راه ورود به آناتولی بود، به اسلام گرویدند و بدین گونه بر عقاید این جغرافیا تأثیر گذاشتند و البته تأثیر نیز پذیرفتند. امروزه ترکان این ویژگی‌ها را به‌طور تغییر یافته در داخل دایره اسلامیت حفظ کرده‌اند. این پژوهش بر مبنای مشاهداتی که در بین اهل حق‌های ساکن ایران صورت گرفت، انجام شده است. علاوه بر این، پژوهش‌هایی که درباره عقاید [ساکنان] آسیای مرکزی انجام شده است، نیز به‌عنوان منبع مورد استفاده قرار گرفت. این پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های انجام‌شده و طبقه‌بندی و بررسی منابع مکتوب به رشته تحریر درآمد.

واژه‌های کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، اهل حق‌ها، شمنیسم

۱ ترجمه محمدحسین صادقی

۲ دانشگاه ارجیس، دانشکده ادبیات، دپارتمان فولکلور ترکی

نگاهی به تاریخ‌نویسی فارسی در قفقاز در قرن نوزده میلادی

عباس قدیمی قیداری^۱

چکیده

قفقاز پیوستگی‌های دیرین تاریخی و فرهنگی با ایران دارد. این پیوستگی‌ها نه تنها بعد از سلطه و حاکمیت روس‌ها در نتیجه عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای و جدایی‌های سیاسی و جغرافیایی از بین نرفت، بلکه استمرار یافت. یکی از نمودهای مهم استمرار این پیوستگی‌ها، خلق آثار مکتوب به زبان فارسی در قفقاز قرن نوزدهم است. با وجود سیاست روس‌ها در زدودن میراث مشترک و نشانه‌های پیوستگی قفقاز با ایران، زبان فارسی کماکان به عنوان زبان فرهنگ و دانش و مکتوبات به کار گرفته می‌شد و در همین راستا آثار تاریخ‌نویسی متعددی به زبان فارسی در قفقاز به ظهور رسید. این آثار تاریخ‌نویسانه در پیوند با نویسندگان آثار، در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی گاه با همدیگر متفاوت می‌باشند، اما استمرار فرهنگ ایرانی و پیوستگی‌های تاریخی و فرهنگی این دو سرزمین را در دو مؤلفه به نمایش می‌گذارند: سنت تاریخ‌نویسی ایرانی و زبان فارسی.

این مقاله نگاهی انتقادی-تحلیلی به آثار تاریخ‌نویسی فارسی در قفقاز قرن نوزدهم میلادی دارد.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، ایران، تاریخ‌نویسی فارسی، روسیه، پیوستگی فرهنگی

تبلور عقلانیت در حیات دینی، میراث مشترک ایران و آسیای مرکزی بهروز قزل^۱

چکیده

در نگاه نخست، تعارض ظاهری در مؤلفه‌های حیات دینی ایران و آسیای مرکزی، از جمله مشخص‌ترین جوانب تعامل فرهنگی و اجتماعی در گستره تاریخی تمدن ایرانی محسوب می‌شود. وضعیتی که امتداد ذهنیت برآمده از آن تا به امروز نیز کشیده شده است. با وجود این، به نظر می‌رسد ابعادی از حیات دینی این دو بخش متمایز از گستره تمدنی واحد که اتفاقاً نمایانگر یکی از محتمل‌ترین زمینه‌های قرابت و هم‌گرایی فرهنگی است، کماکان مغفول مانده است. این جنبه از حیات دینی را می‌توان با عنوان عقلانیت شناسایی کرد که در قالب نظام اعتقادی ماتریدی در آسیای مرکزی و میراث نظام اندیشه‌گی نزدیک به اعتزال در ایران متبلور شده است.

در طیف نظام‌های اندیشه‌گی اهل سنت، مکتب کلامی ابومنصور ماتریدی با فاصله مشخص از نحله حدیث‌گرایی و با عبور از آموزه‌های اشعری، در نزدیک‌ترین جایگاه به معتزله قرار گرفته است. این نزدیکی در مرحله بعدی، زمینه قرابت با نظام اندیشه‌گی ایرانی را که در همسایگی معتزله واقع شده، فراهم کرده است. ماتریدیه به‌عنوان آموزه غالب در نظام اعتقادی مناطق شمال شرقی جهان اسلام از جمله آسیای مرکزی، قائل به ارجحیت عقل بر نقل در موارد اختلافی است. این همان وجه تمایز مؤلفه‌های حیات دینی این مناطق با سایر بخش‌های جغرافیای اسلامی از جمله غرب آسیا، جهان عرب و جنوب آسیا و در عین حال، وجه قرابت با نظام اندیشه‌گی اسلام در ایران، به‌ویژه در حوزه معرفت‌شناسی است. سازوکار ارزش‌گذاری درباره معارف دینی و ملاک‌های قضاوت در ابعاد اجتماعی و اعتقادی، مانند حدود کفر و ایمان که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعارض در میان جریان‌های فکری معاصر نیز محسوب می‌شود، از جمله این قرابت است. توجه به این بخش از اشتراکات حیات دینی و برجسته‌سازی آن، بیش از هر چیز ارائه دهنده راهکاری بومی، کم‌هزینه و غیرتهاجمی برای عینیت یافتن هم‌گرایی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی است.

واژه‌های کلیدی: ماوراءالنهر، ایران، عقلانیت دینی، معتزله، ماتریدیه

آموزه‌های درباری صفویان و توسعه کیفی عوامل ایرانی و قفقازی

امین قزلباشان^۱

چکیده

عناصر قفقازی که نقشی پررنگ در اتفاقات عصر صفوی داشتند، قسمتی از نیروهای زبده‌ای را تشکیل می‌دادند که به‌ویژه از زمان شاه‌عباس اول به بعد، در مصدر بسیاری از امور قرار گرفتند. تعدادی از این افراد، قسمتی از نیروهای آموزش‌دیده‌ای بودند که در دربار صفوی تعلیمی مشخص را سپری می‌کردند تا در آینده مناصبی مهم را در دست بگیرند. در این باره یکی از معیارهای صفویان، انتخاب افراد از طبقه بزرگ‌زادگان بود که علاوه بر تعلیم آنها در حوزه آموزش از خواندن و نوشتن تا تیراندازی و سوارکاری، آموزه‌هایی در حوزه پرورش از جمله تزکیه نفس، آموختن آداب نشست و برخاست و گفت‌وگو، در دستور کار آنان قرار داشت و با این شیوه، توسعه و تعالی شخصیت این نخبگان برگزیده را محقق می‌کردند. کیفیت این آموزه‌ها به گونه‌ای بود که برخی افراد با استعدادتر را چنان شایسته می‌پروراند که تا بالاترین مناصب حکومتی نیز ارتقا پیدا می‌کردند. مناصبی بسیار ارزشمند همچون قولرآقاسی‌گری، دیوان‌بینی‌گری، توپچی‌باشی‌گری و بیگلربیگی‌گری‌های عمده سرحدات.

مقاله حاضر نگاه کوتاهی به کیفیت این گونه آموزه‌های درباری در ایران عصر صفوی دارد.

واژه‌های کلیدی: صفویان، غلامان خاصه شریفه، یساؤلان صحبت

نقش عرفان و تصوف در گسترش صلح و دوستی و پیوستگی با کشورهای آسیای میانه و قفقاز

علیرضا قیامتی^۱

چکیده

عرفان و تصوف اسلامی ایرانی، بزرگ‌ترین منادی آرامش، مهربانی و همدلی و در نهایت همبستگی انسانی است. این مشرب اخلاقی دارو و کیمیای دردهای بیرونی و درونی و از بین برندهٔ تعصب، خودبینی و مطلق‌اندیشی است. راه نجات انسان امروزی به‌ویژه جهان اسلام از خشونت و کینه‌ورزی، روی آوردن به عرفان ناب اسلامی است. دامنهٔ تأثیرگذاری عرفان و تصوف در گسترهٔ آسیای مرکزی، قفقاز و حتی شبه‌قارهٔ هند در طول سده‌های گذشته بسیار مشهود بوده است؛ تا جایی که مشایخ روشن‌ضمیر این سامان نقشی انکارناپذیر در رشد و گسترش مفاهیم بلند اخلاقی و تعالیم انسانی و مهرورزانه در اصلاح و تربیت جامعه برعهده داشته‌اند. پیامد نیکوی این تأثیر را امروز می‌توان در خلق و خوی اجتماعی مردم و پرهیز از خشونت‌ورزی و تعصبات جاهلانه مشاهده کرد. به جرئت می‌توان گفت از میان انبوه موارد مشترک فرهنگی با کشورهای حوزهٔ آسیای میانه و قفقاز، عرفان و تصوف نقشی بسیار بارز و مؤثر در ایجاد هم‌گرایی و همدلی با مردم آن سامان برعهده داشته است. به‌ویژه آنکه در دنیای عرفان مرزبندی‌های سیاسی، گونه‌گونی‌های زبانی، تنوع قومی و تفاوت‌های مذهبی و تاریخی رنگ می‌بازد و مفاهیم مشترک عرفانی اصل و مبنا قرار می‌گیرد. تأثیر اندیشه و نفوذ کلام مشایخ بزرگ عرفان در ذهن و زبان و زندگی مردم این کشورها، وجود نحله‌های عرفانی مشترک چون نوربخشیه، نقشبندیه، ذهبیه و غیره که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و همچنین هزاران نسخهٔ دست‌نویس عرفانی در مراکز فرهنگی این کشورها، از برجسته‌ترین موارد این پیوند و همسانی فکری به شمار می‌آیند. وجود آرامگاه عرفای بزرگ به‌ویژه عرفایی که زادگاهشان در محدودهٔ جغرافیای کنونی ایران واقع است و مدفن آنان گستره‌ای از ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، افغانستان و غیره را دربر گرفته، از دیگر عناصر تأثیرگذار این مشترکات محسوب می‌شوند. آرامگاه مشایخ بزرگی چون «خواجه یوسف همدانی» در مرو، «ابوالفضل سرخسی» و «ابوسعید ابوالخیر» در ترکمنستان، «سیف باخرزی» و «خواجه بهاءالدین نقشبند» در بخارا، «میر سیدعلی همدانی» در کولاب و «عبدالرحمان جامی» در هرات، از نمونه‌های برجستهٔ پیوندها و مناسبات فرهنگی ما با کشورهای حوزهٔ تمدنی ایران بزرگ فرهنگی به شمار می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، قفقاز، عرفان و تصوف، مشترکات فرهنگی، پیوستگی و صلح

وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر

مایا کاپانادزه^۱

چکیده

وضعیت قانونی دریای کاسپین مربوط به حوزه دریای کاسپین و تقریباً تمام قفقاز جنوبی به جز غرب گرجستان است. این یک دریای بسته است - در واقع یک دریاچه بزرگ است - پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، پنج کشور از آبهای دریای کاسپین عبور و مرور می کنند (ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان). تا پیش از این، در طول سه قرن تنها روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) و ایران می توانستند بر آن اعمال کنترل کنند.

در اعماق دریای خزر منابع زیادی از گاز طبیعی و نفت وجود دارد که یکی از دلایل اصلی اختلاف میان کشورهای حوزه دریای خزر است.

از آنجا که دریای خزر یک دریاچه بسته است، این ذخیره باید با توافق پنج کشوری که در ساحل آن قرار گرفته اند، تقسیم شود. با وجود آنکه این دریاچه یک دریای آزاد محسوب می شود، اما قواعد بین المللی روی آن اعمال نمی شود. کشورهای حوزه دریای خزر برای یک مدت طولانی نمی توانستند به توافق برسند. این یکی از طولانی ترین اختلافات در طول ۲۲ سال گذشته بود که در نشست قزاقستان که در ماه اوت سال ۲۰۱۸ برگزار شده بود، حل و فصل شد.

پنج منطقه شرکت کننده در این نشست، کنوانسیون درباره وضعیت قانونی دریای خزر امضا کردند. این کشورها به توافقی رسیدند که بیش از بیست سال نتوانسته بودند به آن دست یابند. احزاب امضاء کننده این کنوانسیون عبارت بودند از: ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان. آنان برخی محدودیت ها را اعمال کردند؛ برای مثال، هیچ نیروی نظامی به جز نیروهای نظامی خود را در منطقه وارد نکنند؛ کشورهایی که در حوزه دریای کاسپین نیستند، حق ندارند در این منطقه کشتی های نظامی داشته باشند. تحقق بخشی از اسناد به دست آمده، موجب توسعه اقتصادی منطقه خزر شد.

گفتنی است خط ساحلی دریای کاسپین، در ایران پاک ترین زیست بوم را داراست؛ در حالی که خطوط ساحلی دیگر با محصولات نفتی آلوده شده است.

با توجه به شرایط آب و هوایی که در منطقه ساحلی دریای کاسپین در ایران حاکم است، این خط ساحلی شرایط بهتری نسبت به چهار منطقه دیگر دارد.

واژه های کلیدی: دریای کاسپین، ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان

گزارش‌های روشنفکران ایرانی از قفقاز مطالعه موردی: سفرنامه طالبوف با عنوان «آبگرم قفقاز» در اواخر قرن نوزدهم میلادی

حامد کاظم‌زاده^۱

چکیده

میرزا عبدالرحیم طالبوف نجار تبریزی (۱۸۳۴، تبریز - ۱۹۱۱، تهرخان شوره) روشنفکر و اصلاح‌طلب اجتماعی ایران بود. او در منطقه سرخاب تبریز در ایران متولد شد. در سال ۱۸۵۱، طالبوف به تفلیس، پایتخت اداری قفقاز روسیه مهاجرت کرد و زندگی جدیدی را در آنجا آغاز نمود. به گفته یک منبع ایرانی، طالبوف به مدرسه‌ای در تفلیس رفت و علوم مدرن را آموخت. طالبوف در تفلیس برای یک تاجر ایرانی، به نام محمدعلی‌خان کار می‌کرد که از شهر کاشان به قفقاز مهاجرت کرده بود. طالبوف پس از سال‌ها کار برای شریک ثروتمند خود، سرمایه کافی برای شروع کسب و کار جدید خود را به‌دست آورد. او همچنین از تفلیس به تهرخان شوره (که از سال ۱۹۲۲ بوناکسک نامیده می‌شود)، پایتخت استان داغستان نقل مکان کرد، خانه مناسبی خریداری نمود، یک کتابخانه خصوصی کوچک ساخت و با زنی اهل دربند ازدواج کرد. طالبوف تمام آثارش را پس از پنجاه و پنج سالگی نوشت. او به درجه‌ای از امنیت مالی رسیده بود که توانست بیست و یک سال بعدی زندگی خود را صرف نوشتن و ترجمه از روسی به فارسی کند. او در طی این دوره، به قسمت‌های مختلف قفقاز شمالی و جنوبی سفر کرد که در یکی از این سفرنامه‌ها ب «سفرنامه آبگرم قفقاز» شهرهای قفقاز را توصیف کرد و سپس این شهرها را با شهرهای ایران مقایسه نمود و همچنین وضعیت ایرانیان این منطقه را توضیح داد. این نسخه خطی و گزارش از این بابت مهم است که تاکنون منتشر نشده و در گزارش‌های قبلی مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین این تنها و اولین سفرنامه یک روشنفکر ادیب ایرانی در مورد قفقاز شمالی در دوره قاجار است. این مقاله تلاش دارد تا گزارشی براساس این نسخه خطی و بر مبنای شیوه‌های نوشتار طالبوف و همچنین وضعیت ایرانیان در قفقاز شمالی، به‌ویژه در اواخر قرن نوزدهم ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: طالبوف، قفقاز شمالی، ایرانیان در قفقاز، قاجار.

رویکرد نخبگان قفقاز به مسئله رویارویی سنت و مدرنیته (نمونه موردی: هفته‌نامه ملانصرالدین)

زهرا کاظمی^۱

چکیده

رویارویی با مدرنیته، بحران هویتی جدیدی را برای جوامع اسلامی به وجود آورد. مسئله نوع مواجهه با مدرنیته و چگونگی اخذ آن بود. در این بین، روزنامه‌ها از مهم‌ترین ابزار بازنمایی نسبت بین سنت و مدرنیته به شمار می‌روند. ملانصرالدین به‌عنوان یکی از پیشگامان این حوزه است که نقش برجسته‌ای در بازاندیشی ذهن ایرانی درباره عناصر نوظهور ایفا کرد. پژوهش حاضر به بررسی رویکرد ملانصرالدین به مسئله سنت و مدرنیته می‌پردازد. می‌توان گفت نویسندگان ملانصرالدین، آشکارا از عدم تناسب بین سنت و مدرنیته سخن گفتند و تلفیق بین آن دو را غیرممکن دانستند. با این حال، به تعریف در چارچوب سنت و مبانی آن پرداختند و آن را نه در آداب و رسوم بازمانده از سده‌های گذشته، بلکه در معنای اندیشه و نوع برخورد با عالم هستی و نسبت بین واقعیت‌های موجود و الزامات زمانه یافتند. آنان سنت را در نقطه مقابل مدرنیته معنی کردند. نویسندگان ملانصرالدین تأملات عقلانی از سنت‌های رایج کردند و سعی داشتند با طرح پرسش‌های جدید، به عقلانی کردن سنت‌ها بپردازند، اما این امر به بازتولید سنت‌ها منجر نشد، بلکه به جایگزینی آن با جهان بینی مدرن منتهی شد. نگاه ملانصرالدین به مدرنیته، نگاه فلسفی است که در آن بیشتر منش سلبی و خصلت نفی‌کنندگی مطرح بود. بر این اساس، تأکید بر نفی شیوه‌هایی از زندگی و سنت‌هایی است که مسلمانان را از اخذ مدرنیته باز می‌داشت. عصاره نظر ملانصرالدین بر این اصل استوار بود که تجدّد پدیده‌ای غربی و در عین حال جهان‌شمول است که دیر یا زود جوامع اسلامی را فرا خواهد گرفت؛ به همین دلیل لازم می‌نمود که به اخذ آن بپردازند.

واژه‌های کلیدی: سنت، مدرنیته، رویارویی، قفقاز، هفته‌نامه ملانصرالدین

ایران و میراث ایرانی در آسیای مرکزی از نگاه مسافران ژاپنی (۱۸۹۶-۱۹۱۰م) استوار کاظمی جامع بزرگی^۱

چکیده

سفرنامه‌ها یکی از مهم‌ترین منابع پژوهشی در مطالعات تاریخی محسوب می‌شوند و بازتاب‌دهنده مطالب مهمی چون دین و مذهب، طوایف و اقوام، اقتصاد، مردم‌شناسی و همه ویژگی‌های مادی و معنوی سرزمین مذکور می‌باشند که در تواریخ رسمی توجه چندانی به آنها نشده است. تاکنون مسافران زیادی از غرب و شرق به قفقاز و آسیای مرکزی سفر کرده و سفرنامه‌های زیادی از خود به جای گذاشته‌اند، ولی اغلب نگاه پژوهشگران به سفرنامه‌های غربی بوده است و سفرنامه‌های شرقی را چندان مورد توجه قرار نداده‌اند. مسافران شرقی به‌ویژه ژاپنی‌ها با سفر به قفقاز و آسیای مرکزی مطالب و اطلاعات فراوانی را بر جای گذاشته‌اند. از جمله این مسافران فوکوشیما (۱۸۹۶م)، اینووه (۱۹۰۲م) و کاگه اکی (۱۹۱۰م) می‌باشند. در آثار این مسافران موضوعات متنوع و اطلاعات مهم و ارزشمندی درباره قفقاز و آسیای مرکزی از جمله میراث ایرانی، زبان فارسی، معماری و بناهای تاریخی، طوایف و اقوام، طبیعت و موقعیت جغرافیایی شهرها، فاصله شهرها از یکدیگر، جمعیت شهری و غیره را می‌توان یافت که در تواریخ رسمی یافت نمی‌شود. این مقاله با هدف روشن ساختن سیمای آسیای مرکزی و میراث ایرانی این منطقه در آینه این سه سفرنامه، به نگارش درآمده است.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، آسیای مرکزی، مسافران ژاپنی، فوکوشیما، اینووه، کاگه اکی

پست‌ها و مأموران کنسولی ایران در قلمرو امپراتوری تزاری (بر پایه سالنامه گوتا)

علی کالیراد^۱

چکیده

روابط کنسولی در زمره روابط ماهیتاً غیرسیاسی میان دولت‌هاست که به واسطه گسترش مراودات و مناسبات -به‌ویژه بازرگانی- اتباع دولت‌ها به وجود می‌آید. دولت‌ها پس از استقرار روابط کنسولی، با هدف حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن در سرزمین دولت پذیرنده، با رضایت یکدیگر دست به تأسیس یک یا چند پست کنسولی در قلمرو طرف مقابل می‌زنند. اشغال بخش‌هایی از ایران و الحاق آنها به روسیه تزاری، توسعه فزاینده مناسبات تجاری روسیه و ایران و به‌خصوص مهاجرت موقت و دائم شمار چشمگیری از ایرانیان به روسیه در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، موجب تأسیس پست‌های کنسولی دولت ایران در مناطق مختلف امپراتوری تزاری از جمله در قفقاز و آسیای میانه شد. فعالیت این پست‌های کنسولی در پی انقلاب ۱۹۱۷ و بروز جنگ داخلی در روسیه، با مشکلات و تنگناهای عدیده‌ای روبه‌رو شد و بسیاری از آنها پس از استقرار اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دهه ۱۹۲۰، از ادامه کار بازماندند. مقاله حاضر با هدف تسهیل بررسی کارنامه فعالیت‌های کنسولی وزارت خارجه ایران در روسیه تزاری، کوشیده است تا با بهره‌گیری از اطلاعات مندرج در سالنامه گوتا (Almanach de Gotha) از منابع مهم تاریخ دیپلماسی بین‌المللی، فهرستی از پست‌های کنسولی دولت ایران در سراسر قلمرو تزاری، رؤسای پست‌ها و مدت مأموریت آنها، از سده نوزدهم تا استقرار اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۲۲ را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ روابط خارجی، ایران، روسیه تزاری، روابط کنسولی، سالنامه گوتا

پیامدهای اقتصادی مهاجرت مسیحیان نسطوری به سغد در پیش از اسلام پریسا کرم‌زاده^۱

چکیده

فرارودان در دوران پیش از اسلام سرزمینی با تنوع فرهنگی و کثرت آیینی بود که در آن پیروان ادیان مسیحی، بودایی، مانوی و زرتشتی به حیات خود ادامه می‌دادند. با دو فرقه شدن مسیحیت تحت تأثیر جدال میان مبانی فکری و اعتقادی میان مسیحیان یعقوبی (مونوفیزیت) و نسطوریان و به دنبال آن جدایی کلیسای شرق و غرب، مذهب نسطوری در شهرهای ایران قوت یافت و مسیحیان ایران از معتقدان به باورهای نسطوریس اسقف شهر قسطنطنیه شدند که برای عیسی مسیح (ع) دو ذات قائل بودند. از سده چهارم میلادی که سرکوب مسیحیان در قلمرو ساسانیان آغاز شد و از آن به عنوان کشتار بزرگ در متون سریانی یاد می‌شود (۳۴۵ م)، فرارودان با داشتن تسامح مذهبی برای ادیان مختلف، به منطقه‌ای امن برای حضور مسیحیان نسطوری تبدیل و باعث شد که آنها به این مناطق کوچ کنند و از این میان «سرزین» سغد از مراکز اصلی تجمع نسطوریان شد. مهاجرت مسیحیان نسطوری علاوه بر نشر آیین مسیحیت، تأثیرات فرهنگی و پیامدهای اقتصادی مهمی را نیز به همراه داشت که نگارنده پژوهش حاضر با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع تاریخی و مدارک باستان‌شناسی به دنبال بررسی آنها است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سرزمین سغد ساختار شهری مشابه با شهرهای دوره ساسانی داشته و بازرگانی و تجارت در شهرهای آن رونق داشته است. از سوی دیگر، پیشینه بازرگانی و صنعتگری نسطوریان که در شهرهای ساسانی نیز از تولیدکنندگان و پیشه‌وران به شمار می‌رفتند، باعث شد تا مسیحیت در جامعه شهری سغد با استقبال بیشتری روبه‌رو شود و نتیجه آن رونق اقتصادی سغد بود که اهالی آن و به خصوص بازرگانان را تبدیل به فعالان اقتصادی و انتقال‌دهندگان مهم اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها تبدیل کرد.

واژه‌های کلیدی: فرارودان، پیش از اسلام، مسیحیت، یعقوبی (مونوفیزیتی) نسطوری، سغد، بازرگانی و تجارت

تعامل اشراف نظامی عرب و اشراف ایرانی در ماوراءالنهر از سده اول تا پایان سده سوم هجری

حمید کرمی پور^۱

چکیده

قرون نخستین اسلامی در تدوین و شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است. تمایز این دوره نسبت به دوره پیش و پس از آن، در ترکیب متعادل عناصر ایرانی-اسلامی آن است. این وضعیت سامانمندی خود را بیشتر در ماوراءالنهر یافت و اشراف ایرانی با وجود همکاری با اعراب فاتح، با حفظ خاطره تاریخی و زبان فارسی نقش مهمی در این فرایند ایفا کردند. ماوراءالنهر در این دوره زمینه ترکیب بسیاری از عناصر ایرانی و اسلامی را فراهم ساخت؛ به همین دلیل این سرزمین شاهد آفرینش آثار فاخر اسلامی شد که روح ایرانی بر آنها حاکم است.

در این مقاله چرایی و چگونگی این ائتلاف و علل استمرار آن تبیین شده و نحوه نقش‌آفرینی اشراف ایرانی در کنار اشراف عرب مسلمان در تحولات سیاسی بررسی شده است. اشراف ایرانی در بسیاری از رویارویی‌های اعراب با قبایل غیرمسلمان و حتی خیزش‌های اجتماعی که ماهیتی التقاطی از نظر دینی داشت، با نیروهای نظامی مسلمان همکاری داشتند و از این طریق خود را در چارچوب نظام جدید تثبیت می‌کردند. به این صورت بود که نخستین حکومت‌های متقارن در ایران، از سوی این خانواده‌ها تشکیل شده بود. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و منابع آن نیز کتابخانه‌ای است. مسئله پژوهش حاضر این است که چگونه اشراف ایرانی ضمن پایبندی به میراث پیشین خود، با اعراب فاتح از در همکاری و هم‌پیمانی وارد شدند.

واژه‌های کلیدی: اشراف ایرانی، اشراف نظامی عرب، ماوراءالنهر، شهر مرو، میراث ایرانی

پیر ترکستان

سیدشهاب کمال‌الدینی^۱

چکیده

همان‌طور که می‌دانیم یکی از عوامل مهم در حفظ و گسترش اسلام در آسیای مرکزی وجود عرفا و متصوفه و طریقت‌های مختلف آنها بوده است. در این منطقه فرقه‌های مختلفی از متصوفه همچون یسویه، نقشبندیه، قادریه، کبرویه و غیره فعالیت داشته‌اند، اما با عنایت به اینکه ترکستان زادگاه «خواجه احمد یسوی» بوده، این ناحیه بیشتر تحت تأثیر افکار و عقاید این عارف و صوفی نامدار بوده است. خواجه احمد یسوی به احتمال زیاد در اواخر قرن پنجم هجری/ یازده میلادی در قصبه اسپجیاب (اسفیجیاب) واقع در ترکستان غربی متولد شد. اسپجیاب که به نام‌های «صیرم» و «آق‌شهر» نیز معروف است، در قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی یکی از مراکز مهم فرهنگ اسلامی و ایرانی بود. گفته شده است پدرش شیخ ابراهیم نام داشت و نسب او به حضرت علی (ع) می‌رسد. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده آرامگاه خواجه احمد یسوی و موزه آن نوشته شده است.

واژه‌های کلیدی: پیر ترکستان، یسویه، عرفان، اسلام

بررسی نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی؛ نسخ خطی مرکز اسناد دانشگاه تهران با موضوع آسیای مرکزی و قفقازیه

جواد گنجعلی^۱

چکیده

اسناد تاریخی یکی از مهم‌ترین منابع در بررسی‌های تاریخی می‌باشد. دانشگاه تهران به‌عنوان یکی از مخازن بزرگ اسناد و مدارک آرشیوی (با هفده‌هزار نسخه خطی و شصت‌هزار سند) شناخته می‌شود. این اسناد و مدارک در موضوعات مختلف تاریخی، ادبی، علمی و غیره می‌باشد. از جمله این منابع، اسناد و مدارک مربوط به آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (اسناد و نسخ خطی) و روش توصیفی، به بررسی نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی اسناد و مدارک آرشیوی مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران مربوط به منطقه مورد نظر پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، قفقاز، نسخ خطی، نسخه‌شناسی، محتوашناسی

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، دانشگاه تهران
Javad.jaras@gmail.com

نوادگان بهمن میرزا به عنوان شخصیت‌های برجسته در زندگی اجتماعی و سیاسی آذربایجان

نیگار گوزالووا^۱

چکیده:

بهمن میرزای قاجار، سیاستمدار، فرمانده نظامی و دانشمند مستعد، نماینده سلسله حاکم در ایران و فرزند ولیعهد عباس میرزای قاجار بود. بهمن میرزا، فرماندار استان آذربایجان مورد غضب قرار گرفت و تحت ترس از دستگیری مجبور شد در سال ۱۸۴۸ به تفلیس فرار کند. دولت روسیه با افتخار فراوان از بهمن میرزا استقبال کرد: به او مستمری مادام‌العمر ۶۰۰۰ سکه طلا در سال و اجازه اقامت در هر نقطه روسیه داده شد. بهمن میرزا بیش از سه سال در تفلیس اقامت کرد و سپس درخواست اقامت در شوش، مرکز قاراباغ خانلیگی (۱۷۴۷-۱۸۲۳) را نمود و در ۴ اکتبر ۱۸۵۱ با خانواده، فرزندان و همراهان خود وارد آنجا شد.

بسیاری از فرزندان بهمن میرزا ترجیح دادند در روسیه زندگی کنند؛ آنها آثار مهمی در حوزه‌های فرهنگی و فکری از خود بجا گذاشتند؛ بسیاری از آنها حرفه نظامی را انتخاب کرده و به خدمت صادقانه در ارتش روسیه پرداختند. سهم بخش روسی این خانواده قاجاری در ارتش روسیه نسبتاً قابل توجه است. هجده فرزند بهمن میرزا (از سی و نه نفر) جزو افسران ارتش روسیه بودند. هشت پسر او - امیر کاظم میرزا، میرزا امان‌الله، فیض‌الله میرزا، رضاقلی میرزا، محمد میرزا، میرزا محمود، عبدالصمد میرزا و میرزا شفیخان - به مقام ژنرالی در ارتش روسیه ارتقا درجه پیدا کردند.

در بین فرزندان بهمن میرزا - اعم از زن و مرد - شخصیت‌های برجسته‌ای وجود داشتند که به زندگی علمی و فرهنگی کشورهای که در آنجا زندگی می‌کردند، به‌ویژه آذربایجان، روسیه، ایران و اروپا کمک نمودند. این مقاله به بررسی برجسته‌ترین فرزندان بهمن میرزا، از جمله دانشمندان، نویسندگان و نظامیان می‌پردازد که نقش مهمی در زندگی اجتماعی و سیاسی آذربایجان داشتند.

واژه‌های کلیدی: بهمن میرزا، تفلیس، آذربایجان

مرزگذاری میان مذاهب رسمی اسلام در قرن شانزدهم میلادی: ایران و روم

سلیم گونگورلر^۱

چکیده

در برخی منابع تاریخی چنین آمده است که برپایی سلطنت صفوی در ایران در آغاز سده شانزدهم، عاملی اساسی در رویارویی‌های بعدی سنی-شیعی با امپراتوری عثمانی شد. به جز چند استثنا، در همه این منابع تأکید شده است که با اعلام پادشاهی اسماعیل صفوی در تبریز در سال ۱۵۰۱م، حکومت شیعی در ایران راهاندازی شد. همچنین در این منابع آمده است که عوامل متمایزکننده قزلباشان از تشیع چندان قابل ملاحظه نبوده و در نتیجه از اهمیت چندانی هم برخوردار نبودند. همین موضوع مسئله اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

در این مقاله چند مسئله مربوط به تاریخ‌نگاری در حوزه روابط مذهبی عثمانیان و صفویان مورد بررسی قرار گرفته است. با وجود آنکه دربار شاه اسماعیل صفوی شیعه دوازده‌امامی را دین رسمی اعلام کرد، اما ایران به‌مثابه یک دولت و نیز خود شاه، دهه‌های متمادی آشکارا قزلباش و نه شیعی باقی ماندند و تعدادی از اعضای خاندان تا میانه قرن شانزدهم به شیعه نگرویدند. همچنین بخش‌هایی از دستگاه دولت در تسلط صنوف مختلف سپاهیان ترک بود که بر قزلباشی پافشاری می‌کردند و تا سده‌های بعد شیعه نشدند. در این میان، شاهان صفوی از مناطق تازی‌نشین عثمانی، علمای شیعی وارد کردند تا آنها نه فقط علیه تسنن، بلکه علیه قزلباشی نیز تبلیغ انجام دهند. این علما رسومات قزلباشی را تکفیر کردند.

درباره هویت‌های جداگانه قزلباشی و تشیع، عقیده عثمانیان ضعیف‌تر از عقیده صفویان نبود. فتاوی صفوی‌ستیزانه، رسالات و مکاتبات رسمی آنها از این واقعیت گواهی می‌دهد. برخلاف آنچه که در تاریخ‌نگاری رواج یافته است، ایران صفوی در اوایل آن حکومت، شیعی نبود و بعدها به شیعه گرویدند. روحانیان سنی و شیعی گرچه یکدیگر را ناراست‌کیش می‌دانستند، اما در مجموع به مسلمان بودن یکدیگر باور داشتند؛ درحالی‌که روابط قزلباشان در یک سو و شیعیان و سنیان از سویی دیگر با تکفیر تعریف می‌شد. این پدیده نکته‌ای جزئی نبود، بلکه در قلمرو دین، حقوق و روابط بین‌المللی پیامدهای مهمی داشت. به‌ویژه آشکار است که راهاندازی سیاست‌های ستیزه‌جویانه یا سازش‌گرایانه که با تمسک به عوامل دینی مشروعیت می‌یافت، نه به وسیله علما بلکه توسط دولت‌ها پیگیری می‌شد.

واژه‌های کلیدی: ایران، عثمانی، قفقاز، تشیع، تسنن

لباس‌ها و زیورآلات ایرانی اشراف گرجستان: مطالعه نقاشی‌های دیواری کلیسای قرن هفدهم گرجستان

تامار لکوشویلی^۱

چکیده

در این مقاله، جنبه‌های کمتر شناخته شده و کمتر بررسی شده تعاملات فرهنگی ایران و گرجستان، یعنی نفوذ ایران بر لباس اشراف گرجستان در قرن هفدهم بر اساس تحلیل چند نقاشی از کلیساهای ارتدوکس گرجستان مورد مطالعه قرار گرفته است.

تاریخچه لباس گرجی همچنان مهم‌ترین موضوع در زمینه تعاملات فرهنگی گرجستان و ایران است. بررسی این موضوع را بدون در نظر گرفتن لباس‌های مشابه در ایران غیرممکن است. در نتیجه از روش‌های کیفی و مقایسه‌ای استفاده شده است. این تعاملات به‌ویژه در طول دوره صفویه، زمانی که ایران بخش شرقی گرجستان را تحت سلطه داشت، بسیار مشهود بود. بخش غربی این کشور تحت نفوذ سیاسی عثمانی بود، اما در آنجا نیز نفوذ فرهنگی ایران نیز بسیار قوی‌تر از ترک‌ها بود. به همین دلیل، در آن دوره پادشاهان و اشراف گرجستان غالباً از لباس و زیورآلات ایرانی استفاده می‌کردند، یا لباسهایشان اثرات آشکاری از نفوذ ایران را نشان می‌دهد. در مقاله ارائه شده، ویژگی‌های چندین نقاشی دیواری کلیساهای گرجستان قرن هفدهم که خانواده‌های شاهان و اشراف را نشان داده می‌دهد مورد بحث قرار می‌گیرد (به عنوان مثال، نقاشی‌های دیواری کاتسیا چیکوانی و گئورگی لیپارتیان - کلیسای مارتویلی، غرب گرجستان؛ کلیسای ملکه مریم دادیانی و پسرش - کلیسا استیتسکوولی، شرق گرجستان، و غیره). محیط تاریخی که پیش‌شرط تقویت چنین تمایلاتی در لباس بوده مورد بحث قرار گرفته است. همچنین بر جزئیات متمایز لباس‌ها و اهمیت نمادین آنها تأکید شده است.

واژه‌های کلیدی: لباس ایرانی، زیورآلات ایرانی، نقاشی دیواری، کلیساهای گرجستان

شواهد باستان‌شناختی گواه بر وجود ارتباط بازرگانی و فرهنگی میان شرق ایران و جنوب آسیای مرکزی در عصر مفرغ

داوید مایر^۱

چکیده

در پنجاه سال اخیر فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران و منطقه آسیای مرکزی (ترکستان سابق)، گواه این واقعیت بوده‌اند که آن مناطق در دوره مفرغ میانه و جدید، یعنی اواخر هزاره سوم تا اواخر نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد، در ارتباط فرهنگی و تجاری تنگاتنگی بوده‌اند. فراتر از تشابه‌های گونه‌شناسی اشیاء، معماری و گورهای یافته‌شده نیز نشان‌دهنده شباهت‌های انکارناپذیری می‌باشند؛ به همین دلیل می‌توان گفت در آن عصر، در منطقه‌ای در حد فاصل جنوب ترکمنستان، جنوب ازبکستان، شمال و غرب افغانستان و همچنین استان‌های شرقی ایران یک مجموعه اجتماعی-فرهنگی ویژه‌ای وجود داشته است. این واحد اجتماعی-فرهنگی در ابتدا با عنوان «مجموعه فرهنگی مرو و باختر» شناخته می‌شده است. البته امروزه از آن با عنوان «فرهنگ خراسان» نام برده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناختی، ارتباط بازرگانی و فرهنگی، شرق ایران، جنوب آسیای مرکزی، عصر مفرغ

نقش مبانی عرفانی علاءالدوله سمنانی در شکل‌گیری تمدن هنری آسیای مرکزی با تکیه بر تحلیل جایگاه نور سبز در فرهنگ مردم تاتارستان

علی محمدپور^۱

چکیده

فرهنگ هر قوم زاینده اندیشه و تفکر آن قوم است. فرهنگ را نمی‌توان در محدوده مرزی خاص محصور کرد، بلکه هنر و فرهنگ همچون رودخانه‌ای جاری است که در برخورد با اندیشه‌های مختلف، لایه‌های گوناگونی از رنگ‌ها را می‌پذیرد. یکی از اندیشه‌های بنیادین در منطقه خراسان بزرگ، نگرش حکمی‌ای که فرقه کبرویه درباره انوار رنگی داشته‌اند، می‌باشد. شاید بتوان مهم‌ترین شخصی که در این باره گفت‌وگو کرده و به گونه‌ای نام نظام‌چینی کرده است، از «علاءالدوله سمنانی» نام برد. وی از شاگردان با واسطه «نجم‌الدین کبری» مؤسس فرقه کبرویه است که در طول قرن‌ها در منطقه آسیای مرکزی، راهبری معنوی بسیاری از مردم این دیار را کرده است. طرح انسان نورانی و سلسله مراتب سلوکی و لطایف هفت‌گانه‌ای که سمنانی بیان کرده، ما را به سوی نوعی نگاه حکمی به رنگ‌ها هدایت می‌کند. او در بیان سلسله مراتب سلوک، از بیان رمزی هفت پیغمبر درون استفاده کرده است. این هفت پیغمبر درون، به هفت لطیفه و مرتبه انسانی اشاره دارد و هر مرتبه و لطیفه‌ای رنگ خاص خودش را دارد. این رنگ‌ها از لطیفه قالبی به رنگ خاکستری شروع می‌شود و به صورت سلسله مراتبی تا بالاترین مرتبه سلوکی در لطیفه حقی به رنگ سبز زمردین شهود می‌شود. تأثیر نگاه اشرافی به رنگ‌ها را می‌توان در هنر دید. نویسنده پژوهش حاضر بر این باور است که با توجه به اهمیت رنگ سبز در مردم منطقه تاتارستان چنانچه در پوشش ظاهری و ظاهر مساجد مشاهده می‌شود، می‌توان به نحو پدیدارشناسانه ریشه این نوع نگاه را در نگرش حکمی در این منطقه جست‌وجو کرد.

واژه‌های کلیدی: رمز، نور سبز، علاءالدوله سمنانی، فرهنگ، تاتارستان

حیات و اندیشه‌های خواجه عبدالخالق غجدوانی در ماوراءالنهر

زهره محمدی^۱

چکیده

مؤلف پژوهش پیش رو در پی توصیف اوضاع سیاسی-اجتماعی ماوراءالنهر از زمان ورود اسلام تا دوران «خواجه عبدالخالق غجدوانی» و تبیین نقش او در شکل‌گیری طریقت نقشبندیه برآمده است. مدعای این تحقیق آن است که فعالیت متصوفانه خواجه عبدالخالق غجدوانی با در نظر گرفتن میراث فرهنگی مردم ماوراءالنهر و نیز مبانی اسلام، مسیر همواری را برای گسترش تصوف و فعالیت‌های فرهنگی این منطقه پدید آورده بود. پس از فتح ماوراءالنهر توسط مسلمانان، این ناحیه به یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و تمدنی جهان اسلام تبدیل شد. همزمان با گسترش نفوذ اسلام در این ناحیه، تصوف هم توانست جایگاه ویژه‌ای در ماوراءالنهر به دست آورد. خواجه عبدالخالق غجدوانی که از او به عنوان بنیان‌گذار سلسله خواجهگان یاد می‌شود، نقش مهمی در رواج عقاید صوفیانه در آن سامان داشت و تعالیم بنیان‌های فکری طریقت نقشبندیه را تشکیل داد. وی که هشت اصل از اصول یازده‌گانه طریقت نقشبندیه را پایه‌گذاری کرده بود، با تأکید بر تقوی و زهد و تزکیه نفسانی، توصیه به انس با قرآن و طلب علم فقه و حدیث، دوری از دنیا و توکل دائم بر خداوند و پیروی از سنت و مذاهب سلف، سالکان را راهنمایی می‌کرد. پس از گسترش فعالیت‌های صوفیانه در ماوراءالنهر، می‌توان حضور طریقت‌های صوفیانه را در جریان رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران پس از حمله مغول نیز مشاهده کرد. ارتباطات نزدیک مشایخ نقشبندیه با تیمور و حاکمان تیموری، قیام سیدمحمد نوربخش بر ضد شاهرخ تیموری و مبارزه نهضت‌های صوفیانه با تسلط روس‌ها، از جمله موارد حضور نهضت‌های صوفیانه در صحنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است.

واژه‌های کلیدی: ماوراءالنهر، تصوف، خواجه عبدالخالق غجدوانی، نقشبندیه

جایگاه میر سیدعلی همدانی در پیوند فرهنگی و تمدنی ایران و آسیای مرکزی

محسن مدیر شانه‌چی^۱

چکیده

میر سیدعلی همدانی شاعر و عارف بزرگ سده هشتم، گرچه نه در عرصه شعر شهرت شاعران شاخص زبان فارسی را دارد و نه در ساحت عرفان از اشتهار عارفان نامدار نحله‌های مختلف از جمله طریقت خود سلسله کبروی برخوردار است، اما بی‌گمان از منظری دیگر چهره‌ای کم‌نظیر در عصر خود و اعصار بعدی است. درواقع، سالار عجم میر سیدعلی همدانی را می‌توان حلقه وصل حوزه فرهنگی و تمدنی ایران و مردمان آن و کانون تعاملات و پیوندهای قلمرو زبان و ادب فارسی خواند. استادان میر، شاگردان و مریدان او و سفرهای طولانی وی در اقصی نقاط سرزمین‌های ایران بزرگ تاریخی و تأثیر تعالیم آشتی‌دهنده و مسالمت‌جویانه او زمینه‌ساز این نقش‌آفرینی بوده است. در این مقاله با بررسی جایگاه بی‌بدیل میر سیدعلی در این عرصه و عناصر و مؤلفه‌های سازنده این مرتبت، به جایگاه کنونی وی در پیوند میان حوزه تمدن ایرانی به‌خصوص ایران و آسیای مرکزی و ضرورت و امکان توسعه و تعمیق این نقش اشاره شده است. مؤلف پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: نقش و جایگاه دیروز و امروز میر سیدعلی همدانی در پیوند فرهنگی و تمدنی ایران و آسیای مرکزی چه بوده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای و روش گردآوری داده‌ها به صورت مشخص کتابخانه‌ای (اسنادی) بوده است.

واژه‌های کلیدی: میر سیدعلی همدانی، تصوف، آسیای مرکزی، ایران

چپ‌گرایی قفقازی و گفتمان تجدد در ایران مدرن: بررسی مفهوم سوسیالیسم در اندیشه و آرای آوتیس سلطان‌زاده (میکائیلیان)

جواد مرشدلو^۱

چکیده

قفقازیه روس در کنار ترکیه عثمانی، مصر و شبه‌قاره هند، یکی از درجه‌های آشنایی ایرانیان با مدرنیته اروپایی بود. تسلط روسیه تزاری بر این سرزمین از رُبع نخست سده سیزدهم/نوزدهم به بعد، زمینه‌های شکلی از نوسازی استعماری آن را فراهم آورد که نتایج فرهنگی و فکری آن در درازمدت تجلی یافت. وانگهی، تبدیل قفقاز به تبعیدگاه شماری از چهره‌های روشنفکر و دگراندیش روس و تقویت ارتباطات فکری با غرب متجدد، این بخش از قلمرو تزار را بستر مستعدی برای پویایی فکری و تلاقی گفتمان‌های فرهنگی کرد. همزمان، همسایگی بخشی از ایران با قفقاز و افزایش رفت‌وآمدها به‌ویژه در حوزه شمال و شمال غربی که مشترکات فرهنگی، زبانی و خاستگاهی بستر مستعدی برای ارتباط فراهم آورده بود، به معنای تأثیرپذیری ناگزیر از تحولات این حوزه بود. این وضعیت در آستانه سده چهاردهم/بیستم آهنگ متفاوتی به خود پذیرفت. تشدید فضای انقلابی در روسیه و همزمان شتاب گرفتن تحولات در ایران، بستر کم‌سابقه‌ای برای همکاری نیروهای انقلابی و تحول‌خواه در دو سوی ارس فراهم آورد که با وجود خاستگاه‌های فرهنگی متفاوت، درک مشترک و متجددی از مفهوم عدالت و نوسازی داشتند؛ درکی که خود محصول تکوین ذهنیت و نگرش آنان در محیط فکری و سپهر گفتمانی قفقاز بود. این سرزمین در فاصله سال‌هایی که از انقلاب روسیه (۱۳۲۲-۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م) تا انقلاب اکتبر (۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷ م) به درازا کشید، عرصه جولان گفتمان چپ‌گرایی با روایت روسی بود. این شرایط زمینه مستعدی برای تکوین یک جریان سوسیالیسم انقلابی و رادیکال فراهم آورد که بر طیفی از روشنفکران تجددخواه و چپ‌گرای ایرانی تأثیر آشکاری نهاد. این روشنفکران به سهم خود نقش مؤثری در تغییر محتوایی و دلالتی گفتمان چپ و جریان تجدد و نوسازی در ایران ایفا کردند. در پژوهش پیش رو، ارزیابی تحلیلی این تأثیرپذیری و پیامدهای آن بر محور اندیشه و آرای «آوتیس سلطان‌زاده» از چهره‌های ایرانی پیشرو در جریان فکری چپ، مدنظر قرار گرفته است. برداشت نویسنده آن است که سلطان‌زاده را می‌توان نماینده یک چرخش گفتمانی در جریان فکری چپ ایرانی قلمداد کرد و این تغییر با فضای متحول قفقاز انقلابی پیوند آشکاری داشته است. نمونه سلطان‌زاده را می‌توان معیاری برای ارزیابی دوباره گفتمان تجدد فکری در ایران مدرن از زاویه مطالعات پسااستعماری در نظر گرفت. مبنای استنادی این بررسی محتوای نوشته‌های سلطان‌زاده است که با رویکرد تاریخ فکری در زمینه و بافتار گفتمانی آن تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: سلطان‌زاده، پسااستعماری، چپ‌گرایی، روسیه تزاری، سوسیالیسم، قفقاز، گفتمان چپ

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس j.morshedloo@modares.ac.ir

تولد ماوراءالنهر شیانی: نگاهی گذرا به استقرار هویت ازبکی-حنفی در ماوراءالنهر از سوی شیانیان

سید علی مزینانی^۱

چکیده

شیانیان به عنوان سلسله‌ای ازبک‌نژاد و حنفی‌مذهب طی سال‌های ۹۰۶ تا ۱۰۰۶ ق. بر گستره ماوراءالنهر، ترکستان، فرغانه و همچنین در مقاطعی بر تخارستان، خراسان، خوارزم و دشت قیچاق حکمرانی کردند. با اینکه دوران اقتدار این سلسله را باید نقطه آغاز بیگانگی ماوراءالنهر از سرزمین اصلی ایران دانست، اما مهم‌ترین حلقه مفقوده در شناسایی این بیگانگی، بی‌توجهی به تحولات سیاسی، فرهنگی و دینی ناشی از سلطه شیانیان بر ماوراءالنهر می‌باشد. نگارنده این مقاله با توصیف تحولات سیاسی، فرهنگی و دینی این سلسله و به کمک طلبیدن آشنایی مخاطبان با جریان کلی سیاست و فرهنگ در ایران نیمه نخست سلطنت صفویان، چگونگی تثبیت یک هویت ازبکی-حنفی در مقابل هویت ایرانی-شیعی را به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: ماوراءالنهر، ازبک، شیانیان، صفویه، سیاست، فرهنگ

اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران با کشورهای حوزه قفقاز (مطالعه موردی: ارمنستان و گرجستان)

معصومه معتمدنیا^۱

مهدی نوری چورتی^۲

چکیده

اولویت سیاست خارجی کشورها، در مناطق پیرامونی و جغرافیایی همسان شکل می‌گیرد. ایران نیز در مناطق پیرامونی خود با مناطق قفقاز و آسیای مرکزی مواجه است. در طول تاریخ، ایران در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در مناطق پیرامونی، سرزمین قفقاز را بارها مورد هجوم قرار داده است. این سرزمین در دوران هخامنشیان، گرجستان و ارمنستان تحت فرمان ایران درآمد. در دوران سلوکیان، قفقاز به چندین شاهزاده‌نشین خراج‌گزار واگذار شد و با روی کار آمدن تیرداد شاهزاده اشکانی در ارمنستان، دودمان اشکانی در این منطقه پا گرفت. ساسانیان و پارت‌ها نیز این نواحی را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. تا عصر قاجاریه این مناطق بخشی از خاک ایران بود، ولی در سال ۱۳۲۸ با انعقاد قرارداد گلستان بخش اعظمی از آن به تصرف روس‌ها درآمد و پس از آن، قرارداد ترکمنچای مناطق دیگر آن را جدا کرد. در مجموع، این برخوردها موجب بروز اشتراکات گوناگونی در این مناطق شد. قفقاز در طول تاریخ نقطه اتصال آسیا و اروپا شمرده می‌شد و اشتراکات آن با تمدن ایران به حدی بود که در کشورهای این حوزه هنوز نشانه‌های بسیاری از تاریخ، فرهنگ و زبان در قالب آیین‌های نوروزی، مذهبی، مناسبت‌های فرهنگی و سبک زندگی و حتی نوع پوشاک دیده می‌شود.

در مقاله حاضر، با استفاده از چارچوب سیاست تطبیقی یا مقایسه‌ای، به بررسی توجه ایران به منطقه قفقاز به‌ویژه برخوردهای اجتماعی، زبانی و تاریخی در این منطقه پرداخته شده است. در این پژوهش در پی پاسخ این سؤال هستیم که برخوردهای تاریخی ایران با قفقاز به‌ویژه در ارمنستان و گرجستان باعث ایجاد چه پیوندها و اشتراکاتی شده است؟

واژه‌های کلیدی: مناطق پیرامونی و جغرافیایی همسان، ایران، قفقاز و آسیای مرکزی، اشتراکات، ارمنستان، گرجستان

۱. motamednia@umz.ac.ir

mehdi.n1992@yahoo.com

۱. دانشیار گروه آموزشی زبان روسی دانشگاه مازندران-بابلسر

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران

مادان، سکایان و گوناگونی قومی و فرهنگی قفقاز باستان (آگاهی‌های زبان‌شناختی، یافته‌های باستان‌شناختی و داده‌های تاریخی)

مهرداد ملک‌زاده^۱

فرزانه جوانمردی^۲

چکیده

قفقاز امروزی شامل جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، گرجستان (و بسیاری دیگر) آوردگاه قومیت‌ها و ملیت‌های پُرشمار و گوناگونی بوده و است. تاریخ قفقاز تا پیش از تسلط روسیه تزاری بر این ناحیه، حاکی از غلبه تام و تمام فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی و آشتی همه آن قومیت‌ها و ملیت‌های متنوع در کنار هم و زیر سایه فرهنگ ایرانی بود. جدایی این نواحی از ایران و چیرگی سهمگین روسیه تزاری و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با توجه به سیاست درهای بسته و دیوار آهنین، به گونه‌ای شاید تصنعی همه آن قومیت‌ها و ملیت‌های متفاوت را به اجبار در کنار یکدیگر نگاه می‌داشت، اما در لحظه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکاف‌های عمیق دیرینه عمیق‌تر شد و قفقاز به صحنه جنگ‌های بی‌پایان قومی و ملی تبدیل شد. جنگ‌های آذربایجان با ارمنیان و جنگ گرجیان با آس‌ها و روس‌ها و دیگران با دیگران. این جنگ‌ها که ریشه در منازعات طولانی پیدا و پنهان پیشین مردمان قفقاز داشت، پژوهشگران را برای بررسی زمینه‌های تاریخی همه آن تفاوت‌ها و تمایزهای تاریخی و فرهنگی و زبانی و قومی و ملی و دینی تحریک و ترغیب می‌کرد.

در ایام چیرگی مکتب تاریخ‌نویسی اتحاد شوروی در تاریخ قفقاز باستان، دانشمندان آذربایجانی از مادان می‌نوشتند، دانشمندان ارمنی از اورارتوها و دانشمندان آسی از سکایان. پس از آن، همه آنان از برهم‌کنش میان مادان و اورارتوها و سکایان و دیگران نوشتند، ولی گاه از دایره اعتدال و تاریخ‌نویسی بی‌طرفانه خارج شدند و افسانه‌ها بافتند و خود را برترین قوم و ملت قفقاز دانستند. آذربایجان بیشتر به دامن پان‌ترکیسم غلتیدند و ارمنیان در ریشه‌های نداشته اورارتویی خود غلو کردند. در مقاله حاضر، با نگاهی به پیشینه حضور اقوام ایرانی‌زبان و ایرانی‌تبار مانند کیمریان، سکاییان و پساتر مادان در جغرافیای تاریخی و هم تاریخ جغرافیایی قفقاز، با مدد گرفتن از آگاهی‌های زبان‌شناختی، یافته‌های باستان‌شناختی و داده‌های تاریخی، به بررسی پیوندهای فرهنگی این مردمان دیرین با یکدیگر و با فرهنگ ایران پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: مادان، سکایان، اورارتوها، کیمریان، گوناگونی قومی و فرهنگی

malekzadeh.mehrdad@gmail.com

۱ عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی

۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی
javanmardi.farzaneh@yahoo.com

ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان

مجیدرضا مومنی^۱

بهرنگ مؤدب^۲

چکیده

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، ماهیت قدرت دچار تحول ماهوی و شکلی شد و در کنار «قدرت سخت» بُعد دیگری از قدرت به نام «قدرت نرم» مطرح شد. یکی از ویژگی‌های برجسته دوران جدید، افزایش روزافزون اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل است. برای سالیان متمادی قدرت نظامی تنها ابزار کشورها برای پیشبرد منافع خود بوده است، اما امروزه استفاده از نیروی نظامی برای کسب نفوذ در میان دیگر ملت‌ها کارایی خود را از دست داده است؛ به‌طوری که یک رسانه، تأثیرگذارتر از نیروی نظامی ارزیابی می‌شود. ایران به‌عنوان کشوری کهن که دارای تاریخ و پیشینه فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی و به‌ویژه تاجیکستان است، می‌تواند بیشترین استفاده را از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی به عمل آورد. با توجه به شرایط از پیش گفته، این پرسش به وجود می‌آید که مؤلفه‌های قدرت نرم ایران در تاجیکستان کدام است؟ چه محدودیت‌ها و ملاحظات مانع از تحقق عملی در استفاده صحیح از این ظرفیت‌ها شده است؟ برای پاسخ به پرسش‌های یاد شده در این پژوهش، زبان و ادبیات فارسی، آداب و رسوم و مفاخر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و این فرضیه مطرح شده است که عوامل سیاسی و وجود فرهنگ‌های رقیب از جمله دلایل و موانع تحقق عملی ظرفیت‌ها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاجیکستان، قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی، زبان فارسی

majidreza.momeni@atu.ac.ir
bmoadab37@gmail.com

۱ عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز

ضرورت احیای میراث ادبیات ایرانی قفقازیه جنوبی

رحیم نیکبخت^۱

چکیده

قفقازیه جنوبی در تاریخ و فرهنگ و هویت ایرانی نقش و جایگاه مهمی داشته است. بخشی از این منطقه که در منابع تاریخی به صورت آران، آران و آلبانیا یاد شده، همان هفده شهر ایرانی قفقاز است که در معاهدات گلستان و ترکمنچای از مام میهن جدا شد. آران زادگاه صدها شاعر شیرین سخن است. با رسمیت یافتن تشیع در قلمرو ایران عصر صفوی، ادبیات با محتوای دینی و مدح و رثای پیامبر اسلام (ص) و خاندان او بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. با آفرینش ترکیب‌بند مشهور محتشم کاشانی، شاعران مناطق مختلف ایران به‌ویژه منطقه آران توجه ویژه‌ای به پیروی از ترکیب‌بند محتشم کردند. درحالی‌که ادبیات منظوم تحت تأثیر محتشم کاشانی و مقبل بود، ادبیات منشور مذهبی در اقصی نقاط ایران از جمله آران تحت تأثیر روضه‌الشهدا به حیات خود ادامه داد.

از دوره صفویه تا سال‌های قبل از ظهور اتحاد جماهیر شوروی، ادبیات رثایی اهل بیت (ع) بخش عمده و غالب ادبیات قفقازیه جنوبی را تشکیل می‌داد. برخی از شعرای این منطقه همچون «قمری» و «شعاعی دربندی» در مناطق آذری‌زبان ایران نیز شهرتی به هم رسانده بودند. با وقوع انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و سيطرة کمونیست‌ها بر قفقازیه جنوبی، علمای دینی، شاعران اهل بیت (ع) و مردم متدین در تنگنا قرار گرفته بودند و بسیاری به شهادت رسیدند و میراث رثایی بسیاری از آنان توسط حکومت وقت نابود شد. ادبیات متعهد جای خود را به وصف عشق‌های مجازی داد و این روند تا سال‌های اخیر با شدت و ضعف ادامه داشته است. تلاش اصلی مؤلف این مقاله پاسخ به این پرسش است که احیای ادبیات رثایی این منطقه چه اهمیت و ضرورتی دارد و چه تأثیری در بازشناسی و احیای ادبیات مذهبی بخشی از تاریخ و هویت مغول مانده ایرانی مردمان این سامان می‌تواند داشته باشد و این میراث چه پیوندی با هویت ایرانی دارد؟

واژه‌های کلیدی: رسمیت تشیع در ایران، هویت ایرانی، قفقازیه جنوبی، شاعران اهل بیت (ع)، محتشم کاشانی، روضه‌الشهدا، ادبیات فارسی، ادبیات رثایی، نسخه خطی، چاپ سنگی، دیوان شعر

covering what for us today are various scientific disciplines.

His work that his contemporary European diplomats had in rediscovering the East, having the same profile, the same or even earlier interest in the antiquity of the area, did not translate into the creation of some studies on the Caucasus and Iran in Spain in the nineteenth century. The aim of this work is to present and analyses the references to the Caucasus of this important Spanish diplomat and traveler and his important description of the journey from Tbilisi to Baku.

Keywords: *Adolfo Rivadeneyra, Caucasus, Iran, 19th Century*

Rediscovering the Journey of Adolfo Rivadeneyra, a Spanish Diplomat and Traveler through the Caucasus and Iran (19th century)

Jose Cutillas Ferrer¹

Abstract: Adolfo Rivadeneyra is one of the most outstanding personalities in the beginnings of Orientalism in Spain. He made interesting trips around the Middle East following the same path as other European travelers. His personality led him to combine an active participation in the Spanish cultural development of the mid-nineteenth century.

During the 19th century, due to the colonialist and political interest of different European countries, expeditions and trips were promoted and developed. Not only the states, but also individuals and associations, such as the different geographical societies that were being constituted, promoted and developed this type of expeditions. Part of these trips were captured in a rich and interesting travel literature that emerged in Europe, and from which Spain remained practically absent. These expeditions and trips were known in Spain, and efforts and actions were made to participate in this movement, and to carry out similar works. It is in this perspective that we must situate the creation and development of the 'Sociedad Geográfica de Madrid' (Geographical Society of Madrid) and the works of Adolfo Rivadeneyra.

Adolfo Rivadeneyra y Sánchez was born in Valparaíso (Chile) on 10 April 1841 and died in Madrid in 1882. He had a very broad training in Europe in languages and later, when he was 22 years old, after having entered the diplomatic corps, he trained in the Middle East where he studied Arabic and Turkish. The interest for his work is for having written *Viaje al interior de Persia* (Journey to the Interior of Persia) and *De Ceilán a Damasco* (From Ceylon to Damascus). His two great works were conceived from two of his diplomatic destinations, one coinciding with the transfer from one destination to another, from Ceylon to Damascus, and the other with the trip to Persia, which he made in fulfillment of a mission in the country. These books were not only travel literature, but also included a series of studies, covering different disciplines and which represented the seed of Orientalism in Spain. Unfortunately, these books were practically unnoticed by the general public.

In *Viaje al Interior de Persia*, he describes his journey from Spain to Iran, and his journey through Iran in three volumes. In volume I, during the journey that will take him from Poti to Tbilisi and Baku to reach Rasht, he makes an interesting description of the areas of the Caucasus through which he passes. Rivadeneyra studied the area in depth, both in its contemporary and ancient reality. He documented as much as possible previously, and then carried out field studies

¹ University of Alicante, Spain
Jose.cutillas@ua.es

Image of the Early Seljuks in the Chronicle of Matthew of Edessa

Mehmet Shen¹

Abstract: The chronicle was written in the first half of 12th century by Matthew of Edessa, a prominent monk of church of Edessa. The Chronicle of Matthew of Edessa contains events between 953 and 1136 and consists of three chapters. In the first part, the events between years 952 and 1136, the second part, and 1053 to 1102 and in the last part, events between years 1102 and 1136 were narrated by Matthew of Edessa. In terms of subject, the first two chapters of the chronicle interest us more. This study intends to reveal the images of the early Seljuks in the Chronicle. In the book, first statements about the Seljuks were mentioned in the events of 467 (1018-1019). According to statement, at the beginning of the mentioned year, “as a result of God’s wrath to Christians, a barbaric nation, known as the Turks came to the Vaspurakan province of Armenia and slaughtered the Christians with the edge of the sword.” As stated by Matthew of Edessa, this barbarian nation had been sent by God to punish the Christians. Furthermore in the eyes of the author, domination of the near east by the Seljuks was a sign of the end of the world. In order to strength his arguments, apocalyptic elements and the prophecies of prominent Christian religious figures had been frequently used by Matthew of Edessa as a clergyman.

Keywords: *Matthew of Edessa, Armenians, Seljuks, Turks, Vaspurakan,*

¹ M.A student of History, University of Tehran
mhmdsen16@gmail.com

On the Toponym “Daylam” in Medieval Armenian Texts

Amir Zeyghami¹

Abstract: The medieval Armenian sources preserve ample information on the Daylam and its inhabitants so that some of the missing information of the political and social life of this land can be found in Armenian chronicles.

The earliest mention of the toponym “Daylam” occurs in the *Geography* (*Ašxarhac’owyc’* in Armenian) of Anania Širakac’i (7th century), as *Dlmownk’*. Aristakes Lastivertc’i, the 11th Armenian cleric and historian, mentions the name Daylam in the form *Delmic’*. It is the genitive case of *Delm-k’* “land of the Daylamites”. On the other hand, *Delm-k’* is the Armenized form of the “land of the Deylamites” (in Persian: *Deylamān*), just as, for example, *Pars-k’* (Persia) is related to *parsik* (Persians).

The form “Daylam”, which is the Arabic transcription of the word, in reality, must have been pronounced “Dēlam” or “Dēlim”, attested already in the Middle Persian and Armenian sources.

The paper is devoted to the study of the different variants of the term “Daylam” in medieval Armenian historiography.

Keywords: *Toponym Daylam, Medieval Armenian Historiography, Delmik, Delm-k’.*

¹ Institute of Oriental Studies, Russian-Armenian (Slavonic) University, Yerevan
amir.zeyghami@ut.ac.ir

From Hindu Kush to Caucasus: Distorting the Geography of Central Asia, from Alexander the Macedonian to the Roman Empire

Roosbeh Zarrinkoob¹

Abstract: Historical information about the Hindu Kush area, which came in Greek and Latin classical texts, especially since Alexander the Great significantly increases, because of his descendants to the east and their descriptions. But it seems that Alexander and his geographers, historians and commanders did not have enough information and awareness to the geographic location of the Hindu Kush Mountains! While, evidence can be shown that on this basis, Alexander and his accompanying writers or Alexander's biographers, deliberately distorting part of the geography of the East, including Central Asia; Including, Alexander's contemporary historians and writers tried with forge of geographical facts, Introduce one and the same the Hindu Kush and the Caucasus Mountains, with this aim to conform the location of some Greek myths with the location of Alexander's campaigns in Central Asia and the East of the Iranian Plateau.

This misunderstanding and falsification of Hindu Kush's geography continued during the Roman Empire. As sometimes in description of territory of the Parthians, this interference and compliance between the Hindu Kush and the Caucasus is clearly seen.

Keywords: *Hindu Kush, Caucasus, Central Asia, Alexander the Great, Greeks, Romans.*

¹ Assistant Professor of History, University of Tehran
zarrinkoobr@ut.ac.ir

Bibliography of Astrology in Medieval Central Asia

Fatemeh Zargari¹

Abstract: Central Asia has a lot of scientific and cultural common heritage with Iran. Astrology sources which are written in Persian and Arabic in the region, are among of paramount common heritage of Iran and Central Asia during middle ages. Astrology is a branch of the astronomy, based on beliefs components, to investigate the effects of celestial bodies on the condition of the sublunary. As for to the special function of the knowledge, attention to astrology resources is extremely significant. Central Asia as an intercultural base, has had an important role in cultural interactions with the subject of astrology. Research on the astrologic texts which are written in this region is useful for studying cultural and social history and among the fatalism. The paper method is descriptive-narrative and attempts to draw a graph from the medieval astrological resources in between the 8th to 13th centuries to a relative understanding of the cultural situation of the peoples of this scope.

Keywords: *Central Asia, Astrology texts, cultural interactions, Astrological fatalism.*

¹ PhD candidate in History, Letter and Human Sciences, Shahid Beheshti University, G. C,
Email: F_zargari@sbu.ac.ir

Tradition of Regality in Iran and Central Asia as a Common Political-Cultural Fact during Pre-Islamic Period

Filiz Teker¹

Abstract: Regality, one of the most important elements of political culture, has been formed within the framework of various common values and elements and has been expressed in various groups. In Iran and Central Asia, the emperors has gained their legitimacy by relying on the previous emperors, preferred a concurrent conception of regality, and regality has had an imperial form.

In our paper, firstly the basis, source and the dynamics of the regality in Iran and Central Asia will be identified and then the development/formation of the regality understanding will be discussed. These findings will reveal what kind of similarities the tradition of regality in Iran and Central Asia has.

In our paper, the facts such as the legitimacy of the emperor in Iran and Central Asia, whether the understanding of regality has shown integrity among the emperor, the tradition and the history, what the legitimacy was based on, whether there could be concurrent regality in both regions and what this concept has involved, as well as whether the emperor has had a mission of “negotiator” as he had in the past, the titles, the signs and ceremonies of regality will be examined by using the comparison method.

Moreover, whether the understanding of regality of either Iran or Central Asia has shown continuity both in their own and each other’s region will be discussed, and the reasons of this situation will be emphasized.

In our study, regarding the determination of the understanding of regality during Pre-Islamic Iran and Central Asia, Pre-Islamic Iran History resources such as inscriptions, religious texts, epics, and archeological data will be used. In addition, inscriptions, epics and archeological data regarding the determination of the understanding of regality during Pre-Islamic Central Asia will be evaluated. Furthermore, it will be benefited from the compilation and examination works for both regions.

Keywords: *Regality, Tradition of Regality, Regality in Iran and Central Asia*

1 Research Assistant Firat University Elazig/TURKEY
fteker@firat.edu.tr

Russification Policy in Bukhara's Judicial System (1285-1336 AH/1868-1917 AD)

Masoud Tamiji¹

Abstract: After Russian domination on Bukhara khanate and Manghit family, a common instruction was used to bring changes in Bukhara community and different parts of its social life including the judicial system. Although the traditional authorities of Bukhara judiciary continued their work, there were a lot of restrictions including: determining the term of office of the judicial authority, reducing the number of Sharia judges in the khanate and even the loss of “Raies” position which caused the suffering of the people. On the other hand, formation and expansion of Russian courts and power of these courts has caused the people to solve their problems and gradually become interested in these courts. Russian courts in comparison to Sharia courts issued more moderate verdicts. Russification policy was applied in three areas: political, economic and cultural for the cultural approximation of indigenous people with the Russians. This way application of this policy to Bukhara has brought about changes in its judicial system in terms of its shape and nature. This study is an attempt to describe and analyze Bukhara's judicial system in historical period.

Keywords: *Russification, Judicial system, Bukhara, Manghit family, Russian courts, Sharia courts*

¹ M.A of History from University of Tehran
Masoud.tamigi@gmail.com

Georgia on the Creativity of the Poets of the Literary School of Shirvan

Natia Svintradze¹

Abstract: In this essay the Georgian-Persian literary relations are discussed, in particular, focused on the political, economic and cultural relations between Georgia and Shirvan in the 12th century. I also investigate the ways in which Georgia and Christian world in general is reflected in the writings of the representatives of the literary school of Shirvan (Khakani, Nizami, etc.). These writings provide a clear testimony to the close historical and cultural links between the kingdoms in question. In scientific literature number of materials is being gathered gradually, with confirms the fact of competition between Georgian and Persian poets. The probability of rejecting the competition by the famous poets of both kingdoms sounds impossible, with might have been consisted Khakani and Rustaveli.

Special attention is paid to the question of Nizami's attitude to Georgia, his relationships with Georgian men of letters and how Georgia and its historical reality are reflected in Nizami's works. In his writings Nizami mentions Abkhazia (according to the oriental sources dated by XI-XII centuries, "Abkhazia" was the common name for the entire country) several times. Some images in his poems bear much resemblance to Georgian historical prototypes. The image of Shirini, for instance, from the long poem "Khosrov and Shirin" is analogous to Queen Tamar.

I also discuss Rustaveli's familiarity with Persian literature. In "The Man in the Panther's Skin" Rustaveli mentions the following characters of Persian literature: Kais (Majnun) and Salman (Ibn-Salam) from "Leili and Majnun" by Nizami Ganjavi; Vis and Ramin from "Vis and Ramin" by Gurgani; Rostam from "Shahnameh" Ferdowsi. This gives proof of Rustaveli's acquaintance with Persian literature, and it's quite possible that he read the works of such great Persian poets, as Ferdowsi, Gurgani, Nizami and others in the original.

The Studies of the creative works of representatives the literary school of Shirvan has significant meaning not only from the views of researching Georgian-Persian Literature relations, but for the history of whole Trans Caucasus as well.

Keywords: Georgia, Literary School of Shirvan, Queen Tamar, XI-XII centuries.

¹ Associate Professor, Department of Oriental Philology, Kutaisi Akaki Tsereteli State University

Elements and Symbols of Iranian Culture in Historic Artworks in Transoxiana

Hassan Shojaemehr¹

Abstract: One of the features of the evaluation of common rituals between two cultures is the elements and symbols used in historical artworks. Surprisingly, many of the historical artworks of Transoxiana are associated with various historical periods of the elements and symbols of Iranian culture. These works are very extensive, before pre-Islamic period, and includes the period of Samanids, Turks, Moguls, Timur and Uzbeks' rules. Also, a variety of these works in the pre-Islamic era can be seen in the walls of paintings, astodans, embossments, Potteries, carvings, metal works, sculptures and also after Islamic period in art of plastering, tiling, Potteries, metalworkers, miniatures and calligraphy. These elements and symbols include legendary, mythical, epic, aristocratic, ritual, religious, etc., as well as in connection with the Iranian culture, which is an epic, literary, and wisdom of events and stories. These themes are seen such as mourning for Siavosh, Zoroastrian worship, Manichaean rituals, Anahita, Ahriman, various Rostam battles, backgammon game, wrestling, musicians in prehistoric historical art, and within the cultural heritage of Iranian elite scholars from "*Shahnameh*" Ferdowsi, "*Khamseh*" Nezami and "*Golestan*" and "*Boostan*" Saadi and also "*Haft Orang*" Jami both linearly and with calligraphic art as well as an image with painting in the historical artworks of Islamic period. In this study, there are many evidences that show the similarities of Transoxiana's cultural themes with Iran, in potteries, metal works, textiles, carpets, illustrated books, art of plastering, tiling throughout the Islamic period, despite the historical changes between these two lands before the Russians dominated this land.

Keywords: Iranian Culture, in Historic Artworks, Transoxiana, *Shahnameh* Ferdowsi, *Khamseh* Nezami, *Golestan* and *Boostan* Saadi, *Haft Orang*

¹ PhD in history, and instructor at the History Department of Shahid Beheshti University. E-mail: Hassan_shojaemehr@yahoo.com

Concepts and Ideas of Mohammad Yousef Monshi's Historiography in the Design of Tazkere Moghim Khani with an Emphasis on two Power- legitimizing Factors of Legitimacy and Acceptability

Behnam Sheikh¹

Abstract: Tazkere Moghim Khani is a book written by Mohammad Yousef Monshi about the history of the Shaybanids and Ashtarkhanids periods, which is worthy of attention due to its coverage of the political and cultural issues of this period. It is also worthy of attention not only due to the novelty of its political and historical contents, but also due to its presentation of the themes nowadays discussed in social history and cultural studies. This book has started with the history of Genghis and his sons to show that the Shaybanids and Ashtarkhanids had originally been Mongolians. Another important idea emphasized in this work is the religiosity of the Safavids. The author has taken advantage of the ideological concepts to criticize the Safavids and the new political concepts and ideas in Iran and legitimize the Uzbek khans of Transoxiana. The research question is: what has been the author's underlying purpose for writing Tazkere Moghim Khani and what tools and concepts has he used to follow up his idea? The research hypothesis is that the author has primarily intended to legitimize the Shaybanids and Ashtarkhanids by showing their Mongolian originality and Sunni ideology on the one hand, and to delegitimize the Safavids by showing their renunciation of the Sunni ideology on the other. The research method used in this study was that the researcher studied the book carefully and then criticized and analyzed the text through the identification of two power-legitimizing factors, namely, legitimacy and acceptability.

Keywords: *Tazkere Moghim Khani, Mohammad Yousef Monshi, Shaybanids, Ashtarkhanids, Safavids, Idea, Ideology, legitimacy, acceptability.*

¹ Graduated from M. A degree at the History of Central Asia and Caucasus of the University of Tehran.
E-mail: b.sheikhi@ut.ac.ir

The identity of Iranian Art & Architecture in Derbent-Russia: Painting Decorations and Wooden Carvings in the Religious Building in 17-19th Centuries

Anahita Shahrokhi¹

Abstract: The Republic of Dagestan located in the south Russia Federation in the North Caucasus and has had cultural relations with historical Iran since long ago and is considered as a part of Islamic world. From Sassanid era and Islamic Empire prior to Tsars' government, such relations had been maintained largely due to Iran and Islam's political and social dominance over the region. Presence of Iranians and Arabs, mostly for business and commerce, is evident through not only written documents but also other cultural elements including architecture and art. It is now more than 1360 years since Arabic was heard in Dagestan, (or, to be more precise, in the city of Derbent, or Bab al-Abwab), and 1250 years since the construction of mosques in this land was first mentioned. According various sources, the earliest mosques of Dagestan were constructed in Derbent, in settlement nearby, and in a few mountain settlements. The early mosques more used the neighboring countries art and architectural styles for construction of mosques, while in medieval ages they started to establish their own local traditional styles based on Islamic and Persian art. In the mosques of medieval period in south Dagestan, carvings and paintings of the interior decorations on the pillars, capitals, walls and ceilings appeared. From this period mosques were distinguished not only from former decorative styles but also in plans. Majority of these similarities lie in the wooden carvings, engravings and paintings of the interior decorations on the pillars, capitals, walls and ceilings as well as the similarity of the plans. Such designs were formed in Safavid dynasty first in Mazandaran and later in Dagestan so that this style is currently named *Persiski*, meaning Persian, in Dagestan. These similarities indicate the relationship between the artists and educated people from Iran and Dagestan and Iranians' role on the religious and cultural development of Dagestan from the 17th and 18th centuries and then the formation of local identity. It is worth to mention that these decorative styles also could have been seen in aristocrat family's houses and public buildings. In this paper base on the field studies in the region will try to study and introduce these decorative styles especially compare and review this paintings and carvings on wood with bringing some mosques from south Dagestan as examples.

Keywords: Iranian Art, Derbent-Russia, Painting Decoration, Wooden Carvings, Religious Building, 17-19th Centuries.

¹ *PhD Research Scholar, Institute of Archeology, University of Warsaw, Poland
anahita.shahrokhi@gmail.com*

Vladimir Minorsky's Achievements in the Caucasian Studies

A Brief Review of History, Language, Literature and Ethnography

Shahab al-Din Semnan¹

Abstract: Professor Vladimir Minorsky (1877-1966), Orientalist and outstanding scholar of Iranian Studies and professor of School of Oriental and African Studies University of London (SOAS), has done many studies in the fields of history, literature, geography and culture of Persian, Kurdish and Lori, and many works that he left behind, introduced him as an important figures in the history of Iranian studies. In the field of Caucasian Studies, Minorsky has two independent studies: "*Studies in Caucasian History* (1953)"; and "*History of Sherwan and Darband* (1958)" based on the Arabic book of the *History of al-Bab and Shervan*. He writes in these two books on the history of the Caucasus in the first centuries of Islam through the rulers of Mazyadid (861- 1538), Shaddadids of Ganja (951–1075), Shaddadids of Ani (1072-1199), Musafirids (941-980) and Rawwadid (955–1071), and proposes the "Iranian intermezzo" that has not been criticized so far as it is worthy of. In addition, in the series of articles "*Caucasica I-IV*" published in 1949-53, as well as in the *Encyclopedia of Islam*, and other scattered articles, he tries to show a wealth of information about the Caucasus, especially about Armenians and Georgians, which indicate that his wide knowledge on history, ethnology and historical geography of this region. This paper is try to represent Vladimir Minorsky's researches in the field of Caucasian studies and shows his most important innovations and achievements.

Keywords: Vladimir Minorsky (1877-1966), Caucasus, Iranian and Caucasian studies, Iranian intermezzo Theory.

¹ Graduate student of Islamic history; University of Tehran
Sh.semnan@ut.ac.ir

The Resurgence of Sufi and Future Flows of Relations between Iran and Central Asia

Mohammad Sedaghat¹

Abstract: Central Asia is one of the important areas of Sufism in history. Sufism became the main channel for the spread of Islam in Central Asia after the capture of Baghdad by the Mongols. One of the reasons for the spread of Islam by Sufism in these areas is the tolerance of the Sufi traditions. With the arrival of Gorbachev and the creation of a political and social atmosphere, the grounds for the activities of religious groups were created. Despite the creation of open space in this period, the Sufi cultures could not continue to operate as before, since during the communist rule of the state, suppressing Sufism and actions such as the murder of sheikhs, the destruction of schools and shrines, and the prohibition of the publication of Sufism texts weakened the intense flow of mysticism. This situation provided the basis for the activity of Salafist and fundamentalist groups. In recent years, with the growing growth of the Salafist and Takfiri currents in the Central Asian region, the regional governments are seeking to strengthen the cultures and restore their identities as a force that can be a hindrance to the movements of extremist groups. In this descriptive and analytical study, we seek to answer the question of which role and place of the Sufi currents will be in the future of Central Asia? How will the presence of Sufism as a rooted and alternative to Salafi flows affect the future of relations between Iran and Central Asia? The hypothesis of the article is that, given the presence of fundamentalist currents in the region which is a threat to Iran's interests, the strengthening of Sufism, noting that Iranians are supported by Iranians, are not only supported by Iran, but can also contribute to the development of bilateral relations.

Keywords: *Sufism, Islamic Fundamentalism, Central Asia, Iran*

¹ PhD student of regional studies of Central Asia and Caucasus, University of Tehran
ms_iran2000@yahoo.com

A Window to the West and to the East: Iranian and European Perceptions of the 19th C. Tbilisi

George Sanikidze¹

Abstract: In the paper are investigated the role and place of Tbilisi in the economic, social, political and cultural life of Iran during the 19th century. Different aspects of activities of Iranians in Tbilisi are studied. It is shown how European ideas and ways of life effected Iranian dwellers of Tbilisi and how these changes were perceived by Iranian and European authors.

The 19th century is a period of crucial transformations in Iran. Contacts with Europe and the processes of modernization became the moving force for changes in the perception of history, of identity and culture. In the paper is studied the place of Georgia and its capital-city Tbilisi (Tiflis, Teflis) in the above-mentioned processes. On the basis of information of several Persian and European written sources different aspects of Georgian-Iranian relations are discussed (political relations, economic and cultural interactions, activities of Iranians in Tbilisi *et cetera*). It is also analyzed how the perception of Georgia was changed during the nineteenth century.

It must be stressed that there existed fundamental differences between European and Iranian perceptions of Georgia and of Tbilisi. For Europeans it was considered as 'a window, gateway to the Orient' and its most attractive aspect was 'the oriental image' of the city (from the second half of the nineteenth century - a kind of mixture of the east and the west), whilst for Iranians Georgia gradually became 'a window to Europe', the most interesting for them was the European image of the city ('strange' at the beginning and 'attractive' from the second half of the century) – museums, clubs, printing houses, different European-style establishments. Interest towards Georgia for Iranian travelers was also conditioned by an important factor – it was considered as a part of the so called Persianate world.

In general, Iranian travelogues of this period were based on the dichotomy of 'self' and 'other' (Iranian and European). In this regard, Georgia represented a unique case. Despite being peripheral and non-Muslim it was considered a 'part' of Iranian world, though in the nineteenth century the situation is changed.

It must be stressed that perception by Iranians and Europeans of Tbilisi during the nineteenth century demonstrates its transformation from a small oriental town at the beginning of the nineteenth century to a European city with 'oriental charm' by the end of the century. In some respect, this evolution reflected changes occurring in Iran, and the activities of Iranians in Tbilisi which have also had an important impact.

Keywords: Iranian Travelers, European Travelers, Tbilisi, Georgia, 19th C.

¹ G. Tsereteli Institute of Oriental Studies, Ilia State University. gsany@yahoo.com

The Isfahan School of Painting: Representation of Diplomatic and Spiritual-Cultural Relations between Iran and Bukhara Khanate in 16-17th Centuries

Diloram Sangirova¹

Abstract: Isfahan miniature school was formed by the support of Shakh Abbās I and was leaded by gifted person Rizā Abbāsi (1565-1635). The miniature that was a part of the book graphics in those days became an independent genre of art, it began to be created on sheets and represented on the walls.

By the order of Shakh Abbās II in the mid of the 17th century in the central hall of the Palace “Chehel Sotoun/Chihil Sutun” in Isfahan were created wall paintings of battle scene and everyday life genres that represented political processes.

Two mural paintings in the Palace could deserve special attention which represent the “Reception Ceremony” of the Bukharan Khans Vali Muhammad-khan by the Shakh Abbās I and Nadr Muhammad-khan by the Shakh Abbās II.

These monumental paintings illustrate the palace life of Safavid rulers, the reception ceremony in their Royal Court, the protocol etiquette of Eastern hospitality, through what we can consider different elements of spiritual-cultural relations between Central Asia and Iran. The compositional decision of this art work that is connected with the thematic idea deserves a special attention.

At the second wall fresco is represented the meeting of Abbas II with Nadr Muhammad-khan Ashtarkhanid in 1646. The purpose of this meeting was to sign the alliance agreement between Iran and Bukhara Khanate. In this episode about fifty image are represented.

On both works of wall painting all images are placed according to the diplomatic etiquette, i.e. in accordance with their status and rank. The picture is identical to the rules of etiquette at the Bukhara Khanate’s Royal court that is portrayed in the articles of academicians V.V. Barthold “Ceremonial at the court of Uzbek khans in the 17th century” and A.A. Semenov “Bukhara treatise on ranks and titles and duties of their bearers in medieval Bukhara”, as well as in the valuable source of that time “Bahr-ul asrār” of Mahmud ibn Vali.

These pieces of Art are the sample of not only the intellectual and cultural heritage of the peoples of the whole region, but also can be the unique historical materials for studying the various aspects of the relationship between Iran and Central Asia.

Keywords: Iran, Bukhara Khanate, Safavid empire, Isfahan, Cultural Relations

¹ Senior Lecturer of the Gulistan State University, Uzbekistan
dsangreal@mail.ru

Shoj'atname's Miniatures as the Illustrated History of Iran and Ottoman Wars in the Caucasus

Nasrollah Salehi¹

Abstract: Shoj'atname is a work written in Turkish verse at the end of the 16th century by an Ottoman statesman, military, and poet named Dal Mohammad Chelebi known as Asefi. With the invasion of the Ottomans to the Iranian territory in the Caucasus (986/1578), Asefi served as scribe at the Ottoman commander-in-chief of the army, Lala Mostafa Pasha. During the Ottoman-Iranian war which lasted from 1578 to 1590, he was captured by Qizilbash troops and taken to Ardabil, Qazvin and Isfahan. After taking about six months of captivity in Isfahan, he escaped from the city and went to the Persian Gulf coast and then left for Basra and then joined to the forces of Osman Pasha who were preparing for attacking on Tabriz in 1585/993. After the end of the battle and return to Istanbul, Asefi wrote a chronicle describing the battles of the Safavids and the Ottomans in the Caucasus and Tabriz called Shoj'atname. He tried to create a work in the style of Ferdowsi's Shahnameh. The book is of great importance in the history of the Safavid and Ottoman wars. Especially from the point of view that the book contains 77 beautiful, colorful miniatures. Each miniature contains visual, political, cultural and military information. A numbers of miniatures are as the illustrated history of the Iran-Ottoman wars in the Caucasus. The other miniatures are an illustrated narrative of the history of the Safavids. In this work, the faces of the elders of Safavid, such as Shah Mohammad Khodabandeh, Hamze Mirza, Imam Quli Khan and dozens of other characters are beautifully depicted. There are also numerous miniatures related to the battle scene of the two corps, the geographical location, the type of military weapons and various other issues which reflects the value and importance of the book. In the present article, a selection of Shoj'atname's miniatures has been introduced and aspects of their value and importance have been described.

Keywords: *Shoj'atname, miniature, Dal Mohammad Chelebi (Asefi), Safavids, Ottomans, War, Caucasus*

¹ Assistant professor of History, University of Farhangian
Salehi.nasr@gmail.com

The Role of Sufism in Preventing the Formation of Islamic Fundamentalism and Reducing its Development in Central Asian Countries with an Emphasis on Uzbekistan

Shahram Sahraie¹

Abstract: Islamic fundamentalism is one of the challenges of developing societies, such as the Central Asian republics, and of the dangers of seriously threatening national security and economic prosperity. One of the ways of controlling fundamentalism in the world and the countries of Central Asia, as countries involved in such a problem, seems to be that, as opposed to fundamentalist recitation, Islam should offer a version that is more attractive than official and acceptable governmental versions. The Sufi reading of religion and mystical Islam seems to be a serious rival for fundamentalism and radical Islam. This article examines the potential of Sufism and Sufi Islam in controlling and mitigating the development of extremist Islam.

Keywords: *Central Asian countries, Uzbekistan, radicalism, Islamic fundamentalism, Sufi Islam, Naqshbandiyyah, Kobraiyyah, Yasaviyyah*

1 Researcher, Email: sahraei1210@gmail.com

The Sykes-Picot Pact and Ottoman Policy towards Iran on the Basis of Ottoman Documents

Manizheh Sadri*¹

Manouchehr Samadivand²

Abstract: The Ottoman Empire was falling from the beginning of the 19th century and there were struggles both from inside and outside of the state to keep the entity and power this emperorship. At the beginning of the 20th century, the powerful European countries changed their policy in preserving the Ottoman emperorship. This change of policy was on the agenda in different pacts and contracts. One of the important pacts was the pact of Sykes-Picot also called 1916 pact. While both England and France were sharing their portion in the disintegration of the Ottoman emperorship, The Ottoman state was pursuing its specific policies in Iran and for the incarnation of that policy it was trying from four dimensions: 1. they were following the policy of Islamic Unity committee, 2. They were trying to establish unity between Turks, even Qashgaie Turks, and Ottomans, 3. They sent their best fighting war forces towards west of Iran. While the ottoman state could use it's best fighting war forces to preserve its oil-rich regions, but with invalid futile objectives it lost its best chances. The present paper on the basis of documents tries to survey the policies of the Ottoman state during World War I coinciding with the fall of it empire power in Iran.

Keywords: *Iran, Ottoman, Sykes-Picot Pact.*

1 Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, email:msadri@iaushab.ac.ir

2 Department of Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.samadivand@iaut.ac.ir

Iranian Cultural Elements in the Caucasus According to the Narration of Evliya Çelebi

Mohammad Hossein Sadeghi¹

Abstract: Travelogues are among the sources that have a special and undeniable place in historical studies. The Evliya Çelebi Travelogue is also one of those great ones that cannot be overlooked in historical studies, especially studies of the Ottoman period and its contemporary governments, such as the Safavids. During his long trip, Evliya Çelebi has spent some time in the Caucasus and has written a description of his observations in this area. Through the narrative provided by Evliya Çelebi about the Caucasus, valuable information about the geography, history, culture, economy, and social life of the inhabitants of this region can be gained. At the time of the presence of Evliya Çelebi in the Caucasus, most of the area was under the rule of the Iranian Safavids, and also other areas of the region were under political and cultural influence of them. In this research, the author attempts to identify and describe Iranian cultural elements in the Caucasus through the reports provided by Evliya Çelebi of the Caucasus.

In this research, after reviewing the text of the Travelogue of Evliya Çelebi, it was clear that according to the reports of this Travelogue, the prevalence of Iranian architecture, the remarkable presence of Iranian myths in the cultures of various communities, the selection of Iranian names by locals, cooking Iranian cuisine, holding Celebration and mourning ceremonies in accordance with Iranian customs and residents' belief in the sovereignty of the Safavids are considered as Iranian cultural elements in the Caucasus.

Keywords: *Evliya Çelebi, Caucasus, Iran, Iranian Cultural Elements*

¹ PhD student of History, University of Tehran
sadeghihossein@ut.ac.ir

Cultural Image of Shamakhi in 16th-17th century in the works of Some European Travelers

*Lukas Rybar*¹

Abstract: The town of Shamakhi was the main residence of the Shirvan beylerbeylik (in the Transcaucasia area) in the period of 16th-17th century. Since the Middle Ages, the town played a very important role as a center of international trade. Shamakhi was situated on the major crossroads of international caravan roads which linked Eastern Europe regions with Persia and other regions of Asia. Many traders of various origins (such as Persians, Tatars, Armenians, Indians, Europeans) traveled to the town market, lived and gathered there. The presence of different ethnicities conditioned not only the trade but cultural exchange as well. This also included European travelers who left a lot of information about Shamakhi in their books of travel. They left notice about city's life, its ethnic composition and cultural image. In this study, I want to introduce some European and Russian travelers (such as Anthony Jenkinson, Adam Olearius, Jan Jansen Struys, Fedot Kotov and others) and how they presented a cultural image of the city of Shamakhi. I want to find out some specifics descriptions of cultural life, as documented by European travelers. Under the term "culture" I understand the broader definition of culture as the general image of life in the city and the mutual (whether positive or negative) cultural exchange.

Keywords: Shamakhi, Caucasus, 16-17th centuries, European Travelers.

¹ Department of General History, Comenius University, Bratislava
Lukas.rybar@uniba.sk

The Effect of the Silk Road on the Economic Life of the Safavid State

Tarana Rustamova¹

Abstract: The Safavid State has played an important role in the Middle East. Economic, political and cultural relations clearly show this point. These facts are also confirmed by Arabic, Persian and European sources. The Silk Road has a historical importance in the social and economic life of the Safavid state. Because the historical situation required strengthening of relations through the Great Silk Road.

From this point of view, some of Azerbaijan's cities had become crafts and shopping centers. In this regard, Tabriz, Ardabil, Julfa, Barda, Nakhchivan, Maragha, Derbent and others. Tabriz was considered the largest city ever. Oruj bek Bayat had called Tabriz as the “capital of the East”. Hondemir wrote that Tabriz is one of the most magnificent cities in the world. Various goods and oils from the Baku Sea were sent to several countries.

Travelers say there were about 500 oil wells around the city. Ardabil, as well as other cities of Azerbaijan, were very important cities during the Safavid empire in the sixteenth century. The Silk Road had passed from Gilan and Shirvan to Tabriz, and it was of great importance. Ardabil merchants were popular in foreign countries. There were many caravanserais for foreign businessmen in the city. According to A. Jenkins, 100 thousand “put” thread were sold in the Arash market. Marand, Qazvin, Julfa, Maku, Shabran, Mahmudabad, Salyan and others had played an important role in the country's economic life.

Keywords: Silk Road, Safavid empire, Tabriz, Ardabil, Julfa, Barda, Nakhchivan, Maragha, Derbent

¹ *Ph.D student of the Manuscripts Institute of the Azerbaijan National Academy of Sciences named M.Fuzuli.* email: terane.mirzeyeva.rustemova@gmail.com

Caucasian Marriages: Some Remarks on the Marriages between Safavid *Gholams* and 'Safavid' Ladies

Giorgio Rota¹

Abstract: The topic of the nature and role of the *gholams* in the Safavid state has attracted considerable attention over the last two decades or so. Although different views have been expressed, and although it is a well-known fact that Georgian women were present in the harems of the Safavid rulers, almost nothing has been said or written concerning the wives of the *gholams* themselves.

A very preliminary research has yielded some information about the wives of approximately 15 *gholams*. On this basis, the present communication will attempt to highlight what could have been different "models" of marriage available to these men.

Keywords: Caucasian Marriages, Safavid Gholams, Safavid' Ladies,

¹ Institute for Iranian Studies, Austrian Academy of Sciences
Giorgio.rota@oeaw.ac.at

The Political Legitimacy Changes of the Shibani Khanate Central Asia in the 16th century

Ali Rezaee Pouya¹

Abstract: The political legitimacy in the briefly definition is the right and acceptance of authority of a government and some people as governors in society. This acceptance depends on the conformity of authority with social norms and cultural values. In other words, the principles of political legitimacy are justification of governance and right of sovereignty.

In beginning of 16th AD, two warriors in Iran and central Asia were trying to give power, they were Shah Ismail, the founder of the Safavid dynasty, and Shibani Khan, the founder of the Uzbek Khanate in central Asia. Shibani Khan and his successors, deeply had a political legitimacy crisis, from beginning to conquest of Russia in central Asia.

In this article we analyzed the historiographical text of this period, for understanding of political legitimacy crisis and its ethnic and religious origins, and its historical background. The result emphasizes the influence of ethnic struggle and traditional challenges in stopped of Uzbek rulers in "Pre-legitimate".

Keywords: *political legitimacy, Shibani Khanate, central Asia, Uzbek, Tajik*

¹ Independent Researcher
Behroozpooya2551@gmail.com

Remaining Persian Works from Christians and Jews Immigrants in Crimea Peninsula

Radman Rasooli Mehrabani¹

Abstract: Writers have less focused on existence of Persian language in Crimea peninsula especially among the Christians and Jews. The Persian-speaking Christian's migration, and relationship of Crimean Christians with Persian-speaking people had been led to spread Persian language in Crimea from the middle of the 7th to 9th centuries A.H. (13th to 15th). Two Persian works from Christians has remained in Crimea about 8th century A.H (14th). The first one is Codex Cumanicus that the first part of it, is a dictionary in 3 languages: Latin, Persian, and Cuman (Kipchak Turkic), but all the words have been written in Latin script. The manuscript of this work probably has been copied in the first three decades of the 8th century A.H. (14th). Another is one of the oldest remaining translations of Gospels in Persian. Simon bin Yusuf bin Ibrahim al-Tabrizi who was Armenian and lived in Crimea has written the manuscript in 742 A.H (1341). The Persian Jews migrate to Crimea from Caucasus and northern Iran especially after conversion of Ilkhans to Islam. Avraham Firkowicz found different kinds of copies in Judeo-Persian in Crimea peninsula's cities in 19th century which were usually religious works. In this article the reasons and ways of Christians and Jews migration and their works has been considered.

Keywords: Codex Cumanicus, Qrim, Persian Gospel, Judeo-Persian, Genoese

1 PhD Student of University of Tehran
radman.rm@gmail.com

Representation of Georgian History in the Safavid Era from the Perspective of the Georgian-Persian Bilingual Documents

Goodarz Rashtiani¹

Abstract: Historical documents are one of the most important sources for a better understanding of the Caucasian history. Specially, Due to the lack of Persian historiography texts in this area, Archival documents can provide somewhat wider and more comprehensive prospectus of events to researchers.

In addition to Persian, Turkish and, in some cases, Arabic documents as well as Armenian and Georgian languages, a rare and special phenomenon called Georgian-Persian bilingual documents is kept on in Georgian archives, that they are very useful in terms of both codicology and historical studies.

The time domain of these documents dated to the end of the sixteenth century to the middle of the eighteenth century, and in terms of subject, placed to various categories, Contains: real estate and economic privileges, land re-ownership, divorce and tax issues, bailiwick and other issues. On the one hand, was written Georgian text and on the other hand was written Persian text.

These documents are important in many aspects, things like: Providing a clearer picture of how the rule of the Safavid empire was exercised over Georgia, the duties of the Georgian rulers, the structure and functioning of the Safavid observing system, the way of ownership and its continuity, the activities of the Mustufi and the affiliated organizations, the relationship between the Georgian church with the local and central government.

Keywords: *Georgia, Caucasus, Safavid Empire, Georgian-Persian bilingual documents.*

¹ Assistant Professor of History, University of Tehran
rashtiani@ut.ac.ir

Historical Reflection of the City of Derbent in the Texts and Sources of Iranian National Historiography from the Third to the Tenth Century AH

Jamal Pirehmard Shotorban¹

Abstract: The present research, titled "The Historical Reflection of the City of *Derbent*, in the texts and sources of Iranian national historiography" seeks to summarize and investigate what has been reflected about the history and culture of the city of *Derbent* and its legendary history in the texts and resources of Iranian national historiography. *Derbent*, as one of the oldest cities in the western margin of *Mazandaran Sea* (*Caspian Sea*), has filled up a long history in line with Iranian history. From the Sassanid era, and during the Islamic caliphate period, and the rule of The *Shirvanshahs* dynasty, the city has always been in a defensive position as one of the main forts against the onslaughts of the northern nations. This has led, in numerous chronicles, the various narratives about the history of the city's construction. In many of these sources, the construction of *Derbent* City is attributed to the legendary rulers of Iran or Sassanid kings. The local history of *Derbent* is reflected in many sources of general, local, and especially Armenian and Georgian historiographies. In the leading research, it has been tried to emphasize in the first place, the general chronicles of the third to the tenth century A.H, and then to geographic resources. For ease of the research, some recent local chronicles, such as "*Darban Nama-e Jadid*" have also been referred.

This research, with an analytical-descriptive approach, while emphasizing library research methods, attempts to provide an overview of the historical background of the city of *Derbent* and its reflection in the sources of Iranian national historiography.

The final achievement of this study, while clarifying Iran's long-standing cultural and historical links with the North Caucasus region, seeks to demonstrate the continuity of these links in today's world, based on the social and cultural beliefs of the peoples of the North Caucasus, centered on the city of *Derbent*. The relict inscriptions of the Sassanid era, Islamic mosques and Persian inscriptions, which remain in the city of *Derbent* to this day, all testify to the continued persistence of elements of Iranian culture in the city.

Keywords: *Derbent, Caucasus, Iran, national historiography, cultural ties*

¹ Student of History in University of Tehran
Email: jamalpirmard@gmail.com

Transoxianas Role in Forming of Islamic-Iranian Culture and the Path of its Transferring to the Asia Minor and the Western Europe

Ali Parmou¹

Abstract : Transoxania at the both of pre and after Islamic period, was birthplace of Iranian language and culture. Presence of Chinese, Buddhism, Sogdian, Persian even Judaism and Christian and then Arabic Cultures, made a kind of mixed Culture that survived after its collapsing. After entering Muslim Arabs to Iran and Sassanid's falling, many of Iranians who were not satisfied whit Arabic Sovereignty, refuted to Transoxiana and lead rites against Arabs. However, across the adopting to Islam in this mainland, as a religion, they changed their sight to Islam; so many Ulama and Scholars rose and wrote Islamic books. Beside these groups, formed various mystical sects, they showed a kind of easy Islam in front of faithful Islam. With the entrance to Transoxiana and then to Iran and moving towards Asia miner, they made Rumi's Seljuk's, as a result many of Scholars immigrated to there. Then a kind of tolerant Islam by effect from Roman thoughts was formed there. By Ghazi Ottomans Appearance and their attention to the Balkans, these thoughts entered to the Eastern Europe and so far has continued in the countries like Bosnia and Herzegovina and Albania until now. The author in this paper is trying to – besides introducing different elites and currents in this movement – investigate cause of acceptance and surviving of this thought in this area.

Keywords: *Transoxiana, Sufism, Asia Minor, Transferring and Migration.*

¹ PHD student of History and Civilization of Islamic nations
Aliparmou@gmail.com

Akhund Yousef Talebzadeh the Pioneer of the Alliance of Muslims in the Region

Dr. Mohammad-Ali Parghoo¹

Dr. Ghaffar Abdollahi²

Abstract: One of the intellectual movements that was raised in the 19th and early 20th centuries in the Muslim world was the unity of Islam. It considered the unions of the Muslims of the world, or at least the most important Muslim countries, including Iran and the Ottoman Empire. In addition to the Iranian and Ottoman activists in this field, some of the Muslims in the South Caucasus also were influenced by this thought and became its missionaries and sympathizers.

Akhund Yusuf Talibzadeh was one of the serious supporters of Pan Islam in the Caucasus. In addition, Talebzadeh was associated with Iran and the Ottoman Empire, and was involved in political, military and political affairs in these countries.

In this article, using the writings of Talebzadeh and the works that his contemporaries left of his thoughts and deeds, we want to study the role of Akhund Yousef Talebzadeh in the development of the idea of unity of Islam in the South Caucasus.

Keywords: *Pan Islam, Akhund Yousef Talebzadeh, South Caucasus, Iran, Ottoman.*

¹ Department of History, Tabriz University, email: parghoo@tabrizu.ac.ir

² Researcher at Tabriz University, email: gabdollahi1396@gmail.com

Qajar Envoys in Khiva

Christine Noelle-Karimi¹

Abstract: It is a known fact that Persian accounts of travels within Iran and to the neighboring Muslim countries were solicited by the Qajar court: they served to shape and enhance official concepts of history and topography. Yet, opinions regarding the function of nineteenth-century travelogues within imperial agendas differ considerably. Was their production driven by ideas of inclusion and reclamation or were they meant to project and cement boundaries? Little attention has hitherto been paid to the analysis of authorial strategies and the context of literary production. This paper explores the ways in which Qajar envoys, military officers and officials portrayed the lands and people north and east of Astarabad and Mashhad. Based on a reading of Mīrzā Rizā-yi Mīzānāqāsī Muhandisbāshī's *Notes* (1839-40), Muhammad 'Alī Khan Ghafur's *Ruznama-i safar-i Khvarazm* (1840s), and Riza Quli Khan Hidayat's *Sifaratnama-i Khvarazm* (after 1857) I will attempt to identify the authors' discursive strategies. The texts at hand offer parallel formulations of the Iranian space. The projection of an expansive "Ur"-terrain coincides with the reinvention of Iran as a modern, narrowly bounded entity. These two levels of argumentation will be analyzed within the framework of three thematic clusters. First, observations on geography in general and the terrain in particular highlight strategic considerations on the relationship between the Qajar domain and its eastern neighbors. Of special interest is the use of geographical terminology, with its connotations of inclusion and exclusion. Secondly, encounters and exchanges with the Turkmens and local elites bring regional relationships into focus and thus document the problem of Iranian statehood, its self-definition and the political claims arising therefrom. The third field concerns the uses of the past: References to historical precedents casting Iran as a timeless and stable entity provide a conceptual framework for Qajar activities in the region and offer an effective counter-narrative to the remoteness and forlornness the travelers experience on their missions.

Keywords: Qajar, Khiva Mīrzā Rizā-yi Mīzānāqāsī Muhandisbāshī, Alī Khan Ghafur, Riza Quli Khan Hidayat

¹ Institute of Iranian Studies, Austrian Academy of Sciences.
Christine.noelle-karimi@oeaw.ac.at

among the countries that are willing to respect it, re-writing historical books free of bias and discrimination and promoting simultaneous teaching in the countries could be the topic of the issue.

Culture and traditions is not goods to confiscated .Each culture has its strengths and weaknesses so it is not advisable to say that the positive aspects belong to us and leave negative point as a legacy of other nations. The relationship between experts and establishment of a joint academy committee between Iran and Central Asia and Caucasus could provide a road for greater convergence among countries so cooperation in some area could spill over to other subject including economic and trading. It is time to perhaps re-write history, and leave for our ancestors a clear, transparent and painless history

In the end, let me mentioned to a poem from the great Jalāl ad-Dīn Muhammad Rūmī who born in Balkh, fell in love in Tabriz and brought the soul to perfection, finally left his body in Turkey:

I said that where are you from? Laughed at me and said: I'm half from Turkestan, half from Fergana, half from water & soil, half from soul.

The Heavy Chain of History and Geography on Common Culture and Tradition

Hamid Nazemirad¹

Abstract: If we want to look at history and geography as an independent category, we will find that in this context, nations are alien and separated to each other altogether. Iran's history is no exception to this, so many wars and conflicts which occurred within our own geopolitical contexts of Iranians, could provoke such a national and ethnic conflict that would bring us back to the same time. Some massacres in Kerman and Shiraz, the gouge people eyes out and the minaret of the skulls, did not come from a so-called barbarian but who came to the command of an Iranian. Now and for sure, we read these events with surprise in historical texts, forget about it and focus on our common identity and live peace. But same events and historical massacre that occurred at that time and within the confines of ancient Iran, which are currently outside the borders of our current Iran, would be so exaggerate that, all common allied and integration, would be forgotten and caused divergence and dispute.

Iran, Central Asia and the Caucasus have a common heritage and history. After the independence of these republics, all expected that our country would have the highest degree of convergence with regions, and the initial moves were strengthening and confirm the trend. Over time, this convergence not only was not recognized and reinforced, but also competition over the heritage of common culture became so intensive that it made some conflict between our country Iran and others, especially with two very close culturally nation, Tajikistan and Azerbaijan. Competition for registering of some works, poets, feast and cultural celebration at the United Nations became as source of tension and controversial area of competition between us and other countries. We must admit that culture and traditions pass from borders and walls. Nowruz belongs to all people who celebrate it. Rudaki, Jalāl ad-Dīn Muhammad Rūmī and Niami Ganjavi must know as international person. Today, globalization does not happen only in the economic and technological spheres, and sphere of culture and tradition, has also became globalization.

To globalization our common culture based on any name (the culture of the Silk Road, the culture of the Caspian Sea, the culture of the Pars, etc.) will be the only and best way to expand and influence it in the world, so any struggle on these issues will not lead to anything other than weakening it. Brought up Creation a joint committee of history and geography professors, scholars, literature and culture

¹ Student of International Relations in Central Asia and the Caucasus –Allameh Tabtabai University

Historical and Cultural Relations of Iran with Caucasian Countries a Case Study on Armenia and Georgia

Masoumeh Motamednia ¹

Mehdi Noori Choorti²

Abstract: The foreign policy priorities of countries are shaped in similar peripheral and geographic regions. Iran also faces Caucasus and Central Asia in its periphery. Throughout the history, Iran has repeatedly attacked the Caucasus territory in pursuit of its strategic goals in peripheral regions. During the Achaemenids, Georgia and Armenia came under the command of Iran. During the Seleucids, the Caucasus was divided between several royal princes, and with the arrival of Tirdad, the Arsacid Prince, the Arsacid dynasty, was established in Armenia. Then, the Sasanids and the Parthians also invaded these areas. Until Qajar era, these areas were part of the Iranian soil, but in 1228, with the conclusion of the treaty of Gulistan, much of it was seized by the Russians, and then, according to the treaty of Turkmenchai, the other regions were separated. In sum, these encounters have led to a variety of commonalities in these areas.

The Caucasus was considered to be the connecting point of Asia and Europe in the course of history, and its commonalities with the Iranian civilization were so high that in the countries of this area, there are still signs of the Iranian history, culture, and language in the context of Nowruz rituals, religious and cultural occasions as well as people's lifestyle and clothing.

The present article, using the comparative policy framework, addresses Iran's attention to the Caucasus region, especially its social, linguistic and historical encounters with this region. Therefore, in this article, we seek to answer this question: "What commonalities and relations have the historical encounters of Iran with the Caucasus caused, especially in Armenia and Georgia?"

Keywords: *Similar peripheral and geographical regions, Iran, Caucasus and Central Asia, Commonalities, Armenia, Georgia*

¹ Associate professor in the Department of Russian Language, University of Mazandaran, Babolsar
E-mail: m.motamednia@umz.ac.ir

² MA student in Russian Language and Literature

The Reflection of the Georgian Women's Image of the Safavid Era in European Travelogues (1600-1750 AD)

Nasrollahpour Mohammadi Amelishi¹

Farhad Rashnopour²

Mohammad Zaman Aladdin³

Abstract: Relations between Iranians and Georgians have always lasted for centuries in spite of the ups and downs, with the power of the Safavid government in Iran. Due to the military and military situation, Georgia was considered by the Safavid kings. Consequently, the continuation of the military intervention of the Safavids in the Caucasus, and in particular Georgia, from the very beginning of the Shah Abbas I era, has resulted in a large number of Georgian populations in various forms, such as the refuge of the Georgian princes to the Safavid courts, the settlement and forced displacement of the captives, the Islamization of the Georgian elders and More important than any political party, they settled in Iran. It seems that the marriage and the kinship of the Safavid kings with the Georgian princes, despite the apparent merits of the Georgian women, seem to be an important tool for the establishment of their sovereignty in those regions and the strength of the two sides' ties. The beauty, excitement, knowledge of the Georgian women, as well as their unsuccessful but succumbing efforts in the political activities of the Safavid era have been very much considered. In this research, how the presence of Georgian women and girls in the Safavid courts and the reflection of their individual and personality characteristics and their attempts in political and social arenas have been studied. It aims to highlight this purpose through a descriptive-analytical method and relying on library resources, especially the travelogues of the European Sufi travelers of the same age.

Keywords: *Safavids, Georgian women, court, beauty, travelogues*

1 Associate Professor of History Department, Imam Khomeini International University Qazvin. (Poormohammadi@ikiu.ac.ir)

2 PhD student of Islamic History, Imam Khomeini International University, Qazvin. (Farhad.rashnopour@gmail.com)

3 Master of Islamic History, Moderator, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Gorgan (ala1365@yahoo.com)

Role of Mir Sayed Ali Hamedani in Cultural Ties of Iran and Central Asia

Mohsen Modir Shanechi¹

Abstract : Great poet and gnostic of 14th century, Mir Sayed Ali Hamedani, neither in poem is among famous Persian poets, no in Gnosticism has familiarity of well-known Sufis even in his Sufi order of Kobrai, but in another point of view was a unique figure in his term and later periods. In fact, he was focal point of ties in cultural and civilizational sphere of Iran and Iranians as well as interactions in Persian language and literature domain. His teachers, students and followers as well as long term travels throughout historical great Iranian lands and effects of his peaceful teaches created this role and status for him. In the article, his position in this area and constituent elements of this position as well as his today position in ties and relations of Iranian civilizational sphere especially ties between Iran and central Asia, and necessities and possibilities of this position is considered.

Keywords: Mir Sayed Ali Hamedani, Iran, Central Asia, Cultural relations.

¹ Islamic Azad University,
modir_shanechi@yahoo.com

Making the Sheybanid Transoxiana: A Glimpse on the Establishment of an Uzbek-Hanafi Identity in Transoxiana under the Sheybainds

Seyyed Ali Mazinani¹

Abstract: Descended from an Uzbek lineage and believers of Hanafi Sunnite, the Sheybanids from 906 to 1006 A.H. (1501-1601 A.D.) reigned over Transoxiana, Turkestan and Farghana with an occasional authority over Takharistan, Khorasan, Khawrazm and Dasht-e Qipchaq. Although their dominance could be reckoned as the germinal of alienation of Transoxiana from the main Iranian milieu yet there are few inquiries ever focused on the impact of cultural, political and religious aftermaths of the Sheybanids ascendancy on the process. The present article, describing generally cultural, political and religious developments under the Sheybanids and relying on readers' knowledge of cultural and political transformations in the early Safavid Iran, decides to portray the generation of an Uzbek-Hanafi identity against an Iranian-Shiite one.

Keywords: *the Transoxiana, the Uzbek, the Sheybanid, the Safavid, Policy, Culture*

¹ Ph.D. in Islamic Iran History, Tarbiat Modares University
Azar1367@gmail.com

Iranian Clothes and Adornments of the Georgian Nobles Study of Frescos from the 17th C. Georgian Churches

Tamar Lekveishvili¹

Abstract: In the paper are studied less-known, less-explored aspects of the Iranian-Georgian cultural Interactions, namely Iranian influence on the clothes of the Georgian nobility of the 17th c. on the basis of the analyze of several frescoes from Georgian Orthodox churches.

The history of Georgian clothing remains as the most relevant issue in the context of Georgian-Iranian cultural interactions. It's impossible to explore this issue without considering analogues from Iran. Consequently, the qualitative and comparative methods are used. These interactions were especially intensive during the Safavid period when Iran dominated on the Eastern part of Georgia. The Western part of the country was under Ottoman political influence but even here Iranian cultural influence was much stronger than Turkish. Consequently, in that period Georgian Kings and Nobles used to wear Iranian clothes and adornments predominantly, or their clothes had evident traces of Iranian influence. In the presented paper are discussed peculiarities of several frescoes of Georgian Churches of the 17th century with depicted families of Kings and Nobles (for example, Frescoes of Katsia Chikvani and Giorgi Lipartiani – Martvili church, Western Georgia; Queen Mariam Dadiani and her son-Svetitskhoveli church, Eastern Georgia, etc.).

The historical environment that had preconditioned strengthening such tendencies in clothing is discussed. Emphasis is made on distinct details of clothing and their symbolic importance.

Keywords:

¹ G. Tsereteli Institute of Oriental Studies, Ilia State University
takolek@yahoo.com

Iranian Intellectuals' Reports from Caucasus

Hamed Kazemzadeh¹

Abstract: Mirzā Abdul'Rahim Tālibov Najjār Tabrizi (1834, Tabriz — 1911, Temir-Khan-Shura) was an Iranian intellectual and social reformer. He was born in the Sorkhab district of Tabriz, Iran. In 1851, Talibov immigrated to Tbilisi, the administrative capital of the Russian Caucasus, and began a new life there. According to one Iranian source, Talibov attended school in Tbilisi and studied modern sciences. In Tbilisi, Talibov worked for an Iranian businessman, named Mohammad-Ali Khan, who had immigrated to Transcaucasia from the city of Kashan. After years of working for the wealthy compatriot, Talibov must have saved a sufficient amount of capital to start his own construction business. He also moved from Tbilisi to Temir-Khan-Shura (Buinaksk, since 1922), the provincial capital of Dagestan, where he bought a comfortable house, built a small private library and married a woman from Derbent. Talibov wrote all of his works after the age of fifty-five. He had by then attained a degree of financial security that enabled him to devote the next twenty-one years of his life to writing and translating from Russian into Persian.

During this period, he traveled to various parts of North and South Caucasus that on one of these trips which is named the Travel literature of Caucasus spa, he described Caucasian cities and then to contrast these cities with the Iranian cities and furthermore he explained the situation of Iranians in the area. This manuscript and report in this respect, is important that haven't been published so far and not been addressed in any reports before. Also it's only and first Travel literature of Iranian Intellectuals about North Caucasus in Qajar Period. This paper tries to provide a report according to this manuscript based on Talibov's Writing Methods, and also the situation of Iranians in the North Caucasus, especially in the late nineteenth century.

Keywords: *Talibov, North Caucasus, Iranians in Caucasus, Qajar.*

¹ Case Study: Tālibov's the Travelogue of "Caucasus Spa" in the Late Nineteenth Century, *University of Ottawa - Canada*
Hkaze065@uottawa.ca

Caucasian's Elite Approach to the Encounter of Tradition and Modernity

Case study: Mollanasreddin Weekly Magazine

Zahra Kazemi¹

Abstract: Encountering modernity made a new crisis to identity in the Islamic societies. The problem was the type of encountering with modernity and the manner to gain it. Among all, newspapers were the most important tools to disclose the relation between tradition and modernity. Mollanasreddin has been one of the pioneers in this area which played a dominant role in the reconsideration of Iranians' thoughts about newfound elements. The present study addresses the approach of Mollanasreddin to tradition and modernity issue. It can be concluded that the journalists of Mollanasreddin have been obviously talked about the imbalance between tradition and modernity and the impossibility of their integration. However, they paid attention to the quiddity of tradition and its foundations and they found it not in the remained customs from the previous centuries but in the concept of thought, dealing with the universe and the relation between existing facts and the time necessities. Actually, the implied tradition against modernity. The journalists of Mollanasreddin conceived rational understandings of common traditions and tried to rationalize traditions with presenting new questions but this approach did not only reproduce traditions but it led to its substitution with modern worldview. The attitude of Mollanasreddin to the modernity has been a philosophic attitude which mostly contained privative and rejecting manner. It was based on refusing the styles of life and traditions that prevented Moslems from obtaining modernity. The essence of Mollanasreddin approach stood on the principle that modernism was a western phenomenon and simultaneously universal and surrounded the Islamic societies sooner or later. Therefore, it seemed necessary to evaluate it.

Keywords: *Tradition; Modernity; Encountering; Caucasia; Mollanasreddin weekly magazine.*

¹ Researcher, email: kazemi.zahrat@gmail.com

Iranians and Iranian Heritage in Central Asia from the Perspective of Japanese Travelers (1896-1910)

Ostovar Kazemi Jamebozorgi *

Abstract: Travelogues are one of the most important sources of research in historical studies and reflect important subjects such as religion, tribes, economics, anthropology, and all the material and spiritual characteristics of the land, often not mentioned in official chronicles. So far, many travelers from the West and the East have traveled to the Caucasus and Central Asia and have left many travel books, but the researchers have often sought the attention of Western travel writers and have not paid much attention to eastern travel books. Oriental travelers, especially the Japanese, have provided plenty of information to visit the Caucasus and Central Asia. Among these travelers are Fukushima (1896), Inove (1902), and Kageaki (1910). In the case of these Japanese travelers, various topics and valuable information about the Caucasus and Central Asia, including Persian heritage, Persian language, architecture and monuments, tribes, the nature and geographical location of cities, the distance from each other, urban population can be found Which is not found in official chronicles. This article has been written with the aim of clarifying the Central Asian and Iranian heritage of this region in the mirror of these three travel books.

Keywords: *Caucasus, Central Asia, Japanese travelers, Fukushima, Inove, Kageaki, Years 1540-1560*

* MA in History, University of Tehran, Student of Japanese Language and Literature
Email: Jamebozorgi6@ut.ac.ir

Economic Implications of the Migration of Nestorian Christians to Soghdiana in Pre-Islamic Era

Parisa Karamzadeh¹

Abstract: Transoxiana in the pre-Islamic era, was a land with cultural diversity and multiplicity of ceremonies in which there were followers of Christian, Buddhist, Manichean, and Zoroastrian religions. Under the influence of the conflict between the Monophysite and Nestorian Christians and the separation of beliefs, the church of the east and west Nestorian religion was strengthened in cities of Iran, and Iranian Christians were believers of Nestorius, the bishop of Constantinople, who considered Jesus Christ separate entities .

Since the fourteenth century the repression of Christians has begun in the Sasanid territory which in Syriac texts is called "Mass murder". Transoxiana became a safe area for the Christians due to religious tolerance and favorable economic conditions. Soghdiana was the main center of Nestorians. This research attempts to answer the question by relying on descriptive-analytical method and using historical and archaeological documents as to what the migration of Nestorian to Soghd had been and what the result of this were. The result of this study indicates that the repression of Christians in Iran, due to the religious policies of the Sasanid kings, created unfavorable conditions for the life of Christians. As well as propaganda nature of Nestorian emigration churches, which were generally merchants and craftsmen in the cities which created a kind of convergence with the urban Soghdian culture along the Silk Road, and its habitants who were generally merchants; therefore, Christianity was welcomed in the urban Soghdian community. As a result of this, the economy flourished from the Soghdian trade, and Christianity along with it expanded other territories, the Soghdian businessmen became major economic activities and carriers of thoughts and cultural.

Keywords: *Transoxiana, Christianity, Nestorian, Monophysite, Soghdiana, pre-Islamic, Trade and merchant*

¹ Master student of ancient Iranian studies
Karamzadeh_parisa@yahoo.com

Interaction between Arab Military Aristocrats and Iranian Aristocrats in Transoxiana during 1-3 AH Centuries/4-6 AD Centuries

Hamid Karamipour¹

Abstract: The early Islamic centuries possess special importance in emerging and formation of Iranian- Islamic identity. The distinct feature of this period versus the previous era and after this period lies in balanced composition of Persian- Islamic elements at this period. This status was mainly organized in Transoxiana and despite their cooperation with Arab conquerors, Iranian aristocrats played crucial role by preservation of historic memory and Persian language in this process. Transoxiana prepared the ground mainly for the many Iranian and Islamic elements in this period. Therefore, this land witnessed creation of precious Islamic works over which Persian spirit might govern.

The reason and quality of formation of such coalition and their continuity are interpreted in this paper along with way of role-playing by Iranian aristocrats beside Arab and Muslim aristocrats that are examined in the political developments. Iranian aristocrats cooperated with Muslim military forces in many confrontations between Arabs and non-Muslim tribes and even in social revolts that included religiously eclectic nature and thereby they stabilized their bases within the framework of a new system. As a result, the first symmetric governments were established by these families in Iran. The methodology of this study is of descriptive- analytical type and the related references were provided by librarian sources. The main problem of this study is that in addition to their commitment to the previous heritage, how Iranian aristocrats cooperated and confederated with Arab conquerors.

Keywords: *Iranian aristocrats, Arab military aristocrats, Transoxiana, Marv city, Persian heritage*

¹ Assistant Professor of History, University of Tehran; Email: karamipour@ut.ac.ir

Legal Status of Caspian Sea

Maya Kapanadze¹

Abstract: Legal status of Caspian Sea belongs to Caspian Sea Basin almost the whole south Caucasus and except west Georgia. It is a closed sea –actually it is a big lake. After collapse of the Soviet Union 5 States pass through the Caspian Sea – (Iran, Russia, Azerbaijan, Turkmenistan, and Kazakhstan). During 3 centuries only Russia (Soviet Union) and Iran can control it before.

On the bottom of the Caspian Sea there are great resources of natural gas and oil that turned out to be a main problem of separation the Caspian Sea countries.

As Caspian Sea is a closed lake, this reservoir is to be split through the agreement of the five countries situated on its bank. Despite the open sea the international norms do not work on them. Caspian Sea Countries could not reach an agreement on dispute issues for a long time. It was one of the longest disputes lasted within 22 years and settled in Kazakhstan summit that was held in August last year.

Five participant counties of this summit signed the convention about the legal status of Caspian Sea. The parties reached the agreement that was not able to gain over twenty years. The signing parties are: Iran, Russia, Azerbaijan, Turkmenistan, Kazakhstan, they do restrict any military representation except them. Non-Caspian counties do not have right to have Military Vessels in this reservoir. Realization of gained paragraph of documents promotes the economic development of Caspian region.

It should be noted that Iranian coastline of Caspian Sea is the cleanest ecologically, while others are polluted with the oil products.

With Climatic point of view in the regions of Iran Caspian coastline there is better condition, that in other four regions.

Keyword: Caspian Sea, Iran, Russia, Azerbaijan, Turkmenistan, Kazakhstan

¹ , Associate Professor of Caucasus International University, The Head of the Scientific Analytical Center of Georgia and Iran relationship
maia-maiko@mail.ru

Pir-e-Turkestan

Seyed Shahab Kamaladdini¹

Abstract:As we know, one of the important factors in the preservation and spread of Islam in Central Asia has been the existence of their mystics and their various traditions. In this region, different denominations have been active such as: Yasaviya, Naqshbandiya, Qadiriyya, Kobrafiya etc. However, considering that Turkestan was the birthplace of Khaja Ahmad e Yasavi, this area was most influenced by the thoughts and beliefs of this mystic and Sufi famous.

Khaja Ahmad e Yasavi is most likely to be late in the 5th / 11th century. He was born in Espijab, Esfijab, and western Turkestan province. The Esfijab, also known as Seiram and Aq Shahr, dates back to the fifth century / eleventh century. One of the major centers of Islamic and Iranian culture. They said his father was Sheikh Ibrahim and his family came to Imam Ali.

This paper is descriptive and analytical, using library resources and viewing the tomb of Khaja Ahmad e Yasavi and its museum.

Keyword: *Pir-e-Turkestan, Yasaviya, mysticism, Islam*

¹ Payam-e-Noor University kamaladdini@yahoo.com

Comparison of Modernity and Tradition in Iran and Russia

Hasan Javadinia¹
Saeed Bagherpour²

Abstract: Modernism, or its modernization in the West, is a response to the religion of Christ and the tradition. After modernity, along with the Renaissance, it remained as a legacy of Europe for the world, and of course, it should not be forgotten that in every society, it has always started with the religion and tradition of those societies. Hostile to these two categories as a factor behind the backwardness of those societies. In relation to Iran and Russia, this is also true. Iran was defacing Russia and concluding two infamous contracts of Golestan and Turkmen tea, which led Iran to move more rapidly along the path of modernity

And for about two centuries, these same factors have caused the modernity of the Iranian people to reach. The United States has made it a successor to the Islamic Revolutionary Federation, although it was a long time ago, but the conditions of the agricultural industry and the industrial laborers prevented the development of the Russian society and the improvement of the living conditions of the people of the community. The general uprisings and other long wars of the tsars in the East and West of Russia were also the subject of protests

Keywords: *tradition, modernity, Iran, Russia, constitutional, peasant*

1 Dr. Hassan Javadinia, professor of history at Farhangian University, 09173757041 Email: hasanjavadinia@yahoo.com

2 Saeed Bagherpour Student of the Science of the Society of Cultures 09362467632 Email: bagherpour1998@gmail.com

The Phases of the Conquest of the Caucasus; the Establishment and Borders of Emirate of Armenia (7-8 centuries AD/1-2 centuries AH)

Rasoul Jafarian¹
Touraj Khosravi²

Abstract: Before the complete collapse of the Sasanid Dynasty in 650 AD (30 AH), just after the fall of Al-Mada'in, the seizure of Atropatene and perpetual farewell of Heraclius (610-640 AD), the Byzantine Empire, to a part of its territory in Levant and Cizre and retreat from Taurus Mountains in the Asia Minor, it was the turn of Islam forces to capture the heritage of the Sasanid and the Byzantine empires in the Caucasus, a very significant and strategic area, and to turn it into a part of the Islamic territories, and to establish an Emirate called Armenia.

However, in this geographical area, like some other parts of the Islamic territory, there are differences among first-hand Islamic historical and geographical sources, Armenian, Georgian, and Byzantine sources with regard to not only the chronological order of events and happenings but also to some various phases of the conquest of cities and areas of the Caucasus, and the specification of western-eastern and northern-southern borders of the Emirate of Armenia in the first centuries of Islam.

The present research makes and endeavor to present an appropriate and scientific report of the chronological order of events, the process of conquests and the establishment of the Emirate of Armenia in the Caucasus during the 7-8 centuries AD/1-2 centuries AH, relying on the above-mentioned first-hand sources, and based on a comparative method, with meticulous analysis of political-administrative divisions of the Emirate of Armenia including (Arran, Iberia, Armenia).

Keywords: *the conquest of the Caucasus, the first centuries of Islam, the Emirate of Armenia.*

1 Professor at the History Department of the University of Tehran , Email: ras.jafarian@gmail.com

2 PhD candidate of the History of Islam at the University of Tehran

The Iranian Traditional Arts Beam on Three Historical Memorials of Georgia

Gholamreza Jafari Mazhab¹

Abstract: Writing this article is with the goal of introducing three less-known buildings in the country of Georgia. They have a variety of architectural beauty samples of Iranian traditional arts and decoration, which created by Iranian artists have come unto the Qajar period.

These selected buildings are:

- 1- Blue Palace "Firuza" in Borjomi (Signed by Mirza Mohammad Ghazvini painter)
- 2- Tbilisi Diamond Palace (House of Mirza Reza Arfa al-Dawlah, Consul General of Iran at the time of Nasir al-Din Shah Qajar)
- 3- The Tbilisi State Academy of arts (Crystal Palace)

To achieve this goal, The author attempts to present a report of this adorable Persian decorating buildings has the attention of the That on a few trips to the country of Georgia has been observed With the help of the Images himself taken or found on the Web sites. Then history and specifications of each of these buildings has been completed with the use of available resources.

Methods this report includes a description of the images, data and speech and greater integration of ornamental array in each of the selected buildings. That is also an attempt to find out how to create harmony among the internal and external surfaces that used in decorations alongside the indigenous and local artistic styles. The composition of the ornament in each of these works is clearly reflected in the reflection of the homogeneous structural components, especially in the shining decorative walls, and makes them very adorable. This unique feature indicates that traditional Iranian arrays, along with Caucasian and European artistic styles, although with consolidated or extension can have the same eye-catching beauty that can be found in traditional Iranian architecture.

Taking into account the results of this report, it can be said: The glittering ornamentation of the artwork of Iranian artists in Georgia is not only the most important factor in keeping and restoring these historical monuments to our time; but also as permanent memorials in that land, they are Like a unique jewel among other monuments of the time.

Keywords: *Borjomi Firuza Palace, Tbilisi Diamond Palace, Tbilisi Crystal Palace, Mirza Reza Arfa al-Dawlah, Mirza Mohammad ghazvini painter.*

¹ Researcher, email: Goaljaam@gmail.com

Ottoman. One of the most important social and political development were the redefinition of identity and nationality.

Considering that identity can be a choice and it is a phenomenon influenced by many factors and therefore a variable during time, hence in that time and geographical context, the answer of Iranian nationals residing in the Caucasus to the question about their identity is noticeable. Among them, the answer of Iranian Armenians to that question is more considerable, because of their cultural affinities to Russians, especially due to common religion.

In this paper, the sense of belonging to Iranian nationality in the stances and actions of Iranian Armenians living the Caucasus during the late nineteenth to the Bolshevik revolution has been studied.

Keywords: *Iran, Russia, Caucasus, Armenians, Identity, Nationality*

Sense of Belonging to Iranian Nationality among Iranian Nationals Living in the Caucasus in the Late Nineteenth Century to the Bolshevik Revolution

Case Study: Iranian Armenians

Mehdi Hosseini Taghiabad¹

Abstract: From the late sixteenth century, when Russia became one of active trade partners of Iran and Iran, became the main trade partner of Russia in the East, until the Bolshevik revolution and the establishment of the Soviet Union, the presence of Iranian nationals in the territory of Russia was an influential factor in the dynamics of bilateral relations.

Since the middle of sixteenth century some Georgians which on those days were subjects of Safavid Iran, moved to reside around Moscow as a consequence of Russia's will to penetrate in the Caucasus and the initial connections which were being established between Tsarist Russia and some Georgian figures and noble families. Families and individuals which were in conflict with Georgian rulers who were governing Georgia under Iranian supervision. With the activation of trade between Iran and Russia, especially during the era of Shah Abbas the Great, some Armenians turned to the mediator of that lucrative trade. Those Armenians as Christian subjects of Iranian government played a significant role in boosting that trade and some of them settled in the territory of Russia. The Iranian subjects who moved to Russia were not limited to Christians and there were Muslims too, especially after Turkmenchay treaty the number of Iranians were living in Russia has been increased due to many factors. Most of those Iranians were merchants, craftsmen and labors. It should be noted after the annexation of the Caucasus to Russia by Turkmenchay treaty, the people of north lands of Araxes River became Russian subjects.

The end point of active presence of Iranians in Russia occurred by the establishment of the Soviet Union and Stalin's policies in the relocation, expulsion and removal of foreign nationalities, such as Iranians. In contrast with that situation, the late nineteenth and the early twentieth century, were the time of numerous and relatively influential presence of Iranians in the Russian territory, especially in the Caucasus. The period in which the Caucasus region were increasingly influenced by political and identity ideas inspired by modernity and also influenced by many factors such as Tsarist Russia's policies, regional and international developments, rivalries between great powers especially Russia and Britain, and trends and changes in Iran and the

1 Head of Caucasus Studies Institute, Tehran
Email: hosseini@ccsi.ir

Literature Related to History: the Poems of Mahasti Ganjavi and the Representation of Caucasian History in 12th Century

Saeid Hosseini¹

Abstract: Mahasti Ganjavi (1089-1159) was a poetess and composer of quatrains, also the most famous poetess which for her melodious quatrains is compared with Omar Khayyam. Her husband, Taj'aldin Ahmad was a famous poet of his time and because this, her reputation is increased. Mahasti is well known for her ingenuity in choosing the subjects of her chansons and the description of different guilds and varied folk's amusements, a matter which put her as a pioneer in a special kind of poem which was later extended in age of Safavid and then renamed as Shahrashoob (Femme Fatale)

This research tries to describe in a few words the life and time of Mahasti and also peruses the quality and the themes of her poems. To cut a long story short, we can conclude that Mahasti's Shahrashoob (Femme Fatale) is noteworthy for its attention to guilds and jobs, folk's amusements, lanes and streets which all contains historical data and also for her poetic themes like love and madness, sense of humor, honesty and composing poems full of vitality and away from sorrow. Paying attention to these poems is an important part of representation and recognition of Caucasian history.

Keywords: *Mahasti Ganjavi, Femme Fatale, Persian Poetry, Quatrains, Caucasus*

¹ M.A in Islamic Iran History, University of Tehran
Saeidhoseini16@yahoo.com

Beliefs, Religion and Customs of Burial in Northern Iran and South Caucasus

Case study: Talysh ethnic area in Iran and Azerbaijan

Armin Heydarian¹

Abstract: Death is one of the environmental events that, without exception, come to all the living things of the world, including plants, animals and humans, and it is not possible to escape it. The difference in death between human beings is in the immaterial aspect of it.

Beliefs, rituals and traditions related to burial among the various tribes recount gave us Very interesting information from the religious, medical, intellectual, social and even historical history of the past, which they are, Interestingly enough, and scientifically valuable.

This research examines the customs of the burial of the indigenous peoples of the Talysh ethnic area. The result of the research shows Most of the graves are in the Korgan area, where graves are often buried with relatives and dead bodies. Other graves are also made from a kind of hard stone. The corpses of the dead, with their clothing and ornaments, have been buried more northeast-southwest geographically, the angle of rotation of sunrise and sunset which are affected by the ritual of Mithraism.

The method of data collection in this research was extracted from library studies and some field observations and a descriptive-analytic research method.

Keywords: *religion, Belief, Burial, Talysh, Spindle, Death.*

¹ Researcher, Email: armin.heydarian301@gmail.com

Visual Culture in Safavid Iran: the Case of Wall Paintings in New Jolfā and Isfahan

Negar Habibi¹

Abstract : In 1603, the inhabitants of Jolfā and other major cities of Armenia- whose numbers reached three hundred thousand according to the testimonies- were forced to leave their lands under the order of Shāh Abbās 1 (1588-1629), who was unable to defend sustainably the region against the Ottoman incursions. Once settled in New Jolfā, a suburb of Isfahan, in 1605, the Armenians acquired the privilege of Iran's great international trade with Europe and Asia. Opening his kingdom to the new commercial market especially to the Europe, Shāh Abbās 1 benefited from the activity and dynamism of the Armenian community who maintained constant relations with Europe. Henceforth the Armenians of New Jolfā played some prominent roles not only in the Safavid economic and political international affairs, but also in the Iranian internal matters.

In New Jolfā, with about fifty thousand inhabitants, the Armenians rebuilt a true autonomous city with their own administration and religion. Several churches and houses were built in the first half of the seventeenth century, where the wall paintings with the pictorial taste inspired by European art, constitute the most important part of the decorative program. The wall paintings formed indeed the major decorative programs in Safavid Isfahan, including the nobles' houses and royal court. As such, Chehel Sotun Palace, the most iconic Safavid palace has been entirely decorated with the mural paintings.

By reviewing the wall paintings of the houses and churches of the New Jolfā and comparing them especially with the Chehel Sotun verandas' paintings in Isfahan, this paper explores the artistic relations between the Armenian community and Safavid Court during the seventeenth-century. Exploring the social, political and economic contexts of seventeenth-century Iran, this paper shall seek for the extent in which the Armenian religious or profane artistic traditions could have been involved in shaping the Safavid new art, known today as the so-called *Farangi Sāzi* paintings.

Keywords:

¹ University of Geneva
Negar.Habibi@unige.ch

Three Persian Documents Regarding the Ottoman-Safavid Rapprochement in the Late-Seventeenth Century

Selim Güngörürler¹

Abstract : The proposed paper is based on three Persian missives by the Safavids, which are preserved at the Ottoman archives: (1) *Nâme* by Shah Suleimân to Sultan Ahmad II in 1691, a cordial response to the Ottoman ruler's 1688 *nâme* and thus a critical moment in the post-1686 Ottoman-Safavid diplomatic revolution that brought about "alliance, " "perpetual peace, " and "brotherhood" – verbatim copy;

(2) *Maktûb* by *itimâd-ud-daule* Muhammad Tâhir Qazvînî to *sardâr* and *beylerbeyi* of Baghdad Çelebi Ismâil Pasha, in 1699, regarding the coordination of the delivery of Basra back to the Ottomans, occasioned by the negotiations with imperial ambassador Ebukavuk Mehmed at Isfahan – verbatim copy;

(3) *Maktûb* apparently by a *beyglarbeygi* of Erivan (Çuqur-sa'd) to a *beylerbeyi* of Erzurum in 1658, concerning the [re-]appointment of a caravan-leader for Iranian-Shiite pilgrims traveling on Ottoman territory – original.

In the paper, I will comment on the backgrounds, occasions, and impacts of these missives as well as their textual analysis based on their separate genres. The eventual publication will include the full texts and images of the documents as well.

Keywords: Ottoman Empire, Safavid Empire, 17th c., Religious relations.

¹ Koch University, Turkey
selim.gungorurler@gmail.com

Descendants of Bahman Mirza's as Prominent Figures of Social and Political life of Azerbaijan

Nigar Gozalova¹

Abstract: Bahman Mirza Qajar a talented politician, commander and scientist was the representative of the ruling dynasty in Iran, was the son of the heir to the throne Abbas Mirza Qajar. Being the Governor-General of the Azerbaijani province, Bahman Mirza fell into disgrace and, under fear of arrest, was forced to flee to Tiflis in 1848. The Russian government welcomed Bahman Mirza with great honors: he was awarded a life-long pension of 6, 000 gold coins a year and allowed to reside anywhere in Russia. Staying in Tiflis for over three years, Bahman Mirza applied for permission to settle in Shusha the capital of Karabakh Khanate (1747-1822), where he arrived with his big harem, children, and entourage on 4 October 1851.

Numerous Bahman Mirza's descendants preferred to live in Russia; they left a mark in the cultural and intellectual spheres; many of them chose military career, serving valiantly in the Russian army. Contribution of the Russian part of this Qajar family to the Russian army is rather notable. Eighteen sons of Bahman Mirza (out of thirty one) were officers in the Russian army. His eight sons - Amir Kazim Mirza, Mirza Amanullah, Feyzulla Mirza, Rzagulu Mirza, Muhammad Mirza, Mirza Mahmud, 'Abd al-Samad Mirza, and Mirza Shafihan – were promoted to the rank of a General in Russian army.

Among Bahman Mirza's descendants – from both male and female sides – there are prominent figures who contributed to the academic and cultural life of the countries where they happened to be, especially in Azerbaijan, Russia, Iran, and Europe. This article focuses on the study of the most prominent Bahman Mirza's descendants who played a significant role in social and political life of Azerbaijan; among them - scientists, writers, military.

Keywords: Bahman Mirza Qajar's Sons, 19th c., Azerbaijan, Karabakh Khanate.

¹ *Azerbaijan National Academy of Sciences, Baku, Republic of Azerbaijan .
Email: nigar22@gmail.com*

passes in Ossetia.

In addition, the appearance in the Ossetian language, name of 20 kopecks "abazy" is associated with the name of Abbas.

The reasons for the invasion of the Shah's forces cannot, of course, be explained by the campaign to the Sunzhensky arena, since Digoria is in the opposite of the Sunni side. Most likely, the military expedition of the Shah's troops was reconnaissance.

Keywords: *Iran, Ossetia, Shah's troops, Shah Abbas II, north Caucasus*

Invasion of the Shah's Troops in Ossetia Based on Ossetian Folklore Materials

Takazov Fedar ¹
Mousa Abdollahi²

Abstract: Historical traditions of Ossetian invasion of the Shah's forces of Iran were preserved in the Ossetian oral folklore.

By the time the troops invaded, Ossetia was not a state education, although it was not part of any other state. Ossetia was divided into separate societies that governed through people's assemblies.

According to historical legends, the Shah's troops invaded Ossetia from two directions. One group passed through the Cross Pass and, moving through the Dargavsky and Kurtati Gorge, headed for the Alagirskoye Gorge. The second group passed through the Mamison pass and, moving along the Mamisonsky and Alagirsky gorges, headed towards the Ursodonsk fortress, where they reunited with the first group of troops.

In the group that was moving along the Dargawskim and Kurtatian gorges, there were wheeled vehicles. Since there were no wheeled roads in Ossetia at that time, the Shah's troops built roads along the path of progress. The remains of that road have survived to this day, called the "Shakh's Road" ["sahnada"] in the people.

Military clashes took place between the Shah's troops and the local population. The Shah's army unsuccessfully stormed the Dziugis fortress in the Kurtatian Gorge, the Ursodon Fortress in the Alagir Gorge, and the fortified settlement of Arkhon. Leaving the Alagirsk gorge, the Shah's troops invaded the Digorsky Gorge, besieging the castle of the Sedanovs [Sedanati].

According to folklore texts, the number of troops is unknown, remained a mystery and intentions of the invaders.

Because of the absence of writing between Ossetians in those distant times, it is not possible to determine the chronological framework of those events.

However, it is known from the history that the potential initiators of the invasion described could be Shah Abbas II or Shah Nadir.

It is more likely that this Shah could be Abbas II. First, it was Shah Abbas who traveled to the North Caucasus (outside of Dagestan), who destroyed the Russian outpost in the middle of the 17th century - Sunzhensky.

Sunzhensky fort was located in the area of the Sunzha river confluence with the Terek River. Accordingly, it was more convenient to get to this area through the

1 Abaev North Ossetian Institute for Humanitarian and Social Studies, Chief Scientist, Head of Folklore and Literature Department, Candidate of Philological Sciences. E-mail – fedar@mail.ru

2 Member of the scientific council of the Allameh Tabataba'i University, teacher of the Russian language department. E-mail – Mabdollahi82@yahoo.com

The Reciprocal Images and Ideas of Iranians and Uzbeks in the Accounts of Historical and Literary sources of the Battles between Shāh Esmā'īl and Shaybak Khān

Habiballah Esmaeili¹

Abstract: The dichotomy of Iranian-Tūrānian which was among the constant elements of the collective identity of the inhabitants of the two banks of Jayhūn (Oxus), was reproduced during the battles between Shāh Esmā'īl and Shaybak Khān, albeit in a new semantic network; there are novel elements such as Uzbek-Iranian, Turk-Tajik, and Sunni-Shi'a in the historical and literary sources as well.

The self-images of the each of sides of the Safavid-Uzbek dispute could be traced and described through the literary accounts of military and political encounters of Safavids-Uzbeks during the reign of Shāh Esmā'īl I.

Due to the theory that the semantic devices are exaggeratedly represented in the literature of the ages of political rivalry and crisis, in this article I have attempted to analyze the semantic network of collective identity in the Safavid and Uzbek literary and historical sources as a contemporaneous rendering of the Iranian- Tūrānian dichotomy in the light of the Safavid-Uzbek conflict. Since these elements and concepts of the conflict in question, despite the common cultural and historical heritage, have made a major impact on the interrelations of Iranians and nations of Central Asia, such an investigation could be advantageous to a more exact understanding of both parties.

Keywords: *Iranian-Tūrānian, Uzbeks, Shāh Esmā'īl, Shaybak Khān, Historical Identity, the self and the other*

¹ Independent Researcher
habiballahesmaili@gmail.co

Cultural Historical and Talesh Caucasus Ethnical Alliance with an Emphasis on Handicrafts

Zohreh Ehsani¹
Mehri Ehsani

Abstract: All over the Caucasus is able to recognize each other more than 60 groups of nations. These native nations made of three kinds of families such as India-European, Altaics, and Caucasians. Talesh people in the southern Causes has the most historical and ancient presence; which attention and consideration sources and cohesion of art, ceremonials and traditions in form of handicrafts with has division in cultural ceremonials wide historical. Hence presence research refers to written libraries it was collected in way of analysis and descriptive; and shows worthy achievement of attitude and view of two lands as Iran and causes.

Keywords: *Talesh, Caucasus, Iran, handicrafts, cultural*

¹ Researcher
ehsanizohreh981@yahoo.com

Duality in Approaches and Behaviors of Jadidis of Bukhara and Samarkand, Causes and Consequences

Seyed Fahimeh Ebrahimi¹

Abstract: Jadidi movement was a very important cultural movement that evolved as a result of the social change caused by the emergence of Russia in the Transoxiana. In examining the political and cultural strategies among the Samarqandi and Bukharin Jadidis, we are witnessing a unified approach, but gradually there is a complete turning point in the strategy and methodology of Samarqandi leaders. This difference and distinction is so serious that made Samarqandans to be absorbed to Russia before the Bukharids. During the First World War, these were Samarqand's Jadidis who obligated Jihad against the Ottoman coalition and supporting their homeland Russia and Tsar as their king. They Stated that they should consider themselves as citizen of Russia and participate actively in the country's administration. Although joining the Russians was the fate of many Bukhara ones, this happened with a different process and causes under Bolsheviks. In the world war and under Tsars, they were still seeking to reform the society in various ways, and to build a land with modern world values and Islamic laws.

Looking for the causes of this difference in approach and behavior, we find a significant difference between the two cities. In the battle between the armies of Amir Bukhara and Russia in April 1868/1285 BC. Samarkand fell and attached into new border along with Khoqand, Uratube and Khujand under the Turkestan Governorate. But Bukhara, as a vassal of Russia, continued to hold the Islamic state and governed internal affairs officials with the interference of Russia.

Our hypothesis is that " Differences in the form of Russian presence in the two cities has led the Bukharin who were effected the new cultural patterns and believed the superiority of Russia's power, use some ways for rejecting complete colonization But Samarqandians, after their modernist but failed efforts, decided to change their strategy and create a kind of Russian lifestyle."

Keywords: *Jadidis, Samarkand, Bukhara, Tsarist Russia, Transoxiana*

¹ Assistant professor in history department of Allameh Tabatabaie University
sfahimeebrahimi@gmail.com

The Role of Khalvatiyya Sufi in the Expansion of Cultural Relations between Iran, the Caucasus and Central Asia in the Ninth Century (AH)

Vali Dinparast¹

Abstract: Abu Abdullah Sirajdin Lahiji (the death of 750 AH) was the founder of the Khalvatiyya doctrine, but in the 9th century AH, with the leadership of Seyyed Yahya Shirvani, this doctrine was expanded considerably. He was called "Pir Thani of Khalvatiyya doctrine" and received great respect among the Caucasian Shevranites and found many disciples. In the Caucasus, Iran, Central Asia and Anatolia, his disciples made him known. In the east, Khalvatiyya Sufis was respected by people and Timurid sultans and princes in areas like Herat, Bukhara and Khvarazm. In Tabriz, the sultans of Aq Qiuunlu, the disciple of Dhdh Omer, became the brightest disciple of Seyyid Yahya. They became so popular among people that attracted the attention of the sultans of the time. This article aims to show that how the Khalvatiyya doctrine in the 9th century AH was expanded with the leadership of Seyyed Yahya Shirvani and his descendants in Iran, the Caucasus, and Central Asia, and also it tries to show its effect on the people and the sultans of these lands, thereby the cultural links between the lands had been made. This paper is conducted by an analytical and descriptive methods, and as a result, the role of this doctrine has been shown in the development of cultural relations among the Islamic lands.

Keywords: *Khalvatiyya, Seyyed Yahya Shirvani, Iran, Caucasus, Central Asia*

¹ Associate Professor of the History Department, University of Tabriz,
vali_dinparast@yahoo.com

Review of Common Celebrations of Iranians and Armenians

Niousha Daghighi Masouleh¹

Abstract : Armenia with official name republic of Armenia, is a country in west of southern Caucasus with Yerevan as its capital which is neighbor with republic of Azerbaijan from east, with Iran and Nakhchivan from south, with Turkey from west and with Georgia from north. The formal language of Armenia is Armenian. At Parthian era in Iran, there were some new evolutions in Armenia and Christianity was accepted as official religion of the government in 301Ad Nation of this country is nice and friendly and enjoys from communication with others. Armenians have many celebrations which are considered as tourism attractions in Armenia and tourists around the world travel to Armenia in order to see these celebrations. In this country, fireworks are usually used for celebrating special occasions and memorable and national holidays. Of course it should be reminded that these fireworks are done twice a month even though there is no special occasion. There is an attempt in this article to study ancient celebrations of this country and expressing the cultural and historical similarities with Iran. The method is descriptive-analytical and data collection is based on library studies.

Keywords: *Armenia, Iran, religious celebrations, non-religious celebrations, Nowruz.*

¹ M.A Student of Iranian Studies.
niushadaghighi@gmail.com

Russification and its Impact on Education and Church Affairs of Georgia during the Tsarist Era

Atefeh Dadkhah Aliabadi¹

Abstract: With domination of the tsarist Russia on the Caucasus region, the policy of Russification was followed up. This policy, which was aimed at the Russification of the region in all aspects, especially in education and training, considered all khanates as Russian states and provinces. In Georgia, this policy was accompanied with the abolition of the Georgian Church and the establishment of the Orthodox Universal Church. This act which seemed as a way to reform the affairs of the Archbishop, interfere in the administration of the Church of Georgia, Obedience to the Holy Synod and acts of violence on the regional frontiers, encountered with the resistance of the Christian clerics and Georgian Christians to support their national integrity which was not so successful for the Russian government. In the educational affairs, the Russian government decided to formalize the Russian language by concentrating on teaching and writing this language not only in Georgia, but also in all its northern regions that this policy due to lack of religious and educational institutions and centers of Georgia, came true for Russian government despite the efforts of patriotic and the publication of the materials for informing people about the importance of Georgian language and the role of education and training in the national language in economic, political and social affairs. At the end of the Tsarist government and the emergence of the Bolsheviks, this policy was followed in a new style, with the aim of creating a new Russia. What this research is looking for is the process of establishing Russian politics during the reign of tsarist government and its impact on the religious and educational sections in Georgia.

Keywords: *tsarist Russia, Georgia, church, education, religion, Russification*

¹ Master of History, Studies of the Caucasus and Central Asia - University of Tehran
Atefeh90@gmail.com

Functions of Ashi, the Goddess with a Mirror in Hand, and Her Role in the Mutual Iranian and Middle Asian Culture

Atefeh Boroomandan¹

Maliheh Tahmasbi

Hossein Najari

Abstract: Through old writings like Avesta as well as archeological findings, Mutual culture and beliefs is observable in Indo Iranian tribes in Middle Asia. In Yashts, part of Avesta, which has combined Pre-Zoroastrian and Zoroastrian beliefs, there are parts that are said to date back to Indo Iranians. Ashi is one of the Goddesses for which there exists a mutual root and indicates her presence in past Zoroastrian beliefs. Her name appears in Gatha, the oldest part of Avesta. She bestows wealth and blessing. Later, some of her functions, is transferred to Anahita. In Middle Asia, Ashi is renowned with a mirror in her hand. In a temple in North Bacteria, a painting of her is observable with a mirror in her hand which can show the importance of mirror due to her various roles as time passes. In this paper, an analytical and comparative view point is implemented to study the importance of using mirror in different ceremonies and also her position in Iran and Middle Asia. The reason for using mirrors in special occasions, like marriage and New Year and the meaning of mirror in Persian culture is also taken into account.

Keywords: *Function, Ashi, Mirror, Iran, Middle Asia*

¹ Independent Researcher
atiborumand@yahoo.co.uk

Some Pages from the History of Iranian-Georgian Cultural Relations: Hafez Shirazi's Poetry in Sixteenth- Century Georgia

Grigol Beradze¹

Abstract: The present paper discusses some of the earliest Iranian and non-Iranian royal seals adorned with the couplets of the great fourteenth-century Iranian poet Hafez Shirazi.

A distich from one of Hafez's famous *ghazals* is inscribed on a round-shaped seal of the Aq Qoyunlu ruler Sultan Ya'qub (r. 1478-1490). It is worth noting, however, that Sultan Ya'qub's seal just mentioned is not only the earliest but also the only known Iranian royal seal furnished with Hafez's poetry. In this connection, of special interest to us are two rare royal seals from the Eastern-Georgian kingdoms of Kartli and Kakheti, which have Hafez's different *bayts* inscribed on them. Reference is to an octagonal seal of King David X of Kartli (r. 1505-1525) and a ring seal of King Alexander II of Kakheti (r. 1574-1605).

It should be recalled that the above-mentioned two Georgian kings (i.e., King David X and King Alexander II), who chose to adorn their seals with Hafez's verses, were Christian rulers. Hence, their royal seals represent the unique examples of the presence of mystical *bayts* of the Muslim poet Hafez on the seals of Christian kings, thereby graphically demonstrating the unsurpassed popularity of Hafez's poetry not only in Iran itself and in other parts of the early modern Islamic world, but also in the contemporary neighbor Christian countries (including Georgia) whose intellectual and political elites always (even during the most difficult political times) displayed a great respect and sympathy for the Iranian culture in general and Persian poetry in particular.

Keywords: Iranian-Georgian Cultural Relations, Hafez Shirazi, 16th c., Alexander II of Kakheti, King David X

¹ Senior Research Fellow, G. Tsereteli Institute of Oriental Studies of the Ilia State University, Tbilisi, Georgia. E-mail: orientge@hotmail.com

Iranian Fictions and Georgian Literature

Nomadi Bartaia ¹

Abstract: Georgian literature was only hagiographical from V to XII centuries, only in the XII century next to him originated secular writing. From this time appears Iranian Fictions in Georgian literature. Especially during the 16th and 18th centuries, when the Georgian-Iranian multilateral relations were closer, many Iranian Fictions entered the Georgian literature. Unlike XII century, majority of them, reached today. We can sort it so: Heroic - ("Rostomiani" - "Rostam - name" ...), Amorous - ("Ioseb-zilkhaniani" - "Yusef o zoleikha" ...), Fairytale - ("Chardarvishiani" - "Chahar Darvish" ...) And Didactic ("Kilila da Damana" - "Kalila and Demna"). Iranian Fictions came into the Georgian world through literary and folk manner. Iranian Fictions left important marks in Georgian literature. Iranian Fictions is the one of the top concerns in the research of Georgian Iranians.

Keywords: Iranian Fictions, Georgian Literature , 16-18 c.,

¹ Professor of the Oriental Philology Department of the Faculty of Humanitarian Sciences at Kutaisi Akaki Tsereteli State University and the Head of Iranian Department. Nomadi.bartaia@mail.ru

Another Hazin in Persian Literature Repository Study of Culture, Works and Thoughts of Mirza Abdol Rahim Hazin Shirvani

Mohammadreza Bahri¹

Behnam Sedghi²

Abstract: Mirza Abdul Rahim Shirvani is also known as Hazin was an unknown poet who was born in Ardebil in the 12th century and has been raised in Shirvan of Azerbaijan. He spent the rest of his life in Shiraz and passed away in this city. He is one of the grandchildren of Mirza Mohammad Shafi Vesal Shirazi, poet and writer of the thirteenth century, who has been in charge of him.

He has a Divan Ghazal consisting of more than three thousand verse of poetry and a scripts in Farsi whose unique manuscript is available at Tabriz Central Library. Masnavi Zabih Name with the subject of the slaughter of Hazrat Ismael (AS), its manuscript kept at the Tehran National Library. Masnavi Safa Gulub is an imitation of the "Nan and Halva" of the Sheikh Baha'i and Manzumeh Hedayat Name is also from his other works, which remained in the possession of the treasures of the written legacy of the ancestors.

In this paper, we are going to examine the works and thoughts of this unknown Azerbaijani poet, who despite the experience of the two areas of the Caucasus and Shiraz poetry of the twelfth century, have been left out of the writers.

Keywords: *Hazin Shirvani, Zabihname, Hedayatname, Safa Gulub, Manuscript*

¹ A graduate master of Persian Language and Literature from Tabriz University.

² A graduate master of Persian Language and Literature from Tabriz University.

Sam Mirza's Views on Versification and Poets' Skills Based on the *Tazkira* "Tohfeyi-Sami"

Akram Baghirov¹

Abstract: The literary *tazkiras* are highly influential among the medieval written monuments that the modern literary criticism is based on them. One of those *tazkiras* which reflects the literary environment of a great period and geographical area, is the work "Tohfeyi-Sami" of Abu Nasr Sam Mirza Safavi, son of Shah Ismail I. He began to write his work in 957/1550 and completed it in 968/1561. This work consisted of eight pages - sections, presents information about 710 Persian and Turkic poets and samples of their verses.

Numerous copies of this *tazkira* are preserved in various sources of manuscript books in the world. Three copies of the mentioned *tazkira* are kept at the Institute of Manuscripts in Baku. The most valuable of them is the copy preserved under the unit B-5112. The copyist of it is the well-known Turkish *tazkira* writer Mustafa Jarullah Bayani (1006 AH/1597 AD), an author of the work "Tazkireyi-Bayani". He completed this copy in 23 Jamadil-Akhir 975 Hijri year (24 December 1567).

I have translated this work into Azerbaijani language and it is going to be published during 2019. Besides the book published by Ruknaddin Numayun Farrukh, I also made use of the mentioned copy in the translation process. While translating the work I revealed that Sam Mirza was a literary critic with great literary taste and this feature should be presented to readers.

Sam Mirza had shared the same period with many of the poets he presented, and had even met some of them personally. In spite of all this, he tried to be objective while evaluating the works of these authors, and he openly expressed his views.

Sam Mirza laconically expressed his opinions about each poet and his creativity, also tried to evaluate their works from the standpoint of literary criticism. Even today, Sam Mirza's views remain their significance in the research of these poets' activities.

The paper elucidates Sam Mirza's views on the versification and the poets' skills with concrete examples and his position in the Persian *tazkiras* is presented from the point of today's values view.

Keywords: Sam Mirza, *Tazkira* "Tohfeyi-Sami", Persian Literature.

¹ Institute of Manuscripts named after Muhammad Fuzuli, Azerbaijan National Academy of Sciences. akram52@mail.ru

The Intellectual and Cultural Convergence of the Persians Living in the Caucasus with the Modernist Tendencies of the Qajar Era and its Impact on the Iran's Constitutional Movement (1227 Lunar / 1812 to 1324 AH / 1906 AD)

Mohammadreza Askarani¹

Abstract: With the imposition of the Golestan and Turkmenchai contracts with the Qajar government and the Caucasus in the Russian territory, these areas also affected the modernizing changes that emerged with the actions of Peter and Katherine in Russia. Many Caucasian residents who had maintained contact with their homeland, decided to accompany the modernization movement in Iran, and this had a great influence on the Iranian constitutional movement.

The purpose of this article is to show how the intellectual and social connections between the inhabitants of the Caucasian region and the Iranian people in the Qajar era and its effect on the constitutional movement.

The article is based on a descriptive-analytical approach, using the "library" and "documentary" method, and attempts to answer this question:

How has the intellectual and cultural convergence of Iranians living in the Caucasus been in the constitutional movement of Iran?

The author tries to prove this hypothesis that there have always been strong intellectual ties between the inhabitants of the Caucasus and the people of Iran, and this connection has increased with the political movements.

The results of this study show that the high relations of the Iranian inhabitants beyond the river Aras with their land have strengthened modern thinking in the Qajar era and The Caucasus was a way of getting to know the ideas that made intellectual and social efforts in Iran.

Also, the Caucasian people fought against the tyranny with the Iranian people until the Constitutional Movement finally succeeded.

Keywords: *Caucasus, Modernism, Constitutionalism, Intellectual Convergence, Immigration*

¹ Associate Professor, Payam-e Noor University
askarani88@yahoo.com

The Position of Persian Culture and Language in Foreign Policy Interactions of the Islamic Republic of Iran and the Convergence of Central Asian and Caucasian Countries with an Emphasis on Tajikistan

Sajjad Amoozad Khalili ¹

Morteza Alavian ²

Mohammad Gholami ³

Abstract: Today, new sources of power, called "soft power", that culture and identity are among its most important sources, are presented in the form of public and cultural diplomacy. In the new policy of international relations, one of the most basic ways to enhance political, social and economic communication is to find common ground between countries, especially culture, language, and so on. Iran and Tajikistan in Central Asia share a great deal in history, culture, language and religion. Since the cultural countries of Iran, such as Iran and Tajikistan, have a very close and similar history, culture, language and identity, and on the other hand, they can complement each other in political, economic and security matters, so they can the framework of regionalism approaches to cultural, political and economic convergence. The purpose of this research is to investigate the role of Persian language and culture in convergence between Iran and Tajikistan. This article is based on a library-documentary approach and a descriptive-analytical approach based on foreign civilization policy theory is based on the theory of functionalism. The findings of the research indicate that the Nowruz Celebration and the love of common literature and great Persian language poets have created a long-standing relationship between the people of both countries, which, if attention is paid, can promote the spread of Iranian-Islamic culture by preserving the national identity Has a regional impact; therefore, it is necessary to create the necessary cultural and artistic capacities through the formation of literary associations and holding cultural events along with the teaching of Persian language, a new opportunity for Iran in the Central Asian region, which may come from Iran. The main effects of this can lead to the re-establishment of the Silk Road in the region. Therefore, it is possible to consider the theory of foreign civilization policy in the direction of the non-functionalism approach.

Keywords: *Convergence, Culture, Foreign Policy, Central Asia and the Caucasus, Iran, Tajikistan.*

1 (responsible author) "Ph.D. student of political science of Mazandaran University and lecturer at Beheshahr University of Science and Technology" Email: s.amoozad74@gmail.com Contact: 09116748794

2 "Assistant Professor of Political Sciences, Mazandaran University" Email: m.alavian@umz.ac.ir

3 "Master of Political Science at Mazandaran University" Email: saheld86@yahoo.com

of Islamic civilization in the light of historical, social, and cultural commonalities with other Muslim nations, especially Arabic and Persian speaking people. In this article, the author tries to examine the relationship between Iranians and Turks in Central Asia by examining the role of Persian culture and Persian language in the people's culture.

Keywords: *Persians, Turks, Central Asia, Persian language, Turkish language, Translation*

Cultural Relations between Iranians and Turks in Central Asia

Bahram Amirahmadian¹

Abstract: *I asked him, where are you from, he laughed me and said oh my dear; Half of me is from Turkestan, and the other half is from Farghana*
(Molavi)

Turkish acquaintance with Iranian culture and civilization first began to be associated with each other and then with learning Persian language.

The Persian language, along with the Arabic language, became the formal language of the Turkic people of the region from the seventh century onwards (existing of many Persian words in the religious culture of the region). More earlier the Silk Road has been able, throughout the centuries of the history, brought the nations closer to each other, and in its eastern-western direction it was not only commodities, but also language, culture, religion, tradition and, in general, the civilization exchanged between nations and tribes that they have been interacting in these centuries. For example, Sogdians from the Iranian tribes (in the current region of Uzbekistan and Tajikistan), which lived between China and the West, were the first founders of cultural relations between Iranians and the people living in Turkestan as well as the western people.

If we consider dialogue as the essential pillar of the exchange of culture between the two nations, translators and teachers who teach the language of a nation to another nation, and translate cultural resources into other nation's language, have a great value in the interaction between nations and civilizations. For this reason, the dissemination of ideas is translated through the translation of texts and the dissemination of the written literature and culture of one nation to another, and it leads to friendship and relations between the two nations.

Translation as one of the most important means of cultural relations between the various nations of the world in the transfer of civilization and science and the development of language and literature, has particular importance. In translated works, both the language of the source and the language of the translation are reflected. Therefore, it can be said that translations of various works of Persian to Turkish in the Middle Ages have contributed to the spread of Persian language and literature in the vast territory of Islamic countries from Asia Minor to Central Asia. It should be recalled that most of the medieval Turkic translations are from Arabic and Persian.

It is known that the Turks have long been contributing to the growth and prosperity

¹ Guest professor in faculty of world studies, Tehran University
Email: bahram1329@gmail.com

Central Asia and Iran in 16th – 19th Centuries: the Ways and Forms of Intellectual and Cultural Exchanges

Nigora Allaeva¹

Abstract: In a large cluster of scientific literature there are some solid works in which certain aspects of the intellectual and cultural relations between Central Asia and Iran are reflected. The combination of these particular works gives opportunity to recreate a complete picture of interaction that took place in the region. In this regard, the current thesis presents some conceptual and theoretical thoughts that makes possible to direct the generalizing contours of this rather extensive topic.

First of all, it should be noted that the process of mutual influence was so intense that it is difficult to determine the belonging of the majority of intellectual and cultural achievements to one or another people. Therefore, they should be considered as the common cultural heritage of the peoples of the entire region, who are also an integral part of world civilization.

On the basis of the available materials, the following directions and forms of historical exchange processes in the region can be noted:

- Migration of intellectual potential (representatives of science and art);
- State Centralization Policy;
- Interstate diplomatic relations (general rules of the “embassy ceremony”, exchange of gifts, which also contributed to the interchange of various innovations, marriage between the dominant dynasties, etc.)

It is noteworthy that political differences and confrontations between countries could not stop, and in some cases, on the contrary, stimulated the course of ethnocultural integration processes. Mass migration of many Iranian scholars and literary figures at the beginning of the 16th century on the territory of Khorasan, Mawarannahr and India, as well as the mutual influence of the traditions of the Herat and Tabriz school of calligraphy, which had a definite place in the development of miniature book art in Central Asia is a clear example.

The Uzbek-Persian dictionary “Sangelakh, compiled by Iranian linguist historian Mirza Muhammad Mahdikhon Astrabadi, as well as the activities of the famous Khorazmian historian Muhammad Riza Mirab Agahi for preparing translations from Persian to Uzbek of a significant number of historical works, confirms the need for mutual intellectual-cultural exchange of these peoples.

The process of interpenetration and mutual influence of the elements of the art of Central Asia and Iran was particularly typical in the field of architecture, folklore heritage, which can be traced based on concrete examples. The presence of regular cultural contacts between the peoples of the region contributed to the emergence of many common elements in customs, traditions and national values.

¹ Senior Research Fellow
Institute of History, Academy of Science

Republic of Uzbekistan

Sufism as a Cultural Linkage between Iran and Central Asian Societies under Timurids

Sara Alilou¹

Abstract: The purpose of this article is to study the social dimension of Sufism as an influential phenomenon during the Timurid era, with its emphasis on its role as a cultural element in establishing the link and Consociation between Iran and Central Asia. After the Mongol invasion, the intellectual, material, and material world of people living from Transoxania to the west of the Islamic Caliphate was endangered, and the context of the fall of the official Islam center in Baghdad More field was provided for the promotion and development of Sufism. In the 8th century, with the onset of the Timurid rule, the era of prosperity and relative continuity of Sufism began, due to the belief in Timurid rulers of the Sufi elders and the spread of the monastery phenomenon. During the Timurid period, Sufism found a systematic, organized, and hierarchical organization that was consociated in a chained manner. It seems that the formation of several Sufi dynasties, including Naqshbandiyah order and the orders is divided from Kobraviyeh, were dispersed with a large number of disciples in this period from Central Asia to the origins of all parts of the Islamic worlds. It's a clearly and sure evidence of the Sufism influences in all aspects of the people lives.

This article attempts to study the historical flow of Sufism and the frequent presence of its associated traditions in the territories under the control of Timur and his successors. Generally, it is emphasized that Sufism has been an influential link and Consociation between Iran and Central Asia.

Keywords: *Central Asia, Sufism, Timurids, Naqshbandiye, Kubraviyeh*

¹ M.A Student of History, University of Tehran
saraaliloo64@yahoo.com

Battle of the Gijduvan, National Failure, Consequence of Tribal Discrepancies

Ali Alibabae Dermen¹

Abstract: The battle of Gijduvan occurred on the Ramadhan 3th of 918 AH, between the armies of Shah Ismail Safavi and the Uzbek troops, in Gijduvan, east of Bukhara. Failure in this battle has had disastrous consequences for Iranian civilization. After the defeat of Iranian army in this battle, for 500 years, Transoxiana has been isolated from Iran. Even Nader Shah Afshar's dominance over the Transoxiana has not been surviving for a long time. From 200 years ago, the Russians' domination over the Transoxiana doubled the bitter of this separation. This article by examining all available sources, including Uzbek, Pro-Qezelbash, Pro-Babur sources and recent researches, Surveys one of the most important causes of this defeat, that's mean, tribal discrepancies in the Iranian Army.

Keywords: *Battle of Gijduvan -Shah Ismail Safavid-Uzbeks-Qizilbash*

¹ . Assistant Professor, Islamic World Encyclopedia.
Aryabijan54@gmail.com

The Role of the Acceptance of Islam by Georgians in their Political-social Progress from the Middle of the Safavid Era of Iran

Mohammad Zaman Alaeddin¹

Nasrollah Pourmohamadi Amlashi²

Farhad Rashnopour³

Sadeq Mohamad Hasanie⁴

Abstract: With the formalization of the Shiite religion in Iran during the Safavid era and the combination of Shiite and Sufi teachings and the consolidation of its jurisprudential principles by scholars such as Murakheq Karki, the main field of religious developments in the new centuries was provided. Among the prominent examples of this religious transformation that took place during the first Shah Tahmasb and first Shah Abbas Safavid took on a political, religious, and ethnic color, the entry of Georgian elements and guerrilla elements into the internal structure of the government to create a balance of political power in Iran. The point here is how they enter Iran and the extent to which Islam is influenced by Attention is drawn to religious conflict with Iranians and this issue is in their political and social situation; in this research, they seek to respond we know it. What is certain is that Georgia or the old Iberians⁵ have gruesome and hard-working people, and the acceptance of Islam by generalissimo from the family of Ondiladze and Dawood Khan Gurgi and Rostam, Khosrow and Isaac Khan, has been a futurist and expedient, and reflects the role of culture Iran-Islamic and influences the long relations between the two nations. Of course, some examples of pretense of Islam and treachery have been observed that studies show that it is transient. This article, based on descriptive-analytical issues, seeks a new approach to the subject. It is a new issue and it is hoped that it will be the scientific platform for the audience.

Keyword: *Safavid Period, Islam, Georgian, Migration, Immigration, Interactions, Impact*

1 Master of Islamic History, lecturer, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Gorgan(liable Author)

2 PhD in Islamic History, associate professor and member of the faculty of Imam Khomeini International University Qazvin

3 PhD student of Islamic history, lecturer, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Andimeshk

4 Master of Islamic History, Modarres, Faculty of Humanities, Farhangian University

5 Aborigine Iberiya

cultural contacts between the peoples of the region contributed to the emergence of many common elements in customs, traditions and national values.

Keyword: Central Asia, Iran, 16th – 19th c., of Intellectual and Cultural Exchanges

Central Asia and Iran in 16th – 19th Centuries: the Ways and Forms of Intellectual and Cultural Exchanges

Nigora Allaeva¹

Abstract: In a large cluster of scientific literature there are some solid works in which certain aspects of the intellectual and cultural relations between Central Asia and Iran are reflected. The combination of these particular works gives opportunity to recreate a complete picture of interaction that took place in the region. In this regard, the current thesis presents some conceptual and theoretical thoughts that makes possible to direct the generalizing contours of this rather extensive topic.

First of all, it should be noted that the process of mutual influence was so intense that it is difficult to determine the belonging of the majority of intellectual and cultural achievements to one or another people. Therefore, they should be considered as the common cultural heritage of the peoples of the entire region, who are also an integral part of world civilization.

On the basis of the available materials, the following directions and forms of historical exchange processes in the region can be noted:

- Migration of intellectual potential (representatives of science and art);
- State Centralization Policy;
- Interstate diplomatic relations (general rules of the “embassy ceremony”, exchange of gifts, which also contributed to the interchange of various innovations, marriage between the dominant dynasties, etc.)

It is noteworthy that political differences and confrontations between countries could not stop, and in some cases, on the contrary, stimulated the course of ethno-cultural integration processes. Mass migration of many Iranian scholars and literary figures at the beginning of the 16th century on the territory of Khorasan, Mawarannahr and India, as well as the mutual influence of the traditions of the Herat and Tabriz school of calligraphy, which had a definite place in the development of miniature book art in Central Asia is a clear example.

The Uzbek-Persian dictionary “Sangelakh, compiled by Iranian linguist historian Mirza Muhammad Mahdikhon Astrabadi, as well as the activities of the famous Khorazmian historian Muhammad Riza Mirab Agahi for preparing translations from Persian to Uzbek of a significant number of historical works, confirms the need for mutual intellectual-cultural exchange of these peoples.

The process of interpenetration and mutual influence of the elements of the art of Central Asia and Iran was particularly typical in the field of architecture, folklore heritage, which can be traced based on concrete examples. The presence of regular

¹ Senior Research Fellow Institute of History, Academy of Science, Republic of Uzbekistan
allnig_9@mail.ru

The Study of the Role of the Acceptance of Islam by the Georgians in their Political-social Progress from the Middle of the Safavid Era of Iran

Mohammad Zaman Alaeddin¹

Farhad Rashnoupour²

Mehdi Afchengi³

Yaser Karimi⁴

Abstract: With the formalization of the Shiite religion in Iran during the Safavid era and the combination of Shiite and Sufi teachings and the consolidation of its jurisprudential principles by scholars such as Murakheq Karki, the main field of religious developments in the new centuries was provided. Among the prominent examples of this religious transformation that took place during the first Shah Tahmasb and first Shah Abbas Safavid took on a political, religious, and ethnic color, the entry of Georgian elements and guerrilla elements into the internal structure of the government to create a balance of political power in Iran. The point here is how they enter Iran and the extent to which Islam is influenced by Attention is drawn to religious conflict with Iranians and this issue is in their political and social situation; in this research, they seek to respond we know it. What is certain is that Georgia or the old Iberians⁵ have gruesome and hard-working people, and the acceptance of Islam by generalissimo from the family of Ondiladze and Dawood Khan Gurgi and Rostam, Khosrow and Isaac Khan, has been a futurist and expedient, and reflects the role of culture Iran-Islamic and influences the long relations between the two nations. Of course, some examples of pretense of Islam and treachery have been observed that studies show that it is transient. This article, based on descriptive-analytical issues, seeks a new approach to the subject. It is a new issue and it is hoped that it will be the scientific platform for the audience.

Keyword: *Safavid Period, Islam, Georgian, Migration, Immigration, Interactions, Impact*

1 Master of Islamic History, lecturer, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Gorgan (liable Author)

2 PhD student of Islamic history, lecturer, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Andimeshk

3 PhD. In Religions and Mysticism, Associate Professor, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Gorgan Branch

4 PhD student of Islamic Revolution history, lecturer, Payam Noor University of Gilan Province

5 Aborigine Iberiya

Investigating the Performance of Iranian Consulates in the Caucasus with Regard to Iranian immigrants

From the Naseri Era to the End of the Qajar Dynasty

Mehdi Ahmadi¹

Abstract: The Caucasus, from previous times to the rule of Fathali Shah Qajar, has always been part of Iran's territory, but at the same time, domination of this region caused the Qajar conflict with Tsarist Russia, and eventually these conflicts with the imposition of Golestan and Turkmenchai contracts led to separated parts of these areas of Iran and annexed to Russia. After these transitions, these areas have undergone a different course and eventually became an important destination for Iranians. Under such circumstances, the Qajar government established a consulate in these areas that their main duty was to address their immigrant's condition, but the way in which Iranian agents was treating is disputable and controversial.

Accordingly, the main question of the present research is that what was the role of Iranian consulates in the Caucasus and affected by which elements in dealing with Iranians living there? The main claim of the research is that although the Iranian consulates in the Caucasus as a political institution were responsible for preserving and handling the Iranian rights and consular affairs, the situation led to another consequences, and this institution could not keep Iranian immigrants satisfied. Because there were some conditions that caused them difficulties and problems. In the present study, using library resources and documentary data along with critique of resources, the related facts of the subject are generated from it, and finally, the compound method (explanatory-interpretive) is used in the analysis of facts.

Keywords: *Consular of Iran, Caucasus, Immigrant Iran, Qajar government*

¹ PhD Student, The history of Iran in Islamic period, Tarbiat Modarres University
mehdiahmadi667@gmail.com

Sayyids as a Cultural Link between Iran and Turkestan (7th to 10th Century AH/13th to 16th AD)

Fatemeh Afrasen¹

Abstract: The propagation of Islam in Iran and Transoxiana and Turkestan provided the basis of wide cultural change in these areas. Within this vast cultural change, cultural values and norms were redefined. Consequently, various capacities were provided for the bondage of Muslim peoples. The expansion of the eastern borders of the Islamic world, to a great extent owed to the Iranian endeavors who appeared in the form of Sage, mystic and Sufi. These Iranians played an effective role in spreading Islamic in Turkestan and China. Kashgar located at the end of the eastern Islamic world, on the preface of the advent of Islamic similar to a bridge that connect Iran and China and accepted Manichaeism culture. From the late third century AH and by Bughra-khan Kara-khanid to Islam, Kashgar witnessed the emergence of a community with Islamic culture. In turn the basis of maintaining and strengthening the cultural linkage of this land with Iran was provided in the Islamic period. In this research tried to focusing on categories of 'Sayyids' and its role in strengthening the cultural ties of Iran and Transoxiana and Turkestan, to be focused with the recent period of the history of these cultural links which is the period of the political mastery of Joghatai, Timurid, and Shaybanids in Transoxiana and Turkestan. The basis of the survey are the information from source of historiography and translation of biographies. These data have been examined by descriptive and analytical method. The results indicate that Sayyids were a social status group which this status is due to their cognation with the prophet's family and they were respected in this area. This respect provided a basis for the Sayyids groups which help them to play an effective and unique role to maintain and strengthen cultural link of Iran with Transoxiana and Turkestan.

Keywords: *Iran, cultural link, Transoxiana and Turkestan, Sayyids.*

¹ Master student of studies of Central Asia Caucasus in university of Tehran
Email: fatemeh.afrasen@yahoo.com

Political and Civic Influences of Transoxania and Caucasus on the Historical and Epic Literature of Yazd in the Safavid Age

Mohammad Reza Abui Mehrizi¹

Abstract: In the Safavid era, influenced by the mental and emotional scene of this period, in line with the process of official historiography, we see the creation of prose and poetic works with epic materials. These works are often influenced by the Safavid wars with their enemies. Yazd is one of the most prominent Iranian provinces that have been subjected to Uzbek invasions. This has led to the fact that, in addition to the emergence of relations between the Sages of Sufi in Yazd and Uzbek Governors, some narratives of this period inspired by the struggles of the Yazd people against the invaders of Uzbeks with the guidance of the Nimatullahi Sages and the support of the Safavid kings with an emotional and popular approach to mentioning this Events in Epic historical texts and Poetic Works. On the other hand, from the Caucasus region, Mirza Rahima's Shawkat Namah's treatise in description on the Reconstruction works of Safi Quli Beg, Beglarbegi of Chukhorsad Province, became a model for the same work in the form of Maathir Negari (The writings about memorials) in Yazd. The present paper seeks to explain the above issues by descriptive-analytical method.

Keywords: *Yazd, Safavids, Uzbeks, Chukhorsad, epic, Maathir Negari.*

¹ Assistant Professor at the International University of Ahl-al-Bait
abuimehrizi@yahoo.com

Liberation Movement of the Caucasus and the Overthrow of Minor Tyranny

Taleb Abedi Kalesar¹

Abstract: The struggle between Mohammad Ali Shah Qajar and the Majlis eventually led to a coup, in which the constitutional system of Iran was dismantled. The decisive moment in the constitutional threatened Iran and when the interventionist policies of Russia and the United Kingdom along with the suppression of military Qajar to extinguish the Constitutional Revolution of Iran Nova were only freedom movement in the Caucasus with financial assistance, Media and military were confronted with Iranian constitutional fighters, especially the resistance centers of Tabriz and Rasht. And with the help of the constitutionalists, they played a meaningful role in restoring the lost constitutional system of Iran. This research is a documentary based on credible historical documents and documents with a research-based approach to clarify the importance of the Caucasus freedom-seekers' assistance in conquering Iran's constitutionalism over minor tyranny.

Keywords: *Caucasus Iran constitutional freedom liberal minority tyranny*

¹ PhD Student in History of Iran in the Islamic Period - Islamic Azad University.
Talebabedi1@gmail.com

Longevity and Continuity of Iranian Cultural Heritage from the Scythians- Cermets to our Time: Etymology and Toponymy of Central Asia's Rivers

Nahid Abdaltajedini¹

Abstract: Central Eurasia has a several thousand years of historic and cultural relationship with Iran. One of the aspects of these longstanding relationships is the linguistic relationship, especially the naming of Iranian names on the geographic locations of these areas, including rivers.

The Scythians, and after, Cermets, that lived in the in the southern and central contemporary Russia and Eastern Europe from the millennium BC, belonged to Iranians that their language also take place to the Iranian branch of the Indo- Iranian of Indo-European family.

Study of etymology and Toponymy of geographic names, In addition to expanding the scope of linguistic studies, is also of fundamental importance to historical researches, which determines the scope and extent of the dispersion of the Scythians- Cermets peoples. This means that today, in addition to the use of historical and archaeological data, with the genealogy of geographical names, we can clearly identify the parts of history, in particular, the distribution of these Iranian ethnic groups in Central Eurasia (in this paper: parts of Eastern Europe, Central and Southern Russia).

Therefore, in the present paper by using of descriptive-analytical method and historical and linguistic resources, we will study etymology and describe the geographic locations of this region that have Iranian roots. Science will have interesting results. From these names that have Iranian root can be named: dniper - Днепр, Дон-dun, chechora -Чечора.

Keywords: *Scythians- Cermets, Central Eurasia, Rivers, Etymology, Toponymy.*

¹ PhD, Russian Language from St. Petersburg State University
Tajdini60@gmail.com

The Role of Bactria-Margiana Culture (BMAC) in the Metal Trade of Elam during 3rd Millennium BC

Ali Aarab¹
Shahrzad Parsaie

Abstract: Perhaps one of the most important of myriad for surveying of communications between cultures in ancient world is third millennium BC. The period that many researchers talk about forming of wide roads network for trade. Without doubt one of the most important roads network in this myriad is southwest of Iran plateau to northeast where the relation of Elam civilization with BMAC culture was. In this research in addition to investigate about communication between Elam civilization and BMAC culture with emphasis on metals and metallurgy, we will talk about amount of this relation and identify related toponyms. These communications are as important and effective that some researchers search about the ancient name of BMAC culture in Elam's toponyms and even search about ancient BMAC's name in Elam's areas or areas which are about Elam. Another subject that has been specified in this research is large connections between Elam civilization and BMAC culture that metals and valuable stones have an important and undeniable role in this relation. Finally it seems that the title of BMAC culture is not suitable for important sites in northeast of Iran and maybe the best title for this culture is great Khorasan that it contains all the sites of this culture.

Keywords: *BMAC culture, Elam civilization, Great Khorasan culture, Metal, Valuable stones.*

¹¹ Independent Researchers
ali.aarab@ut.ac.ir

Historiography in the Design of Tazkere Moghim Khani**Elements and Symbols of Iranian Culture in Historic Artworks in Transoxiana**

Georgia on the Creativity of the Poets of the Literary School of Shirvan	Hassan Shojaemehr	75
Russification Policy in Bukhara's Judicial System (1285-1336 AH/1868-1917 AD)	Natia Svintradze	76
Tradition of Regality in Iran and Central Asia as a Common Political-Cultural Fact During Pre-Islamic Period	Masoud Tamiji	77
Bibliography of Astrology in Medieval Central Asia	Filiz Teker	78
From Hindu Kush to Caucasus: Distorting the Geography of Central Asia, from Alexander the Macedonian to the Roman Empire	Fatemeh Zargari	79
On the Toponym “Daylam” in Medieval Armenian Texts	Roozbeh Zarrinkoob	80
Image of the Early Seljuks in the Chronicle of Matthew of Edessa	Amir Zeyghami	81
Rediscovering the Journey of Adolfo Rivadeneyra, a Spanish Diplomat and Traveler through the Caucasus and Iran (19th century)	---	82
	---	83

Western Europe

Historical Reflection of the City of Derbent in the Texts and Sources of Iranian National Historiography from the Third to the Tenth Century AH	Jamal Pirehvard Shotorban	58
Representation of Georgian History in the Safavid Era from the Perspective of the Georgian-Persian Bilingual Documents	Goodarz Rashtiani	59
Remaining Persian Works from Christians and Jews Immigrants in Crimea Peninsula	Radman Rasooli Mehrabani	60
The Political Legitimacy Changes of the Shibani Khanate	Ali Rezaee Pouya	61
Caucasian Marriages: Some Remarks on the Marriages between Safavid Gholams and 'Safavid' Ladies	Giorgio Rota	62
The Effect of the Silk Road on the Economic Life of the Safavid State	Tarana Rustamova	63
Cultural Image of Shamakhi in 16th-17th century in the works of Some European Travelers	Lukas Rybar	64
Iranian Cultural Elements in the Caucasus According to the Narration of Evliya Çelebi	Mohammad Hossein Sadeghi	65
The Sykes-Picot Pact and Ottoman Policy towards Iran on the Basis of Ottoman Documents	Manizheh Sadri, Manouchehr Samadivand	66
The Role of Sufism in Preventing the Formation of Islamic Fundamentalism and Reducing its Development in Central Asian Countries	Shahram Sahraie	67
Shoj'atname's Miniatures as the Illustrated History of Iran and Ottoman Wars in the Caucasus	Nasrollah Salehi	68
The Isfahan School of Painting	Diloram Sangirova	69
A Window to the West and to the East: Iranian and European Perceptions of the 19th C. Tbilisi	George Sanikidze	70
The Resurgence of Sufi and Future Flows of Relations between Iran and Central Asia	Mohammad Sedaghat	71
Vladimir Minorsky's Achievements in the Caucasian Studies	Shahab al-Din Semnan	72
The identity of Iranian Art & Architecture in Derbent-Russia	Anahita Shahrokhi	73
Concepts and Ideas of Mohammad Yousef Monshi's	Behnam Sheikhi	74

Memorials of Georgia	Mazhab	
The Phases of the Conquest of the Caucasus; the Establishment and Borders of Emirate of Armenia	Rasoul Jafarian, Touraj Khosravi	40
Comparison of Modernity and Tradition in Iran and Russia	Hasan Javadinia, Saeed Bagherpour	41
Pir-e-Turkestan	Seyed Shahab Kamaladdini	42
Legal Status of Caspian Sea	Maya Kapanadze	43
Interaction between Arab Military Aristocrats and Iranian Aristocrats in Transoxiana	Hamid Karamipour	44
Economic Implications of the Migration of Nestorian Christians to Soghdiana in Pre-Islamic Era	Parisa Karamzadeh	45
Investigating the Performance of Iranian Consulates in the Caucasus with Regard to Iranian immigrants	Ostovar Kazemi Jamebozorgi	46
Caucasian's Elite Approach to the Encounter of Tradition and Modernity	Zahra Kazemi	47
Iranian Intellectuals' Reports from Caucasus	Hamed Kazemzadeh	48
Iranian Clothes and Adornments of the Georgian Nobles	Tamar Lekveishvili	49
Making the Sheybanid Transoxiana: A Glimpse on the Establishment of an Uzbek-Hanafī Identity in Transoxiana under the Sheybainds	Seyyed Ali Mazinani	50
Role of Mir Sayed Ali Hamedani in Cultural Ties of Iran and Central Asia	Mohsen Modir Shanechi Nasrollahpour Mohammadi Amelishi,	51
The Reflection of the Georgian Women's Image of the Safavid Era in European Travelogues	Farhad Rashnopour, Mohammad Zaman Aladdin	52
Historical and Cultural Relations of Iran with Caucasian Countries	Masoumeh Motamednia, Mehdi Noori Choorti	53
The Heavy Chain of History and Geography on Common Culture and Tradition	Hamid Nazemirad	54
Qajar Envoys in Khiva	Christine Noelle-Karimi	55
Akhund Yousef Talebzadeh the Pioneer of the Alliance of Muslims in the Region	Mohammad-Ali Parghoo, Ghaffar Abdollahi	56
Transoxianas Role in Forming of Islamic-Iranian Culture and the Path of its Transferring to the Asia Minor and the	Ali Parmou	57

Another Hazin in Persian Literature Repository	Mohammadreza Bahri, Behnam Sedghi	22
Iranian Fictions and Georgian Literature	Nomadi Bartaia	23
Some Pages from the History of Iranian-Georgian Cultural Relations: Hafez Shirazi's Poetry in Sixteenth-Century Georgia	Grigol Beradze	24
Functions of Ashi, the Goddess with a Mirror in Hand, and Her Role in the Mutual Iranian and Middle Asian Culture	Atefeh Boroomandan, Maliheh Tahmasbi, Hossein Najari	25
Russification and its Impact on Education and Church Affairs of Georgia during the Tsarist Era	Atefeh Dadkhah Aliabadi	26
Review of Common Celebrations of Iranians and Armenians	Niousha Daghighi Masouleh	27
The Role of Khalvatiyya Sufi in the Expansion of Cultural Relations between Iran, the Caucasus and Central Asia	Vali Dinparast	28
Duality in Approaches and Behaviors of Jadidis of Bukhara and Samarkand, Causes and Consequences	Seyed Fahimeh Ebrahimi	29
Cultural Historical and Talesh Caucasus Ethnical Alliance with an Emphasis on Handicrafts	Zohreh Ehsani, Mehri Ehsani	30
The Reciprocal Images and Ideas of Iranians and Uzbeks in the Accounts of Historical and Literary sources of the Battles between Shāh Esmā'īl and Shaybak Khān	Habiballah Esmaeili	31
Invasion of the Shah's Troops in Ossetia Based on Ossetian Folklore Materials	Takazov Fedar, Mousa Abdollahi	32
Descendants of Bahman Mirza's as Prominent Figures of Social and Political life of Azerbaijan	Nigar Gozalova	33
Three Persian Documents Regarding the Ottoman-Safavid Rapprochement in the Late-Seventeenth Century	Selim Güngörtürler	34
Visual Culture in Safavid Iran: the Case of Wall Paintings in New Jolfā and Isfahan	Negar Habibi	35
Beliefs, Religion and Customs of Burial in Northern Iran and South Caucasus	Armin Heydarian	36
Literature Related to History: the Poems of Mahasti Ganjavi and the Representation of Caucasian History	Saeid Hosseini	37
Sense of Belonging to Iranian Nationality among Iranian Nationals Living in the Caucasus in the Late Nineteenth Century to the Bolshevik Revolution	Mehdi Hosseini Taghiabad	38
The Iranian Traditional Arts Beam on Three Historical	Gholamreza Jafari	39

Contents

The Role of Bactria-Margiana Culture (BMAC) in the Metal Trade of Elam during 3rd Millennium BC	Ali Aarab, Shahrzad Parsaie	7
Longevity and Continuity of Iranian Cultural Heritage from the Scythians- Cermets to our Time	Nahid Abdaltajedini	8
Liberation Movement of the Caucasus and the Overthrow of Minor Tyranny	Taleb Abedi Kalesar	9
Political and Civic Influences of Transoxania and Caucasus on the Historical and Epic Literature of Yazd in the Safavid Age	Mohammad Reza Abui Mehrizi	10
Sayyids as a Cultural Link between Iran and Turkestan (7th to 10th Century AH/13th to 16th AD)	Fatemeh Afrasen	11
Investigating the Performance of Iranian Consulates in the Caucasus with Regard to Iranian immigrants	Mehdi Ahmadi	12
The Study of the Role of the Acceptance of Islam by the Georgians in their Political-social Progress from the Middle of the Safavid Era of Iran	Mohammad Zaman Alaeddin, Farhad Rashnopour, Mehdi Afchengi, Yaser Karimi	13
The Role of the Acceptance of Islam by Georgians in their Political-social Progress from the Middle of the Safavid Era of Iran	Mohammad Zaman Alaeddin, Nasrollah Pourmohamadi Amlashi, Farhad Rashnopour, Sadeq Mohamad Hasanie	14
Battle of the Gijduvan, National Failure, Consequence of Tribal Discrepancies	Ali Alibabae Dermeni	15
Sufism as a Cultural Linkage between Iran and Central Asian Societies under Timurids	Sara Alilou	16
Central Asia and Iran in 16th – 19th Centuries: the Ways and Forms of Intellectual and Cultural Exchanges	Nigora Allaeva	17
Cultural Relations between Iranians and Turks in Central Asia	Bahram Amirahmadian	18
The Position of Persian Culture and Language in Foreign Policy Interactions of the Islamic Republic of Iran	Sajjad Amoozad Khalili, Morteza Alavian, Mohammad Gholami	19
The Intellectual and Cultural Convergence of the Persians Living in the Caucasus with the Modernist Tendencies of the Qajar Era	Mohammadreza Askarani	20
Sam Mirza's Views on Versification and Poets' Skills	Akram Baghirov	21



**Book of Abstracts of Conference on
Intellectual and Cultural Relations between
Iran and Central Asia & Caucasus
May 1-2, 2019**

Conference organizers:
Research Center for Islamic History
Center for Central Eurasia Studies, University of Tehran
Faculty of literature and Humanities, University of Tehran
Institute of Iranian Studies (Austrian Academy of Sciences)

Scientific Secretary: **Goodarz Rashtiani**
Executive Secretary: **Khalil Ghavidel**
Complier: **Mohtaram Vakili Sahar**

Tehran, 2019